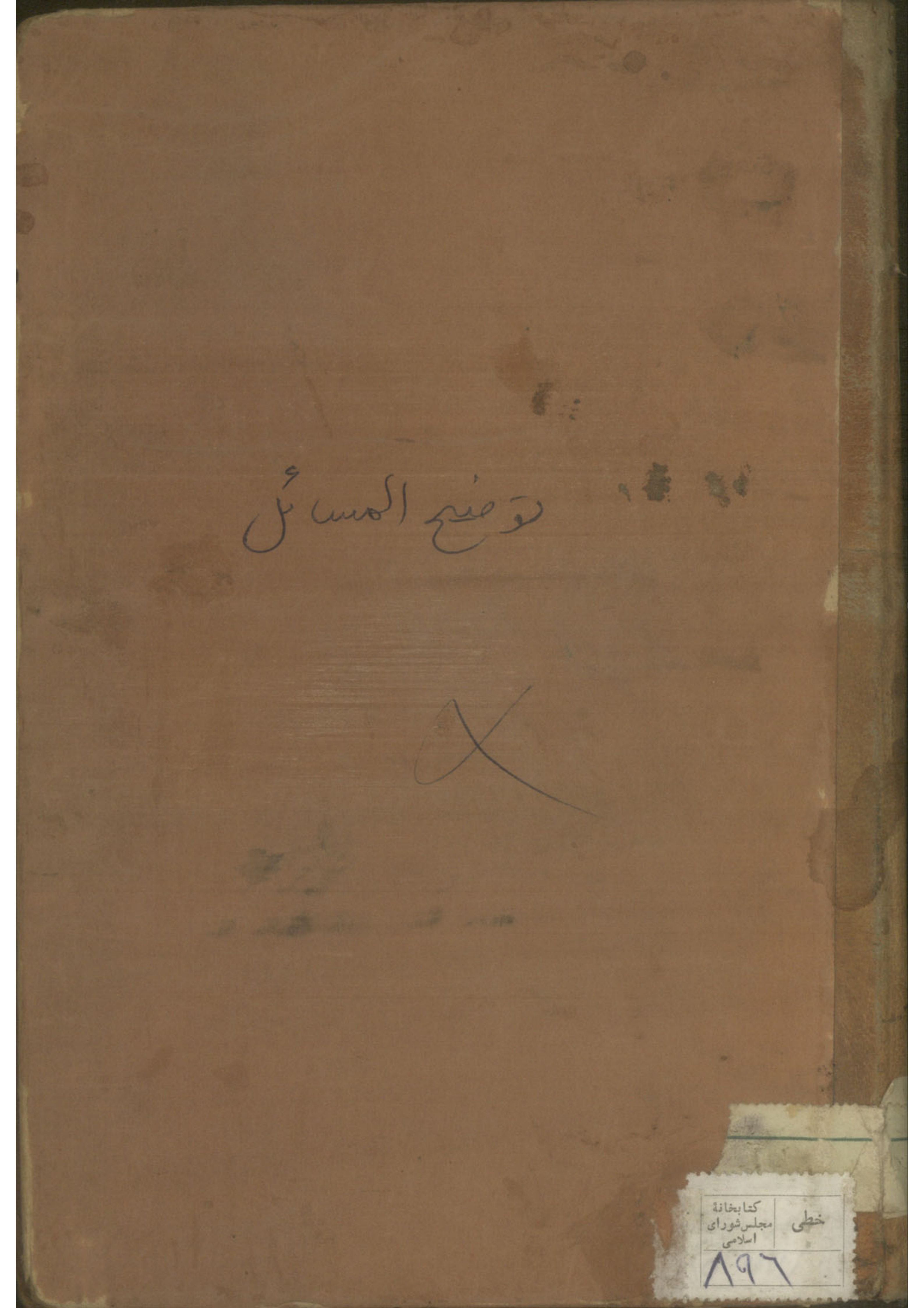

توضیح المسائل
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۸۹۶

آورد مثل آنکه قبل از رکوع شک کند که قراءت کرده یا نه و یا در
اثنای قراءت شک کند که تکبیر احرام بجا آورده یا نه و یا در
اثنای سجود شک کند که رکوع کرده یا نه و یا در اثنای تشهد شک
کند که سجود کرده یا نه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجود
کرده یا نه و اما درین صورت دو نوع آخر و بعضی از مجتهدین
بر آنند که سجود را بجا باید آورد و بدانکه هرگاه فعلی از افعال مشکوک
فیه را در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آنرا بجا آورده
بوده پس اگر آن فعل رکن است نماز باطل میشود و اگر رکن نیست آن
صحیح است و اگر بعد از فوت محل تلافی کند نماز باطلست و خواه آن
فعل رکن باشد و خواه غیر رکن **بحث دوم** در شک در عدد
رکعات بدانکه شک در عدد رکعات نماز مغرب موجب بطلان
نمازات و همچنین شک کند میانه یک رکعت و دو رکعت و هرگاه در
نماز چهار رکعتی شک کند در ... در رکعات واقع شود و مشهور
از آن دوازده صورت **اول** شک در ... تا ... ند که

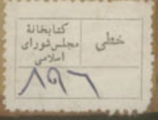


آورد مثل آنکه قبل از رکوع شک کند که قراءت کرده یا نه ویا در
اثنای قراءت شک کند که تکبیر احرام بجا آورده یا نه ویا در
اثنای سجود شک کند که رکوع کرده یا نه ویا در اثنای تشهد شک
کند که سجود کرده یا نه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجود
کرده یا نه و اما درین صورت و در نوع آخر و بعضی از مجتهدین
گفته‌اند که سجود را بجا باید آورد و بدانکه هرگاه فعلی از افعال مشکوک
فیه را در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آنرا بجا آورده
بوده پس اگر آن فعل رکن است نماز باطل میشود و اگر رکن نیست آن
صحیح است و اگر بعد از فوت محل تلافی کند نماز باطلست و خواه آن
فعل رکن باشد و خواه غیر رکن بحث دوم در شک در عدد
رکعات بدانکه شک در عدد رکعات نماز مغرب موجب بطلان
نمازاست و همچنین شک کند میانه یک رکعت و دو رکعت و هرگاه در
نماز چهار رکعتی شک کند در رکعات واقع شود و مشهور
از آن دوازده صورتست اول شک ... تا اند ...

آورد مثل آنکه قبل از رکوع شک کند که قراءت کرده یانه ویا در
اثنای قراءت شک کند که تکبیر احرام بجا آورده یانه ویا در
اثنای سجود شک کند که رکوع کرده یانه ویا در اثنای تشهد شک
کند که سجود کرده یانه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجود
کرده یانه و اما درین صورت دو نوع آخر و بعضی از مجتهدین
دانند که سجود را بجا باید آورد و بدانکه هرگاه فعلی از افعال مشکوک
فیه را در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آن را بجا آورده
بوده پس اگر آن فعل رکن است نماز باطل میشود و اگر رکن نیست آن
صحیح است و اگر بعد از فوت محل تلافی کند نماز باطلست وخواه آن
فعل رکن باشد وخواه غیر رکن **بحث دوم** در شک در عدد
رکعات بدانکه شک در عدد رکعات نماز مغرب موجب بطلان
نمازاست وهمچنین شک کند میانه یک رکعت و دو رکعت و هرگاه در
نماز چهار رکعتی شک کند در عدد رکعات واقع شود و مشهور
از آن دوازده صورت است **اول** شک کردن میانه دو و سه

بعد از اتمام سجدتین و اتمام آن بفارغ شدن از ذکر سجدهٔ آخر است
اگرچه سر از سجده بر نداشته باشد پس واجب است که بنا بر سه نهد
و نماز را تمام کند و بعد از سلام دادن یک رکعت احتیاط ایستاده
بگذارد و یا دو رکعت نشسته دوم شک کردن میانه
سه و چهار و خواه سجدتین را باتمام رسانیده باشد و خواه نرسا
نیده باشد پس بنا بر چهار نهد و احتیاط بطریق مذکور مقرر بجای
آورد سیوم شک کردن میانه دو و چهار و بعد از اکمال سجدتین
بنا بر چهار نهد و دو رکعت ایستاده بجهت احتیاط بگذارد و شیخ
ابن بابویه شک میانه دو و چهار را مبطل نماز میداند چهارم شک
کردن میانه دو و سه و چهار و بعد از اکمال سجدتین و پس
بنا بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو رکعت
نشسته و مختیر است در تقدیم هر کدام که خواهد و بعضی از مجتهدین
بر آنند که دو رکعت نشسته را مقدم باید داشت پنجم شک کردن
میانه دو و پنج و بعد از اکمال سجدتین ششم شک کردن میانه سه و

پنج بعد از رکوع و اما اگر قبل از رکوع این شک واقع شود و آن
رکعت را منهدم سازد تا شک او میانه دو و چهار شود و حکم او نیز
مذکور شد و اما بر دو و سجدهٔ سهو واجب بواسطهٔ زیاده کردن قیام
هفتم شک کردن میانه دو و سه و پنج بعد از اکمال سجدتین هشتم
شک کردن میانه دو و چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین و
درین چهار صورت مجتهدین را دو وجه است یکی آنکه بنا بر کمتر نهند
و نماز را تمام کند و وجه دیگر آنکه نماز باطلست و در صورت آخر وجهی دیگر
گفته‌اند و آن بنا بر چهار نهادنست و دو رکعت ایستاده بجا آوردن
و دو سجدهٔ سهو کردن نهم شک کردن در میانه دو و سه و چهار و پنج
بعد از اکمال سجدتین و این حکم صورت هشتم دارد و یا نیز
دو رکعت احتیاط نشسته و اگر خواهد یک رکعت بجای آن
ایستاده بگذارد دهم شک کردن میانه چهار و پنج پس اگر
بعد از سجود است سلام دهد و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر قبل
از رکوع است و آن رکعت را منهدم سازد تا آنکه شک میانه سه و چهار



پس مخیرات در گذاردن یک رکعت احتیاط ایستاده و یا دو رکعت
نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و اگر بعد از رکوع است بعضی
از مجتهدین نماز را باطل میدانند و بعضی مثل شک قبل از رکوع
میدانند **یازدهم شک** کردن میانه سه و چهار و پنج و درین
صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که بنا بر سه نهد و نماز را تمام کند
و نماز احتیاط نکند و بعضی بر آنند که بنا بر چهار نهد و یک رکعت
احتیاط ایستاده بگذارد و دو سجده سهو بجا آورد **دوازدهم آنکه**
شک تعلق برکعت ششم گیرد و درین صورت بعضی مجتهدین
بر آنند که نماز باطلست و بعضی بر آنند که بنا بر کمتر نهند
و حکم آن مثل حکم تعلق شک برکعت پنجمست و هرگاه در عدد
رکعات نماز سنتی شک واقع شود و مصلی مخیرست در بنا
بر اقل و بنا بر اکثر و بنا بر اقل افضل است **فصل در**
بیان [illegible] بدانک آنچه در اصل نماز واجب است
از احتیاط و در [illegible]
در [illegible] جباست مثل طاهر بودن از حد[illegible] و خبث

و استقبال

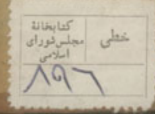




و استقبال قبله و ستر عورت و نیت قربت و تکبیر احرام و
تشهد و تسلیم و چهار امر در نیت آن واجبست که در نماز اصل
واجب نیست اول قصد نماز احتیاط دوم تعیین یک رکعت یا دو رکعت
سیم تعیین آنکه ایستاده گذارده میشود یا نشسته چهارم
تعیین نمازی که احتیاط بروست و درین نماز بعد از فاتحه سوره نمی
باید خواند و فاتحه را بلند خواندن جایز است و تسبیحات اربع
قائم مقام فاتحه نمیشود و نیت چنین کند دو رکعت ایستاده
میگذارم جهت احتیاط فلان نماز از برای آنکه واجبست
ادا تقرب بخدا و اگر نشسته میگذارد قصد نشستن کند و
اگر بعد از وقتست قصد قضا کند و هرگاه میانه نماز اصل و نماز
احتیاط منافی واقع شود و مثل استدبار قبله یا حدث و یا فعل کثیر
و درین صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز اصل باطل نمی
شود و اولی بطلانست و هرگاه در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود
که نماز اصل [illegible] بوده و بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز [illegible] احتیاط را

تمام کند و چیزی بر ولاء ذمه نیست و بعضی بر آنند که نماز اصل باطل
میشود و اعادهٔ آن باید کرد و قول دوم احوط است و اگر بعد از
فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم نبوده و بآن
التفات نکند و نماز صحیح است و اگر در اثنای نماز احتیاط ظاهر
که نماز اصل درست بود و درینصورت نماز احتیاط نافله میشود
و مصلی مخیّر است در میان قطع و اتمام آن بدانکه هرگاه شخصی که نماز
احتیاط برو واجب شده باشد ترک آن کند و نماز را از سر گیرد
و آن نماز از ذمت او ساقط نمی شود و واجب است برو که احتیاط را
که شارع فرموده بجا آورد و اگر نماز احتیاط را بعد از اعادهٔ نماز
اصلی بجا آورد و درین صورت نیز نماز در ذمت او باقی است
بجهة آنکه فعل منافی در مابین نماز اصلی و نماز احتیاط واقع
شده و آن نمازیست که بخلاف شرع کرده **خاتمه در بیان** احکام
نماز قضا و نماز سفر و نماز خوف و نماز جماعت و در آن چهار
فصلست **فصل اول** در بیان احکام نماز قضا هرگاه

نمازی



نمازی از نمازهای یومیه از شخصی فوت شود و آن شخص در
وقت فوت آن نماز بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس بوده
باشد قضای آن نماز برو واجب است و پس اگر نماز در وقت
جنون یا وقت حیض یا وقت نفاس فوت شود قضا ندارد و نیز
همچنین هرگاه کافر اصلی مسلمان شود نماز ایام کفر قضا
ندارد و اما اگر کافر مرتد هرگاه مسلمان شود واجب است برو
قضای نمازهای ارتداد و همچنین نمازیکه در وقت خواب و یا
وقت مستی از شخصی فوت شود و قضای آن نیز واجبست و اگر
شخصی چیزی بخورد که موجب خوابی شود و هر وقت نماز در خواب
باشد پس اگر نمیدانست که خوردن موجب اینچنین خوابیست
برو قضای آن نماز واجب نیست و اگر میدانست که موجب آنچنان
خوابست و اما آنرا بواسطه معالجه مرض تناول نموده و علاج
بقول طبیب حاذق منحصر در آن بوده درین صورت نیز قضای
آن نماز واجب نیست و همچنین قضا ندارد و اگر باکراه آن را



بخورد او داده باشند اما اگر نه بواسطهٔ معالجه تناول نموده
نموده باشد و یا بقول طبیب غیر حاذق خورده باشد و یا علاج منحصر
دران نبوده باشد و درین صورت قضا بر او واجب است و هرگاه
شخصی سنی شیعه شود بر او واجب نیست که نمازیکه در ایام تسنن
کرده قضا کند و اما واجب است که نمازیکه در ایام تسنن بر او
واجب بوده از او فوت شده قضا کند و اگر شخصی محدث
باشد و تا آخر وقت نماز نه آب یابد و نه خاک که وضو سازد و یا
تیمم کند و نماز از او ساقط میشود و اما در وجوب قضای
آن میان مجتهدین خلافست و اولی قضا است و اما اگر از وقت
آنمقدار زمان گذشته باشد که طهارت و نماز را دران بجای
توان آورد و عمداً نماز نکرده باشد و بعد از آن آب و خاک
بیابد و درین صورت قضای آن نماز بر او واجب است و بدانکه
هرگاه نمازی از شخصی فوت شود و آن شخص دران وقت صحیح
باشد و قادر بر قیام و برهمه افعال متعلق بنماز بوده باشد و آن

شخص

شخص را جائز است که در ایام بیماری و عدم قدرت بر قیام
و بعضی افعال آن نماز را بجهت مقدور قضا کند لازم
نیست که منتظر ایام صحت و قدرت بر همه افعال باشد پس بیماریکه
قادر بر قیام نباشد جائز است که نشسته نماز بگذارد خواه
ادا و خواه قضا و اگر بر نشستن قادر نباشد بر جانب راست
خوابیده نماز کند و اگر از ان عاجز آید بر جانب چپ
و چون از ان عاجز شود بر پشت خوابد بطریق وقت احتضار
موت و رکوع و سجود را باشارت سر بجا آورد و اگر از
اشارت بسر عاجز باشد بچشم اشارت کند و درین
دو صورت سجود را از رکوع منخفض تر سازد و قراءت
و باقی اذکار را بجا آورد و اگر از همه آنها عاجز باشد
افعال نماز را بترتیب بخاطر بگذراند و اگر بیماری
که نشسته نماز میگذارد و در اثنای نشستن قدرت
بر قیام پیدا کند باید که بایستد و قراءت کند و اگر



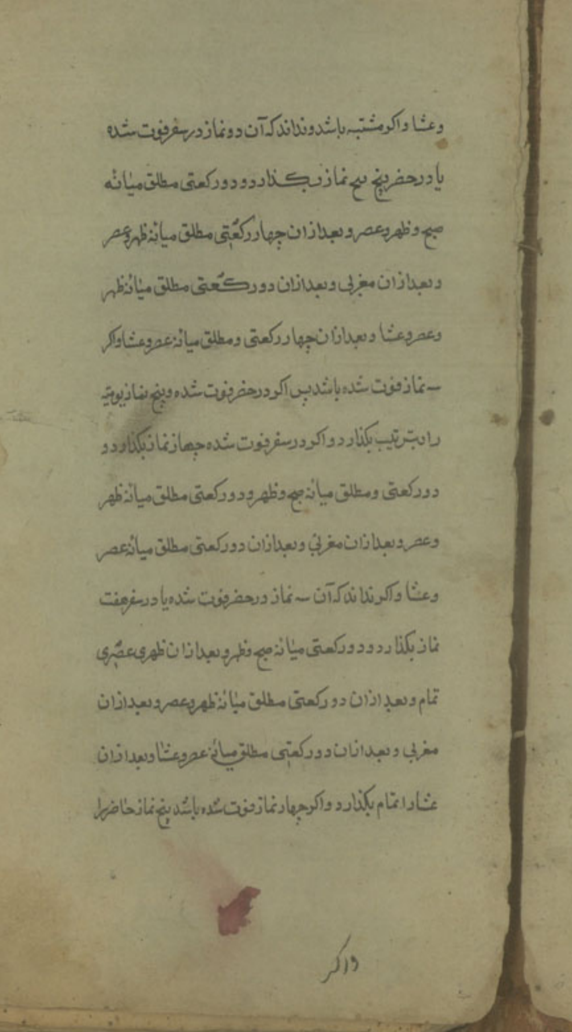
قراءت را تمام کرده باشد و این استادن بجهت رکوع باشد
درنگ درین قیام واجبست و اگر از قیام عاجز آید بنشیند و اما
در حال انتقال از قعود بقیام یا از قیام بقعود قراءت نکند
و اگر بیماری نشسته رکوع میکند و بعد از رکوع و قبل از
سجود قدرت بر قیام پیدا کند و باید که باستد و بعد از
استادن بجهت سجود خم شود و درنگ در قیام لازم نیست
و در هیچ از احکام میانه ادا و قضا فرق نیست **تتمه**
ترتیب در نماز قضا نزد جمعی از مجتهدین واجبست پس هرگاه
از شخصی نماز ظهری و عصری فوت شده باشد و نداند که اول
کدام فوت شده و درین صورت سه نماز بگذارد یک
عصر مابین دو ظهر یا یک ظهر مابین دو عصر و اگر با ظهر و عصر
مغربی فوت شده باشد درینصورت نه نماز بگذارد تا
ذمت او بری میشود و باین طریق که ظهری بگذارد و باز عصری باز
مغربی باز ظهری باز مغربی باز ظهری و باز عصری و احضر این

آن

آنست که قبل از مغرب و بعد از آن ظهری و عصری و ظهری
بگذارد پس هفت نماز ذمت او بری میشود و اگر با ظهر
عصر مغرب و عشا فوت شود شانزده نماز بگذارد و یکی
از آن چهار را بکند و سه دیگر را بعد از آن و باز یکی دیگر را
بگذارد و سه دیگر بعد از آن باز دیگری سه دیگر و بعد از آن
باز یکی دیگر را و سه دیگر را و بعد از آن و احضر از آن این است
که آن هفت نماز را که مذکور شد قبل از عشا و بعد از عشا
بگذارد پس پانزده نماز ذمت او بری میشود و اگر با
آن چهار صبحی فوت شده باشد بیست و پنج نماز بکند و یکی از این
پنج چهار دیگر و بعد از آن باز دیگری و چهار دیگر
بعد از آن و همچنین تا پنج نوبت نماز بترتیب بگذارد و بعد
از آن صبحی بجا آورد **تتمه** اگر از شخصی یک نماز از
نمازهای یومیه پنجگانه فوت شود و نداند که کدام نماز
است پس اگر در حضر فوت شود صبحی و مغربی و چهار رکعتی

را اطلاق کند میانهٔ ظهر و عصر و عشا و در جهر و اخفات
آن مخیر است و همچنین مخیرات میانهٔ جهر و اخفات و در
هر نمازیکه اطلاق کند میانهٔ نماز جهری و نماز اخفاتی
و اکر در سفر فوت شده باشد مغربی بکذارد و دو رکعتی
مطلق میانهٔ صبح و ظهر و عصر و عشا و اکر مشتبه باشد و نداند
که در سفر فوت شده یا در حضر دو رکعتی بکذارد و مطلق
میانهٔ صبح و ظهر و عصر و عشا و چهار رکعتی مطلق میانهٔ ظهر
و عصر و عشا و مغربی بکند و اکر دو نماز فوت شده باشد پس
اکر در حضر فوت شده چهار نماز بکذارد و صبحی و چهار
رکعتی و چهار رکعت اول را اطلاق کند میانهٔ ظهر و عصر
و چهار رکعتی دوم را میانهٔ عصر و عشا و مغربی میانهٔ دو چهار
رکعتی بکذارد تا ترتیب حاصل شود و اکر در سفر فوت شده
باشد سه نماز بکذارد دو رکعتی مطلق میانهٔ صبح و ظهر و عصر و
بعد از آن مغربی و بعد از مغرب دو رکعت مطلق میانهٔ ظهر و عصر

وعش



و عشا و اکر مشتبه باشد و نداند که آن دو نماز در سفر فوت شده
یا در حضر پنج سه نماز بکذارد دو دو رکعتی مطلق میانهٔ
صبح و ظهر و عصر و بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانهٔ ظهر و عصر
و بعد از آن مغربی و بعد از آن دو رکعتی مطلق میانهٔ ظهر
و عصر و عشا و بعد از آن چهار رکعتی و مطلق میانهٔ عصر و عشا و اکر
سه نماز فوت شده باشد پس اکر در حضر فوت شده و پنج نماز یومیه
را بترتیب بکذارد و اکر در سفر فوت شده چهار نماز بکذارد دو
دو رکعتی و مطلق میانهٔ صبح و ظهر و دو رکعتی مطلق میانهٔ ظهر
و عصر و بعد از آن مغربی و بعد از آن دو رکعتی مطلق میانهٔ عصر
و عشا و اکر نداند که آن سه نماز در حضر فوت شده یا در سفر هفت
نماز بکذارد دو رکعتی میانهٔ صبح و ظهر و بعد از آن ظهری عصری
تمام و بعد از آن دو رکعتی مطلق میانهٔ ظهر و عصر و بعد از آن
مغربی و بعد از آن دو رکعتی مطلق میانهٔ عصر و عشا و بعد از آن
عشا را تمام بکذارد و اکر چهار نماز فوت شده باشد پنج نماز حاضر را

واکر



بگذارد و اگر در حضر فوت شده باشد و پنج نماز مسافر را اگر
در سفر فوت شده باشد و اگر نداند که این چهار نماز در سفر فوت
شده یا در حضر هشت نماز بگذارد دو صبحی و بعد از آن ظهری
تمام بعد از آن ظهری قصر و بعد از آن عصر تمام و بعد از آن عصری
قصر و بعد از آن مغربی و بعد از آن عشای تمام و بعد از آن عشای
قصر و همچنین اگر پنج نماز شبانروزی فوت شود و نداند
که در سفر فوت شده و یا در حضر و بر هشت نماز بهمین طریق بگذارد
و بدانکه نماز نیست از نمازهای واجبی که قضا ندارد نماز جمعه
و نماز عید قربان و نماز عید ماه رمضان و از نمازهای آیات غیر
زلزله پس اگر بعضی قرص ماه یا آفتاب گرفته باشد و بعد
از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد قضا ندارد و اگر قبل از خروج
مطلع شده باشد و عمدا بجا نیاورده یا فراموش کرده و بعضی
از مجتهدین قضای آن را واجب میدانند و بعضی واجب نمیدانند
و اولی وجوبست و اگر همه قرص گرفته شده بر جمیع تقادیر قضا لازم است

خواه

خواه بعد از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد و خواه قبل از آن
و خواه عمدا بجا نیاورده باشد و خواه فراموش شده باشد
و اما زلزله دائم اداست **فصل در بیان** احکام نماز
سفر و واجبست بر مسافر که هر یک از ظهر و عصر و عشا را دو رکعت
بگذارد بهشت شرط **شرط اول** قصد مسافتست و آن
هشت فرسخ شرعیست و یا قصد چهار فرسخ بشرط اراده بازگشتن
در همان روز و یا در همان شب و فرسخی سه میلست و میل چهار
هزار گز است بگز دست و بگز بیست و چهار انگشتست که
بعرض پهلوی هم باشد و انگشتی هفت جوی متوسط است که بعرض
پهلوی هم باشند و جوی هفت مو از موهای یال یابو که بعرض
پهلوی هم باشند پس فرسخ شرعی بگز شرعی دوازده هزار گز است
و بانگشت دویست هشت هزار انگشت است و بجو یک هزار هزار و
ششصد و شانزده هزار جو است و بموی یابو چهارده هزار
هزار و یکصد و دوازده هزار مو است و این هشت فرسخ را در



شرع برابر میدانند و یک روزه راهی که شتر باردار آنرا برود
و بشرط آنکه آن روز معتدل باشد و در درازی و کوتاهی آن
راه معتدل باشد و در آسانی و دشواری و اگر موضعی باشد که
دو راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر و در این صورت
جایز است از راه دور رفتن بقصد نماز قصر کردن و لازم نیست
از راه نزدیک رفتن و نماز تمام کردن و بدانکه اگر شخصی قصد مسافت
نکند مثل آنکه در طلب غلام گریخته خود از شهر بیرون رود
و بقصد آنکه هر جا که غلام را یابد برگردد و در این صورت این شخص
را قصر نماز کردن جایز نیست و هرچند از هشت فرسخ بیشتر رود
و اما در وقت برگشتن بشهر قصر کند و اگر میانه او و شهر هشت
فرسخ باشد دوم آنکه از موضع اقامت آنقدر برود که اذان را
نشنود و دیوارها را تمیز نکند و این مقدار را حد ترخص
میگویند سیوم آنکه سفر معصیت نباشد پس غلام گریخته و زن
ناشزه و شکار کنند که بمحض لهو شکار کنند و شخصی که مقصد

او از سفر حرام باشد هیچیک آنها را قصر نماز جایز نیست چهارم
آنکه سفر کل وقت نماز را تمام بگذارد و قصد جایز نیست و همچنین
هرگاه از سفر بوطن آید از وقت نماز مقدار طهارت و یک رکعت نماز
مانده باشد و نماز را تمام بگذارد پنجم آنکه کثیر السفر نباشد
یعنی در عرف او را کثیر السفر نگویند مثل مکاری و ملاح
و بعضی مجتهدین بر آنند که وقتی کثیر السفر میشوند که سفر
کند و در مابین این سفر ده روز در وطن توقف نکند و در
غیر وطن و خود نیز بقصد توقف نایستد پس مادام که کثیر
السفر باشد قصر کردن نماز او جایز نیست ششم آنکه در اثنای
سفر بموضعی نرسد پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود عبور
کند و نماز را تمام کند و هرچند قصد اقامت ده روزه ننماید
هفتم آنکه در اثنای سفر بموضعی نرسد که او را در آن موضع ملکی
باشد اگرچه یک درخت باشد و شش ماه در آن موضع متوطن کرده
باشد و خواه آن مدت شش ماه متوالی باشد و خواه متفرق
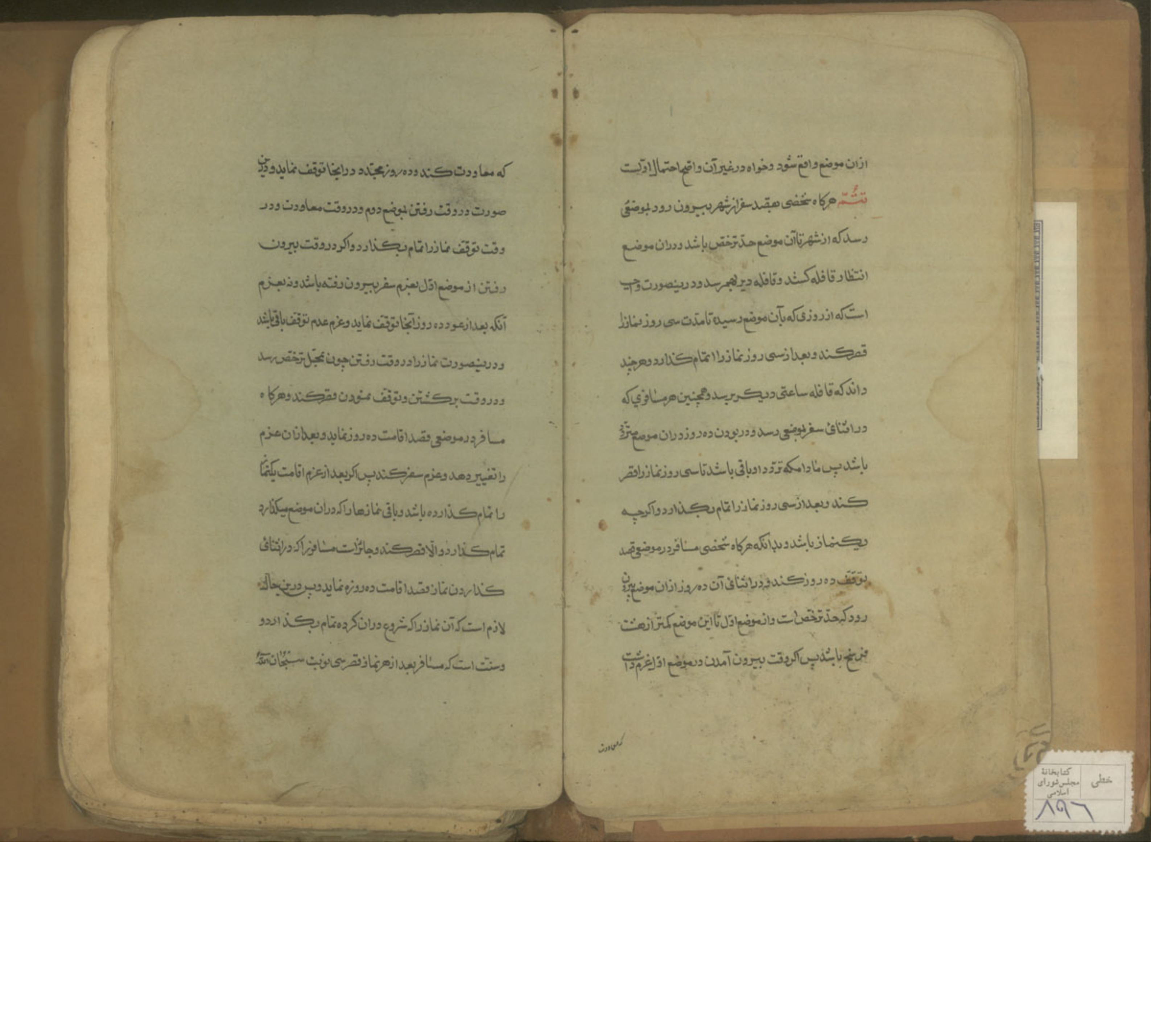


پس هرگاه شخص مسافر باین چنین موضعی برسد نماز را واجبست
که تمام کند اگرچه قصد نموده باشد که زیاده بر یک روز یا کمتر در آن
جا باشد **هشتم آنکه** در اثنای سفر بیکی از مواضع اربع که آن
مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حائر کربلا
و مراد از حائر آن زمین است که متوکل فرات سر داده بود که تا
مرقد مقدس حضرت امام حسین علیه السلام خراب شود و آب
بر دور آن زمین بر بالای هم استاده و یکقطره داخل آن نشده و
آن را حائر بجهة آن گفته اند و آب حیران وار برگرد آن استاده
نتوانست که داخل آن شود و آن محض آستانه مقدسه است و یا عمارات
که در آنست پس هرگاه مسافر بیکی از آن چهار موضع برسد و قصد
اقامت ده روز نکند قصر نماز بر او لازم نیست بلکه مخیر است میانه قصر
و اتمام و اگر نماز را تمام کند ثواب آن بیشتر خواهد بود و در
قول مشهور آنست که تخییر میانه اتمام و قصر مخصوص مواضع اربعه است
و سید مرتضی با بعضی از مجتهدین بر آنند که فرقی میانه این

آب را بآن

چهار

چهار موضع و مشاهد مقدس حضرات ائمه معصومین علیهم
السلام نیست و ظاهر کلام ایشان آنست که اتمام در کل آن مواضع
بر مسافر واجبست و قصر جایز نیست و ابن بابویه بر آنست که در مو
ضع اربع مذکوره قصر واجبست و اتمام آن جایز نیست و اصح قول
مشهور است و واجب نیست در نیت قصد قصر و یا اتمام کردن اما
جایز است در اثنای نماز عدول کردن بقصر بعد از نیت اتمام و
عدول کردن باتمام بعد از نیت قصر و اما در صورت اول وقتی
عدول بقصر جایز است که برکعت سیوم شروع نکرده باشد و هرگاه
نماز در یکی از مواضع اربع فوت شود مجتهدین را در کیفیت
قضای آن سه احتمالست **اول آنکه** همچنانکه در ادا مکلف
مخیر بود در قضا نیز مخیر است اگرچه قضا را در غیر مواضع
اربع بفعل آورده **دوم آنکه** اگر مکلف قضا را در یکی از آن
مواضع بجا آرد مخیر است و اما در غیر آن مخیر نیست و بلکه قصر
لازم است **سیوم آنکه** مطلقا قصر لازمست خواه قضا در یکی



ازان موضع واقع شود وخواه در غیر آن واقع احتمال اول است

تتمه هرگاه شخصی بقصد سفر از شهر بیرون رود بموضعی
رسد که از شهر تا آن موضع حد ترخص باشد ودران موضع
انتظار قافله کشد وقافله دیر بهم رسد درینصورت واجب
است که از روزی که بآن موضع رسیده تا مدت سی روز نماز را
قصر کند وبعد از سی روز نماز را تمام گذارد وهرچند
داند که قافله ساعتی دیگر برسد وهمچنین هر مسافری که
در اثنای سفر بموضعی رسد ودر بودن ده روز دران موضع متردد
باشد پس مادامکه تردد او باقی باشد تا سی روز نماز را قصر
کند وبعد از سی روز نماز را تمام بگذارد واگرچه
یک نماز باشد ودیگر آنکه هرگاه شخصی مسافر در موضعی قصد
توقف ده روز کند ودر اثنای آن ده روز از آن موضع بیرون
رود که حد ترخص است وا آن موضع اول تا این موضع کمتر از هشت
فرسخ باشد پس اگر وقت بیرون آمدن از موضع اول عزم داشت

که معاودت

که معاودت کند وده روز مجدد درانجا توقف نماید ودرین
صورت در وقت رفتن بموضع دوم ودر وقت معاودت ودر
وقت توقف نماز را تمام بگذارد واگر در وقت بیرون
رفتن از موضع اول بعزم سفر بیرون رفته باشد ونه بعزم
آنکه بعد از عود ده روز آنجا توقف نماید وعزم عدم توقف باقی باشد
درینصورت نماز را در وقت رفتن چون بمحل ترخص رسد
ودر وقت برگشتن وتوقف نمودن قصر کند وهرگاه
مسافر در موضعی قصد اقامت ده روز نماید وبعد از آن عزم
را تغییر دهد وعزم سفر کند پس اگر بعد از عزم اقامت یک نماز
را تمام گذارده باشد وباقی نمازها را که دران موضع میگذارد
تمام گذارد والا قصر کند وجائز است مسافر را که در اثنای
گذاردن نماز قصد اقامت ده روز نماید وپس درین حالت
لازم است که آن نماز را که شروع دران کرده تمام بگذارد
وسنت است که مسافر بعد از هر نماز قصر سی نوبت سبحان الله
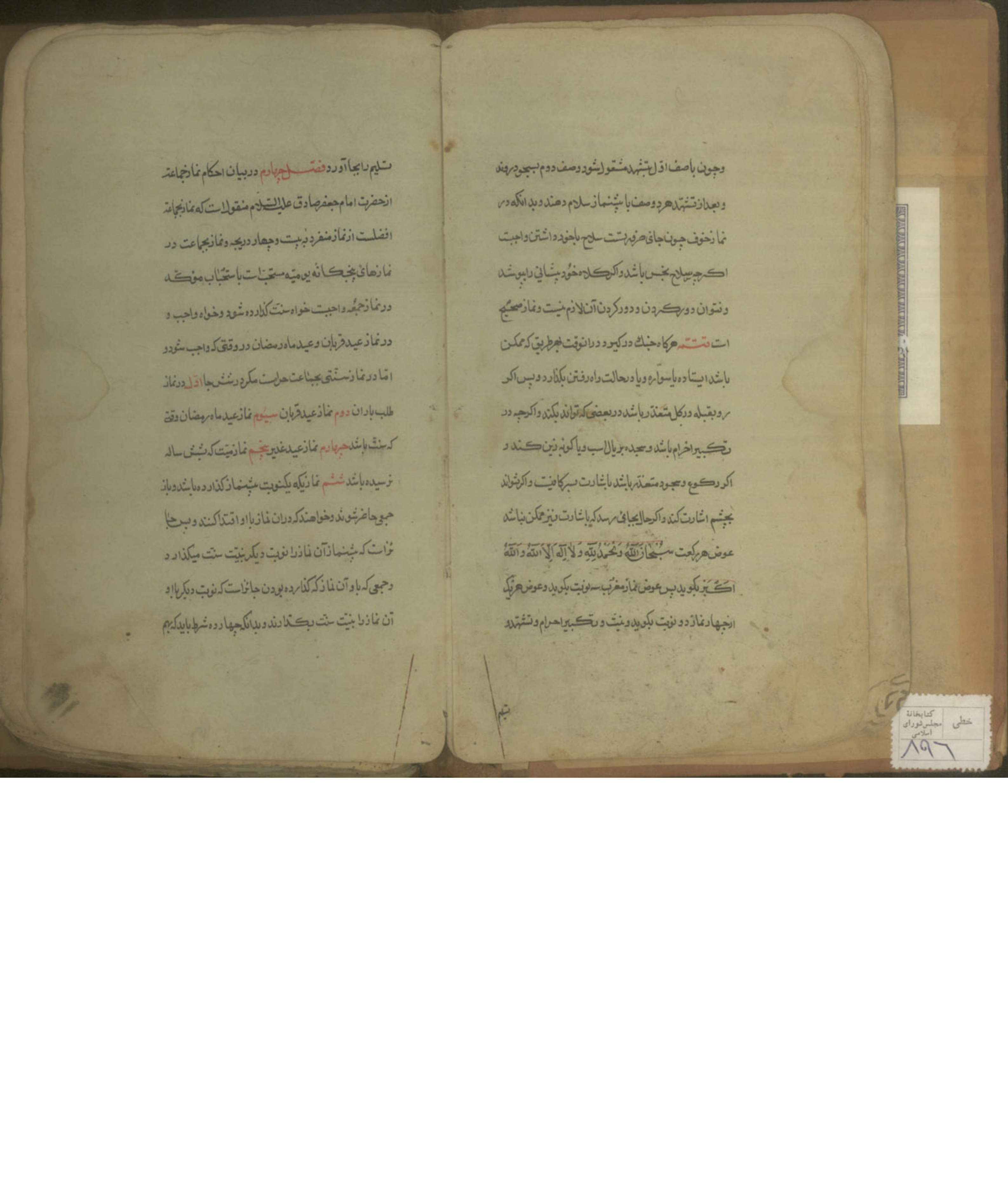


…الرحیم

والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

در بیان نماز خوف بدانکه خوف موجب قصر نماز است خواه
در سفر خواه در حضر و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مکرر
نماز خوف را بجماعت گذارده و پس هر گاه خوف حاصل شود
و اعدا در غیر جهت قبله باشند و اهل اسلام اراده نمایند که
نماز را بجماعت گذارند و ترسند که در اثنای نماز اعدا و
بر ایشان حمله آورند دو فرقه شوند و اگر احتیاج بزیاده
از دو فرقه نباشد یک فرقه نماز را بجماعت بگذارند و فرقه
دیگر حراست ایشان نمایند و پیشنماز با یک فرقه یک رکعت بگذارد
و چون برکعت دوم برخیزد فرقه که اقتدا کرده اند قصد انفراد
کنند و رکعت دوم را منفرداً بگذارند و چون فارغ شوند
بحراست اشتغال نمایند و فرقه دوم آیند و در رکعت اول خود
برکعت دوم پیشنماز اقتدا کنند و چون پیشنماز بتشهد
نشیند ایشان برخیزند و رکعت دوم را بانفراد بگذارند و پیشنماز

تشهد

تشهد را تطویل نماید که تا با ایشان تشهد را بفعل آورده
سلام دهد و اگر نماز مغرب باشد پیشنماز مخیر است بهر یک
ازین دو فرقه که خواهد یک رکعت بگذارد و بفرقه دیگر دو
رکعت و جایز است پیشنماز را که با یک فرقه با آخر رساند
و نوبت دیگر آن نماز را با فرقه دوم بگذارند
و این نماز دوم پیشنماز را نافله خواهد بود و اگر اعدا در
جهت قبله باشند و نمایان باشند و پیشنماز اهل اسلام را
دو صف سازد و صفی پیش و صفی پس و هر دو صف با او برکوع
روند و چون او بسجده رود صف اول با او بسجود روند و
صف دوم با او بسجود نکنند بلکه ایستاده بحراست مشغول
باشند و چون پیشنماز برکعت دوم شروع نماید بسجود
روند و صف اول بحراست اشتغال نمایند و چون برکوع
رود هر دو صف با او برکوع روند و چون بسجود رود
صف اول با او بسجود کنند و صف دوم حراست نمایند



وچون با صف اول بتشهد مشغول شود وصف دوم بسجود روند
و بعد از تشهد هر دو صف با پیشنماز سلام دهند وبدانکه در
نماز خوف چون جای ضرورت است سلاح با خود داشتن واجبست
اگرچه سلاح نجس باشد واگر کلاه خود پیشانی را بپوشد
ونتوان دور کردن و دور کردن آن لازم نیست و نماز صحیح
است **ششم** هرگاه جنگ درگیرد در انوقت بهر طریق که ممکن
باشد ایستاده یا سواره ویا در حالت راه رفتن بگذارد و پس اگر
رو بقبله در کل متعذر باشد در بعضی که تواند بکند واگرچه در
تکبیر احرام باشد وسجده بر یال اسب ویا کوهه زین کند و
اگر رکوع وسجود متعذر باشد باشارت سر کافیست واگر نتواند
بچشم اشارت کند واگر حال بجائی رسد که باشارت نیز ممکن نباشد
عوض هر رکعت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر بگوید پس عوض نماز مغرب سه نوبت بگوید وعوض هر یک
از چهار نماز دو نوبت بگوید و نیت و تکبیر احرام و تشهد و

تسلیم

تسلیم را بجا آورد **فصل چهارم** در بیان احکام نماز جماعت
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نماز بجماعت
افضلست از نماز منفرد به بیست وچهار درجه ونماز بجماعت در
نمازهای پنجگانه یومیه مستحبست باستحباب مؤکد
در نماز جمعه واجبست خواه سنت گذارده شود وخواه واجب و
در نماز عید قربان وعید ماه رمضان در وقتی که واجب شود و
اما در نماز سنتی بجماعت حرامست مگر در شش جا **اول** در نماز
طلب باران **دوم** نماز عید قربان **سیوم** نماز عید ماه رمضان وقتی
که سنت باشد **چهارم** نماز عید غدیر **پنجم** نماز میت که بشش ساله
رسیده باشد **ششم** نمازیکه یکنوبت پیشنماز گذارده باشد وباز
جمعی حاضر شوند وخواهند که دران نماز باو اقتدا کنند و پس جایز
است که پیشنماز آن نماز را نوبت دیگر بنیت سنت میگذارد
وجمعی که باو آن نماز که گذارده بودن جایزست که نوبت دیگر باو
آن نماز را بنیت سنت بگذارند وبدانکه چهار ده شرط باید که بهم



رسد تا نماز جماعت شرعی باشد اول آنکه پیشنماز بالغ باشد
وبعضی از مجتهدین جایز داشته اند که طفل نزدیک ببلوغ نیز
پیشنمازی کند واین مذهب ضعیف است دوم آنکه شیعه اثنا
عشریه باشد سیوم آنکه عادل باشد اگرچه بنده باشد وبعضی از
مجتهدین تجویز نکرده اند که بنده پیشنمازی غیر بنده کند
وهرگاه بعد از نماز جماعت ظاهر شود که پیشنماز عادل نبوده بر
ماموین لازم نیست که نماز را اعاده کنند خواه وقت نماز باقی
باشد وخواه نباشد واگر در اثنای نماز ظاهر شود نیت انفراد
باید کرد وآنچه نیت اقتدا واقع شده صحیح است چهارم آنکه ایستاده
نماز گذارد پس اگر بجهت بیماری نشسته نماز گذارد جایز
نیست شخصی را که قادر بر ایستادن باشد با او اقتدا کند واما کسی را
که قادر بر ایستادن نیست جایز است پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف
فاتحه وسوره واذکار واجبی عاجز نباشد پس اگر عاجز
باشد او را جایز نیست که پیشنمازی شخصی کند که بر آن قادر باشد
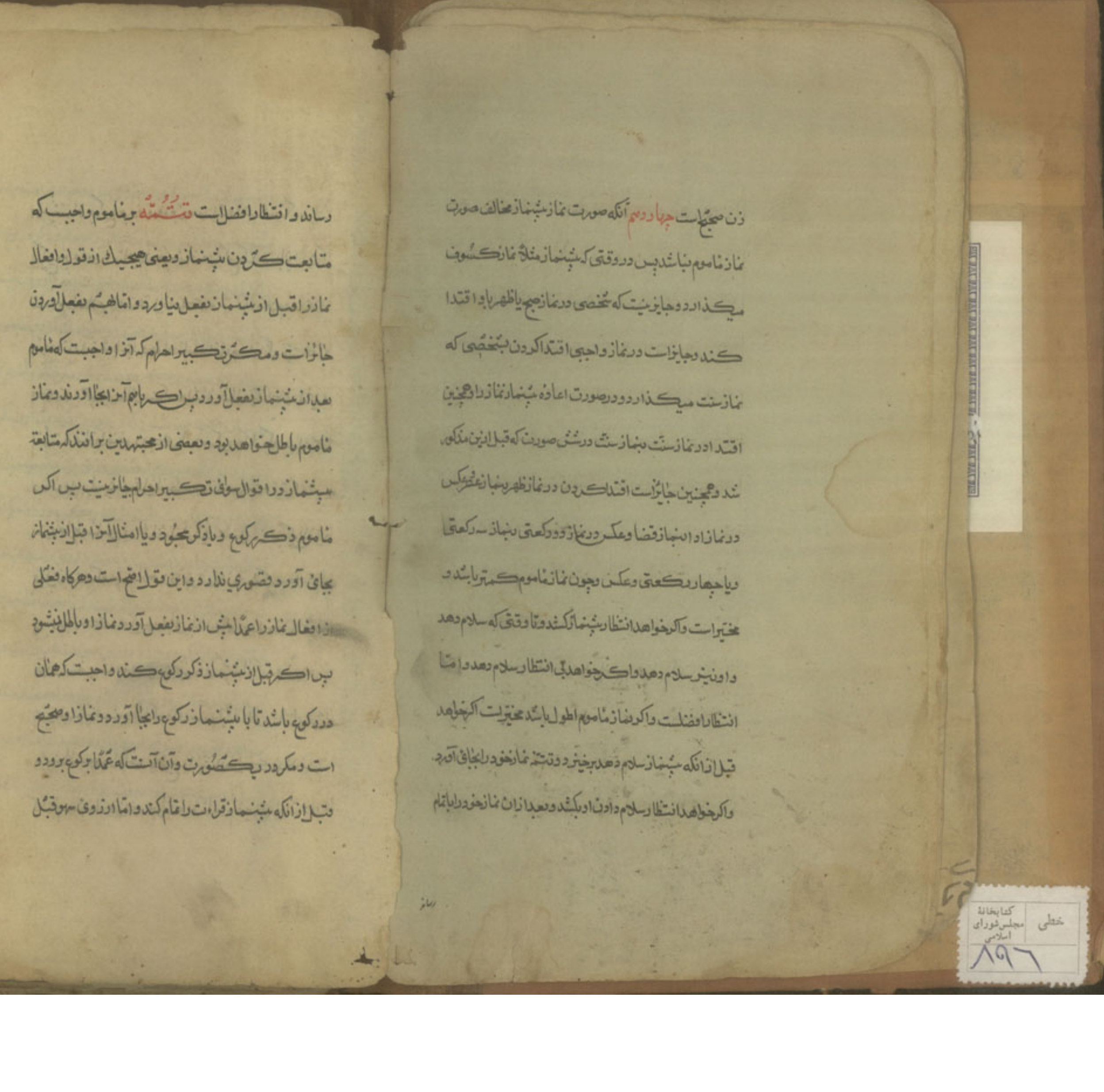
اما پیشنمازی مثل خودی می تواند کرد ششم آنکه مرد باشد هرگاه
پیشنمازی مردان کند وچون زن را پیشنمازی مردان کردن جایز
نیست واما پیشنمازی زنان کردن جایز است وخنثی را جایز است
که پیشنمازی زنان کند واما پیشنمازی مردان ومثل خودی
جایز نیست هفتم آنکه ماموم تقدم بر پیشنماز نکند یعنی جای
ایستادن او نزدیکتر بقبله نباشد واما پهلوی پیشنماز ایستادن
وبعضی ماموم را جایز است وبعضی از مجتهدین آن را نیز جایز نمیدا
نند واگر سجده گاه ماموم بواسطه درازی قد او بقبله نزدیکتر
باشد از سجده گاه پیشنماز واما جای ایستادن او نزدیکتر نباشد
وبعضی از مجتهدین نماز ماموم را جایز میدانند وهمچنین هرگاه
ماموین بر دور کعبه نماز گذارند جایز نیست که احدی از
ایشان بکعبه نزدیکتر باشد از پیشنماز واگر در اندرون خانه
کعبه نماز گذارند جایز است که یکصف در پس سر پیشنماز ویکصف
در پیش ایستند ورو بروی پیشنماز وجایز است که رو در پیشنماز ایستند



واو درمیان دایره ایستد و اگر کشتی ماموین بواسطه باد مقدم بر
کشتی پیشنماز شود واجبست که ماموین نیت انفراد کنند و اگر
بر نیت جماعت بمانند نماز ایشان باطلست هشتم آنکه دوری ماموم از
پیشنماز بسیار نباشد بحیثیتی که بخلاف عادت برسد و اما اگر بعضی
از ماموین بواسطه تعدد بسیار دور شود قصور ندارد نهم آنکه
مکان پیشنماز از مکان ماموین آنمقدار بلند نباشد که نتوان
آنرا کام زدن و جایزاست که مکان ماموم بلندتر باشد از مکان پیشنماز
بزیاده از یک کام و اما هرگاه زمین سرابالا و سرازیب باشد و
نماز جماعت دران جایزاست وخواه ماموم بلندتر باشد وخواه پیشنماز
دهم نیت اقتدا کردن بعد از آنکه پیشنماز تکبیر احرام بجای
آورد و اگر بی نیت اقتدا متابعت کند و امری که بر منفرد نیست مثل
ذکر رکوع و سجود بفعل بیاورد و نماز او باطلست و اما بر پیشنماز
نیت پیشنمازی واجب نیست مگر در نمازی که جماعت دران واجب
باشد و مثل نماز جمعه که دران بر پیشنماز واجبست که نیت نماز جماعت

کند یاز

کند یازدهم پیشنماز نزد ماموم معین باشد پس اگر دو پیشنماز
نماز کذارند و ماموم لا علی التعیین اقتدا کند نماز او باطلست
دوازدهم آنکه پیشنماز زیاده از یک شخص نباشد و بر اگر اقتدا
بدو شخص کند نماز او باطلست و اما اگر پیشنماز را بیهوشی و یا حدثی
واقع شود و درینصورت بواسطه این عذر ماموم را میرسد که درباقی
نماز اقتدا به پیشنماز دیگر کند و بعضی از مجتهدین برانند
که بی عذر نیز جایزاست که در اثنای اقتدا به پیشنمازی عدول
به پیشنمازی دیگر کردن خصوصا اگر پیشنماز دوم افضل و اتقی
باشد سیزدهم آنکه ماموم پیشنماز را ببیند یا شخصی از ماموین
را که پیشنمازی را بی واسطه ببیند یا واسطه یا وسایط بر اگر پرده
یا دیواری حایل باشد بحیثیتی که ماموم پیشنماز را نبیند نماز باطل
است و اگر حایل کوتاه باشد چنانکه پیشنماز در وقت نشستن
دیده نشود و اما در وقت قیام دیده شود و درینصورت جماعت
صحیحست اما اگر زن بمرد اقتدا کند و حایل درمیان باشد نماز



زن صحیح است **چهاردهم** آنکه صورت نماز پیشنماز مخالف صورت
نماز مأموم نباشد پس در وقتی که پیشنماز مثلاً نماز کسوف
میگذارد و جایز نیست که شخصی در نماز صبح یا ظهر با او اقتدا
کند و جایز است در نماز واجبی اقتدا کردن بشخصی که
نماز سنت میگذارد و در صورت اعاده پیشنماز نماز را و همچنین
اقتدا در نماز سنت بنماز سنت در شش صورت که قبل ازین مذکور
شد و همچنین جایز است اقتدا کردن در نماز ظهر بنماز عصر و عکس
در نماز ادا بنماز قضا و عکس در نماز دو رکعتی بنماز سه رکعتی
و یا چهار رکعتی و عکس و چون نماز مأموم کمتر باشد
مخیر است و اگر خواهد انتظار پیشنماز کشد و تا وقتی که سلام دهد
او نیز سلام دهد و اگر خواهد بی انتظار سلام دهد و اما
انتظار افضل است و اگر نماز مأموم اطول باشد مخیر است اگر خواهد
قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد برخیزد و تتمه نماز خود را بجای آورد
و اگر خواهد انتظار سلام دادن او بکشد و بعد از آن نماز خود را تمام

رساند

رساند و انتظار افضل است **تتمه** بر مأموم واجب که
متابعت کردن پیشنماز و یعنی هیچیک از اقوال و افعال
نماز را قبل از پیشنماز بفعل نیاورد و اما با هم بفعل آوردن
جایز است و مگر تکبیر احرام که آنرا واجبست که مأموم
بعد از پیشنماز بفعل آورد پس اگر با هم آنرا بجا آورند نماز
مأموم باطل خواهد بود و بعضی از مجتهدین برآنند که متابعت
پیشنماز در اقوال سوای تکبیر احرام جایز نیست پس اگر
مأموم ذکر رکوع و یا ذکر سجود و یا امثال آنرا قبل از پیشنماز
بجای آورد قصوری ندارد و این قول اصح است و هرگاه فعلی
از افعال نماز را عمداً پیش از نماز بفعل آورد نماز او باطل میشود
پس اگر قبل از پیشنماز ذکر رکوع کند واجبست که همان
در رکوع باشد تا با پیشنماز رکوع را بجا آورد و نماز او صحیح
است مگر در یک صورت و آن آنست که عمداً برکوع برود
قبل از آنکه پیشنماز قرائت را تمام کند و اما از روی سهو قبل



از پیشنماز پیش برکوع برود و درین صورت واجب است که سر از
رکوع بر دارد و متابعت پیشنماز در رکوع کند و جایز است که
ماموم را سلام دادن قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد خواه
ضرورت داشته باشد و خواه نباشد اما بعد از آنکه نیت انفراد
کند و همچنین جایز است که در اثنای نماز نیت انفراد نماید و
تتمه نماز را منفرد بگذارد و مگر در نمازیکه جماعت
در آن واجب است و مثل نماز جمعه و نماز عیدین وقتی که واجب
شود هرگاه ماموم در اثنای نماز نیت انفراد کند پس اگر انفراد
قبل از آنست که پیشنماز حمد را بخواند لازم است که او حمد را بخواند
و سوره و اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از خواندن پیشنماز
حمد را منفرد شده و [illegible] خواندن پیشنماز کند بخود سوره
بخواند جایز است و اما اگر جای سوره باشد و اگر در اثنای خواندن
پیشنماز سوره را یا حمد یا تسبیح را نیت انفراد کند لازم است
که آنچه پیشنماز نخوانده بخواند و از ماموم غیر از قرائت و حمد

و تسبیحات اربع چیزی ساقط نمی شود و خواه قرائت پیشنماز را
بشنود و خواه نشنود و اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و سجود
و تشهد و سلام دادن بر ماموم واجبست بفعل آوردن پیشنماز
ساقط نمیشود و بعضی از مجتهدین قرائت کردن ماموم را حرام
میدانند و بعضی مکروه میدانند و مگر آنکه ماموم قرائت
پیشنماز را بهیچ وجه نشنود که در صورت قرائت او را مکروه نمی
دانند و بدانکه هرگاه شخصی وقتی برسد که پیشنماز در رکوع
باشد و درین حال نیت اقتدا کند و برکوع رود و حکم آن دارد
که کل رکعت را دریافته باشد و هرچند وقتی برسد پیشنماز از رکوع
و رکوع فارغ شده باشد و اگر ترسد که تا بصف مامومین رسیدن
پیشنماز سر از رکوع بردارد و درین صورت مخیر است و اگر خواهد
در همانجا برکوع رود و در رکوع کرده خود را بصف رساند و اگر
خواهد سجده را نیز آنجا بفعل آورد و بعد از آن خود را بصف
رساند و سنت است که در وقت رفتن بجانب صف پای خود را



بروی زمین بکشند وکام بزند ازدو واگر وقتی رسد که پیشنماز
سر از رکوع برداشته وبسجود رفته ویا وقتی که در سجدهٔ اول باشد
و درین دو صورت سنت است که بنیت اقتدا تکبیر احرام
بجا آورد وبا پیشنماز سجده کند وچون پیشنماز سجدهٔ رکعت
دوم برخیزد وبا او برخیزد ونیت نماز را از سر گیرد وبعضی
از مجتهدین برآنند که نیت اول کافیست واحتیاج به نیت دیگر نیست
واگر وقتی برسد که پیشنماز سر از سجدهٔ دوم برداشته باشد
وتشهد نشسته سنت است که بعد از نیت تکبیر احرام
با او بنشیند وذکر خدا کند وپس اگر تشهد آخر باشد ماموم
آنقدر صبر کند که پیشنماز سلام دهد وبعد از آن برخیزد
ونماز خود را بهمان نیت اقتدای سابق تمام کند واگر تشهد
اول باشد با پیشنماز برخیزد ونماز خود را بانیت باتمام رساند
وهرگاه ماموم دو رکعت آخر با پیشنماز دریافته باشد وپس
مخیر است در دو رکعت باقی که منفرد میگذارد ومیان حمد

وتسبیح
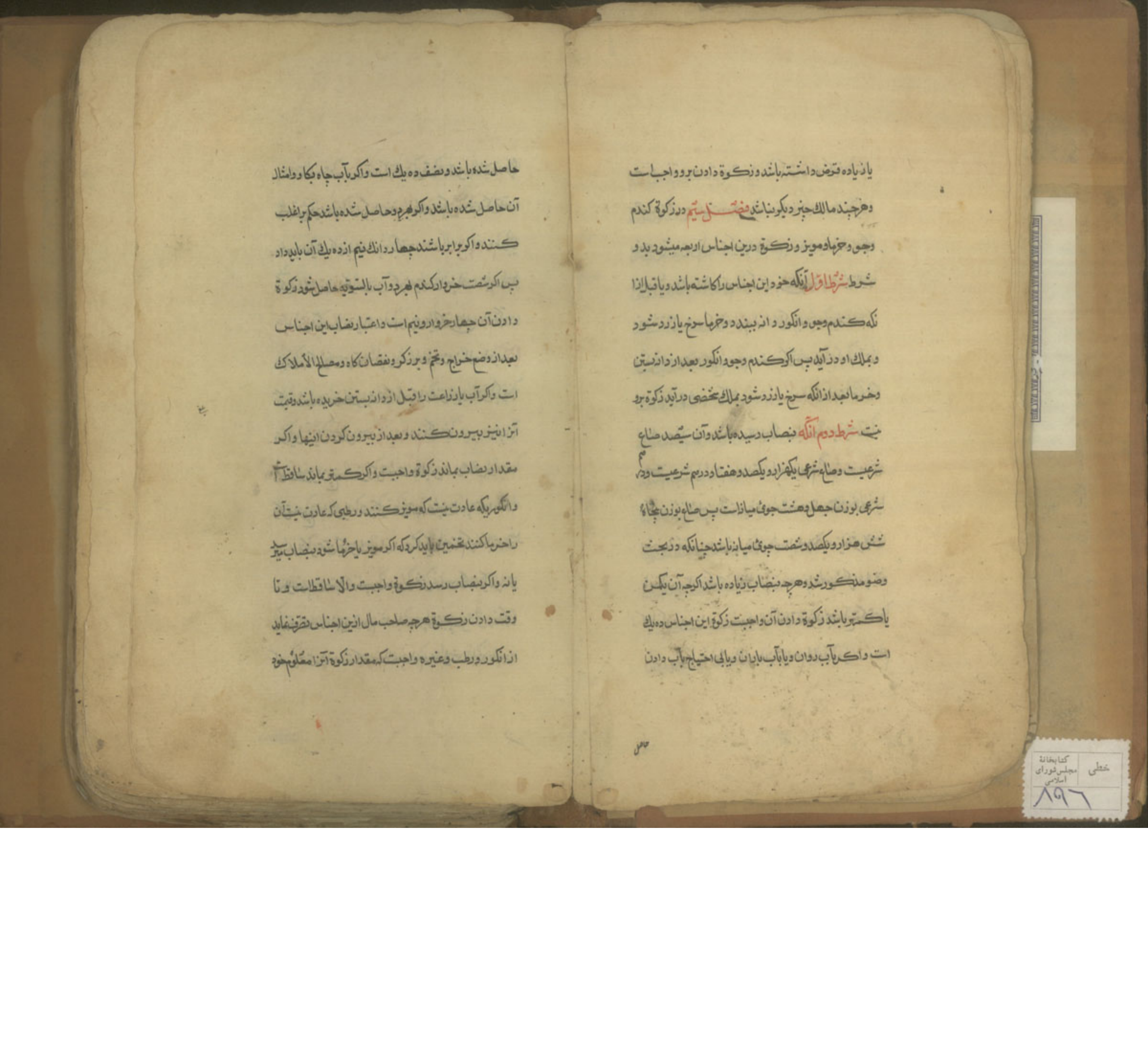
وتسبیح اگرچه پیشنماز [illegible] باشد وبعضی
از مجتهدین برآنند که هرگاه امام در دو رکعت آخر فاتحه نخواند
وتسبیح اکتفا کرده باشد بر ماموم واجبست که در یکی از دو رکعه
خود فاتحه بخواند واکتفا بتسبیح نکند واگر شخصی بواسطهٔ تقیه
بپیشنماز سنی اظهار اقتدا نماید واجبست که آهسته قراءت
کند واگر مجال سوره نمانده فاتحه کافیست واگر مطلق قراءت
نکند نماز باطلست واگر در اثنای قراءت کردن پیشنماز
برکوع رود واو نیز برکوع رود واز قراءت آنچه تواند بجا آوردن
ودر وقت خم شدن ودر حال رکوع قبل از ذکر بجا آورد تتمه
سنت است که صفهای نماز جماعت را راست بدارند وصف اول را
مخصوص اهل فضل وتقوی کرده اند واگر ماموم یک شخص باشد
در جانب راست پیشنماز ایستد اگر مرد باشد واگر زن یا خنثی باشد
پس سری پیشنماز ایستد واگر زن باشد پیشنمازی زنان کند در داخل
صف ایشان ایستد وتقدیم بر ایشان نکند وآنکه پیشنماز در ذکر رکوع



وبر شخصی واجبست که بالغ وعاقل باشد وبنده نباشد
ومالك نصاب باشد بتفصیل که انشاء الله تعالی مذکور خواهد
شد وقدرت داشته باشد که مال خود را تصرف نماید پس در مالی
که غصب شده باشد زکوة نیست وزکوة طلا ونقره دادن وقتی
واجبست که شرطهم رسد **شرط اول** آنکه سکه داشته
باشد اگرچه آن سکه متروك شده باشد وکسی بآن معا
مله نکند پس در شمشه طلا ونقره وطلاء آلات ونقره آلات
زکوة نیست وهمچنین در زر مطلس اگرچه مردم بآن معامله کنند
شرط دوم آنکه هریك از طلا ونقره بنصاب رسیده باشد
ونصاب طلا بیست مثقال شرعیست ودر کمتر از بیست مثقال
زکوة نیست واگر بر بیست یك مثقال یا دو مثقال یا سه مثقال زیاده
شود ودران زیاده زکوة نیست تا بچهار مثقال رسد وهمچنین
اگر بر بیست وچهار مثقال یك مثقال یا دو مثقال یا سه مثقال زیاده
شود دران زکوة نیست وتا وقتیکه بچهار مثقال رسد وبرین قیاس

ونصاب
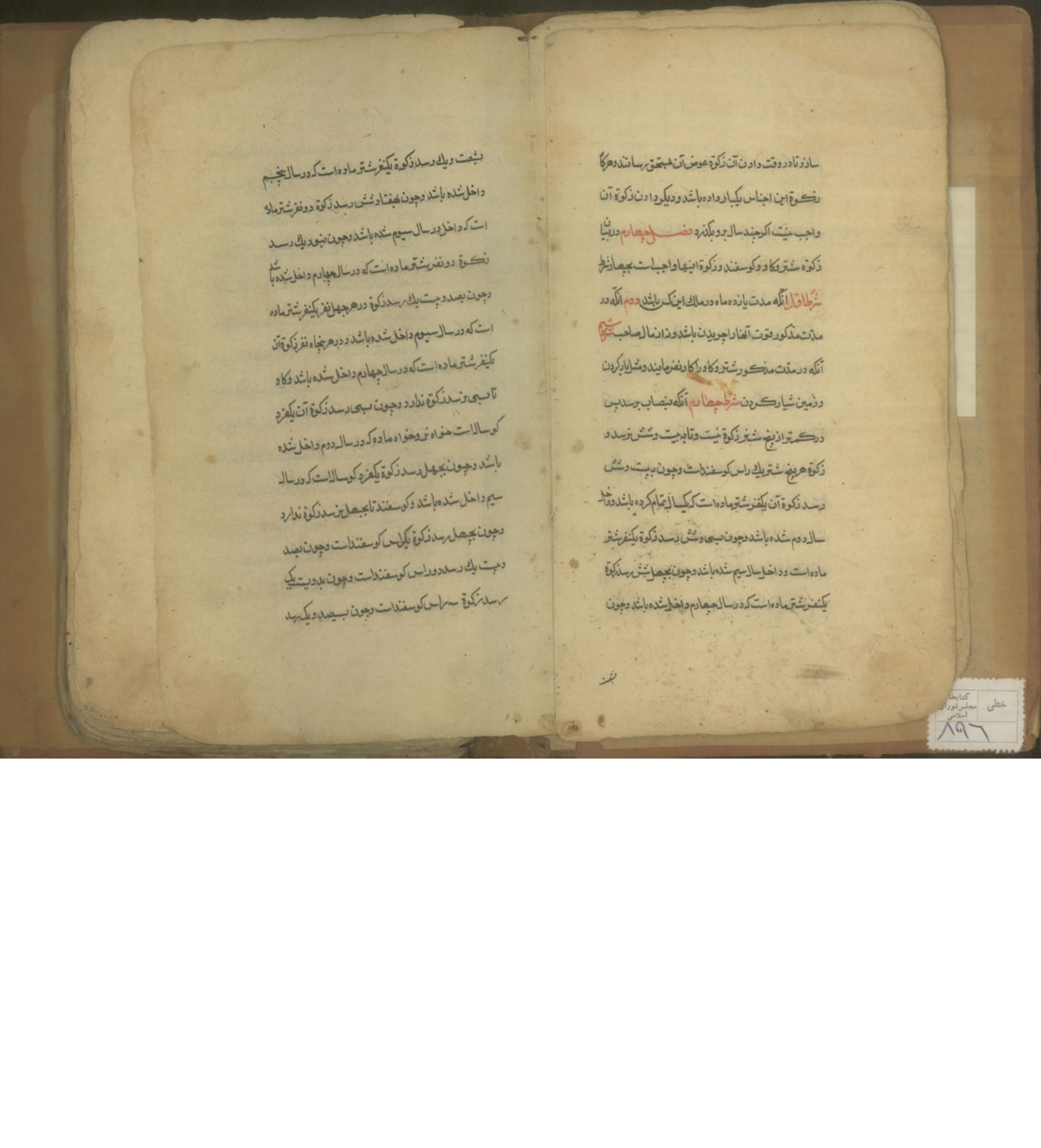
ونصاب نقره دویست درهمست ودر کمتر از ان زکوة نیست
وهمچنین اگر بر دویست درهم چیزی زیاده شود ودران زیاده
زکوة نیست وتا وقتیکه بچهل درهم برسد وبرین قیاس وزکوة
طلا ونقره یك دانك ونیم ده یکست پس زکوة بیست مثقال طلا
نیم مثقالست وزکوة هر چهار مثقال که بهم رسد ده یك مثقالست
وزکوة دویست درهم پنج درهم است وزکوة چهل درهم که بعد از
دویست درهم بهم رسد یکدرهمست **شرط سیوم** حولانست یعنی آنکه
نصاب مدت یازده ماه در ملك این کس باشد ودرین یازده ماه
سکه دار باشد پس در اول ماه دوازدهم زکوة واجب میشود
واگر در اثنای این مدت چیزی از مقدار نصاب تلف شود ویا
بقرض بشخصی داده شود ویا بعضی را طلا آلات ویا نقره آلات
یا مطلس سازد زکوة ساقط میشود وهرچند بعمدا کرده باشد
که تا زکوة برو واجب نشود وبدانکه قرض داری مانع زکوة نمی
شود پس اگر شخصی مالك دویست درهم باشد ودویست درهم



یا زیاده قرض داشته باشد و زکوة دادن بر و واجبست
و هرچند مالك چیز دیکر نباشد **فصل سیم** در زکوة کندم
و جو و خرما و مویز و زکوة درین اجناس اربعه میشود بدو
شرط **شرط اول آنکه** خود این اجناس را کاشته باشد و یا قبل از آ
نکه کندم و جو و انکور دانه ببندد و خرما سرخ یا زرد شود
و بملك او در آید پس اکر کندم و جو و انکور بعد از دانه بستن
و خرما بعد از آنکه سرخ یا زرد شود بملك شخصی در آید زکوة برو
نیست **شرط دوم آنکه** بنصاب رسیده باشد و آن سیصد صاع
شرعیست و صاع شرعی یکهزار و یکصد و هفتاد درهم شرعیست و درهم
شرعی بوزن چهل و هشت جوی میانه است پس صاع بوزن پنجاه و
شش هزار و یکصد و شصت جوی میانه باشد چنانکه در بحث
وضو مذکور شد و هرچه بنصاب زیاده باشد اکرچه آن یکمن
یا کمتر باشد زکوة دادن آن واجبست زکوة این اجناس ده یك
است و اکر بآب روان و یا بآب باران و یا بی احتیاج بآب دادن

حاصل

حاصل شده باشد و نصف ده یك است و اکر بآب چاه بکاو و امثال
آن حاصل شده باشد و اکر بهر دو حاصل شده باشد حکم بر اغلب
کنند و اکر برابر باشند چهار دانك نیم از ده یك آن باید داد
پس اکر شصت خروار کندم بهر دو آب بالسویه حاصل شود زکوة
دادن آن چهار خروار و نیم است و اعتبار نصاب این اجناس
بعد از وضع خراج و تخم و بزرکر و نقصان کاه و مصالح الاملاك
است و اکر آب یا زراعت را قبل از دانه بستن خریده باشد و قیمت
آنرا نیز بیرون نکنند و بعد از بیرون کردن اینها و اکر
مقدار نصاب بماند زکوة واجبست و اکر کمتر بماند ساقط است
و انکوری که عادت نیست که مویز کنند و رطبی که عادت نیست آن
را خرما کنند تخمین باید کرد که اکر مویز یا خرما شود بنصاب میرسد
یا نه و اکر بنصاب رسد زکوة واجبست و الا ساقط است و تا
وقت دادن زکوة هرچه صاحب مال ازین اجناس تصرف نماید
از انکور و رطب و غیره واجبست که مقدار زکوة آنرا معلوم خود



سازد تا در وقت دادن آن زکوة عوض آن بمستحق رسانند و هرگاه
زکوة این اجناس یکبار داده باشد و دیگر دادن زکوة آن
واجب نیست اگرچند سال بر وی بگذرد فصل چهارم در بیان
زکوة شتر و گاو و گوسفند و زکوة اینها واجبست بچهار شرط
شرط اول آنکه مدت یازده ماه در ملک این کس باشد دوم آنکه در
مدت مذکور قوت آنها را چریدن باشد و نه از مال صاحب شرط سیم
آنکه در مدت مذکور شتر و گاو را کار نفرمایند و مثل بار کردن
و زمین شیار کردن شرط چهارم آنکه بنصاب برسد پس
در کمتر از پنج شتر زکوة نیست و تا به بیست و شش نرسد و
زکوة هر پنج شتر یک راس گوسفند است و چون به بیست و شش
رسد زکوة آن یکنفر شتر ماده است که یکسال تمام کرده باشد و داخل
سال دوم شده باشد و چون بسی و شش رسد زکوة یکنفر شتر
ماده است و داخل سال سیم شده باشد و چون بچهل و شش رسد زکوة
یکنفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد و چون

بشصت

بشصت و یک رسد زکوة یکنفر شتر ماده است که در سال پنجم
داخل شده باشد و چون بهفتاد و شش رسد زکوة دو نفر شتر ماده
است که داخل در سال سیوم شده باشد و چون بنود و یک رسد
زکوة دو نفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد
و چون بصد و بیست و یک رسد زکوة در هر چهل نفر یکنفر شتر ماده
است که در سال سیوم داخل شده باشد و در هر پنجاه نفر زکوة آن
یکنفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد و گاو
تا بسی نرسد زکوة ندارد و چون بسی رسد زکوة آن یکفرد
گوساله است خواه نر و خواه ماده که در سال دوم داخل شده
باشد و چون بچهل رسد زکوة یکفرد گوساله است که در سال
سیم داخل شده باشد و گوسفند تا بچهل نرسد زکوة ندارد
و چون بچهل رسد زکوة یک راس گوسفند است و چون بصد
و بیست و یک رسد دو راس گوسفند است و چون بدویست و یک
رسد زکوة سه راس گوسفند است و چون بسیصد و یک رسد



زکوة چهار راس گوسفند است و چون بچهار صد رسد در زکوة
هر صد راس یک راس است و هر عددی که مذکور شد از شتر و گاو و
گوسفند و آن را در شرع نصاب گویند و هر چه در مابین دو نصاب
واقع است زکوة ندارد و گوسفندی که بزکوة داده میشود چنین
است که کمتر از هفت ماه نباشد و بیمار و عیبناک و لاغر
و آبستن نباشد و اگر تازه زاییده باشد تا پانزده روز بگذرد بزکوة
نمی توان داد **فصل پنجم** در بیان مستحقان زکوة و ایشان
هشت فرقه اند اول و دوم فقرا و مساکین اند یعنی کسانی که مالک
قوت یکساله خود و عیال خود نباشد و کسبی و صنعتی نداشته باشد
که بآن وفا کند و بشرط آنکه سید نباشد و مگر آنکه زکوة دهنده
سید باشد چه زکوة سید بر سادات رواست و سیوم جماعتی اند که
حاکم شرع ایشان را بجهة اخذ زکوة از مردم و ضبط و محاسبه و قسمت
آن تعیین نموده باشد و شرط نیست که این جماعت فقرا و مساکین
باشند پس هرچند مال دار باشند آنچه حاکم شرع بحق السعی ایشان

از زکوة

از زکوة تعیین نماید می توانند گرفت **چهارم** جماعت کافر که در
جهاد مدد اهل اسلام میکنند **پنجم** هر بنده که در خدمت
آقای خود مشقت و آزار کشد پس او را از زکوة می توان خریدن و
آزاد کردن و همچنین بنده که آقای او شرط کرده باشد که مبلغ
باو بدهد و بعد از آن آزاد باشد و هرگاه عاجز شود از تحصیل کل
آن مبلغ و یا از بعض آن و پس آن مبلغ را یا تتمه او را از زکوة و
بآقای او میتوان داد تا آزاد شود **ششم** جماعتی که قرض بسیار
برآورده باشند و از دادن آن عاجز باشند و بشرط آنکه وجه
قرض را بمعصیت صرف نکرده باشند **هفتم** سبیل الله مثل پل سا
ختن و مسجد و عمارت کردن و مدرسه جهت طالب علمان ساختن
که بعلم مشغول باشند که در آخرت نفع از آن بایشان برسد **هشتم**
ابن سبیل یعنی شخصی که در شهر خود مال دارد و غنی است و اما او
بغربت افتاده و پریشان شده باشد و او را زکوة می توان داد
و بشرط آنکه سفر معصیت نباشد و شخصی نیابد که از او قرض بگیرد



و یا چیزی از اموال در شهر خود داده بفروشد فصل ششم در بیان
زکوة فطر بدانکه هر شخصی که بالغ و عاقل باشد و قادر بر قوت
یکساله خود و عیال خود باشد خواه خود و عیالان او روزه ماه
رمضان گرفته باشند و خواه نگرفته باشند و بر او واجب
است که از خود و از هر یک از عیالان خود مقدار یکصاع از گندم
یا جو یا خرما یا مویز یا برنج و یا کشک یا شیر یا آنچه در اغلب او
قات قوت اهل آن ملک است بمستحق رساند و مقدار صاع قبل
ازین مذکور شد و وقت دادن بمستحق چنین نیت کند که این
جنس را بمستحق میدهم بجهت زکوة فطر واجب تقرب بخدا
مصرف زکوة فطر مصرف زکوة مال است و جایز است دادن د
قیمت آن جنس بمستحق و اگر در شب عید رمضان مهمان قبل از شام
برسد فطرا او بر این کس واجب است خواه طعام این کس را خورد و خواه
نخورد و همچنین هر غلام و کنیزی که گریخته باشند و یا غایب باشند
فطرا ایشان نیز برین کس واجب است و مادام که مردن ایشان معلوم

نباشد

نباشد و وقت دادن زکوة فطر از اول شب عید است تا وقت ظهر
روز عید و حرام است تاخیر آن بعد از آن و پس اگر تاخیر کند
بنیت قضا باید داد و بعضی از مجتهدین بر آنند که تا آخر روز
عید ادا می توان داد و بعد از آن قضا است مطلب دوم
در بیان زکوة سنتی و بدانکه زکوة در هشت چیز است اول
اسب مادیانست و زکوة هر اسب در سال دو مثقال شرعی طلا است
اگر پدر و مادر هر دو اصلی باشند و یک مثقال است اگر از ایشان
اصلی باشند و یا هیچ یک اصلی نباشند و بشرط آنکه تمام سال در صحرا
بچرد یعنی علف ایشان از مال مالک نباشد دوم آنچه زکوة
دادن آن سنت است مالیست که مالک آن کاری کرده باشد بواسطه
آن کار زکوة واجب نشده باشد مثل آنکه در اثنای سال بقرض
بشخصی دهد و یا از سکه دار را معطل سازد و یا از نصاب اول
شتر یا گاو و یا گوسفند چیزی بشخصی ببخشد پس از مثل اینها
زکوة دادن سنت است سیوم آنچه زکوة دادن آن سنت است
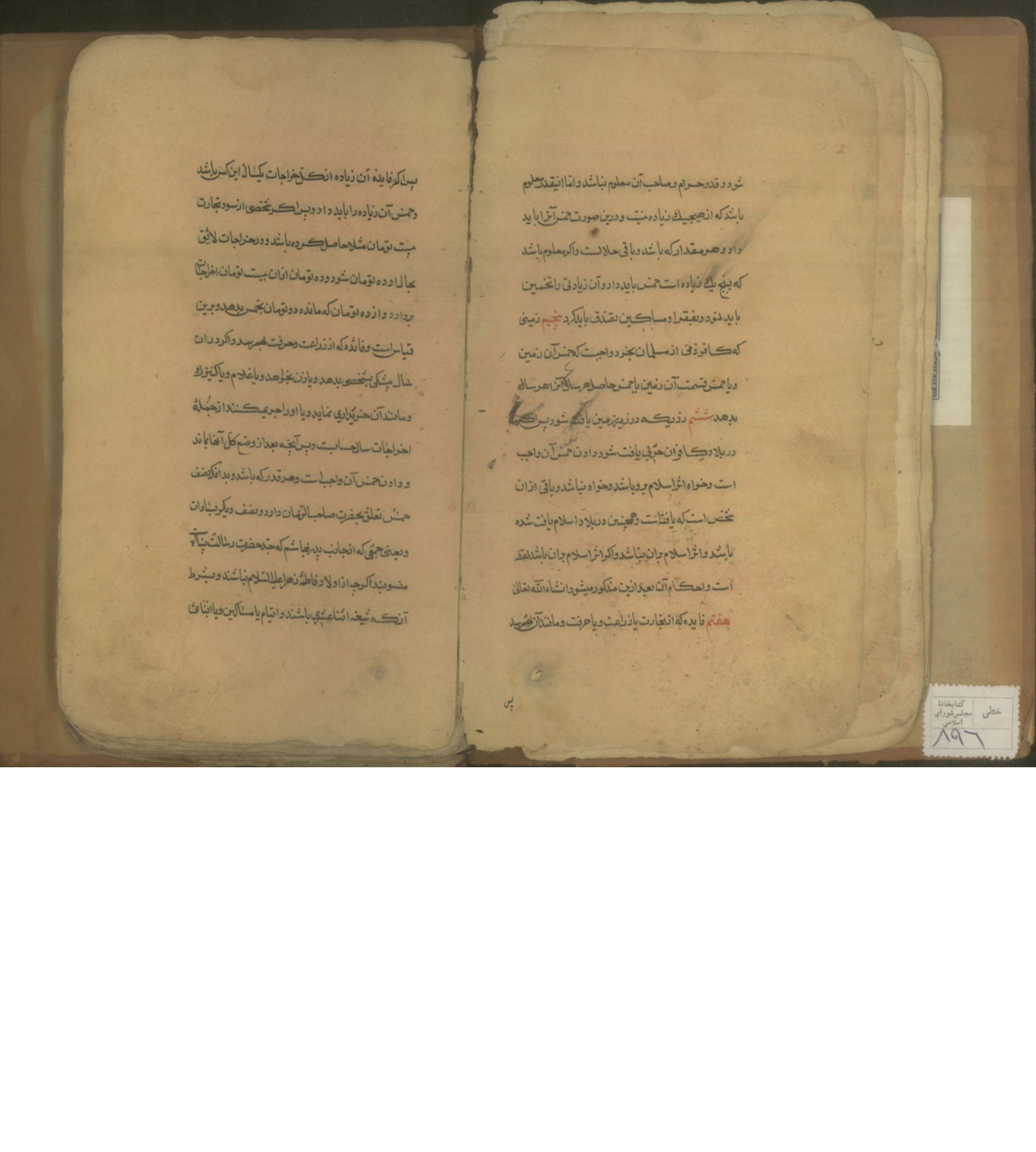


حاصل مستغلات است مثل دکان و حمام و کاروانسرا و امثال آن
و بس سنت است که یکدانگ و نیم دهیک آن حاصل را زکوة بدهد
و هرچند بنصاب نرسد و حول نگذرد چهارم ازانچه زکوة دادن
آن سنت است هرچیزی که از زمین بروید و بکیل آن وزن
درآید و مثل برنج و نخود و عدس و ماش و مانند آن و نصاب
و حول آن بطریق نصاب و حول گندم و جو و خرما و مویز
است و همچنین در عشر و نصف عشر و اما در سبزیها و خربزه و
خیار و مانند آن زکوة سنت نیست پنجم ازانچه زکوة دادن
آن سنت است مالیست که چند سال در دست مالک نباشد و بعد
از چند سال بدست مالک آید و سنت است که زکوة یکسال آنرا بدهد
ششم ازانچه زکوة دادن آن سنت است و مالیست که مالک
آن شک داشته باشد که نصاب رسیده یا نه سنت است که مادام
که شک داشته باشد زکوة آنرا هر سال بدهد هفتم آنچه زکوة
دادن آن سنت است و مال التجارتست و یعنی هرگاه شخصی متاعی

چند

در هفت
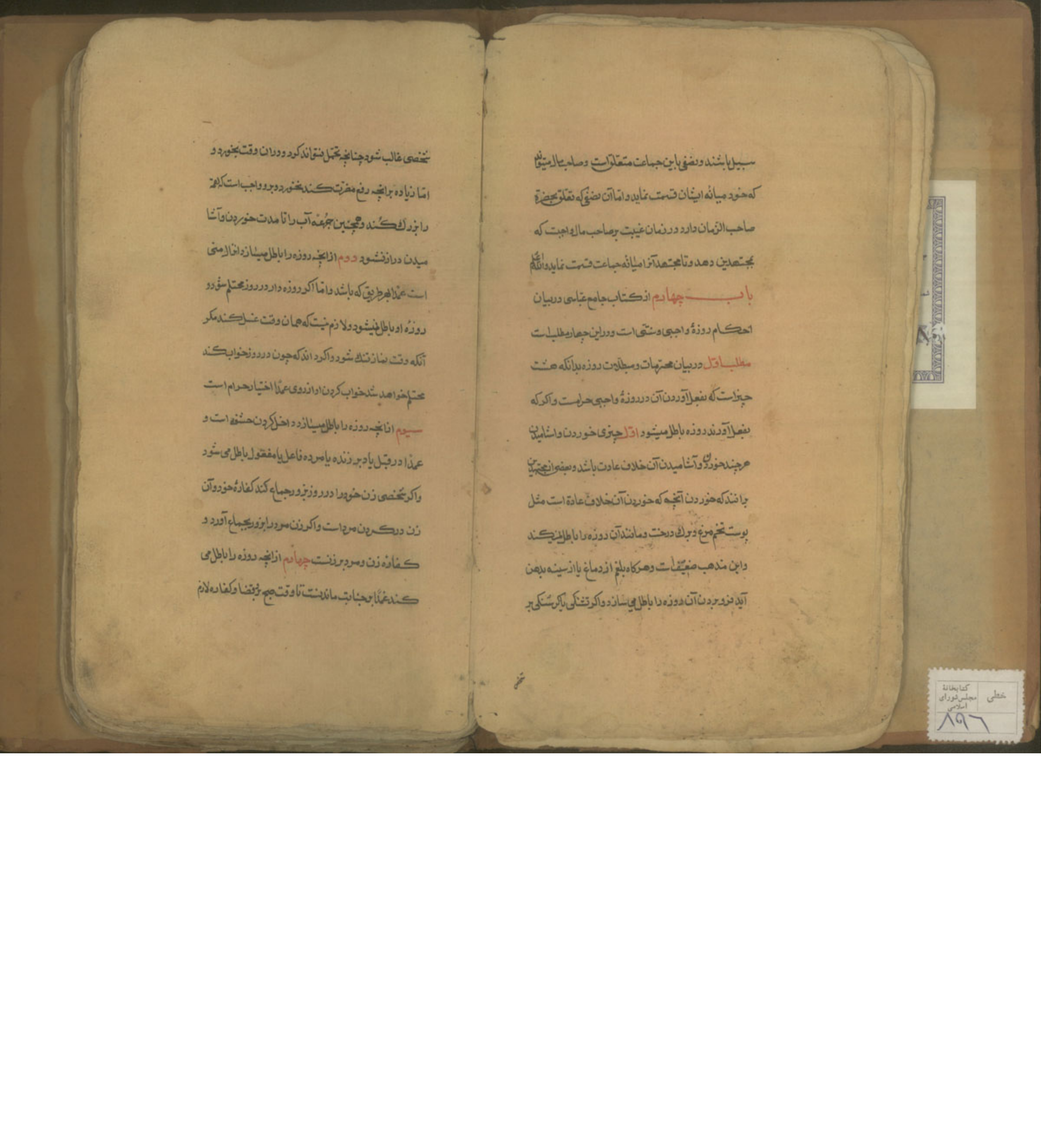
چند بجهت تجارت خرد و یا ملکی را بقصد آنکه فایده ازان حا
صل شود باجاره دهد پس هرگاه راس المال بنصاب طلا و
نقره رسد و در مدت یکسال نقصان نکند زکوة دادن آن
سنت است هشتم ازانچه زکوة دادن آن سنت است مال طفل
است و هرگاه ولی طفل بان تجارت کند از برای طفل و نفع
زکوة تجارت هم رسد سنت است که ولی ازان زکوة بدهد
مطلب سیوم در بیان احکام خمس و بدانکه خمس در هفت
چیز واجبست اول غنیمت که از کافران حربی بدست آید و هر متاعی
که باشد دوم هر کانی که بهم رسد مثل فیروزه و مس و کحل و مانند
آن و بشرط آنکه بعد از اخراجات بیست مثقال شرعی شود و بعضی
از مجتهدین را مذهب آنست که دادن خمس آن واجبست و هرچند
قیمت آن بیست مثقال کمتر باشد سیوم هرچه از دریا بغوص
بیرون آورند و مثل مروارید و مرجان و غیر آن و هرگاه قیمت
آن بیست مثقال طلا شود چهارم مال حلالی هرگاه بمال حرام مخلوط



شود و قدر حرام و صاحب آن معلوم نباشد و اما اینقدر معلوم
باشد که از هیچیک زیاده نیست و درین صورت خمس آنرا باید
داد و هر مقدار که باشد و باقی حلالست و اگر معلوم باشد
که پنج یکی زیاده است خمس باید داد و آن زیادتی را تخمین
باید نمود و بفقرا و مساکین تصدق باید کرد پنجم زمینی
که کافر ذمی از مسلمان بخرد واجبست که خمس آن زمین
و یا خمس قیمت آن زمین یا خمس حاصل هر ساله آنرا هر ساله
بدهد ششم دفینه که در زیر زمین یافته شود پس اگر
در بلاد کافران حربی یافت شود دادن خمس آن واجب
است و خواه اثر اسلام بر او باشد و خواه نباشد و باقی از آن
شخص است که یافته است و همچنین در بلاد اسلام یافت شده
باشد و اثر اسلام بر آن نباشد و اگر اثر اسلام بر آن باشد لقطه
است و احکام آن بعد ازین مذکور میشود ان شاء الله تعالی
هفتم فایده که از تجارت یا زراعت و یا حرفت و مانند آن بهم رسد

پس

پس اگر فایده آن زیاده از کل اخراجات یکساله این کس باشد
و خمس آن زیاده را باید داد و پس اگر شخصی از سود تجارت
بیست تومان مثلا حاصل کرده باشد و در اخراجات لایق
بحال او ده تومان شود و ده تومان از آن بیست تومان اخراجات
بدارد و از ده تومان که مانده دو تومان بخمس بدهد و برین
قیاس است و فایده که از زراعت و حرفت بهم رسد و اگر در آن
سال چیزی بشخصی بدهد و یا زن بخواهد و یا غلام و یا کنیزک
و مانند آن خریداری نماید و یا او را جریمه کنند از جمله
اخراجات سال حسابست و پس آنچه بعد از وضع کل آنها بماند
و دادن خمس آن واجبست و هر قدر که باشد و بدانکه نصف
خمس تعلق بحضرت صاحب الزمان دارد و نصف دیگر بسادات
و یعنی جمعی که از جانب پدر بهاشم که جد حضرت رسالت پناه
منسوبند اگرچه از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام نباشند و بشرط
آنکه شیعه اثنا عشری باشند و ایتام یا مساکین و یا ابناء
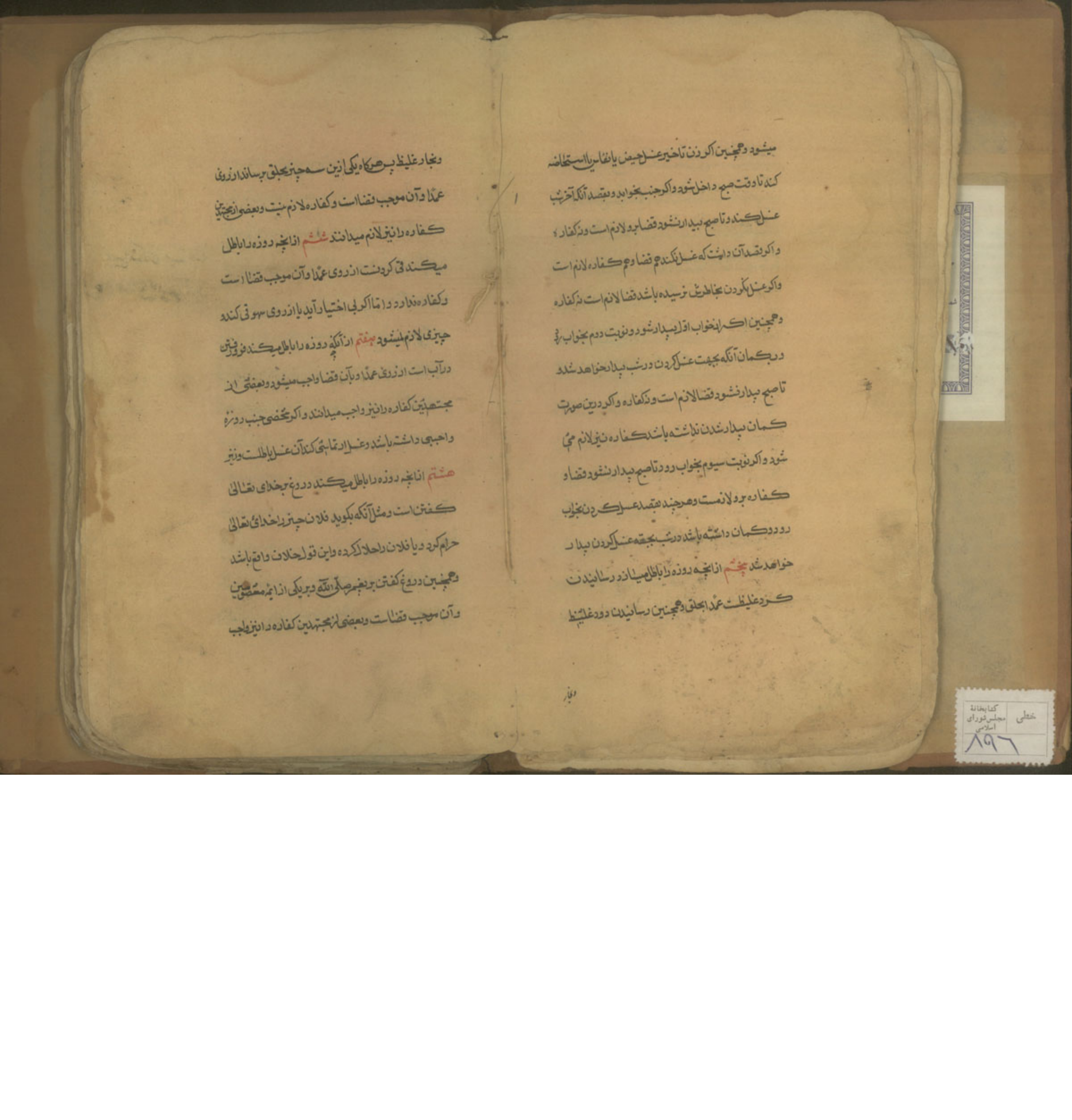


سبیل باشند و بعضی باین جماعت متعلق است و صاحب مال میتواند
که خود میانه ایشان قسمت نماید و اما آن بعضی که تعلق بحضرة
صاحب الزمان دارد در زمان غیبت بر صاحب مال واجبست که
بمجتهدین دهد و تا مجتهد آنرا میانه جماعت قسمت نماید والله اعلم

باب چهارم از کتاب جامع عباسی در بیان
احکام روزهٔ واجبی و سنتی است و در این چهار مطلبست

مطلب اول در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه هشت
چیز است که بفعل آوردن آن در روزهٔ واجبی حرامست و اگر که
بفعل آورند روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن
هرچند خوردن و آشامیدن آن خلاف عادت باشد و بعضی از مجتهدین
برانند که خوردن آنچه که خوردن آن خلاف عادة است مثل
پوست تخم مرغ و برگ درخت و مانند آن روزه را باطل نمیکند
و این مذهب ضعیفست و هرگاه بلغم از دماغ یا از سینه بدهن
آید فرو بردن آن روزه را باطل میسازد و اگر تشنگی یا گرسنگی بر

شخص
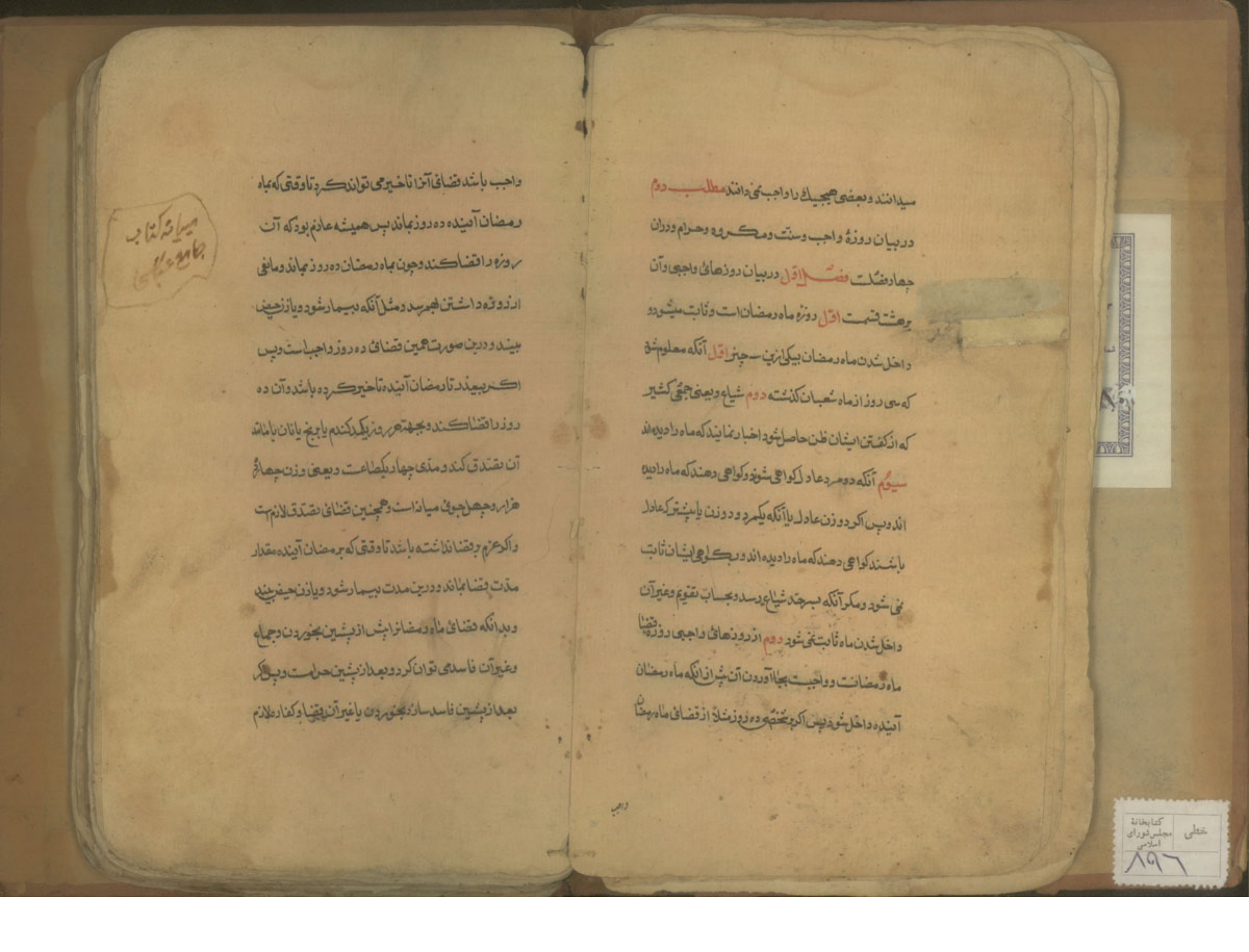
شخصی غالب شود چنانچه تحمل نتواند کرد و در آن وقت بخورد و
اما زیاده بر آنچه دفع مضرت کند نخورد و بر او واجب است که آنرا
را تدارک کند و همچنین جرعه آب را تا مدت خوردن و آشا
میدن دراز نشود دوم از آنچه روزه را باطل میسازد انزال منی
است عمداً بهر طریق که باشد و اما اگر روزه دار در روز محتلم شود
روزهٔ او باطل نمیشود و لازم نیست که همان وقت غسل کند مگر
آنکه وقت نماز تنگ شود و اگر داند که چون در روز خواب کند
محتلم خواهد شد خواب کردن او از روی عمداً اختیار حرام است
سیوم از آنچه روزه را باطل میسازد داخل کردن حشفه است و
عمداً در قبل یا دبر زنده یا مرده فاعل یا مفعول باطل می شود
و اگر شخصی زن خود را در روز جبر و جماع کند کفارهٔ خود و آن
زن در گردن مرد است و اگر زن مرد را بزور بجماع آورد
کفارهٔ زن و مرد بر زنست چهارم از آنچه روزه را باطل می
کند عمداً بجنابت ماندنست تا وقت صبح و قضا و کفاره لازم



میشود و همچنین اگر زن تاخیر غسل حیض یا نفاس یا استحاضه
کند تا وقت صبح داخل شود و اگر جنب بخوابد و بقصد آنکه آخر شب
غسل کند و تا صبح بیدار نشود قضا بر او لازم است و نه کفاره
و اگر قصد آن داشت که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم است
و اگر غسل نکردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم است نه کفاره
و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم بخواب رود
در گمان آنکه بجهت غسل کردن در شب بیدار خواهد شد و
تا صبح بیدار نشود قضا لازم است و نه کفاره و اگر درین صورت
گمان بیدار شدن نداشته باشد کفاره نیز لازم می
شود و اگر نوبت سیوم بخواب رود و تا صبح بیدار نشود قضا و
کفاره بر او لازمست و هرچند بقصد غسل کردن بخواب
رود و گمان داشته باشد در شب بجهة غسل کردن بیدار
خواهد شد **پنجم** از آنچه روزه را باطل میسازد رسانیدن
گرد غلیظ عمداً بحلق و همچنین رسانیدن دود غلیظ

وغبار

و غبار غلیظ پس هر گاه یکی ازین سه چیز بحلق برساند از روی
عمداً و آن موجب قضاست و کفاره لازم نیست و بعضی از مجتهدین
کفاره را نیز لازم میدانند **ششم** از آنچه روزه را باطل
میکند قی کردنست از روی عمداً و آن موجب قضاست
و کفاره ندارد و اما اگر بی اختیار آید یا از روی سهو قی کند و
چیزی لازم نمیشود **هفتم** از آنچه روزه را باطل میکند فرو رفتن
در آبست از روی عمداً و بآن قضا واجب میشود و بعضی از
مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند و اگر شخصی جنب روزه
واجبی داشته باشد و غسل ارتماسی کند آن غسل باطلست و نیز
هشتم از آنچه روزه را باطل میکند دروغ بر خدای تعالی
گفتن است و مثل آنکه بگوید فلان چیز را خدای تعالی
حرام کرده یا فلان را حلال کرده و این قول خلاف واقع باشد
و همچنین دروغ گفتن بر پیغمبر صلی الله و بر یکی از ائمه معصومین
و آن موجب قضاست و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب
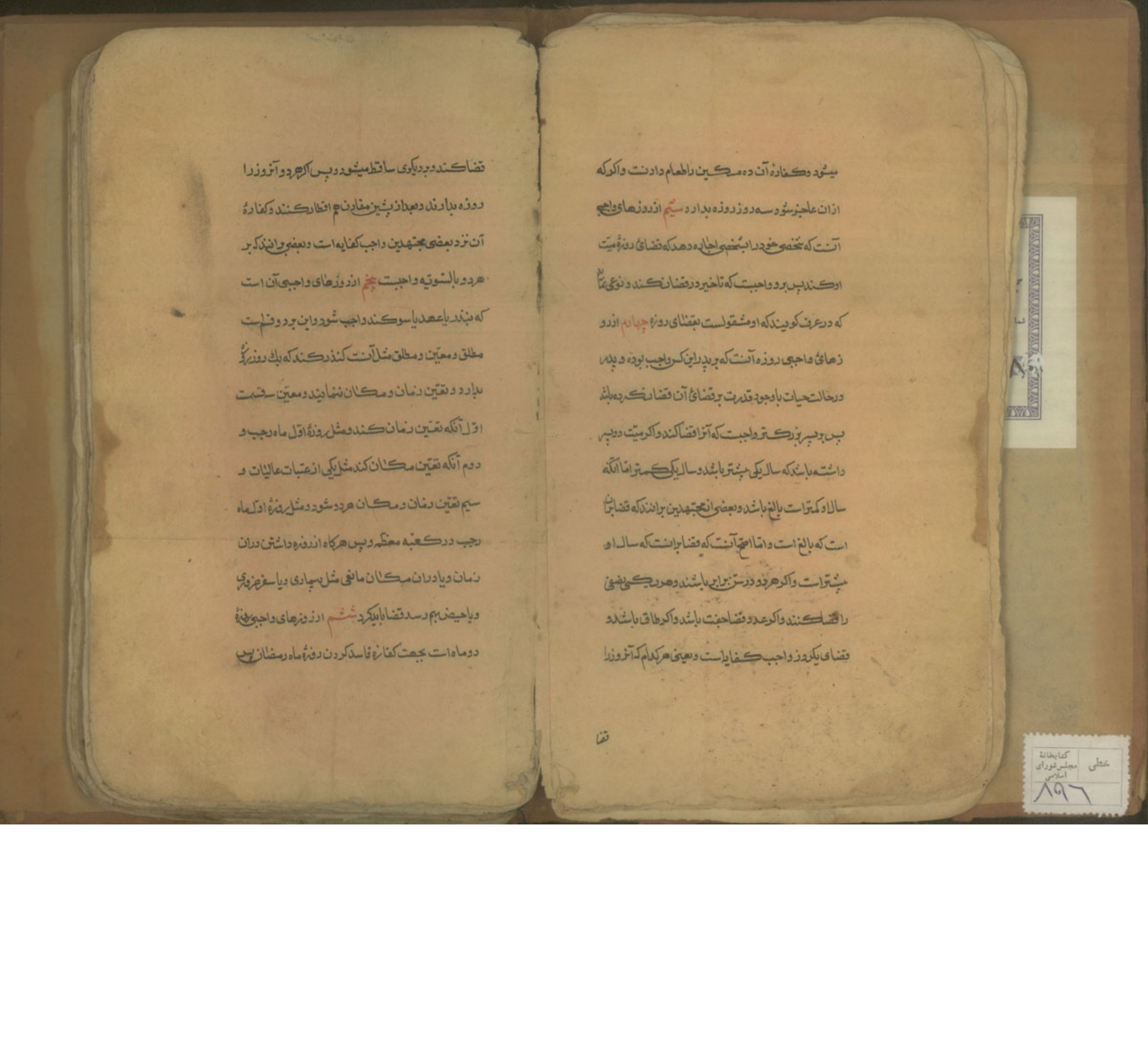


میدانند و بعضی هیچیک را واجب نمی‌دانند مطلب دوم
در بیان روزهٔ واجب و سنت و مکروه و حرام و در آن
چهار فصلست فصل اول در بیان روزهای واجبی و آن
بر هشت قسمست اول روزه ماه رمضان است و ثابت میشود
داخل شدن ماه رمضان بیکی از سه چیز اول آنکه معلوم شود
که سی روز از ماه شعبان گذشته دوم شیاع و یعنی جمعی کثیر
که از گفتن ایشان ظن حاصل شود اخبار نمایند که ماه را دیده‌اند
سیوم آنکه دو مرد عادل گواهی شوند و گواهی دهند که ماه را دیده
اند و پس اگر دو زن عادل یا آنکه یکمرد و دو زن یا بیشتر که عادل
باشند گواهی دهند که ماه را دیده‌اند و بگواهی ایشان ثابت
نمی‌شود و مگر آنکه بحد شیاع رسد و بحساب تقویم و غیر آن
داخل شدن ماه ثابت نمی‌شود دوم از روزهای واجبی روزهٔ قضا
ماه رمضانست و واجبست بجا آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان
آینده داخل شود پس اگر شخصی ده روز مثلاً از قضای ماه رمضان

واجب

واجب باشد قضای آنرا تاخیر می‌تواند کرد تا وقتی که بماه
رمضان آینده ده روز بماند پس همیشه عازم بود که آن
روزه را قضا کند و چون بماه رمضان ده روز بماند و مانعی
از روزه داشتن بهم رسد مثل آنکه بیمار شود و یا زن حیض
بیند و درین صورت همین قضای ده روز واجبست و پس
اگر بعذر تا رمضان آینده تاخیر کرده باشد و آن ده
روز را قضا کند و بجهت هر روز یکمد گندم یا برنج یا نان یا مانند
آن تصدق کند و مدی چهار یک صاعست یعنی وزن چهار
هزار و چهل جوی میانه است و همچنین قضای تصدق لازمست
و اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتی که برمضان آینده مقدار
مدت قضا بماند و درین مدت بیمار شود و یا زن حیض بیند
و بدانکه قضای ماه رمضان را پیش از پیشین بخوردن و جماع
و غیر آن فاسد می‌توان کرد و بعد از پیشین حرامست و پس اگر
بعد از پیشین فاسد سازد بخوردن یا غیر آن قضا و کفاره لازم

میانه کتاب جامع عباسی



میشود و کفارهٔ آن ده مسکین را طعام دادنست و اگر که
از آن عاجز شود سه روز روزه بدارد سیم از روزهای واجب
آنست که شخصی خود را بشخصی اجاره دهد که قضای روزهٔ میت
او کند پس بر او واجبست که تاخیر در قضا نکند و نوعی نماید
که در عرف گویند که او مشغولست بقضای روزه چهارم از رو
زهای واجبی روزه آنست که بر پدر این کس واجب بوده و پدر
در حالت حیات با وجود قدرت بر قضای آن قضا نکرده باشد
پس بر پسر بزرگتر واجبست که آنرا قضا کند و اگر میت دو پسر
داشته باشد که سال یکی بیشتر باشد و سال یکی کمتر اما آنکه
سال او کمتر است بالغ باشد و بعضی از مجتهدین برانند که قضا بر آن
است که بالغ است و اما اصح آنست که قضا بر آنست که سال او
بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند و هر یکی نصفی
را قضا کنند و اگر عدد قضا جفت باشد و اگر طاق باشد دو
قضای یکروز واجب کفایه است و یعنی هر کدام که آنروز را

قضا

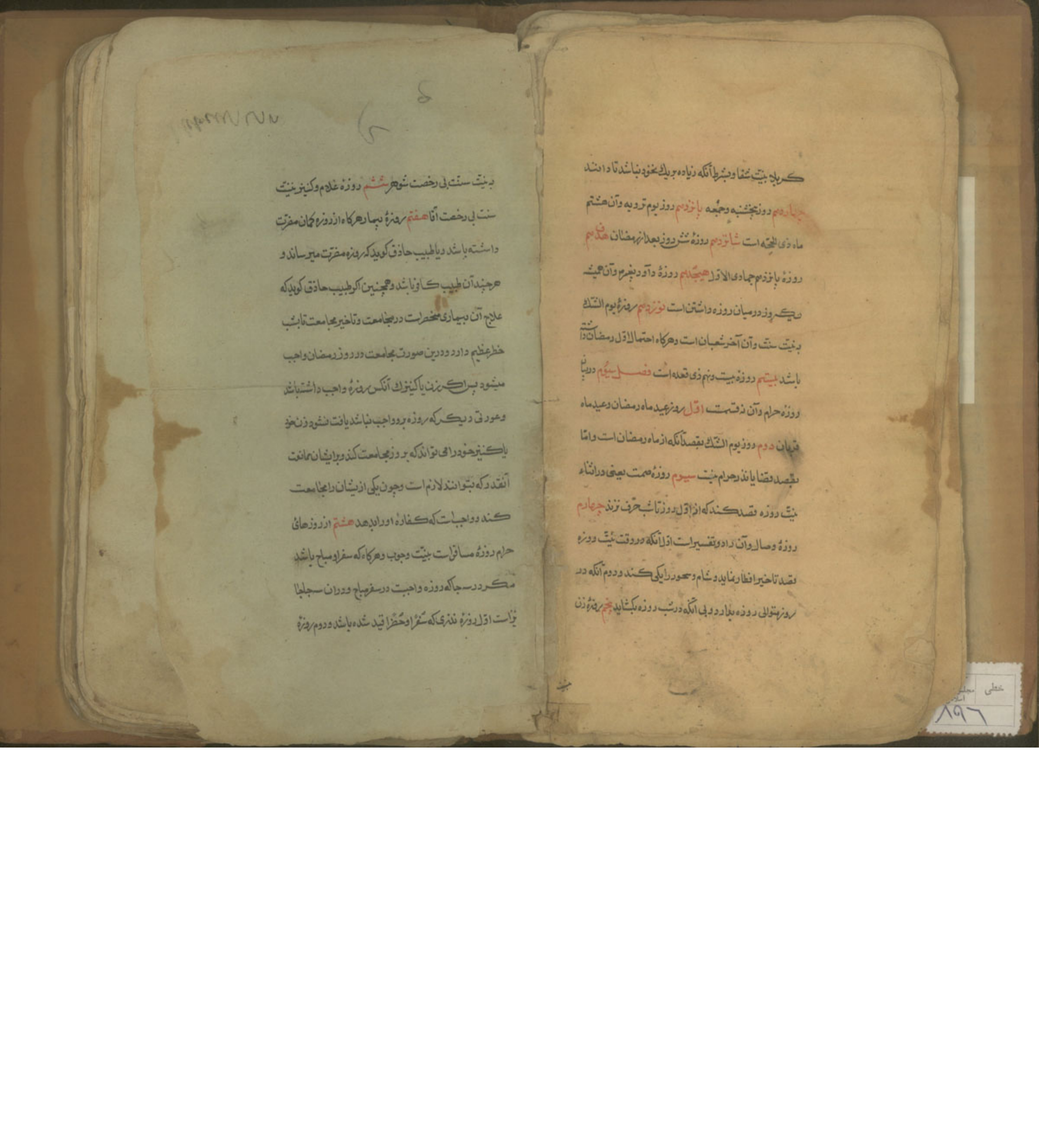
قضا کند و بر دیگری ساقط میشود و پس اگر هر دو آنروز را
روزه بدارند و بعد از پیشین مقارن هم افطار کنند و کفارهٔ
آن نزد بعضی مجتهدین واجب کفایه است و بعضی برانند که بر
هر دو بالسویه واجبست پنجم از روزهای واجبی آن است
که بنذر یا عهد یا سوگند واجب شود و این بر دو قسم است
مطلق و معین و مطلق مثل آنست که نذر کند که یک روز روزه
بدارد و تعیین زمان و مکان ننماید و معین سه قسمت
اول آنکه تعیین زمان کند و مثل روزهٔ اول ماه رجب و
دوم آنکه تعیین مکان کند مثل یکی از عتبات عالیات و
سیم تعیین زمان و مکان هر دو شود و مثل روزهٔ اول ماه
رجب در کعبه معظمه و پس هر گاه از روزه داشتن در آن
زمان و یا در آن مکان مانعی مثل بیماری و یا سفر ضروری
و یا حیض بهم رسد قضا باید کرد ششم از روزهای واجبی روزهٔ
دو ماه است بجهت کفارهٔ فاسد کردن روزهٔ ماه رمضان پس



هرگاه شخصی بالغ و عاقل از روی عمدا در روز ماه رمضان
روزه را بخوردن و آشامیدن و یا جماع کردن یا مانند
آن باطل سازد و مخیر است در آنکه دو ماه روزه بدارد و یا
یک بنده آزاد کند و یا شصت مسکین را طعام دهد و
هر مسکین را یک مد و اگر روزهٔ ماه رمضان را بچیز حرام
فاسد سازد مثل خمر و یا طعام غصبی خوردن و یا زنا کردن و
یا در حیض و یا جماع کردن و درین صورت سه کفاره
برو لازم است و یعنی دو ماه روزه بدارد و یک بنده آزاد
کند و شصت مسکین را طعام دهد هفتم روزهٔ اعتکاف
که عنقریب بتفصیل مذکور میشود هشتم روزهٔ کفارات
که انشاء الله مذکور خواهد شد فصل دوم در بیان
روزهٔ سنتی و انواع آن بسیار است و ما درین کتاب بیست
نوع از آنکه مشهورترات بیان می سازیم اول روزهٔ روز مولود
حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله و آن هفدهم ماه ربیع الاول است

دوم

دوم روز مبعث آن حضرت پیغمبر است و آن روز بیست و هفتم ماه رجب
است سیم روز عید غدیر و آن هیجدهم ماه ذی الحجه است چهارم
سه روز از هر ماه یعنی پنجشنبه اول ماه و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه
اول از دههٔ دوم ماه پنجم روزهٔ ایام بیض و آن نیز سه روز است
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه ششم روزهٔ عرفه که نهم ماه
ذی الحجه است بدو شرط اول آنکه محقق باشد که نهم ماه است دوم
آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل نشود بحیثیتی که نتواند بفراغت
بدعا اشتغال نماید هفتم روزهٔ مباهله و آن بیست چهارم ماه ذی
الحجه است و آن روز تصدق حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب
که انگشتر خود را در اثنای رکوع هشتم روزهٔ اول ماه ذی الحجه است
تا روز نهم نهم روزهٔ کل ماه رجب دهم روزهٔ کل ماه شعبان
یازدهم روزهٔ دحو الارض و آن بیست پنجم ماه ذی قعده است دوازدهم
روزهٔ ده روز از ماه محرم سیزدهم روزهٔ روز عاشورا که روز
دهم ماه محرم است تا وقت عصر و بعد از آن افطار نماید بآب یا بخاک



کرباید بنیت شفا و بشرط آنکه زیاده بر یک نخود نباشد تا دانند
چهاردهم روز پنجشنبه و جمعه پانزدهم روز یوم ترویه و آن هشتم
ماه ذی الحجه است شانزدهم روزهٔ شش روز بعد از رمضان هفدهم
روزهٔ پانزدهم جمادی الاول هیجدهم روزهٔ داود پیغمبر و آن همیشه
یک روز در میان روزه داشتن است نوزدهم روزهٔ یوم الشک
بنیت سنت و آن آخر شعبان است و هرگاه احتمال اول رمضان داشته
باشد بیستم روزهٔ بیست و نهم ذی قعده است فصل سیوم در بیان
روزهٔ حرام و آن ده قسمت اول روز عید ماه رمضان و عید ماه
قربان دوم روز یوم الشک بقصد آنکه از ماه رمضان است و اما
بقصد قضا یا نذر حرام نیست سیوم روزهٔ صمت یعنی در اثناء
نیت روزه قصد کند که از اول روز تا شب حرف نزند چهارم
روزهٔ وصال و آن را دو تفسیرات اول آنکه در وقت نیت روزه
قصد تاخیر افطار نماید و شام و سحور را یکی کند و دوم آنکه دو
روز متوالی روزه بدارد و بی آنکه در شب روزه بگشاید پنجم روزهٔ زن

بنیت سنت بی رخصت شوهر ششم روزهٔ غلام و کنیز بنیت
سنت بی رخصت آقا هفتم روزهٔ بیمار هرگاه از روزه گمان مضرت
داشته باشد یا طبیب حاذق گوید که روزه مضرت میرساند و
هر چند آن طبیب کافر باشد و همچنین اگر طبیب حاذق گوید که
علاج آن بیماری منحصر است در مجامعت و تاخیر مجامعت تا شب
خطر عظیم دارد و درین صورت مجامعت در روز رمضان واجب
میشود پس اگر زن یا کنیزک آنکس روزهٔ واجب داشته باشد
و عودتی دیگر که روزه برو واجب نباشد یافت نشود زن خود
یا کنیز خود را می تواند که بروز مجامعت کند و بر ایشان ممانعت
نفقد که بتوانند لازم است و چون یکی از ایشان را مجامعت
کند واجبات که کفاره او را بدهد هشتم از روزهای
حرام روزهٔ مسافر است بنیت وجوب و هرگاه که سفر او مباح باشد
مگر در سه جا که روزه واجب در سفر مباح و در آن سه جا
روا است اول روزهٔ نذری که سفرا و حضرا قید شده باشد و دوم روزهٔ



سه روز در وقت حج و هرگاه قربان یافت نشود و چنانکه در باب
حج مذکور می شود ان شاء الله تعالی سیم روزهٔ هجده روز
شخصی را که در حج قبل از غروب آفتاب از عرفات بیرون رود و
چنانکه در باب حج مذکور خواهد شد نهم از روزهای حرام روزهٔ
ایام تشریقات و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه
است شخصی را که در منی باشد که اگر در غیر منی باشد روزهٔ
آن حرام نیست و بلکه ثواب دارد فصل چهارم در بیان
روزهٔ مکروه و آن چهار است اول روزهٔ سنتی در سفر دوم
روزهٔ سنتی شخصی مؤمنی که او را دعوت کند بطعام سنت است
که افطار کند و اظهار نکند که روزه دارد سیوم روزهٔ
روز عرفه و هرگاه شک در اول داشته باشد و یا روزه که موجب
ضعف باشد بر وجهی که بفراغت اشتغال بدعا نتواند نمود چهارم
روزهٔ مهمان بنیت سنت بی رخصت صاحب خانه و بعضی از مجتهدین
بر آنند که روزهٔ صاحب نیز بی رخصت مهمان مکروه است مطلب سیوم

در بیان باقی احکام روزه و آن چهار فصل است فصل اول
در بیان نیت روزه و بدانکه شش امر در نیت روزه معتبر است
اول آنکه نیت را قبل از طلوع فجر بجا آورد دوم قصد قربت سیوم
تعیین آنکه روزهٔ واجب است یا سنت چهارم تعیین آنکه از ماه
رمضان است یا نذر یا کفاره پنجم تعیین آنکه ادا است یا قضا و بعضی
بر آنند که در روزهٔ ماه رمضان نیت ادا لازم نیست ششم استدامت
حکمی و یعنی در اثنای روزه قصد فعلی نکند که روزه را باطل کند
مثل خوردن و جماع کردن و مانند آن و پس اگر در اثنای روزه و
قصد چنین فعلی کند گناهکار است اگرچه آن فعل بجا نیاورد و میان
مجتهدین خلاف است که آیا بمجرد این قصد روزه باطل میشود یا نه
و بر تقدیر بطلان آیا همین قضا لازم است یا کفاره نیز لازم
میشود و در این خلاف واضح آنست که قضا لازم است اما کفاره
لازم نیست و بدانکه اگر شخصی نیت روزهٔ واجبی را فراموش کند
و قبل از پیشین بیادش آید در آن وقت نیت کند روزهٔ او صحیح است



و در روزه سنتی هر وقت که بخاطرش رسد و اگر نیت کند و
و ثواب روزه آن روز را دارد اگرچه پیش از شام یک لحظه باشد و
فصل دوم در ذکر جماعتی که روزه ایشان صحیح نیست
اول شخصی که از روزه داشتن بواسطه پیری و مشقت عظیم یابد
پس عوض هر روز یک مد گندم یا مانند آن تصدق کند دوم از
شخصی که تشنگی برو غالب شود و مشقت عظیم از روزه داشتن
کشد او نیز عوض هر روز یک مد تصدق نماید و هر وقت که عذر او
برطرف شود قضا کند سیم زنی که حامله باشد و گمان داشته
باشد که از روزه داشتن باو یا بحمل او ضرر میرسد حکم او حکم صاحب
تشنگی است چهارم زنی که بطفل شیر میدهد خواه طفل خود را
و خواه طفل غیر را و هرگاه از روزه داشتن شیر او وفا بطفل نکند و
او حکم حامله دارد پنجم زن که حیض داشته باشد یا نفاس
و یا آنکه استحاضه داشته باشد و غسل واجب را بفعل نیاورد ششم
بیماری که از روزه داشتن ضرر یابد هفتم مسافر چنانکه

قبل

قبل از این مذکور شد هشتم طفلی که بعد از طلوع فجر بالغ شود
روزه آن روز از و صحیح نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند که قبل از
بین بالغ شود روزه آن روز از و صحیح است نهم شخصی که مست
باشد روزه او صحیح نیست و قضای آن روز بر او واجب است دهم
شخصی که کافر اصلی بوده باشد و بعد از طلوع فجر مسلمان شود روزه
داشتن آن روز از و صحیح نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر
قبل از بین مسلمان شود روزه آن روز صحیح است و قضای روزه
های گذشته از و ساقط میشود و اما هرگاه شخصی مرتد شود و باز
توبه کند وجوب لازم است که قضای روزه واجبی که در ایام ردت
از و فوت شده و اما اگر سنی و زیدی شیعه شود حکم کافر
اصلی دارد که قضای روزه بر او واجب نیست فصل سیوم
در بیان امری چند که بفعل آوردن آنها در ماه رمضان سنت است
و آن دوازده امر است اول آنکه در وقت دیدن هلال این دعا را
بخواند و بعضی از مجتهدین خواندن این دعا در وقت دیدن هلال



واجب میدانند و می باید که در وقت خواندن این دعا رو بجانب
قبله کند و بجانب هلال و دعا این است الحمد لله الذی خلقنی
وخلقک وقدر منازلک وجعلک مواقیت للناس اللهم اهله
علینا اهلالا مبارکا اللهم ادخله علینا بالسلامة والاسلام
والیقین والایمان والبر والتقوی والتوفیق لما تحب وترضی
دوم مباشرت با حلال خود کردن در شب اول ماه رمضان سیم
افطار کردن بشیرینی چهارم تعجیل افطار قبل از نماز اکر
انتظار او کشند که با او افطار کنند پنجم سحور خوردن هرچند
بطلوع فجر نزدیکتر باشد و ثواب آن بیشتر است ششم خواندن
این دعا نزد افطار اللهم لک صمنا وعلی رزقک افطرنا فتقبله
منا ذهب الظماء وابتلت العروق وبقی الاجر اللهم تقبل
منا واعنا علیه وسلمنا فیه وتسلمه منا هفتم خواندن آن
دعاها که در روزها و شبهای ماه رمضان مقرر است و در کتاب
مصباح مذکور است هشتم کذاردن هزار رکعت نماز بطریقه

در باب نماز مذکور شد نهم خواندن سوره روم و عنکبوت
در شب بیست سیوم دهم غسل کردن در هر شبی که طاقت مثل
سیوم و پانزدهم و بیست و یکم و اما در شب بیست سیوم دو غسل
سنت است یکی در اول شب و یکی در آخر شب و چنانکه در بحث طهارت
مذکور شد یازدهم آنکه درین ماه تخفیف نماید بر غلام و کنیز
خود یعنی در خدمت دشوار ایشان را رجوع ننماید دوازدهم
دعای وداع ماه رمضان در روز آخر ماه خواندن فصل چهارم
در ذکر آنچه روزه دار را بفعل آوردن آن مکروه است و آن
یازده امر است اول شعر خواندن اکرچه مدح حضرات مقدسات
علیهم السلام باشد دوم هر فعلی که موجب ضعف باشد و مثل مکث
بسیار در حمام و خون کرفتن و مانند آن سیوم زنان را بوسیدن
یا دست بازی کردن چهارم شیاف برداشتن پنجم حقنه کردن و
ششم سقر خوابیدن هفتم در کوش یا در بینی چیزی چکانیدن
و هر کاه بحلق نرسد که اکر بحلق رسد روزه باطل میشود هشتم



شکوفه و گل بو کردن بتخصیص نرگس نهم پیراهن برخود تر
کردن دهم سرمه که مشک یا صبر داشته باشد در چشم
کشیدن یازدهم زنان را از آب ملث کردن مطلب چهارم
در اعتکاف و آن مکث صائم است در مسجد جامع سه
روز و یا زیاده بقصد قربت و در آن ثواب عظیم است خصوصاً
اگر در ده روز آخر ماه رمضان واقع شود و حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف
میفرمودند و بی روزه داشتن اعتکاف جائز نیست و از
سه روز کمتر نمی باشد و در غیر مسجد جامع صحیح نیست
و هرگاه شخصی بنیت سنت دو روز اعتکاف نماید در روز
سیم واجب میشود و اگر پنج روز و یا هشت روز اعتکاف کند
روز ششم و نهم واجب میشود و بر این قیاس و جایز نیست اعتکاف
کننده را که از مسجد بیرون رود و مگر از برای حاجت ضروری
که در مسجد بر نیاید و یا عبادت مؤمنی و یا رفتن بوداع او و تشییع

جنازه

جنازه او و مانند آن و چون از مسجد بیرون رود حرامست و
نشستن در سایه و راه رفتن و نماز گذاردن در غیر مسجد
یکه در آن اعتکاف کرده مگر بواسطه ضرورت و مثل آنکه
بجهت غلبه ضعف بنشیند یا راه تشییع منحصر در مسقف باشد
و یا آنقدر وقت نماند که نماز را در مسجد تواند گذارد و
جائز است که هرگاه بواسطه ضرورتی از مسجد بیرون رود و نماز
را هر جا که خواهد بگذارد و نیز حرامست در اعتکاف واجب
روزه را فاسد ساختن و در شب جماع کردن و در روز و شب بوی خوش
شنیدن و زنان را بوسیدن و یا دست ببدن ایشان رسانیدن
و هرچه روزه را باطل میسازد اعتکاف را نیز باطل میسازد و اگر
اعتکاف واجب را در رمضان بجماع فاسد سازد او را کفاره
لازم میشود یکی جهت ماه رمضان و یکی جهت اعتکاف و اگر
در شب بجماع فاسد سازد کفاره اعتکاف واجبست و بس
همچنین اگر روزه اعتکاف را در روز بغیر جماع فاسد سازد



و اگر معتکف زوجه معتکفه خود را در اعتکاف واجب

باکراه مجامعت کند چهار کفاره لازم می‌شود دو کفاره از

جهة خود و دو کفاره از جهة زوجه **فصل پنجم**

از کتاب جامع عباسی در بیان حج و شروط آن و در ان مقدمه

هفت مطلب است و مقدمه بدانکه حج کردن از اعظم ارکان

دینست و چون واجب شود تاخیر کردن آن گناه عظیم است و در

حدیث این مضمون وارد است که هرگاه بر شخصی حج واجب شود

و حج نرود و با آنکه مانع شرعی نداشته باشد و پس چون بمیرد و

در وقت مردن مسلمان نخواهد بود و بلکه یا جهود خواهد بود و یا

ارمنی و روایات بسیار در کثرت ثواب حج از حضرت رسالت‌پناه

صلی الله علیه و آله و از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیه و

علیهم اجمعین وارد شده و از انجمله منقولست که شخصی بخدمت

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای رسول خدا از خانه

خود بعزم حج بیت الله بیرون آمده بودم و چون بدانجا رسیدم

ونن

وقت حج فوت شده بود و من مرد غنی و مالدارم و پس امر فرما

که مال خود را در وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب آن مثل ثواب

حج باشد پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روی مبارک بدان شخص

کرده و فرمود که بکوه ابوقبیس نظر کن و اگر آن کوه تمامی طلای

سرخ شود و آنرا در راه خدا صرف نمائی و ثواب آن ثواب حج نمی‌رسد

و بعد از ان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که چون شخصی اراده

حج کند و چون مهیا ساختن یراق و اسباب راه حج اشتغال نماید

و هر نوبت که یک چیز را از ان اسباب و یراق از زمین بردارد و

حق سبحانه و تعالی ثواب از برای او می‌نویسد و ده گناه او را می
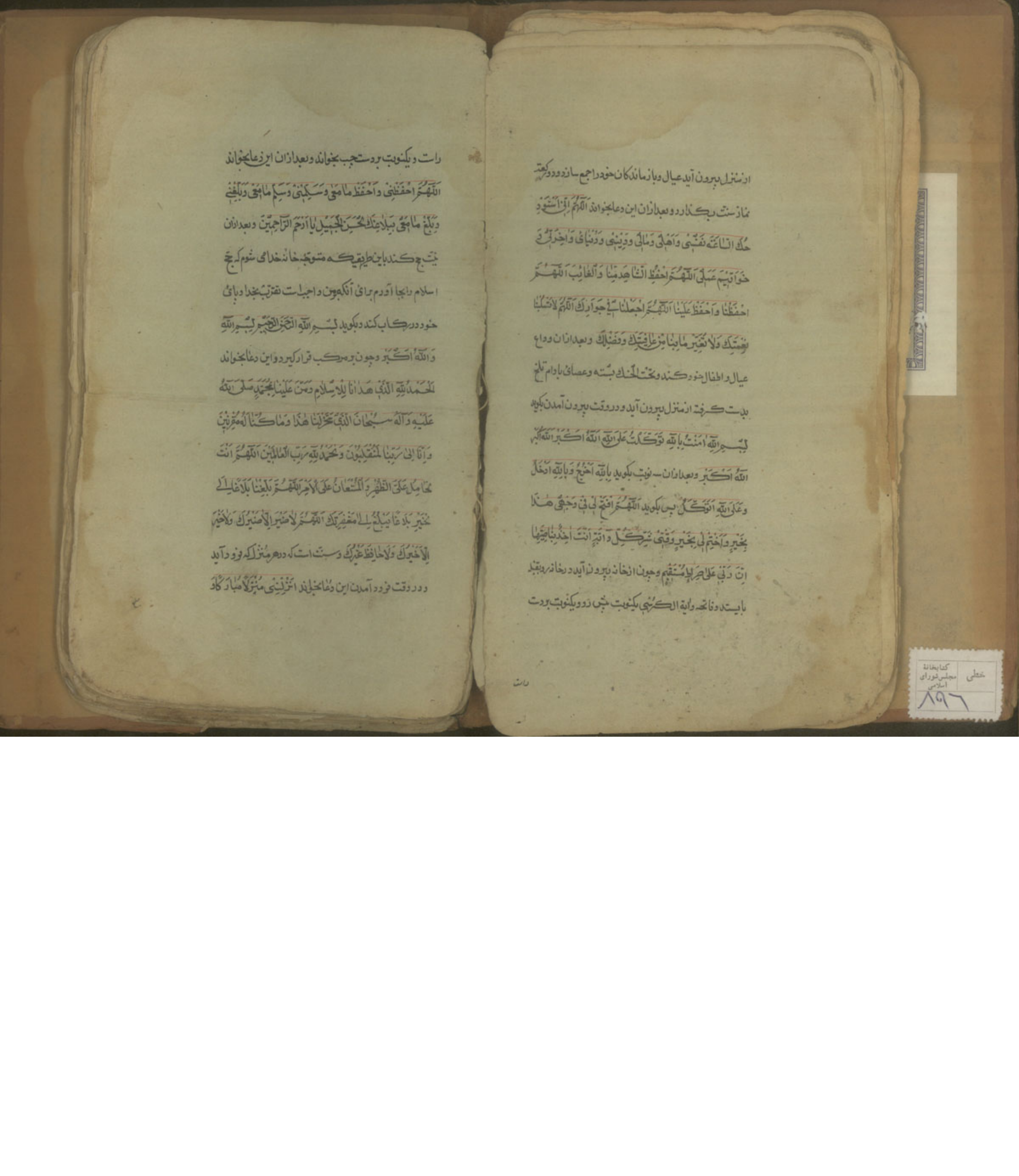
بخشد و ده درجه جای او در بهشت بلندتر می‌سازد و شتری که آن

شخص برو سوار است و هر بار که پاشنه از زمین بردارد و یا بزمین

گذارد و مثل آن صواب خدای تعالی از برای آن شخص می‌نویسد

مطلب اول در بیان بعضی از آداب و چون عزم حج جزم شود

باید که ذمه خود را از حق مردم پاک سازد و وصیت کند که چون خواهد



از منزل بیرون آید عیال و بازماندگان خود را جمع سازد و دو رکعت
نماز سنت بگذارد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم انی استودعک
الساعة نفسی واهلی ومالی ودینی ودنیای وآخرتی و
خواتیم عملی اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم
احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا
نعمتک ولا تغیر ما بنا من عافیتک وفضلک و بعد از آن وداع
عیال و اطفال خود کند و تحت الحنک بسته و عصای بادام تلخ
بدست گرفته از منزل بیرون آید و در وقت بیرون آمدن بگوید
بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله الله اکبر الله اکبر
الله اکبر و بعد از آن سه نوبت بگوید بالله اخرج وبالله ادخل
وعلی الله اتوکل پس بگوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا
بخیر واختم لی بخیر وقنی شر کل دابة انت آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم و چون از خانه بیرون آید در خانه رو بقبله
بایستد و فاتحه و آیة الکرسی یکنوبت پیش رو و یکنوبت بر دست

راست

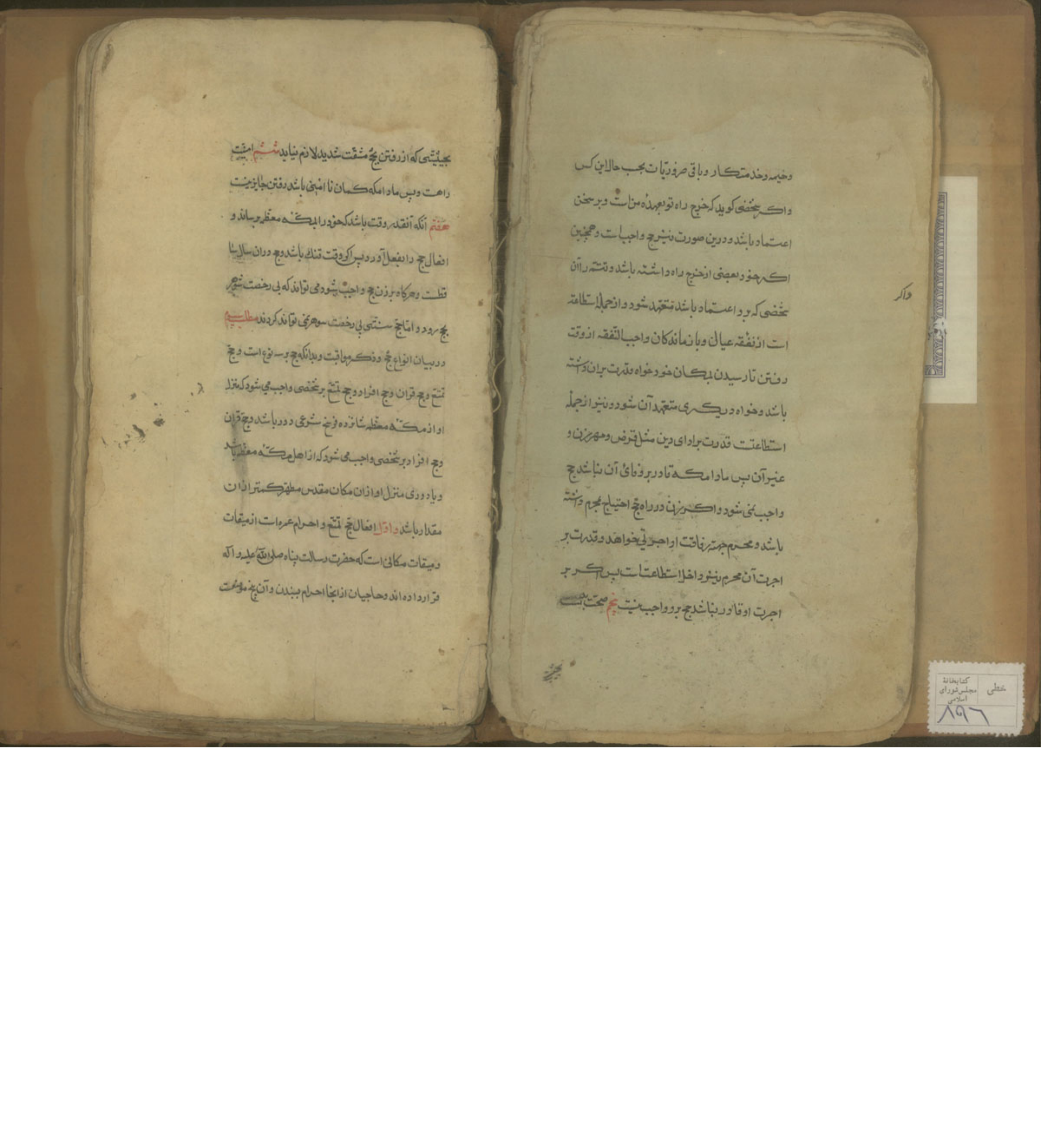
راست و یکنوبت بر دست چپ بخواند و بعد از آن این دعا بخواند
اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی
وبلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل یا ارحم الراحمین و بعد از آن
نیت حج کند باین طریق که متوجه خانه خدا می شوم که حج
اسلام را بجا آورم برای آنکه چون واجب است تقرب بخدا و پای
خود در رکاب کند و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
والله اکبر و چون بر مرکب قرار گیرد و این دعا بخواند
الحمد لله الذی هدانا للاسلام ومن علینا بمحمد صلی الله
علیه وآله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین
وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین اللهم انت
الحامل علی الظهر والمستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا الی
خیر بلاغا یبلغ الی مغفرتک اللهم لا طیر الا طیرک ولا خیر
الا خیرک ولا حافظ غیرک و سنت است که در هر منزل که فرود آید
و در وقت فرود آمدن این دعا بخواند انزلنی منزلا مبارکا و



أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و دو رکعت نماز بگذارد و چون از آن منزل
کوچ کند دو رکعت نماز نیز بگذارد و بدانکه بهترین
روزها دوشنبه و سه شنبه و پنجشنبه از برای سفر نیکست و در
روز دوشنبه سفر بغایت بد است و همچنین در روز جمعه قبل از
نماز و اگر ضرورت شود که در روز بد سفر کند باید که تصدق
بکند و متوجه سفر گردد و تصدق تلافی بدی آن روز میکند
و سنت است که فراخ دستی در سفر مبارک و سعی در خوبی توشه
و بسیاری آن و در حدیث آمده که اسراف مذموم است مگر در راه
حج و سنت است که خوش خلقی با همراهان و ملازمان و مکاریان و
خشم فرو خوردن از ایشان و از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که هر کسی که براه خانه خدا میرود و اگر سه خصلت در و نباشد حج او هیچ
است و آن خوش خلقیست و خشم فرو خوردن و صلاح و تقوی
شعار خود کردن **مطلب دوم** در بیان شرایط وجوب حج
بدانکه هفت شرط بهم رسد حج واجب می‌شود **اول** بلوغ پس

بر طفل

بر طفل حج واجب نیست و هرچند مال دار باشد و اما اگر ولی او را
حج برد و او را احرام ببندد و قبل از وقوف عرفه و یا وقوف مشعر
بالغ شود و باقی افعال حج را بجا آورد حج او صحیح است و از حج اسلام
مجزی است **دوم** عقلست پس مجنون که هیچ وقت بهوش نیاید و یا
اگر بهوش آید مدت هشیاری او افعال حج را نگنجد و بر او
حج واجب نیست و اما اگر قبل از وقوف عرفه و یا وقوف مشعر
هشیار شود و باقی افعال را که در زمان هشیاری بجا آورد حکم او
حکم طفلست بطریقی که مذکور شد **سیوم** حریتست پس بر
بنده حج واجب نیست هرچند بعضی از و آزاد شود و اگر برخصت
آقا حج کند ثواب دارد و اما این حج از حج اسلام مجزی نیست
و هرگاه بعد از آزادی استطاعت حج بهم رساند و نوبت دیگر حج بر او
واجبست مگر آنکه قبل از یکی دو وقوف آزاد شود که در این صورت
طفل و مجنون را دارد بطریقی که دانسته باشد **چهارم** استطاعت
یعنی قادر بودن بر خرج راه در رفتن و برگشتن از جهاد بایان



وخیمه وخدمتکار وباقی ضروریات بحسب حال این کس
واگر شخصی گوید که خرج راه تو بعهدهٔ من است وبر سخن
اعتماد باشد ودرین صورت نیز حج واجب است وهمچنین
اگر خود بعضی از خرج راه داشته باشد وتتمه را آن
شخصی که بر و اعتماد باشد متعهد شود واز جمله استطاعة
است از نفقه عیال وبازماندگان واجب النفقه از وقت
رفتن تا رسیدن بمکان خود خواه قدرت بر آن داشته
باشد وخواه دیگری متعهد آن شود ونیز از جمله
استطاعت قدرت بر ادای دین مثل قرض ومهر زن و
غیر آن پس مادام که قادر بر وفای آن نباشد حج
واجب نمی شود واگر زن در راه حج احتیاج بمحرم داشته
باشد ومحرم جهت رفاقت او اجرت می خواهد وقدرت بر
اجرت آن محرم نیز داخل استطاعت است پس اگر بر
اجرت او قادر نباشد حج بر او واجب نیست پنجم صحت بدن

بحیثیتی

واگر

بحیثیتی که از رفتن بحج مشقت شدید لازم نیاید ششم امنیت
راه است وپس مادام که گمان نا امنی باشد رفتن جایز نیست
هفتم آنکه آنقدر وقت باشد که خود را بمکهٔ معظمه رساند و
افعال حج را بفعل آورد پس اگر وقت تنگ باشد حج دران سال سا
قطت وهرگاه بر زن حج واجب شود می تواند که بی رخصت شوهر
بحج رود واما حج سنتی بی رخصت شوهر نمی تواند کرد مطلب سیم
در بیان انواع حج وذکر مواقیت وبدانکه حج بر سه نوع است حج
تمتع وحج قران وحج افراد وحج تمتع بر شخصی واجب می شود که منزل
او از مکهٔ معظمه شانزده فرسخ شرعی دور باشد وحج قران
وحج افراد بر شخصی واجب می شود که از اهل مکهٔ معظمه باشد
ویا دوری منزل او از آن مکان مقدس مطهر کمتر از آن
مقدار باشد واول افعال حج تمتع واحرام عمره است از میقات
ومیقات مکانی است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله
قرار داده اند وحاجیان از آنجا احرام ببندند وآن پنج موضع است
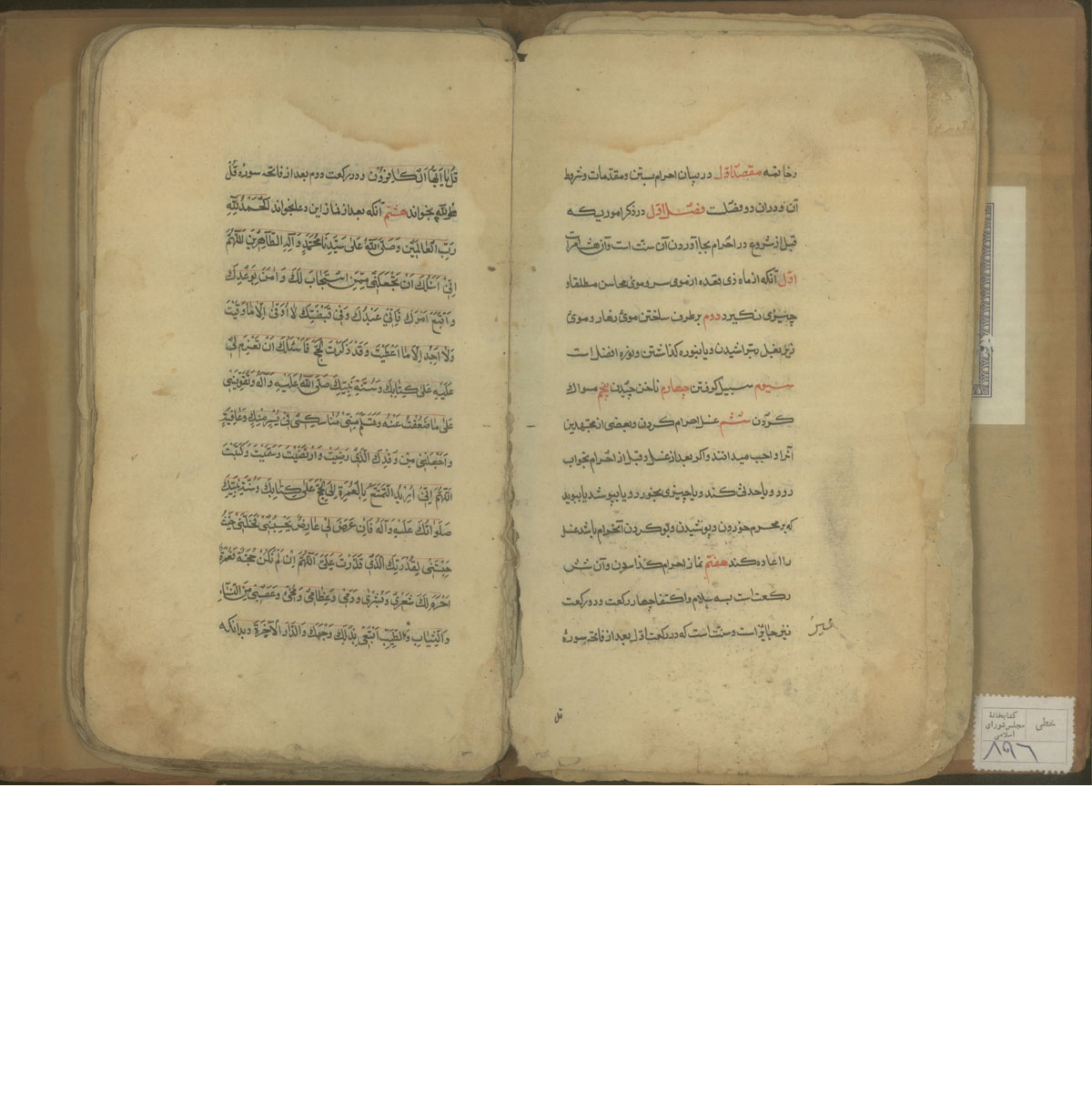


که هر یکی از ان میقات عمره حجی است و یکی از ان ذو الحلیفه
است و آن میقات جماعتی است که از راه مدینه مقدسه
می آیند دوم جحفه است و آن میقات جمعی است که از راه شام
می آیند سیوم یلملم است و آن میقات جمعی است که از راه
یمن می آیند چهارم قرن المنازل و آن میقات جمعی است که
از راه طایف می آیند پنجم عقیق است و آن میقات جمعی است
که از راه عراق عرب می آیند و بدانکه احرام بستن قبل از رسیدن
بمیقات احرام ببندد و همچنین گذشتن حاجیان از میقات و بی
احرام حرام است و اگر از میقات بی احرام بگذرند واجبست
که برگردند و از میقات احرام ببندند مطلب چهارم
در بیان افعال حج تمتع است بر سبیل اجمال و بدانکه افعال حج تمتع
هیجده است باین ترتیب که یعنی باید که هر یک ازین هیجده فعل
را بترتیبی که مذکور می شود بجا آورند اول احرام بستن
است دوم طواف خانه کعبه است سیوم دو رکعت نماز طواف

گذاردن

گذاردن چهارم سعی در ما بین صفا و مروه کردن پنجم
تقصیرات یعنی چیزی از موی و یا ناخن گرفتن و باین پنج افعال
عمره تمتع تمامست ششم احرام حج بستن است هفتم وقوف عرفات
است هشتم وقوف مشعرست نهم جمره عقبه را بهفت سنگ ریزه
زدن دهم قربانی کردن یازدهم سر تراشیدن و یا تقصیر کردن
دوازدهم طواف کردن سیزدهم دو رکعت نماز طواف گذاردن
چهاردهم سعی ما بین صفا و مروه کردن پانزدهم طواف نسا کردن
شانزدهم دو رکعت نماز طواف کردن هفدهم شب ایام تشریق
در منا بودن هیجدهم در هر یک از ایام تشریق هر یک از جمرات
ثلث را بهفت سنگ ریزه زدن و این آخر افعال واجبه حج است
و چون ازینها فارغ شود سنتست که بمکه عود نماید
جهت بجا آوردن طواف وداع و باقی سنتها که بعد ازین
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی مطلب پنجم
در بیان حج تمتع بر سبیل تفصیل و در ان چهار مقصدست
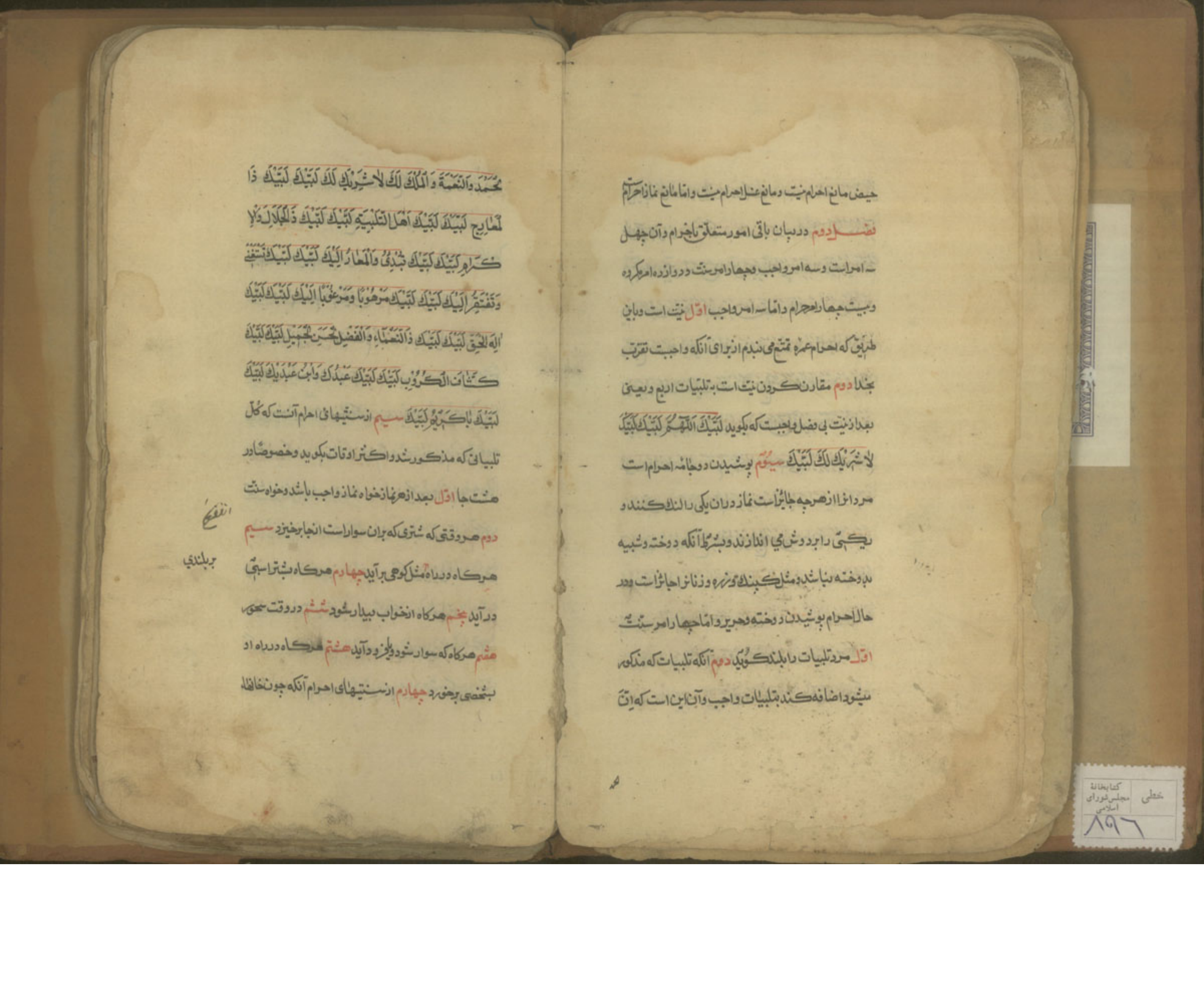
فعل

ه



و خاتمه **مقصد اول** در بیان احرام بستن و مقدمات و شروط
آن و در آن دو فصل است **فصل اول** در ذکر اموری که
قبل از شروع در احرام بجا آوردن آن سنت است و آن هشت امر است
اول آنکه از ماه ذی قعده از موی سر و موی محاسن مطلقا
چیزی نگیرد **دوم** بر طرف ساختن موی بغل و موی
زیر بغل بتراشیدن و یا بنوره گذاشتن و نوره افضل است
سیوم سبیل گرفتن **چهارم** ناخن چیدن **پنجم** مسواک
کردن **ششم** غسل احرام کردن و بعضی از مجتهدین
آنرا واجب میدانند و اگر بعد از غسل و قبل از احرام بخواب
رود و یا حدثی کند و یا چیزی بخورد و یا بپوشد یا ببوید
که بر محرم خوردن و پوشیدن و بو کردن آن حرام باشد غسل
را اعاده کند **هفتم** نماز احرام گذاردن و آن شش
رکعت است بسه سلام و اکتفا چهار رکعت و دو رکعت
نیز جایز است و سنت است که در رکعت اول بعد از فاتحه سوره

قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قل
هو الله بخواند **هشتم** آنکه بعد از نماز این دعا بخواند الحمد لله
رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین اللهم
انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک وآمن بوعدک
واتبع امرک فانی عبدک وفی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت
ولا اجد الا ما اعطیت وقد ذکرت الحج فاسئلک ان تعزم لی
علیه علی کتابک وسنة نبیک صلی الله علیه وآله وتقوینی
علی ما ضعفت عنه وتسلم منی مناسکی فی یسر منک وعافیة
واجعلنی من وفدک الذی رضیت وارتضیت وسمیت وکتبت
اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک وسنة نبیک
صلواتک علیه وآله فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث
حبستنی بقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن حجة فعمرة
احرم لک شعری وبشری ودمی وعظامی ومخی وعصبی من النساء
والثیاب والطیب ابتغی بذلک وجهک والدار الآخرة و بدانکه
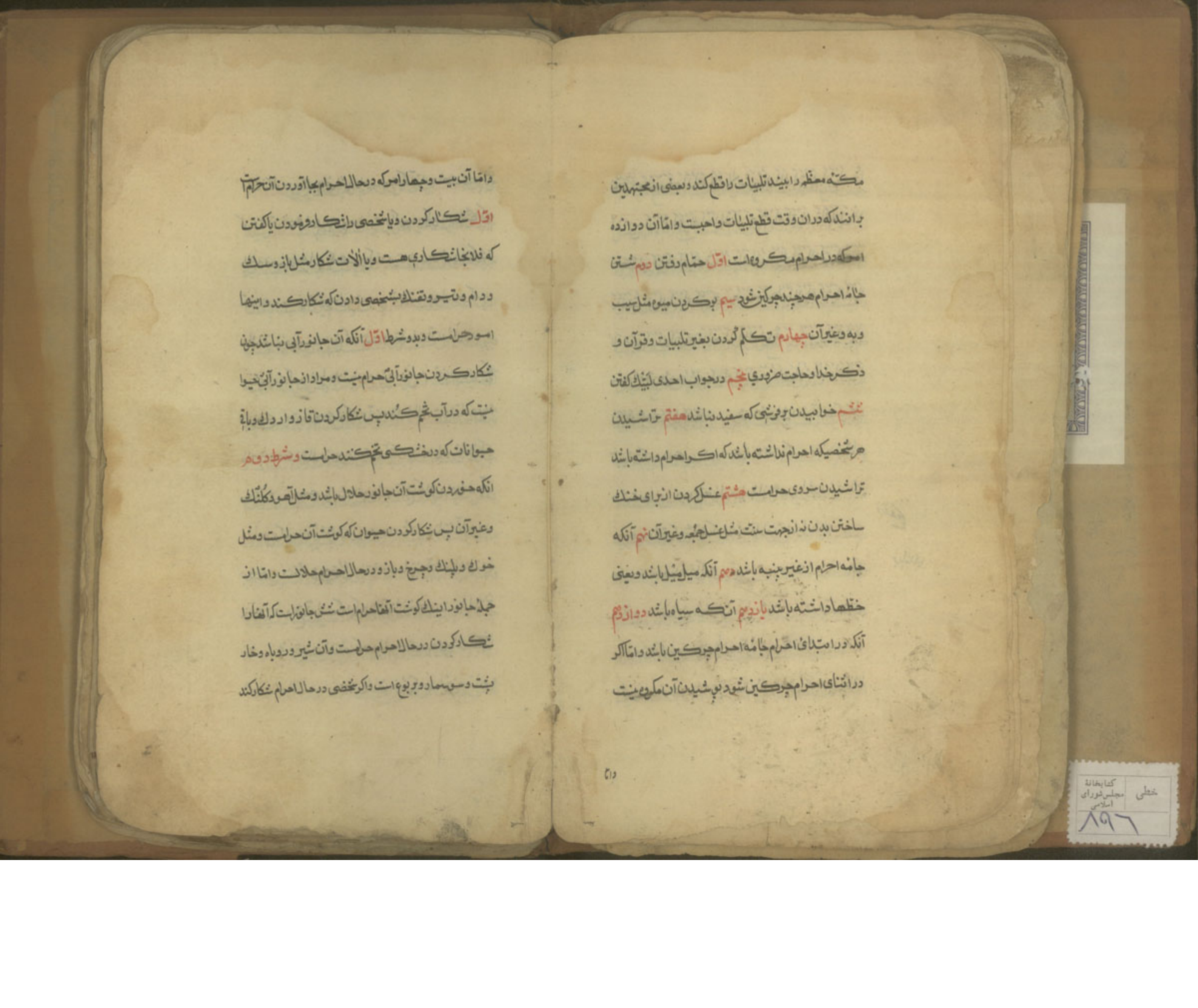


حیض مانع احرام نیست و مانع غسل احرام نیست و اما مانع نماز احرام
فصل دوم در بیان باقی امور متعلق باحرام و آن چهل
امر است و سه امر واجب و چهار امر سنت و دوازده امر مکروه
و بیست چهار حرام اما سه امر واجب اول نیت است و باین
طریق که احرام عمره تمتع می بندم از برای آنکه واجبست تقرب
بخدا دوم مقارن کردن نیت است به تلبیات اربع و یعنی
بعد از نیت بی فصل واجبست که بگوید لَبَّیْکَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ
لَا شَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْکَ سیوم پوشیدن دو جامه احرام است
مردان را از هر چه جایز است نماز در آن یکی را لنگ کنند و
یکی را بر دوش می اندازند و بشرط آنکه دوخته و شبیه
بدوخته نباشد و مثل کپنک و زره و زنان را جایز است و در
حال احرام پوشیدن دوخته و حریر و اما چهار امر سنت
اول مرد تلبیات را بلند گوید دوم آنکه تلبیات که مذکور
میشود اضافه کند بتلبیات واجب و آن این است که اِنَّ

اَلْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْکَ لَکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ذَا
الْمَعَارِجِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ اَهْلَ التَّلْبِیَةِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِ
کْرَامِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَالْمَعَادُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِیْ
وَنَفْتَقِرُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ مَرْهُوْبًا وَمَرْغُوْبًا اِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ
اِلٰهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ذَا النَّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیْلِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ
کَشَّافَ الْکُرُوْبِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ
لَبَّیْکَ یَا کَرِیْمُ لَبَّیْکَ سیم از سنتهای احرام آنست که کل
تلبیاتی که مذکور شد و اکثر اوقات بگوید و خصوصا در
هشت جا اول بعد از هر نماز خواه نماز واجب باشد و خواه سنت
دوم هر وقتی که شتری که بر آن سوار است از جا برخیزد سیم
هرگاه در راه مثل کوهی بر آید چهارم هرگاه بسرا شیبی
در آید پنجم هرگاه از خواب بیدار شود ششم در وقت سحر
هفتم هرگاه که سوار شود و یا فرود آید هشتم هرگاه در راه او
بشخصی برخورد چهارم از سنتهای احرام آنکه چون خانه

انفع

بربلندی



مکه معظم را ببیند تلبیات را قطع کند و بعضی از مجتهدین
بر آنند که در آن وقت قطع تلبیات واجبست و اما آن دوازده
امر که در احرام مکروه است اول حمام رفتن دوم شستن
جامه احرام هرچند چرکین شود سیم بو کردن میوه مثل سیب
و به و غیر آن چهارم تکلم کردن بغیر تلبیات و قرآن و
ذکر خدا و حاجت ضروری پنجم در جواب احدی لبیک گفتن
ششم خوابیدن بر فرشی که سفید نباشد هفتم تراشیدن
هر شخصیکه احرام نداشته باشد که اگر احرام داشته باشد
تراشیدن سر وی حرامست هشتم غسل کردن از برای خنک
ساختن بدن نه از جهت سنت مثل غسل جمعه و غیر آن نهم آنکه
جامه احرام از غیر پنبه باشد دهم آنکه میل میل باشد و یعنی
خطها داشته باشد یازدهم آنکه سیاه باشد دوازدهم
آنکه در ابتدای احرام جامه احرام چرکین باشد و اما اگر
در اثنای احرام چرکین شود پوشیدن آن مکروه نیست

و اما آن بیست و چهار امر که در حال احرام بجا آوردن آن حرامست
اول شکار کردن و یا شخصی را بشکار رهنمودن یا گفتن
که فلان جا شکاری هست و یا آلات شکار مثل باز و سگ
و دام و تیر و تفنگ بشخصی دادن که شکار کند و اینها
امور حرامست بدو شرط اول آنکه آن جانور آبی نباشد چون
شکار کردن جانور آبی حرام نیست و مراد از جانور آبی حیوا
نیست که در آب تخم کند پس شکار کردن قاز و اردک و باقی
حیوانات که در خشکی تخم کنند حرامست و شرط دوم
آنکه خوردن گوشت آن جانور حلال باشد و مثل آهو و کلنک
و غیر آن پس شکار کردن حیوان که گوشت آن حرامست و مثل
خوک و پلنگ و چرخ و باز و در حال احرام حلالست و اما از
جمله جانوران اینکه گوشت آنها حرامست شش جانورست که آنها را
شکار کردن در حال احرام حرامست و آن شیر و روباه و خار
پشت و سوسمار و یربوع است و اگر شخصی در حال احرام شکار کند



و آن شکار در ملک او نمی شود واجب است که آنرا رها کند و خوردن
گوشت آن شکار بر محرم حرامست و اگرچه دیگری او را شکار کرده
باشد و هر شکاری را که محرم بکشد میته است و خوردن گوشت
آن بر محرم و غیر محرم حرامست دوم از بیست و چهار امر که در
حال احرام حرامست جماع کردنست و مقدمات آن مثل بوسه و
دست بازی کردن یا حلال خود و عقد و نکاح بستن از برای دیگری
بر اگر عقد و نکاح کند و آن عقد باطلست و اما رجوع در
طلاق و کنیزک خریدن بقصد آنکه بعد از احرام مباشرت کند
جائزست سیم گواه شدن بر عقد و نکاح گواهی دادن و بآن
چهارم بو کردن مشک و غیره و عود و صندل و مانند آن و در
بو کردن نرگس و گل و بنفشه و مانند آن میان مجتهدین
خلافست و اصح آنست که بو کردن آنها نیز حرامست و اما شنیدن
بوی مشک و غیره و مانند آن که بر جامه کعبه می مالند جائزست
و همچنین جائزست شنیدن بویهای خوش که در میان صفا و مروه

می باشد پنجم بینی گرفتن محرم از چیزهای بد بوی ششم روغن
بر بدن مالیدن خواه خوش بو باشد و خواه نباشد هفتم پوشیدن
مرد رختی را که دوخته باشد و یا شبیه بدوخته و چنانکه قبل
ازین مذکور شد هشتم پوشیدن چیزی که پشت پای را
بپوشد نهم انگشتری در انگشت بجهت زینت و نه بجهت
آنکه سنت است دهم پوشیدن مرد سر و گوش خود را اگرچه
با دتماس باشد یازدهم آنکه مرد در وقت راه رفتن در سایه
چیزی رود که آن چیز بر بالای سر او باشد و نه در پهلوی او
و مثل سایه دیوار و اما سایه کجاوه و مانند آن راه رفتن
مرد جائزست و هرچند بالای سر بود و همچنین جائزست که در
وقت فرود آمدن در سایه چیزی براه رود و بنشیند و هر
چند آن چیز بالای سری او باشد و مثل خیمه و غیر آن
دوازدهم موی از سر و یا از بدن بر طرف کردن سیزدهم
ناخن چیدن اگر ناخن انگشت زیادتی باشد چهاردهم
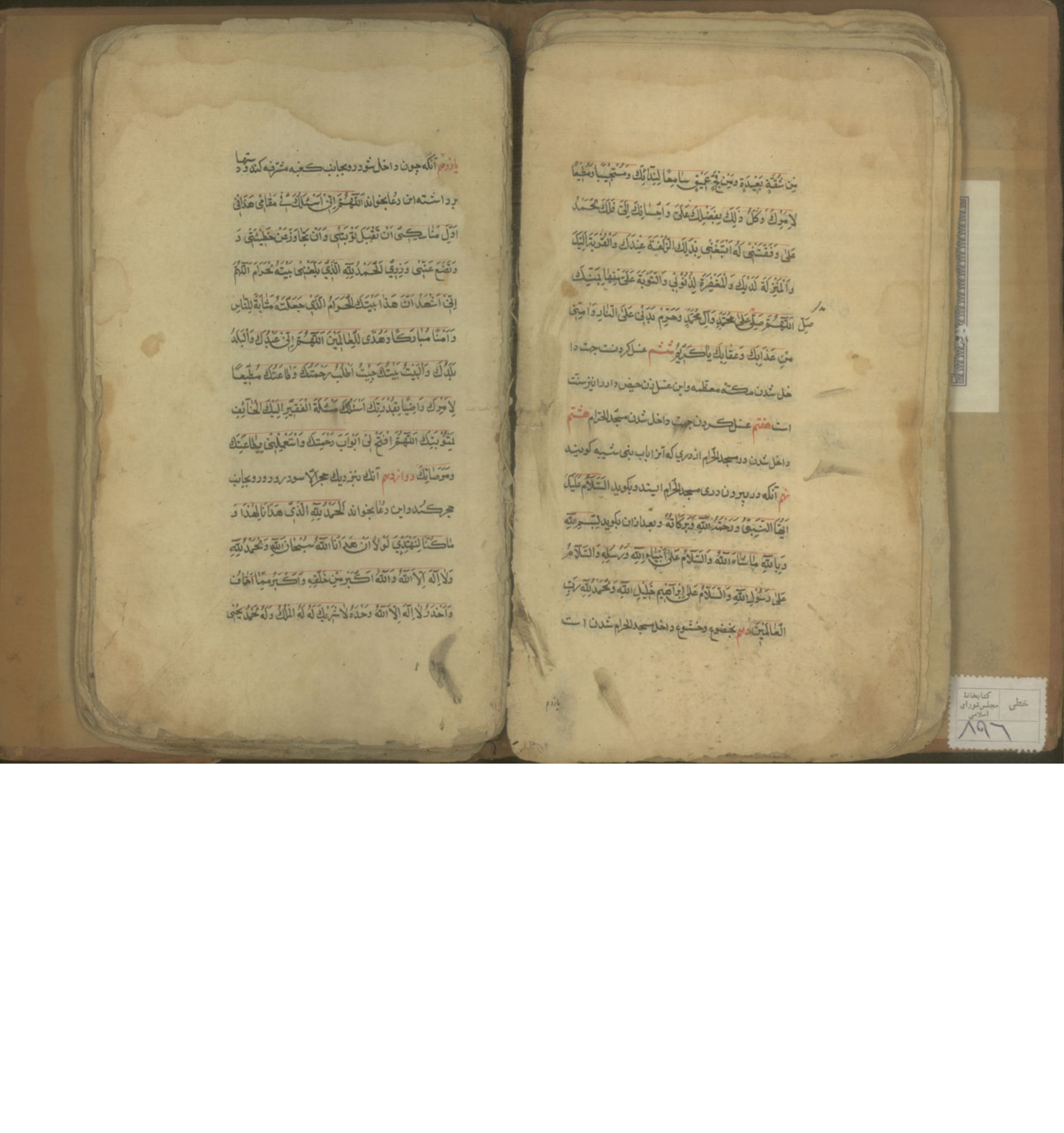


کشتن شپش یا از بدن و یا از جامهٔ خود انداختن **پانزدهم** سرمهٔ
سیاه در چشم کشیدن **شانزدهم** حنا بستن برای زینت **هفدهم**
در آئینه نگاه کردن **هیجدهم** دندان کندن **نوزدهم**
سلاح پوشیدن **بیستم** خون از بدن بیرون آوردن و اگر
چه بمسواک کردن باشد و اما اگر خاریدن که بیرون آید و
قصوری ندارد **بیست یکم** جدال است یعنی لا والله و بلی والله
گفتن و مگر بجهت اثبات حق و یا نفی باطل **بیست دوم** زن
پوشیدن طلاآلات و یا نقره آلات که عادت آن نباشد که
مثل آنرا بپوشد **بیست سیوم** اظهار کردن زیور خود
بر شوهر و یا بر جمعی که محرم او نیند **بیست وچهارم** روی خود را
بچیزی پوشیدن که بر روی او برسد و پس می باید که پوشش
روی زن بنوعی باشد که مطلقا بروی او نخورد **مقصد دوم**
در بیان طواف و مقدمات و شروط آن و بدانکه اول افعال
عمرهٔ تمتع بعد از احرام طواف خانهٔ کعبه است و چهل امر

بآن

بآن متعلق است و مجموع آن در دو فصل تفصیل می یابد **فصل اول**
در بیان آنچه پیش از طواف بجا آورده میشود و آن شانزده امر است
چهار امر واجب و دوازده امر سنت و اما چهار امر واجب **اول**
طهارت از حدث اکبر و اصغر هرگاه طواف واجب باشد اما
در طواف سنتی طهارت از حدث اصغر سنت است **دوم** ازالهٔ نجاست
از رخت و بدن **سیوم** ستر عورت بطریق نماز **چهارم** ختنه
پس اگر مخفی را ختنه نکرده باشند طواف او باطل است
و اما آن دوازده امر که قبل از طواف سنت است **اول** غسل
جهت داخل شدن حرم مکهٔ معظمه **دوم** اذخر خائیدن قبل
از داخل شدن در حرم **سیوم** نعلین کندن و پا برهنه راه رفتن
چهارم نعلین خود را خود بدست خود گرفتن **پنجم** در وقت داخل
شدن این دعا بخواند اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ فی کِتابِکَ وَاَذِّنْ فِی النّاسِ
بِالْحَجِّ یَأتُوکَ رِجالاً وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ
اَللّهُمَّ اِنّی اَرْجُوا اَنْ اَکُونَ مِمَّنْ اَجابَ دَعْوَتَکَ وَقَدْ جِئْتُ

اول



من شقة بعيدة ومن فج عميق سامعا لندائك ومستجيبا ومطيعا
لامرك وكل ذلك بفضلك علي واحسانك الي فلك الحمد
على ما وفقتني له ابتغي بذلك الزلفة عندك والقربة اليك
والمنزلة لديك والمغفرة لذنوبي والتوبة علي منها بمنك
صل اللهم صل على محمد وآل محمد وحرم بدني على النار وآمني
من عذابك وعقابك يا كريم ششم غسل كردن جهت دا
خل شدن مكه معظمه واين غسل از حيض دادن نيز سنت
است هفتم غسل كردن جهت داخل شدن مسجد الحرام هشتم
داخل شدن در مسجد الحرام از دري كه آنرا باب بني شيبه گويند
نهم آنكه در بيرون دري مسجد الحرام ايستد وبگويد السلام عليك
ايها النبي ورحمة الله وبركاته وبعد از ان بگويد بسم الله
وبالله ما شاء الله والسلام على انبياء الله ورسله والسلام
على رسول الله والسلام على ابراهيم خليل الله والحمد لله رب
العالمين دهم بخضوع وخشوع داخل مسجد الحرام شدن است

يازدهم

يازدهم آنكه چون داخل شود رو بجانب كعبه مشرفه كند ودستها
بر داشته اين دعا بخواند اللهم اني اسئلك في مقامي هذا في
اول مناسكي ان تقبل توبتي وان تجاوز عن خطيئتي و
تضع عني وزري الحمد لله الذي بلغني بيته الحرام اللهم
اني اشهد ان هذا بيتك الحرام الذي جعلته مثابة للناس
وامنا مباركا وهدى للعالمين اللهم اني عبدك والبلد
بلدك والبيت بيتك جئت اطلب رحمتك وطاعتك مطيعا
لامرك راضيا بقدرتك اسئلك مسئلة الفقير اليك الخائف
لعقوبتك اللهم افتح لي ابواب رحمتك واستعملني بطاعتك
ومرضاتك دوازدهم آنكه نزديك حجر الاسود رود ورو بجانب
حجر كند واين دعا بخواند الحمد لله الذي هدانا لهذا و
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اكبر من خلقه واكبر مما اخاف
واحذر لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي
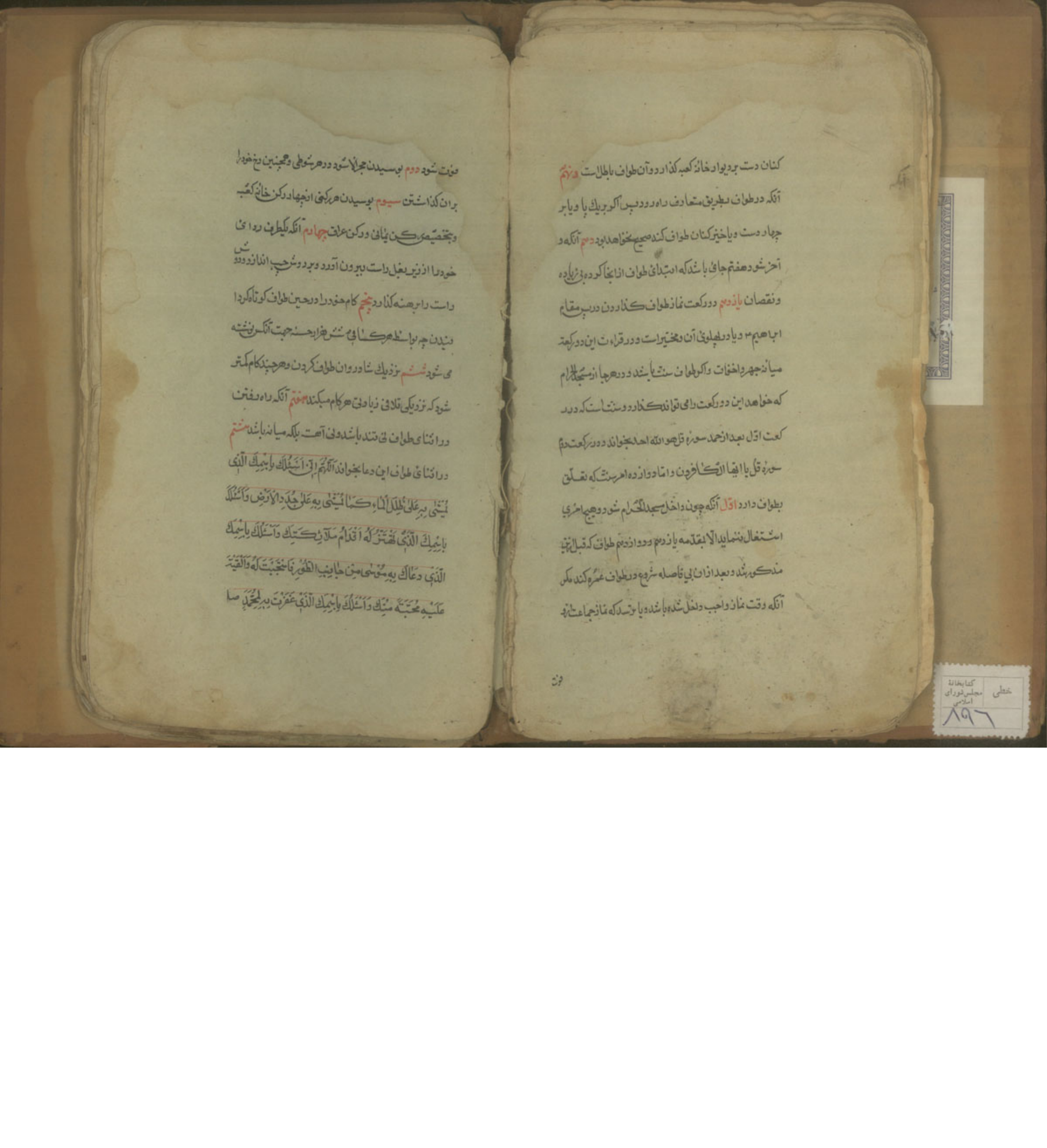


وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ و بعد از آن حجر را
ببوسد و اگر بواسطه کثرت و ازدحام نتواند بوسید دست
خود را بآن برساند و دست خود را ببوسد و اگر دست نتواند
رسانید بجانب حجر بدست اشاره کند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ
إِنِّي أُؤْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُوفِي بِعَهْدِكَ اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا وَ
مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَشْهَدَ لِي بِالْمُوَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصْدِيقاً بِكِتَابِكَ
وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّا
غُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى
مِنْ دُونِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ
رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سَبْحَتِي وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و چون
از این فارغ شود شروع در طواف کند **فصل دوم** در بیان

باقی اموری که متعلق است بطواف و آن بیست و سه امر است و
یازده امر واجب و دوازده امر سنت و اما یازده امر واجب **اوّل**
نیت طواف باین طریق که طواف عمره تمتع میکنم از برای آنکه
واجبست تقرب بخدا و نیت را مقارن طواف سازد و بر وجهی
که جزء اول جانب چپ او محاذی جزء اول حجر اسود باشد و این بدو
طریق میشود یکی آنکه در مقابل حجر بایستد و مقارن نیت خود را
بکشاند تا در ابتدای طواف کل بدن او بمحاذات کل حجر
اسود بگذرد دوم آنکه در مقابل حجر اسود نایستد بلکه آن را
بر جانب چپ خود گیرد و بعضی از اجزای بدن خود را پیش
براند و محاذی اول حجر نماید و شروع در طواف کند تا کل بدن
او بر محاذات کل حجر بگذرد و طریق اول افضل است **دوم**
استدامت حکمی یعنی در اثنای طواف واجبی امری نکند که منافی
طواف باشد مثل حدث یا قصد آنکه طواف را باتمام نرساند و
سیوم آنکه در حال طواف میباید که خانه کعبه بر دست


چپ باشد چهارم آنکه دوری طواف کننده از خانهٔ کعبه در کل
جهات کمتر از دوری مقام ابراهیم علیه السلام باشد و از
خانهٔ کعبه پنجم آنکه گشتن بر گرد خانهٔ کعبه کمتر از هفت نوبت
و زیاده بر هفت نوبت نباشد و هر نوبت را شوط گویند و هفت
شوط یک طواف است و اگر بعد از فارغ شدن شک کند که هفت شوط
کرده یا کمتر یا بیشتر التفات ننماید که طواف او صحیح است اما
اگر شک او قبل از فارغ شدن باشد و درین صورت از سه حال
بیرون نیست اول آنکه شک کند میانهٔ هفت شوط و دوم آنکه شک
کند میانهٔ هفت شوط و کمتر سیم آنکه یقین داند که هفت
شوط نکرده و شک او در مابین هفت باشد مثل آنکه شک کند
میانهٔ چهار و پنج و یا میانهٔ پنج و شش و پس در صورت اول اگر که
برکنی که حجر اسود در وست رسیده باشد طواف او صحیح است
و اگر بآن رکن نرسیده باشد طواف او باطل است و از سر باید گرفت
و در صورت دوم و سیوم مطلقا طواف او باطل است خواه بر رکن
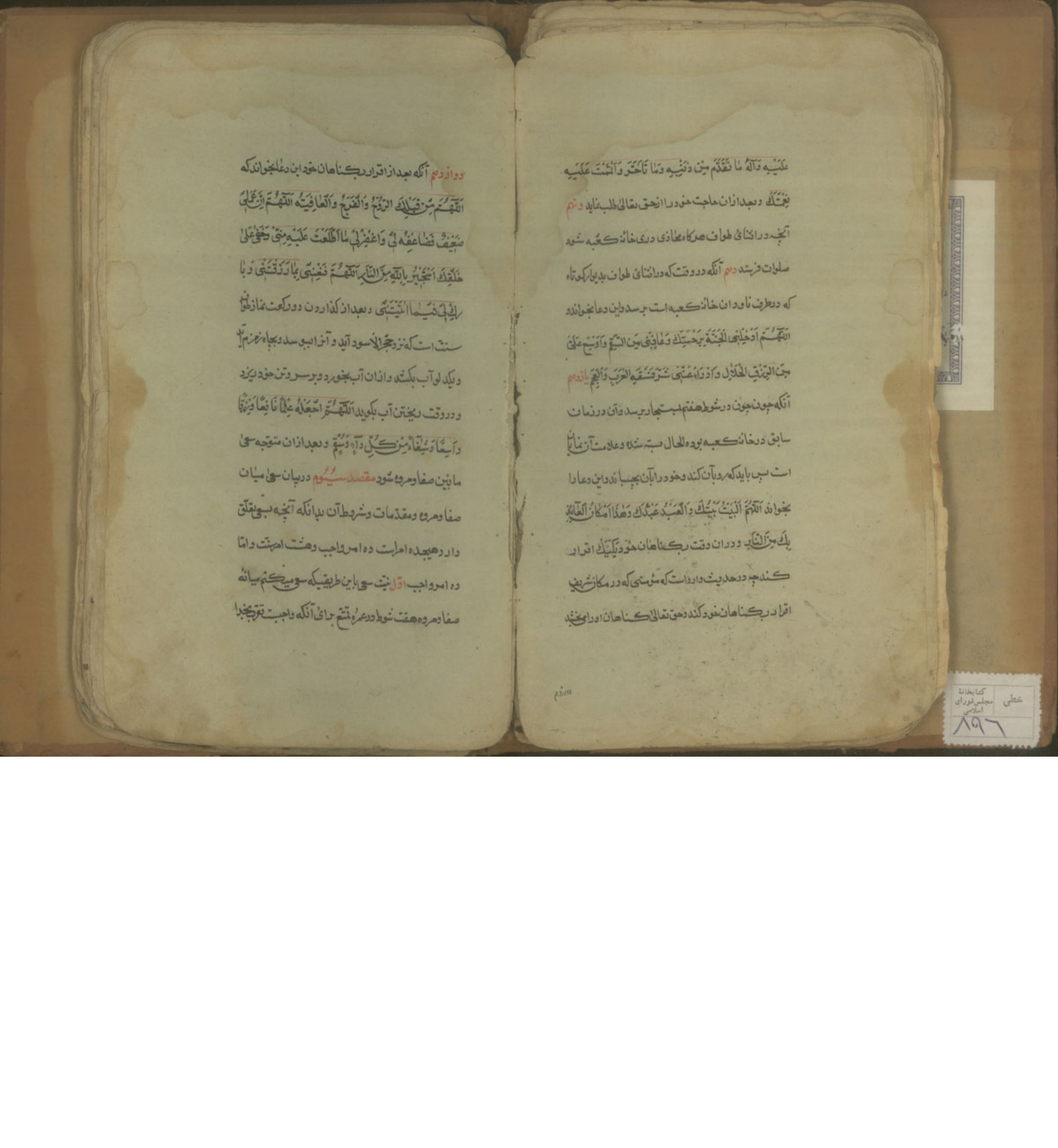
رسیده باشد و خواه نرسیده طواف را از سر باید گرفت ششم آنکه چهار
شوط اول از پی یکدیگر باشد یعنی فاصله در میان واقع نشود
وبر اگر فاصله در میانه واقع شود طواف را از سر گیرد و خواه
فاصله بجهت ضرورت واقع شده باشد و مثل نماز واجب که وقت
آن تنگ شده باشد و خواه بی ضرورت واقع شده باشد و اما در
میانهٔ شوط چهارم و پنجم و میانهٔ سه شوط آخر جایز است که فاصله وا
قع شود و مثل نماز که وقت آن تنگ شده باشد و یا قضای حاجت
مؤمنی و داخل شدن بخانهٔ کعبه و همچنین جایز است در سه
شوط آخر قطع شوط کردن بجهت امثال آن امور اما واجبست
که در وقت قطع مکانی را که آنجا قطع شده نشان کند تا چون
برسد اتمام آن آید و زیاده و کم نشود هفتم آنکه حجر را بکسر حاء
مهمله و سکون جیم داخل طواف سازد و آن دیواریست کوتاه
در جانب ناودان خانهٔ کعبه هشتم آنکه در وقت طواف
چیزی از بدن داخل شادروان کعبه نباشد و پس اگر طواف



کنان دست بر دیوار خانهٔ کعبه گذارد و آن طواف باطل است نهم
آنکه در طواف بطریق متعارف راه رود پس اگر بر یک پا و یا بر
چهار دست و یا خیزکنان طواف کند صحیح نخواهد بود دهم آنکه د
آخر شود همان جائی باشد که ابتدای طواف از آنجا کرده بی زیاده
و نقصان یازدهم دو رکعت نماز طواف گذاردن در پس مقام
ابراهیم ع و یا در پهلوی آن و مختیر است در قراءت این دو رکعت
میان جهر و اخفات و اگر طواف سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام
که خواهد این دو رکعت را می تواند گذارد و سنت است که در ر
کعت اول بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم
سورهٔ قل یا ایها الکافرون و اما دوازده امر سنت که تعلق
بطواف دارد اول آنکه چون داخل مسجد الحرام شود بهیچ امری
اشتغال ننماید الا بتقدمه یازدهم و دوازدهم طواف که قبل از این
مذکور شد و بعد از آن بی فاصله شروع در طواف عمره کند مگر
آنکه وقت نماز واجب داخل شده باشد و یا ترسد که نماز جماعت از و

فوت
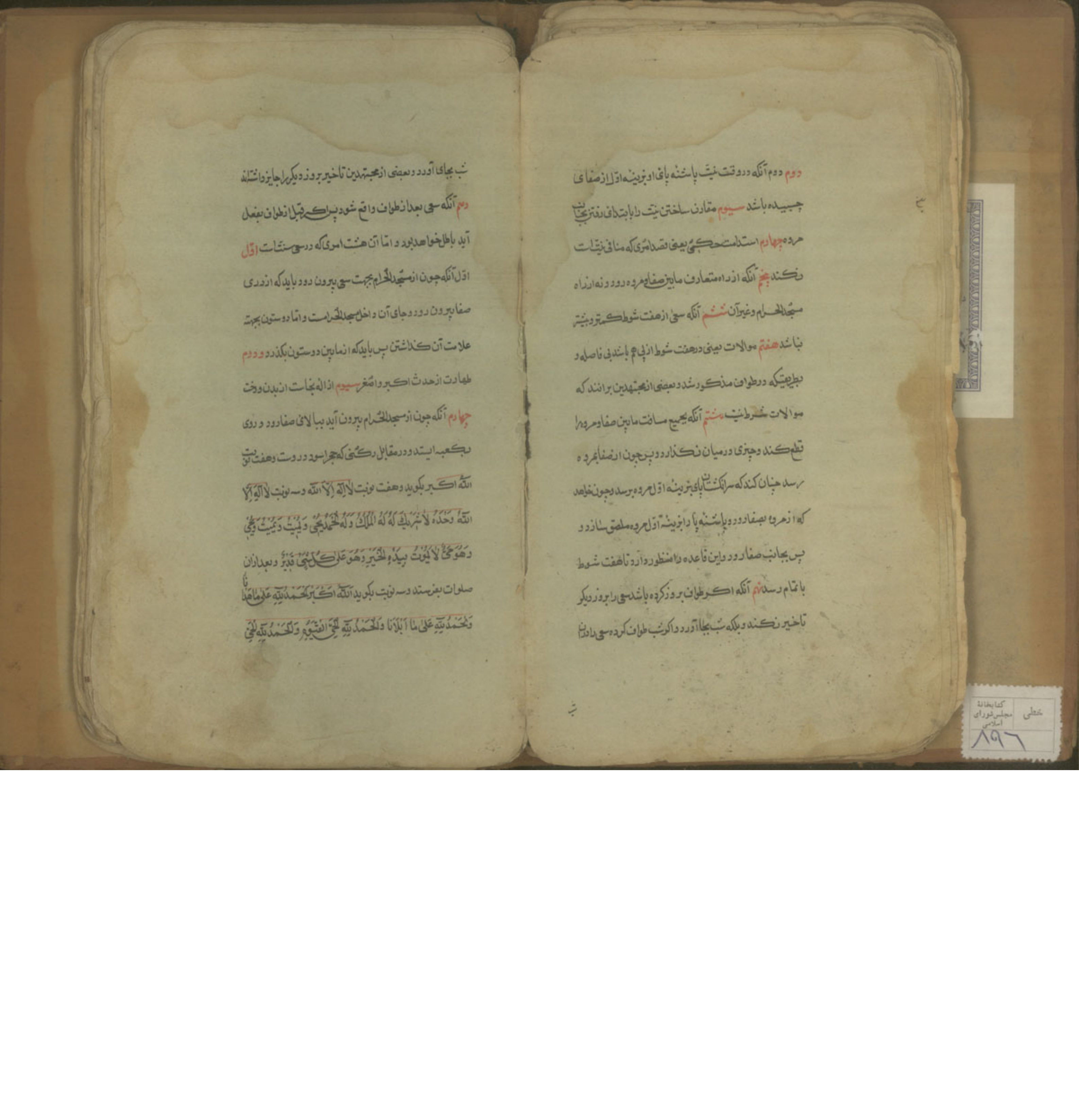
فوت شود دوم بوسیدن حجر الاسود و در هر شوطی و مجنبین رخ خود را
بر آن گذاشتن سیوم بوسیدن هر رکنی از چهار رکن خانهٔ کعبه
و بتخصیص رکن یمانی و رکن عراقی چهارم آنکه یکطرف ردای
خود را از زیر بغل راست بیرون آورد و بر دوش چپ اندازد و دوش
راست را برهنه گذارد پنجم گام خود را در حین طواف کوتاه کردا
نیدن چه بواسطهٔ هر گامی شش هزار حسنه جهت آنکس نوشته
می شود ششم نزدیک شادروان طواف کردن و هر چند گام کمتر
شود که نزدیکی تلافی زیادتی هر گام میکند هفتم آنکه راه رفتن
در اثنای طواف تند باشد و نی آهسته بلکه میانه باشد هشتم
در اثنای طواف این دعا بخواند اللهم انی اسئلک باسمک الذی
یمشی به علی ظلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض واسئلک
باسمک الذی یهتز له اقدام ملائکتک واسئلک باسمک
الذی دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له والقیت
علیه محبة منک واسئلک باسمک الذی غفرت به لمحمد صلی



عَلَيْهِ وَآلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ وَأَتْمَمْتَ عَلَيْهِ
نِعْمَتَكَ و بعد از ان حاجت خود را از حق تعالی طلب نماید نهم
آنچه در اثنای طواف هرگاه محاذی دری خانهٔ کعبه شود
صلوات فرستد دهم آنکه در وقتی که در اثنای طواف بدیوار کوتاه
که در طرف ناودان خانهٔ کعبه است برسد واین دعا بخواند
اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَعافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ
مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ یازدهم
آنکه چون در شوط هفتم بمستجار برسد وآن در زمان
سابق در خانهٔ کعبه بوده الحال بسته شده وعلامت آن نمایان
است پس باید که رو بآن کند وخود را بآن بچسباند واین دعا را
بخواند اَللّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهذا مَكانُ الْعائِذِ
بِكَ مِنَ النّارِ ودران وقت بگناهان خود یکیک اقرار
کند چه در حدیث وارد است که مؤمنی که در مکان شریف
اقرار بگناهان خود کند حق تعالی گناهان او را می‌بخشد

دوازدهم
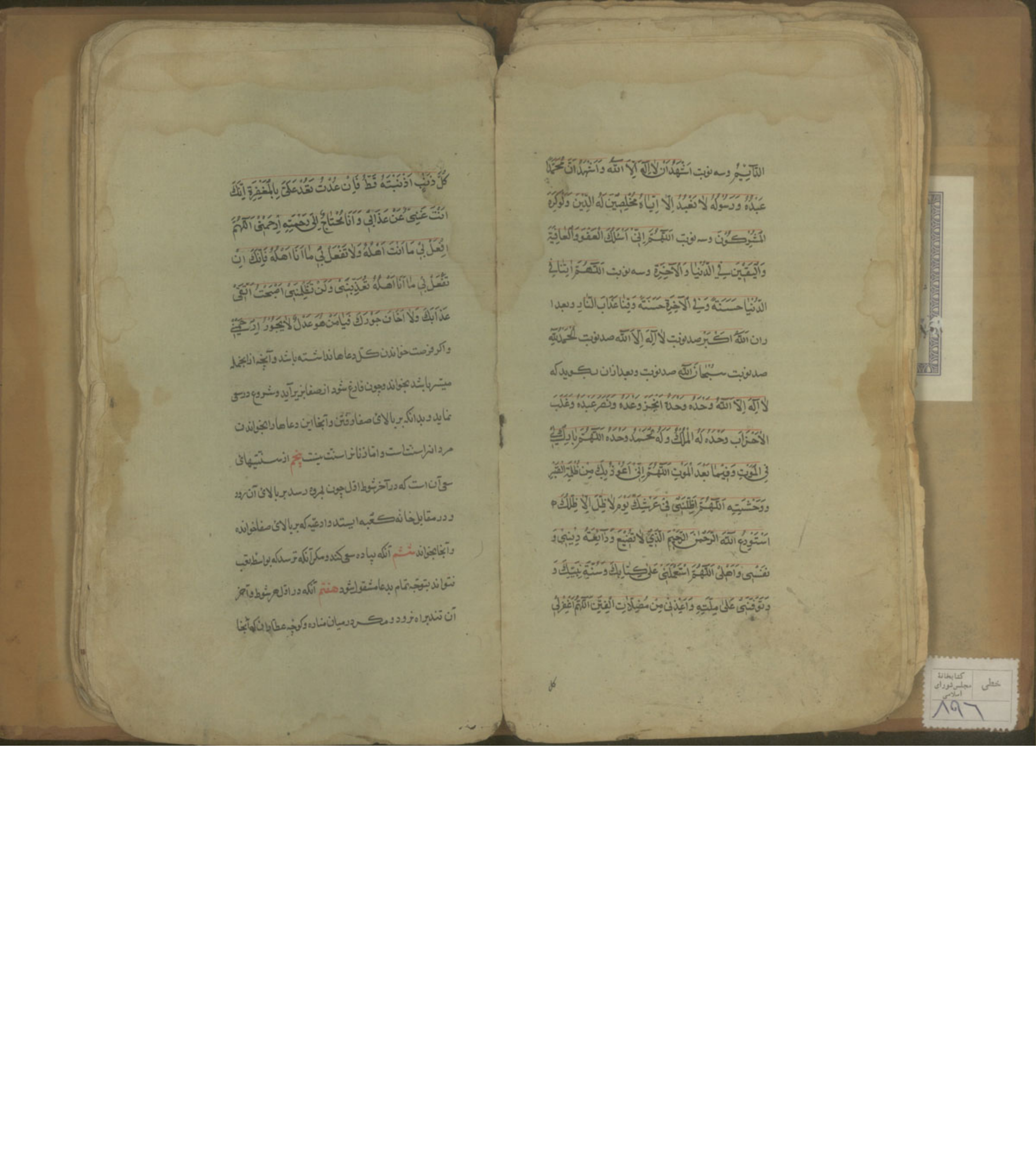
دوازدهم آنکه بعد از اقرار بگناهان خود این دعا بخواند که
اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِيَةُ اَللّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي
ضَعِيفٌ فَضاعِفْهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلى
خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ اَللّهُمَّ قَنِّعْنِي بِما رَزَقْتَنِي وَبا
رِكْ لِي فِيما آتَيْتَنِي و بعد از گذاردن دو رکعت نماز طواف
سنت است که نزد حجر الاسود آید و آنرا ببوسد و بچاه زمزم آید
ویک دلو آب بکشد و از ان آب بخورد و بر سر و تن خود بریزد
و در وقت ریختن آب بگوید اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً
واسِعاً وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ و بعد از ان متوجه سعی
ما بین صفا ومروه شود مقصد سیوم در بیان سعی میان
صفا ومروه ومقدمات وشروط آن بدانکه آنچه بسعی تعلق
دارد هیجده امر است ده امر واجب وهشت امر سنت واما
ده امر واجب اول نیت سعی باین طریقه که سعی میکنم میانه
صفا ومروه هفت شوط در عمرهٔ تمتع برای آنکه واجبست تقرب بخدا



دوم دوم آنکه در وقت نیت پاشنه پای او بزینه اول از صفای
چسبیده باشد سیوم مقارن ساختن نیت را بابتدای رفتن بجانب
مروه چهارم استدامت حکمی یعنی قصد امری که منافی نیت است
نکند پنجم آنکه از راه متعارف مابین صفا و مروه رود و نه از راه
مسجد الحرام و غیر آن ششم آنکه سعی از هفت شوط کمتر و بیشتر
نباشد هفتم موالات یعنی در هفت شوط از پی هم باشد بی فاصله و
بطریقیکه در طواف مذکور شد و بعضی از مجتهدین بر آنند که
موالات شرط نیست هشتم آنکه بجمیع مسافت مابین صفا و مروه را
قطع کند و چیزی در میان نگذارد و پس چون از صفا بمروه
رسد چنان کند که سر انگشتان پای بزینه اول مروه برسد و چون خواهد
که از مروه بصفا رود پاشنه پا را بزینه اول مروه ملصق سازد و
پس بجانب صفا رود و این قاعده را منظور دارد تا هفت شوط
باتمام رسد نهم آنکه اگر طواف بروز کرده باشد سعی را بروز دیگر
تاخیر نکند و بلکه شب بجا آورد و اگر شب طواف کرده سعی را در آن

شب

شب بجای آورد و بعضی از مجتهدین تاخیر بروز دیگر را جایز داشته‌اند
دهم آنکه سعی بعد از طواف واقع شود پس اگر قبل از طواف بعمل
آید باطل خواهد بود و اما آن هشت امری که در سعی سنتست اول
اول آنکه چون از مسجد الحرام بجهت سعی بیرون رود باید که از دری
صفا بیرون رود و جای آن داخل مسجد الحرامست و اما دو ستون بجهت
علامت آن گذاشتن پس باید که از مابین دو ستون بگذرد دوم
طهارت از حدث اکبر و اصغر سیوم ازاله نجاست از بدن و رخت
چهارم آنکه چون از مسجد الحرام بیرون آید ببالای صفا رود و روی
بکعبه ایستد و در مقابل رکنی که حجر اسود در وست و هفت نوبت
الله اکبر بگوید و هفت نوبت لا اله الا الله و سه نوبت لا اله الا
الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی
و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و بعد از آن
صلوات بفرستد و سه نوبت بگوید الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا
و الحمد لله علی ما ابلانا و الحمد لله الحی القیوم و الحمد لله الحی



النائم وسه نوبت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
عبده ورسوله لا نعبد الا اياه مخلصين له الدين ولو كره
المشركون وسه نوبت اللهم انی اسئلک العفو والعافية
واليقين في الدنيا والآخرة وسه نوبت اللهم آتنا في
الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار وبعد ا
زان الله اكبر صد نوبت لا اله الا الله صد نوبت الحمد لله
صد نوبت سبحان الله صد نوبت وبعد از ان بگوید که
لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده وغلب
الاحزاب وحده له الملك وله الحمد وحده اللهم بارك لي
في الموت وفيما بعد الموت اللهم اني اعوذ بك من ظلمة القبر
ووحشته اللهم اظلني في عرشك يوم لا ظل الا ظلك
استودع الله الرحمن الرحيم الذي لا تضيع ودايعه ديني و
نفسي واهلي اللهم استعملني على كتابك وسنة نبيك و
توفني على ملته واعذني من مضلات الفتن اللهم اغفر لي

کل

كل ذنب اذنبته قط فان عدت فعد علي بالمغفرة انك
انت غني عن عذابي وانا محتاج الى رحمتك ارحمني اللهم
افعل بي ما انت اهله ولا تفعل بي ما انا اهله فانك ان
تفعل بي ما انا اهله تعذبني ولن تظلمني اصبحت اتقي
عذابك ولا اخاف جورك فيا من هو عدل لا يجور ارحمني
و اگر فرصت خواندن کل دعاها نداشته باشد وآنچه از جمله
میسر باشد بخواند وچون فارغ شود از صفا بزیر آید وشروع در سعی
نماید وبدانکه بر بالای صفا رفتن وآنجا این دعاها را بخواندن
مردان را سنت است واما زنان را سنت نیست **پنجم** از سنتهای
سعی آن است که در آخر شوط اول چون بمروه رسد بر بالای آن رود
ودر مقابل خانه کعبه ایستد وادعیه که بر بالای صفا خوانده
وآنجا بخواند **ششم** آنکه پیاده سعی کند ومگر آنکه ترسد که بواسطه تعب
نتواند بتوجه تمام بدعا مشغول شود **هفتم** آنکه در اول هر شوط وآخر
آن تند براه نرود ومگر در میان مناره وکوچه عطاران که آنجا
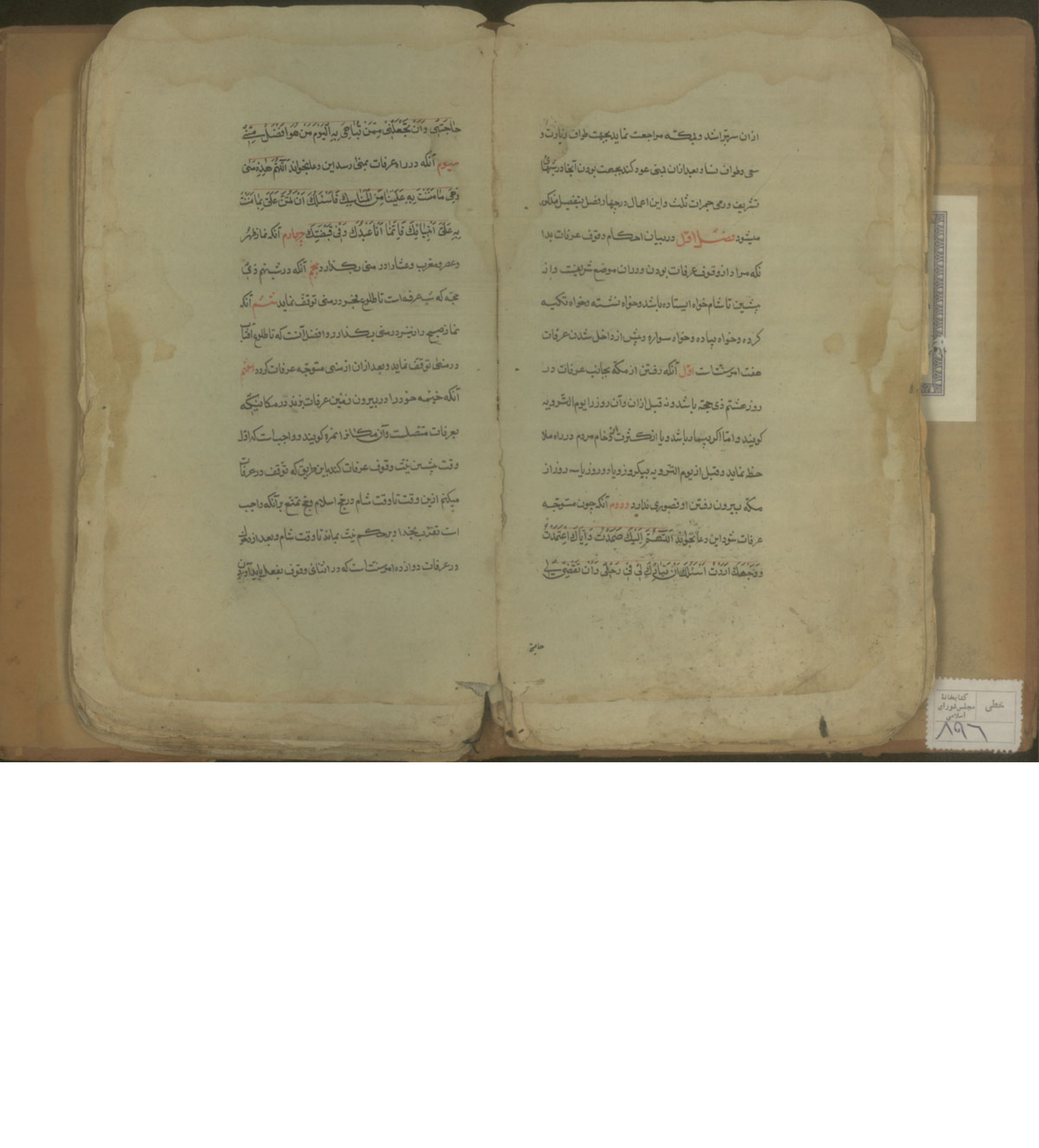


شد رفتن اولی است خواه پیاده باشد وخواه سواره واین شد
رفتن مرد را سنت است وزنان را سنت نیست **ششم** آنکه در اثناء
سعی این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمْ
إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ
وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُودِ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ

مقصد چهارم در بیان احکام تقصیر واحرام حج وبدانکه بعد از
فارغ شدن از سعی باید که تقصیر کند ویعنی چیزی از ناخن
یا وخواه ناخن دست بگیرد ویا از موی بدن چیزی ازاله کند
واگرچه سه مو باشد وخواه بمقراض وخواه بکندن وخواه بنوره وخواه
بتراشیدن وتراشیدن همه سر جایز نیست واما تراشیدن بعضی جا
یز است ونیت چنین کند که تقصیر میکنم در عمره تمتع از برای
آنکه واجبست تقرب بخدا ومقارن نیت بتقصیر مشغول شود
وچون تقصیر بفعل آید جمیع آنچه باحرام حرام شده بود حلال
میشود وتقصیر آخر افعال عمره است وسنت است که تقصیر بمروه

واقع

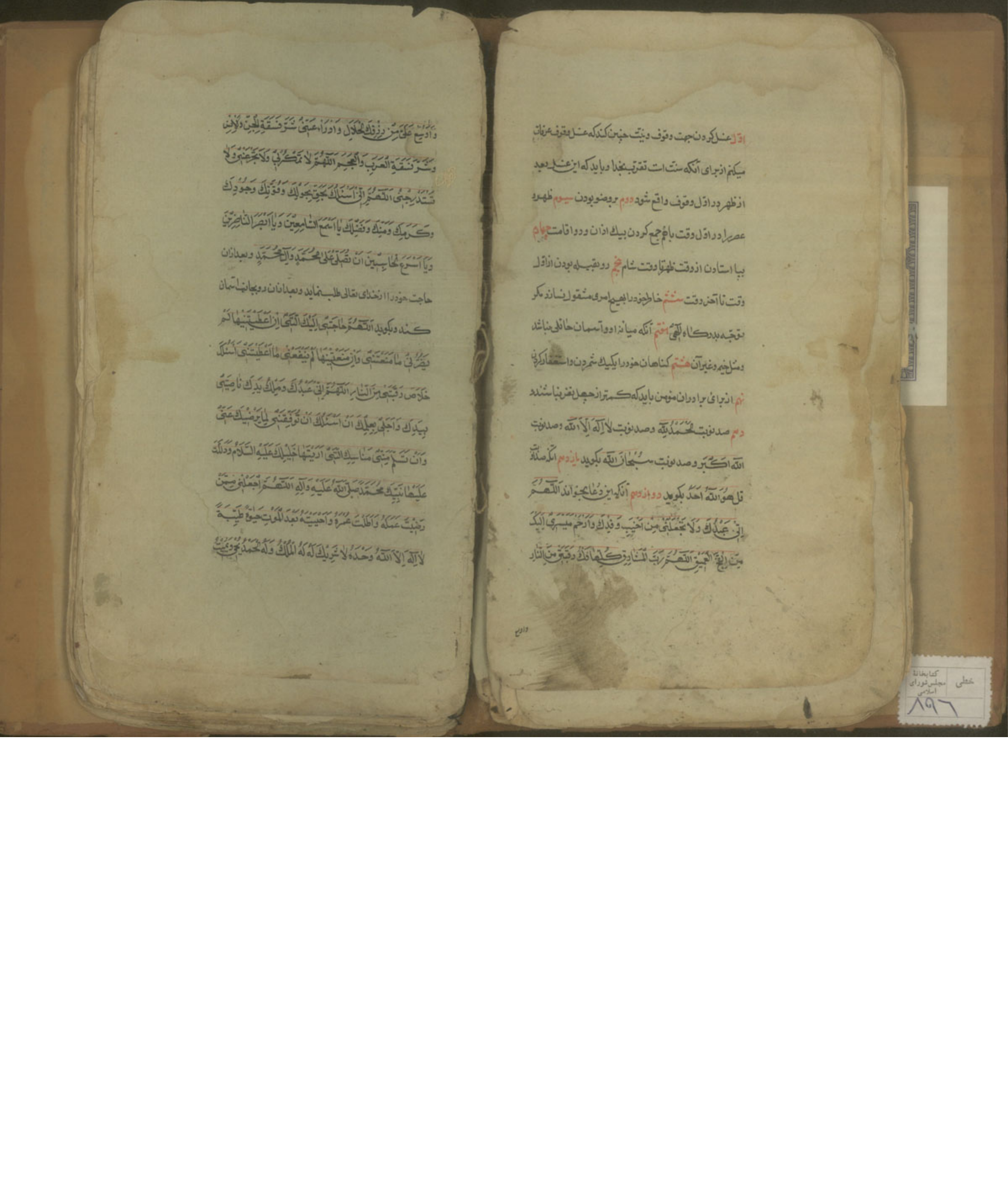
واقع شود ومکروهست طواف خانه کعبه بعد از سعی وقبل از
تقصیر وواجبست که بعد از تقصیر باحرام حج اشتغال نماید وجمیع آنچه
در احرام عمره مذکور شد از مقدمات وغیر آن در احرام حج معتبر است
ومیقات این احرام در شهر مکه است ونیت چنین کند که احرام
حج تمتع بجای می آورم از برای آنکه واجب است تقرب بخدا ونیت را نیز
مقارن تلبیه سازد وسه امر درین احرام سنت است **اول** آنکه در
روز هشتم ذی الحجه واقع شود **دوم** آنکه در مسجد الحرام باشد وافضل
آن است که در زیر ناودان خانه کعبه واقع شود **سیوم** تلبیه
بلند گفتن در مکانی که آنجا احرام بسته واگر پیاده باشد واگر
سوار باشد در وقتیکه شتری که بر آن سوار است انجا برخیزد
واجب است که بعد از احرام بستن بعرفات رود واز وقت پیشین
وتا وقت شام در عرفات توقف نماید وچون شام شود بمشعر الحرام
رود وتا طلوع آفتاب آنجا توقف نماید وبعد از آن بمنی رود وآنجا
روز عید معلی را که آنرا جمره عقبه گویند هفت سنگ ریزه زند وبعد



از آن سر بتراشد و بمکه مراجعت نماید بجهت طواف زیارت و
سعی و طواف نسا و بعد از آن بمنی عود کند بجهت بودن آنجا در شبهای
تشریق و رمی جمرات ثلث و این اعمال در چهار فصل بتفصیل مذکور
میشود فصل اول در بیان احکام وقوف عرفات بدا
نکه مراد از وقوف عرفات بودن در آن موضع شریف است و از
پیشین تا شام خواه ایستاده باشد و خواه نشسته و خواه تکیه
کرده و خواه پیاده و خواه سواره و پیش از داخل شدن عرفات
هفت امر سنت است اول آنکه رفتن از مکه بجانب عرفات در
روز هشتم ذی حجه باشد و نه قبل از آن و آن روز را یوم الترویه
گویند و اما اگر بیمار باشد و یا از کثرت ازدحام مردم در راه ملا
حظه نماید و قبل از یوم الترویه بیکروز و یا دو روز یا سه روز از
مکه بیرون رفتن او قصوری ندارد دوم آنکه چون متوجه
عرفات شود این دعا بخواند اللّهمّ اِلیکَ صَمَدتُ وَ اِیّاکَ اعتَمَدتُ
وَ وَجهَکَ اَرَدتُ اَسئَلُکَ اَن تُبارِکَ لی فی رِحلَتی وَ اَن تَقضِیَ لی

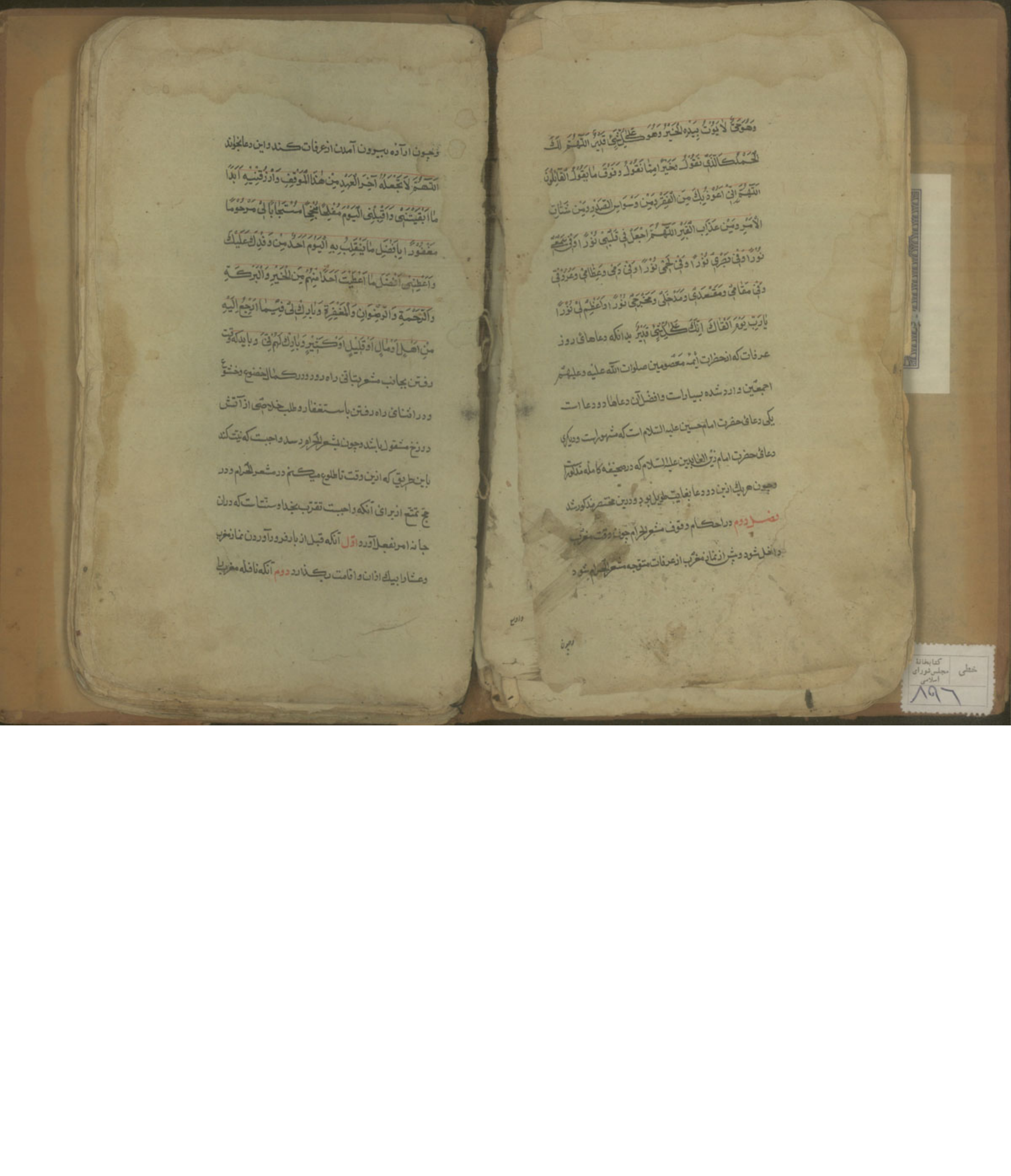
حاجتی

حاجَتی وَ اَن تَجعَلَنی مِمَّن تُباهی بِهِ الیَومَ مَن هُوَ اَفضَلُ مِنّی
سیوم آنکه در راه عرفات بمنی رسد این دعا بخواند اللّهمّ هذِهِ مِنیً
وَهِیَ ما مَنَنتَ بِهِ عَلَینا مِنَ المَناسِکِ فَاَسئَلُکَ اَن تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنتَ
بِهِ عَلی اَنبِیائِکَ فَاِنَّما اَنا عَبدُکَ وَ فی قَبضَتِکَ چهارم آنکه نماز ظهر
وعصر و مغرب و عشا را در منی بگذارد پنجم آنکه در شب نهم ذی
حجه که شب عرفه است تا طلوع فجر در منی توقف نماید ششم آنکه
نماز صبح را نیز در منی بگذارد و افضل آنست که تا طلوع آفتاب
در منی توقف نماید و بعد از آن از منی متوجه عرفات گردد هفتم
آنکه خیمه خود را در بیرون زمین عرفات بزند در مکانیکه
بعرفات متصلست و آن مکان را نمره گویند دو واجب است که اول
وقت پیشین نیت وقوف عرفات کند باین طریق که توقف در عرفات
میکنم از این وقت تا وقت شام در حج اسلام و حج تمتع بآنکه واجب
است تقرب بخدا و بر حکم نیت بماند تا وقت شام و بعد از دخول
در عرفات دوازده امر سنت است که در اثنای وقوف بفعل باید آورد


اوّل غسل کردن جهت وقوف و نیّت چنین کند که غسل وقوف عرفات
میکنم از برای آنکه سنّت است تقرّب بخدا و باید که این غسل بعد
از ظهر در اوّل وقوف واقع شود دوم با وضو بودن سیوم ظهر و
عصر را در اوّل وقت با امام جمع کردن بیك اذان و دو اقامت چهارم
بپا ایستادن از وقت ظهر تا وقت شام پنجم رو بقبله بودن از اوّل
وقت تا آخر وقت ششم خاطر خود را بهیچ امری مشغول نسازد مگر
توجّه بدرگاه الهی هفتم آنکه میان او و آسمان حائلی نباشد
مثل خیمه و غیر آن هشتم گناهان خود را یکیك شمردن و استغفار کردن
نهم از برای برادران مؤمن باید که کمتر از چهل نفر نباشند
دهم صد نوبت الحمد لله و صد نوبت لا اله الا الله و صد نوبت
الله اکبر و صد نوبت سبحان الله بگوید یازدهم صد نوبت
قل هو الله احد بگوید دوازدهم آنکه این دعا بخواند اللّهمّ
انّی عبدك فلا تجعلنی من اخیب وفدك وارحم مسیری الیك
من الخزی العظیم اللّهمّ ربّ المشاعر کلّها فكّ رقبتی من النار

وادیع

واوسع علیّ من رزقك الحلال وادرأ عنّی شرّ فسقة الجنّ والانس
وشرّ فسقة العرب والعجم اللّهمّ لا تمکر بی ولا تخدعنی ولا
تستدرجنی اللّهمّ انّی اسئلك بحقّك بحولك وقوّتك وجودك
وکرمك ومنّك وفضلك یا اسمع السّامعین ویا ابصر النّاظرین
ویا اسرع الحاسبین ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد و بعد از آن
حاجت خود را از خدای تعالی طلب نماید و بعد از آن رو بجانب آسمان
کند و بگوید اللّهمّ حاجتی الیك الّتی ان اعطیتنیها لم
یضرّنی ما منعتنی وان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی اسئلك
خلاص رقبتی من النّار اللّهمّ انّی عبدك وملك یدك ناصیتی
بیدك واجلی بعلمك ان اسئلك ان توفّقنی لما یرضیك عنّی
وان تسلّم منّی مناسکی الّتی اریتها خلیلك علیه السّلام ودللت
علیها نبیّك محمّد صلّی الله علیه وآله اللّهمّ اجعلنی ممّن
رضیت عمله واطلت عمره واحییته بعد الموت حیوة طیّبة
لا اله الّا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی ویمیت
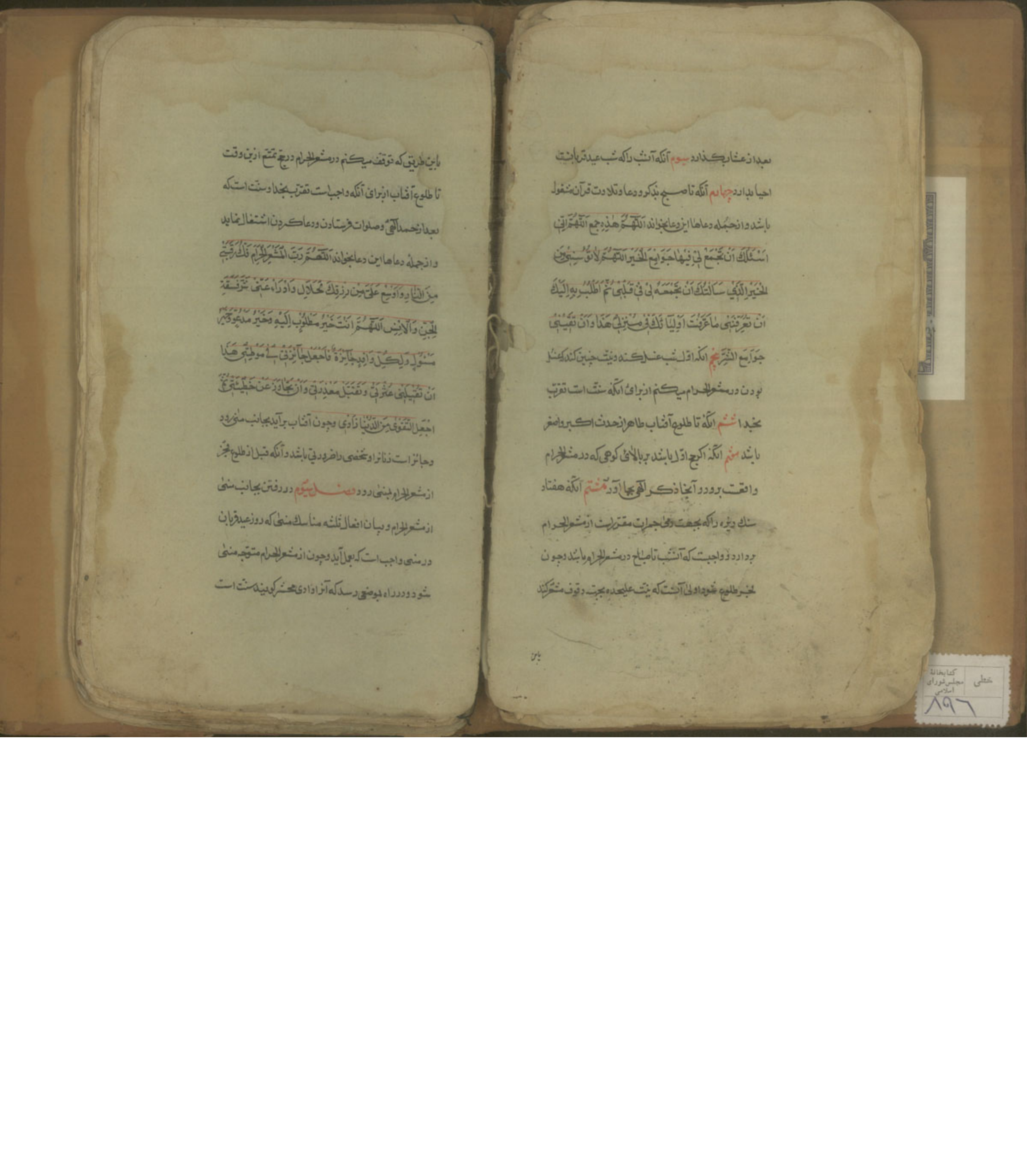


وهو حیّ لا یموت بیده الخیر وهو علی کلّ شیءٍ قدیر اللّهمّ لک
الحمد کالّذی نقول وخیراً ممّا نقول وفوق ما یقول القائلون
اللّهمّ انّی اعوذ بک من الفقر ومن وساوس الصّدر ومن شتات
الامر ومن عذاب القبر اللّهمّ اجعل فی قلبی نوراً وفی سمعی
نوراً وفی بصری نوراً وفی لحمی نوراً وفی دمی وعظامی وعروقی
وفی مقامی ومقعدی ومدخلی ومخرجی نوراً واعظم لی نوراً
یا ربّ یوم القاک انّک علی کلّ شیءٍ قدیر بدانکه دعاهای روز
عرفات که از حضرات ائمّهٔ معصومین صلوات الله علیه وعلیهم
اجمعین وارد شده بسیار است وافضل آن دعاها دو دعا است
یکی دعای حضرت امام حسین علیه السلام است که مشهور است ودیگری
دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام که در صحیفهٔ کامله مذکور است
وچون هر یک ازین دو دعا بغایت طویل بود درین مختصر مذکور نشد

فصل دوم در احکام وقوف مشعر الحرام چون وقت مغرب
داخل شود وپیش از نماز مغرب از عرفات متوجّه مشعر الحرام شود

وچون

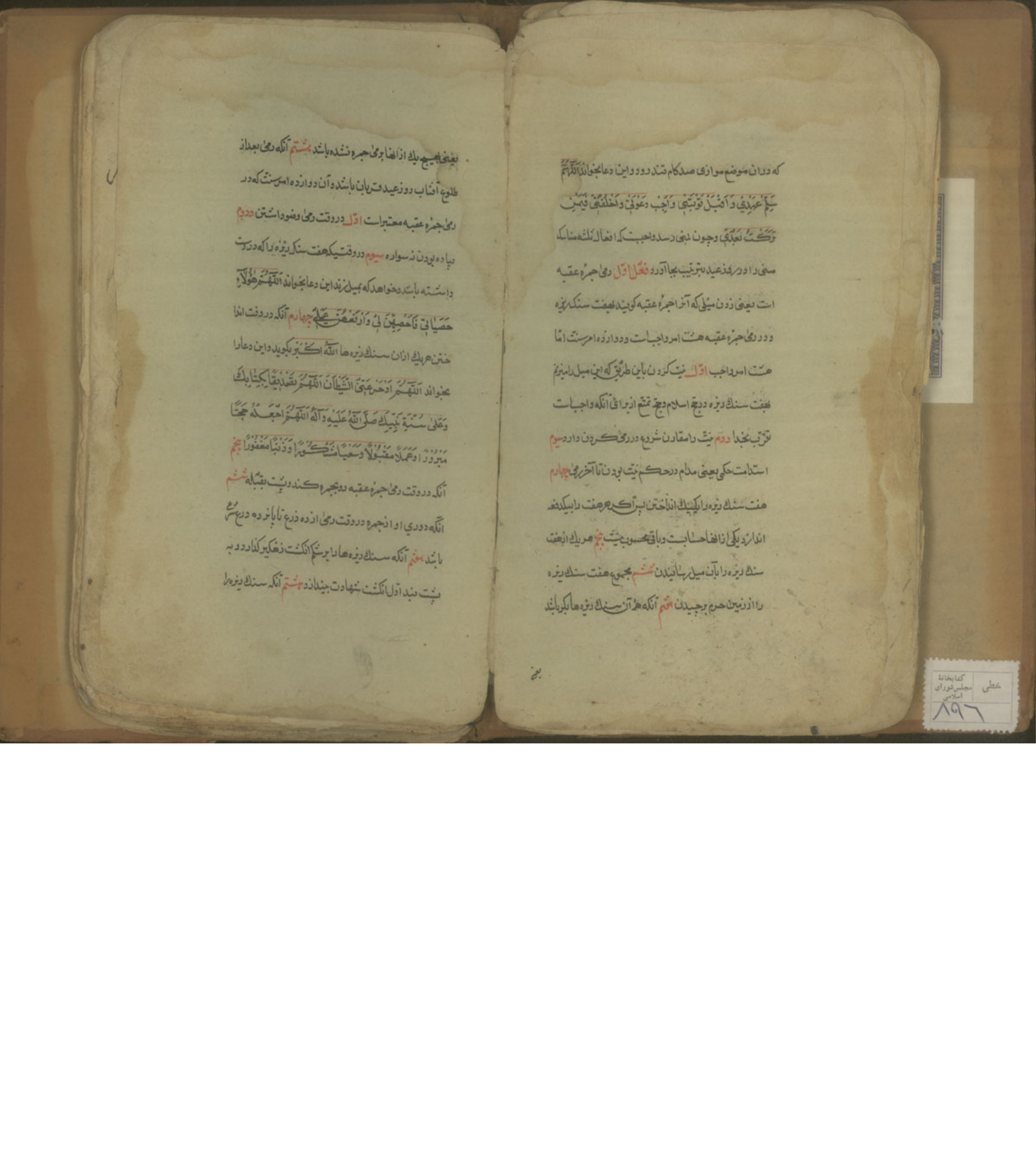
وچون اراده بیرون آمدن از عرفات کند این دعا بخواند
اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنیه ابداً
ما ابقیتنی واقلبنی الیوم مفلحاً منجحاً مستجاباً لی مرحوماً
مغفوراً بافضل ما ینقلب به الیوم احدٌ من وفدک علیک
واعطنی افضل ما اعطیت احداً منهم من الخیر والبرکة
والرّحمة والرّضوان والمغفرة وبارک لی فیما ارجع الیه
من اهلٍ ومالٍ او قلیلٍ او کثیرٍ وبارک لهم فیّ وباید که وقت
رفتن بجانب مشعر بتأنّی راه رود ودر کمال خضوع وخشوع
ودر اثنای راه رفتن باستغفار وطلب خلاصی از آتش
دوزخ مشغول باشد وچون بمشعر الحرام رسد واجب است که نیّت کند
باین طریق که ازین وقت تا طلوع میکنم در مشعر الحرام ودر
حج تمتّع از برای آنکه واجب است تقرّب بخدا وسنّت است که دران
جا نه امر بفعل آورد **اوّل** آنکه قبل از بار فرود آوردن نماز مغرب
وعشا را بیک اذان واقامت بگذارد **دوم** آنکه نافله مغرب را



بعد از عشا بگذارد سیوم آنکه آن شب را که شب عید قربانست
احیا بدارد چهارم آنکه تا صبح بذکر و دعا و تلاوت قرآن مشغول
باشد و از جمله دعاها این دعا بخواند اللهم هذه جمع اللهم انی
اسئلک ان تجمع لی فیها جوامع الخیر اللهم لا تؤیسنی من
الخیر الذی سألتک ان تجمعه لی فی قلبی ثم اطلب به الیک
ان تعرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا و ان تقینی
جوامع الشر پنجم آنکه اول شب غسل کند و نیت چنین کند که غسل
بودن در مشعر الحرام میکنم از برای آنکه سنت است تقرب
بخدا ششم آنکه تا طلوع آفتاب طاهر از حدث اکبر و اصغر
باشد هفتم آنکه اگر حاج اول باشد بر بالای کوهی که در مشعر الحرام
واقعست برود و آنجا ذکر الهی بجا آورد هشتم آنکه هفتاد
سنگ ریزه را که بجهت رمی جمرات مقررست از مشعر الحرام
بردارد و واجبست که آن شب تا صباح در مشعر الحرام باشد و چون
فجر طلوع شود اولی آنست که نیت علیحده بجهت وقوف مشعر کند

باین

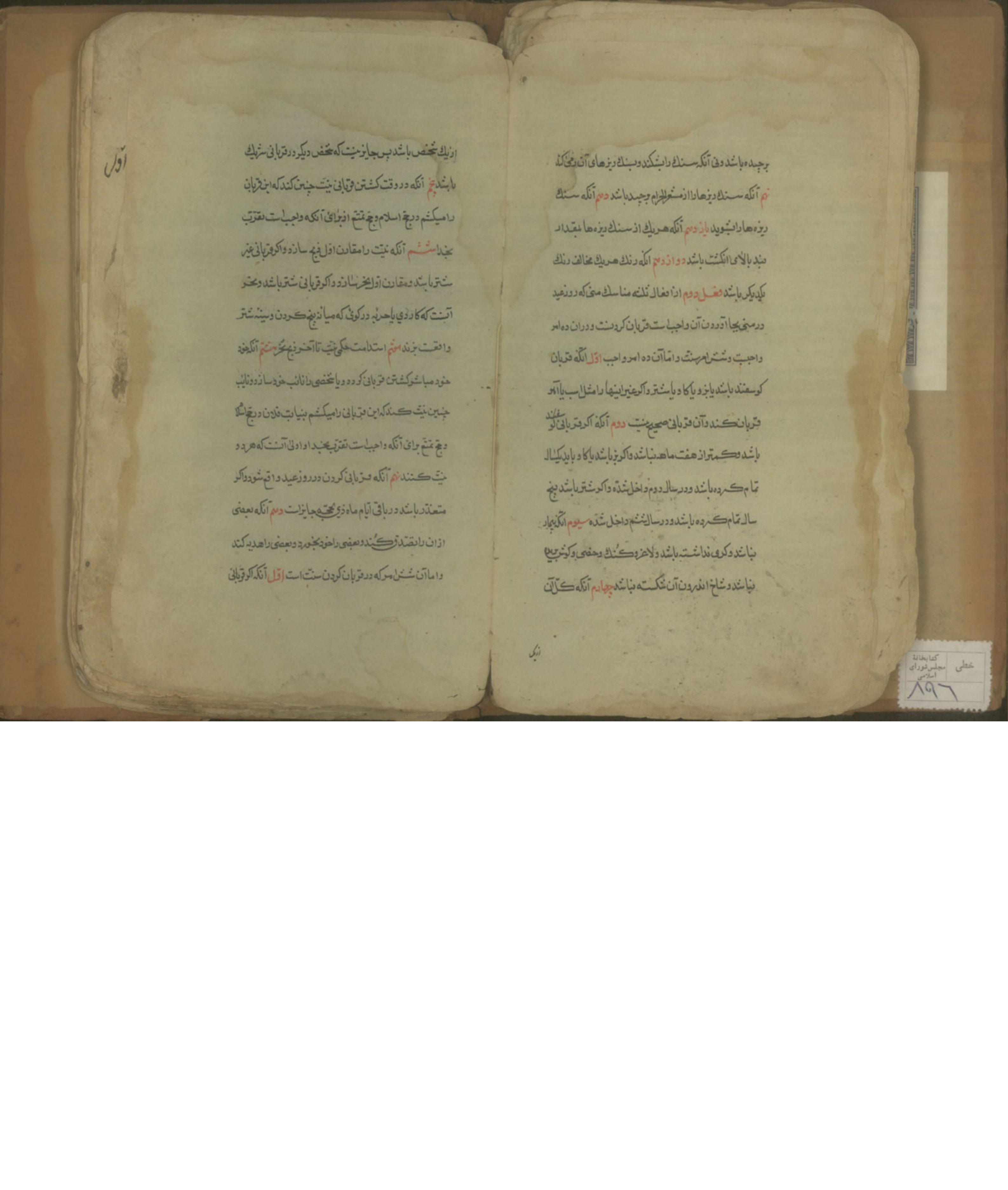
باین طریق که توقف میکنم در مشعر الحرام در حج تمتع از این وقت
تا طلوع آفتاب از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و سنت است که
بعد از حمد الهی و صلوات فرستادن و دعا کردن اشتغال نماید
و از جمله دعاها این دعا بخواند اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی
من النار و اوسع علی من رزقک الحلال و ادرأ عنی شر فسقة
الجن و الانس اللهم انت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو و خیر
مسئول و لکل وافد جائزة فاجعل جائزتی فی موطنی هذا
ان تقیلنی عثرتی و تقبل معذرتی و ان تجاوز عن خطیئتی ثم
اجعل التقوی من الدنیا زادی و چون آفتاب برآید بجانب منی رود
و جایز است زنان و شخصی را ضرورتی باشد و آنکه قبل از طلوع فجر
از مشعر الحرام بمنی رود فصل سیوم در رفتن بجانب منی
از مشعر الحرام و بیان افعال ثلثه مناسک منی که روز عید قربان
در منی واجبست که بعمل آید و چون از مشعر الحرام متوجه منی
شود و در راه بموضعی رسد که آنرا وادی محسر گویند سنت است



که در آن موضع موازی صد گام تند رود و این دعا بخواند اللّهمّ
سَلِّم عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَاَجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ
تَرَكْتُ بَعْدِي وچون بمنی رسد واجبست که افعال ثلثه مناسک
منی را در روز عید بترتیب بجا آورد فعل اول رمی جمرهٔ عقبه
است یعنی زدن میلی که آنرا جمرهٔ عقبه گویند بهفت سنگ ریزه
و در رمی جمرهٔ عقبه هشت امر واجبست و دوازده امر سنت اما
هشت امر واجب اول نیت کردن باین طریق که این میل را میزنم
بهفت سنگ ریزه در حج اسلام در حج تمتع از برای آنکه واجبست
قربة الی الله دوم نیت را مقارن شروع در رمی کردن دارد سیوم
استدامت حکمی یعنی مدام در حکم نیت بودن تا آخر رمی چهارم
هفت سنگ ریزه را یکیک انداختن پس اگر هر هفت را بیکدفعه
اندازد یکی از آنها حسابست و باقی محسوب نیست پنجم هر یک از هفت
سنگ ریزه را بآن میل رسانیدن ششم مجموع هفت سنگ ریزه
را از زمین حرم برچیدن هفتم آنکه هر آن سنگ ریزه ها بکر باشد

یعنی

یعنی هیچ یک از آنها رمی جمره نشده باشد هشتم آنکه رمی بعد از
طلوع آفتاب روز عید قربان باشد و آن دوازده امر سنت که در
رمی جمرهٔ عقبه معتبراست اول در وقت رمی وضو داشتن و دوم
پیاده بودن نه سواره سیوم در وقتیکه هفت سنگ ریزه را که در دست
داشته باشد وخواهد که بمیل زند این دعا بخواند اَللّهُمَّ هٰؤُلاءِ
حَصَيَاتِي فَاَحْصِهِنَّ لِي وَارْفَعْهُنَّ عَمَلِي چهارم آنکه در وقت انداختن
هر یک از آن سنگ ریزه ها اللّهُ اَكْبَر بگوید و این دعا را
بخواند اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اَللّهُمَّ تَصْدِيقاً بِكِتَابِكَ
وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً
مَبْرُوراً وَعَمَلاً مَقْبُولاً وَسَعْياً مَشْكُوراً وَذَنْباً مَغْفُوراً پنجم
آنکه در وقت رمی جمرهٔ عقبه رو بجمره کند و پشت بقبله ششم
آنکه دوری او از جمره در وقت رمی از ده ذرع تا پانزده ذرع
باشد هفتم آنکه سنگ ریزه ها را بر شکم انگشت ابهام گذارد و به
ناخن ... اول انگشت شهادت بیندازد هشتم آنکه سنگ ریزه را
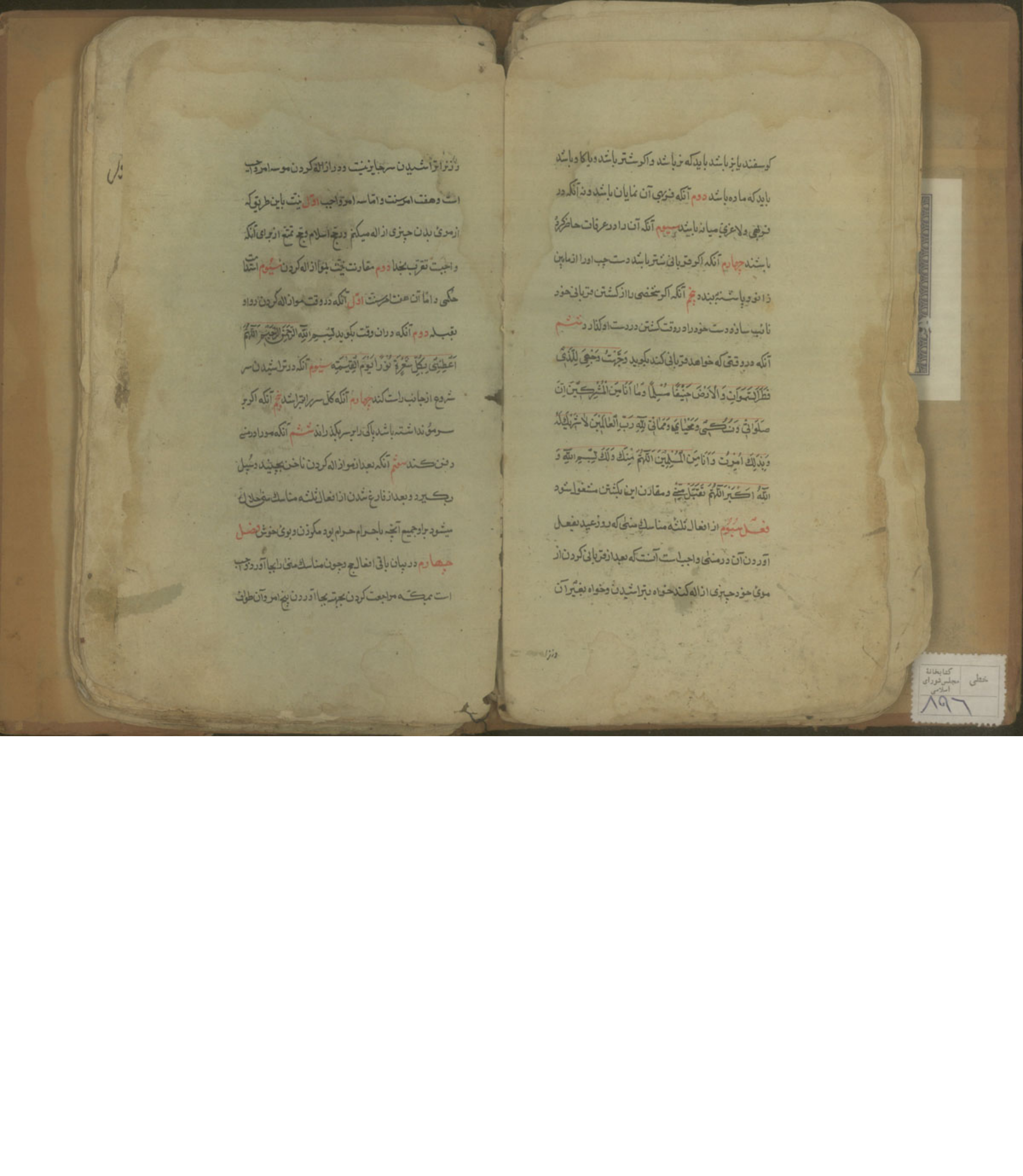


برچیده باشد و نه آنکه سنگ را بشکند و سنگ ریزهای آن را جمع کند
نهم آنکه سنگ ریزها را از مشعرالحرام برچیده باشد دهم آنکه سنگ
ریزه ها را بشوید یازدهم آنکه هر یک از سنگ ریزه ها بمقدار
بند بالای انگشت باشد دوازدهم آنکه رنگ هر یک مخالف رنگ
یکدیگر باشد فصل دوم از افعال ثلثه مناسک منی که روز عید
در منی بجا آوردن آن واجب است قربان کردنست و دران ده امر
واجبست و شش امر سنت و اما آن ده امر واجب اول آنکه قربان
گوسفند باشد یا بز و یا گاو و یا شتر و اگر غیر اینها را مثل اسب یا آهو
قربان کند آن قربانی صحیح نیست دوم آنکه اگر قربانی گوسفند
باشد کمتر از هفت ماه نباشد و اگر بز باشد یا گاو باید یکسال
تمام کرده باشد و در سال دوم داخل شده و اگر شتر باشد پنج
سال تمام کرده باشد و در سال ششم داخل شده سیوم آنکه بیمار
نباشد و کری نداشته باشد و لاغر و کنگ و خصی و کور چشم
نباشد و شاخ اندرون آن شکسته نباشد چهارم آنکه کل آن

ازیک

ازیک شخص باشد پس جایز نیست که شخص دیگر در قربانی شریک
باشد پنجم آنکه در وقت کشتن قربانی نیت چنین کند که این قربان
را میکشم در حج اسلام و حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب
بخدا ششم آنکه نیت را مقارن اول ذبح سازد و اگر قربانی غیر
شتر باشد و مقارن اول نحر سازد اگر قربانی شتر باشد و نحر
آنست که کاردی یا حربه در گودی که میانه بیخ گردن و سینه شتر
واقعست بزند هفتم استدامت حکمی نیت تا آخر ذبح و نحر هشتم آنکه خود
خود مباشر کشتن قربانی گردد و یا شخصی را نایب خود سازد و نایب
چنین نیت کند که این قربانی را میکشم بنیابت فلان در حج اسلام
و حج تمتع برای آنکه واجبست تقرب بخدا و اولی آنست که هر دو
نیت کنند نهم آنکه قربانی کردن در روز عید واقع شود و اگر
متعذر باشد در باقی ایام ماه ذی حجه جایز است دهم آنکه بعضی
از آن را تصدق کند و بعضی را خود بخورد و بعضی را هدیه کند
و اما آن شش امر که در قربان کردن سنت است اول آنکه اگر قربانی

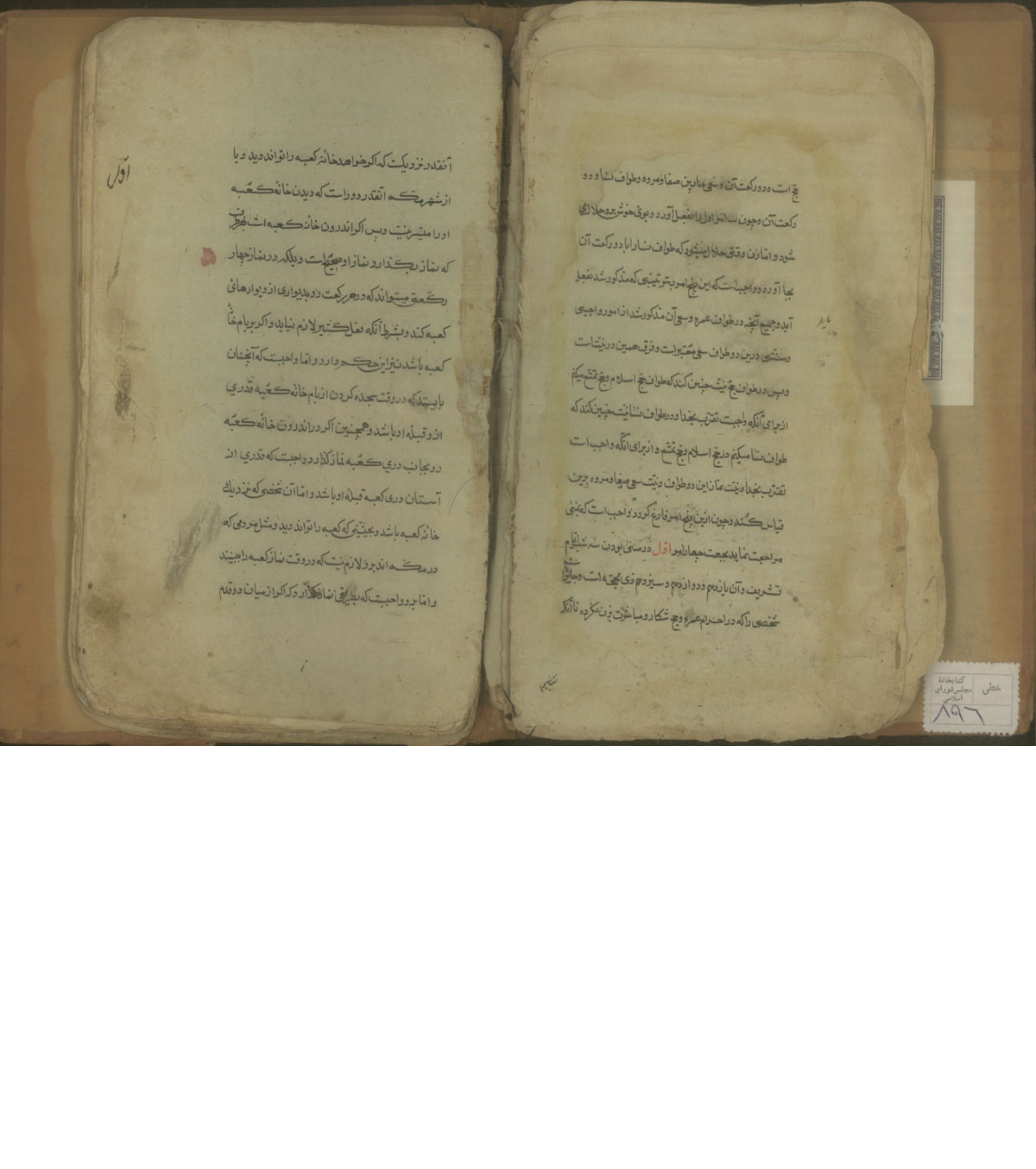
اول



گوسفند یا بز باشد باید که نر باشد و اگر شتر باشد و یا گاو باشد
باید که ماده باشد دوم آنکه فربهی آن نمایان باشد و نه آنکه در
فربهی و لاغری میانه باشد سیوم آنکه آن را در عرفات حاضر کرده
باشند چهارم آنکه اگر قربانی شتر باشد دست چپ او را از مابین
زانو و پاشنه ببندد پنجم آنکه اگر شخصی را از کشتن قربانی خود
نائب سازد دست خود را وقت کشتن در دست او گذارد ششم
آنکه در وقتی که خواهد قربانی کند بگوید وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي
فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ
صَلَوٰتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ
اللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي و مقارن این بکشتن مشغول شود
فعل سیوم از افعال ثلثه مناسک منی که روز عید بفعل
آوردن آن در منی واجب است آنست که بعد از قربانی کردن از
موی خود چیزی ازاله کند خواه بتراشیدن و خواه بعضی از آن

ونزا

و نزد تراشیدن سر جای نیت و در ازاله کردن موی امر واجب
است و هفت امر سنت و اما سه امر واجب اول نیت باین طریق که
از موی بدن چیزی ازاله میکنم در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه
واجبست تقرب بخدا دوم مقارنت نیت با ازاله کردن سیوم استدامت
حکمی و اما آن هفت امر سنت اول آنکه در وقت مو ازاله کردن رو او
بقبله دوم آنکه در آن وقت بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَللّٰهُمَّ
أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ سیوم آنکه در تراشیدن سر
شروع از جانب راست کند چهارم آنکه کل سر را بتراشد پنجم آنکه اگر بر
سر موی نداشته باشد باکی را بر سر بگذراند ششم آنکه مو را در منی
دفن کند هفتم آنکه بعد از مو ازاله کردن ناخن بچیند و سبیل
بگیرد و بعد از فارغ شدن از افعال ثلثه مناسک منی حلال
میشود بر او جمیع آنچه باحرام حرام بود مگر زن و بوی خوش فصل
چهارم در بیان باقی افعال حج چون مناسک منی را بجا آورد واجب
است بمکه مراجعت کردن بجهت بجا آوردن پنج امر و آن طواف



حج است و دو رکعت آن و سعی ما بین صفا و مروه و طواف نسا و دو
رکعت آن و چون سه امر اول را بفعل آورد و بوی خوش بر او حلال می
شود و اما زن وقتی حلال میشود که طواف نسا را با دو رکعت آن
بجا آورده و واجب است که این پنج امر بترتیبی که مذکور شد بفعل
آید و جمیع آنچه در طواف عمره و سعی آن مذکور شد از امور واجبی
و سنتی در این دو طواف و سعی معتبر است و فرق همین در نیتهاست
و پس در طواف حج نیت چنین کند که طواف حج اسلام و حج تمتع میکنم
از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و در طواف نسا نیت چنین کند که
طواف نسا میکنم در حج اسلام و حج تمتع و از برای آنکه واجب است
تقرب بخدا و نیت نماز این دو طواف و نیت سعی صفا و مروه بر این
قیاس کند و چون از این پنج امر فارغ گردد واجب است که بمنی
مراجعت نماید بجهت چهار امر **اول** در منی بودن سه شب ایام
تشریق و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و جایز است
شخصی را که در احرام عمره و حج شکار و مباشرت بزن نکرده تا آنکه

باید

اول

آنقدر نزدیک است که اگر خواهد خانه کعبه را تواند دید و یا
از شهرهای که آنقدر دور است که دیدن خانه کعبه
او را میسر نیست و پس اگر اندرون خانه کعبه است بهر طرف
که نماز بگذارد نماز او صحیح است و بلکه در نماز چهار
رکعتی میتواند که در هر رکعت رو بدیواری از دیوارهای
کعبه کند و بشرط آنکه فعل کثیر لازم نیاید و اگر بر بام خانه
کعبه باشد نیز این حکم دارد و اما واجبست که آنچنان
بایستد که در وقت سجده کردن از بام خانه کعبه قدری
از و قبله او باشد و همچنین اگر در اندرون خانه کعبه
رو بجانب دری کعبه نماز گذارد واجبست که قدری از
آستان دری کعبه قبله او باشد و اما آن شخصی که نزدیک
خانه کعبه باشد و بحیثیتی که کعبه را تواند دید و مثل مردمی که
در مکه اند پس لازم نیست که در وقت نماز کعبه را ببیند
و اما بر او واجبست که بطریقی نماز گذارد که اگر از میان دو قدم



او تا میان پیشانی او در وقت سجود خطی راست بکشند و آن خط
راست بخانه کعبه بخورد و باید دانست که از خانه کعبه
تا آسمان و تا زیر زمین حکم خانه کعبه دارد و پس اگر شخصی بر
کوهی که در شهر مکه است و یا در چاهی عمیق نماز گذارد و نماز
او صحیح است و اگر چه خطی که از میان دو قدم او بطریقی که مذکور
شد بکشند بر عین خانه کعبه بخورد و اما هرگاه بآنچه در حکم
خانه کعبه است برسد کافیست و نماز او درست است **فصل**
شخصی که از مکه دور است و بحیثیتی که دیدن خانه کعبه
او را میسر نیست و مثل آنکه در شهرهائی باشد که قبله او عین
کعبه نیست و بلکه جهت کعبه است و یعنی جانبی که خانه کعبه
در وست نه همه آنجانب و بلکه آن مقدار از آنجانب که مصلی در هر
جزئی از اجزای مقدار مذکور تجویز کند که خانه کعبه
بوده باشد و جزم کند که از آن مقدار بیرون نیست و آن قبله
مساجد و قبرهای مسلمانان معلوم میتواند کرد و بعلامتیکه

درمیانه

درمیانه فقها مشهور است و نیز معلوم میشود و مثل علامت
قبله و بعضی از عراق و عرب مثل بغداد آنست که ستاره
جدی را بر پس دوش راست بگیرند و علامت بعضی
دیگر از آن بلاد و مثل شهر موصل آنست که مشرق را بر
جانب چپ و مغرب را بر جانب راست بگیرند و علامت
قبله بعضی از بلاد شام آنست که جدی را برد و ش چپ گیرند و
علامات قبله بعضی از آن بلاد آنست که ستاره سهیل را
در وقتی که بغایت بلندی برسد در مابین چشمها بگیرند
و علامات بلاد یمن آنست که سهیل را در وقت مذکور در
مابین دو شانها گیرند و اکثر این علامات و از
علم هیأت معلوم شده و در دانستن قبله اعتماد برین علم جایز
است و اما اگر شخصی در صحرا باشد و از علامات قبله چیزی
ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که از قول او وقت قبله بهم رسد
و بر آن شخص واجبست که نماز را چهار نوبت بچهار جهت



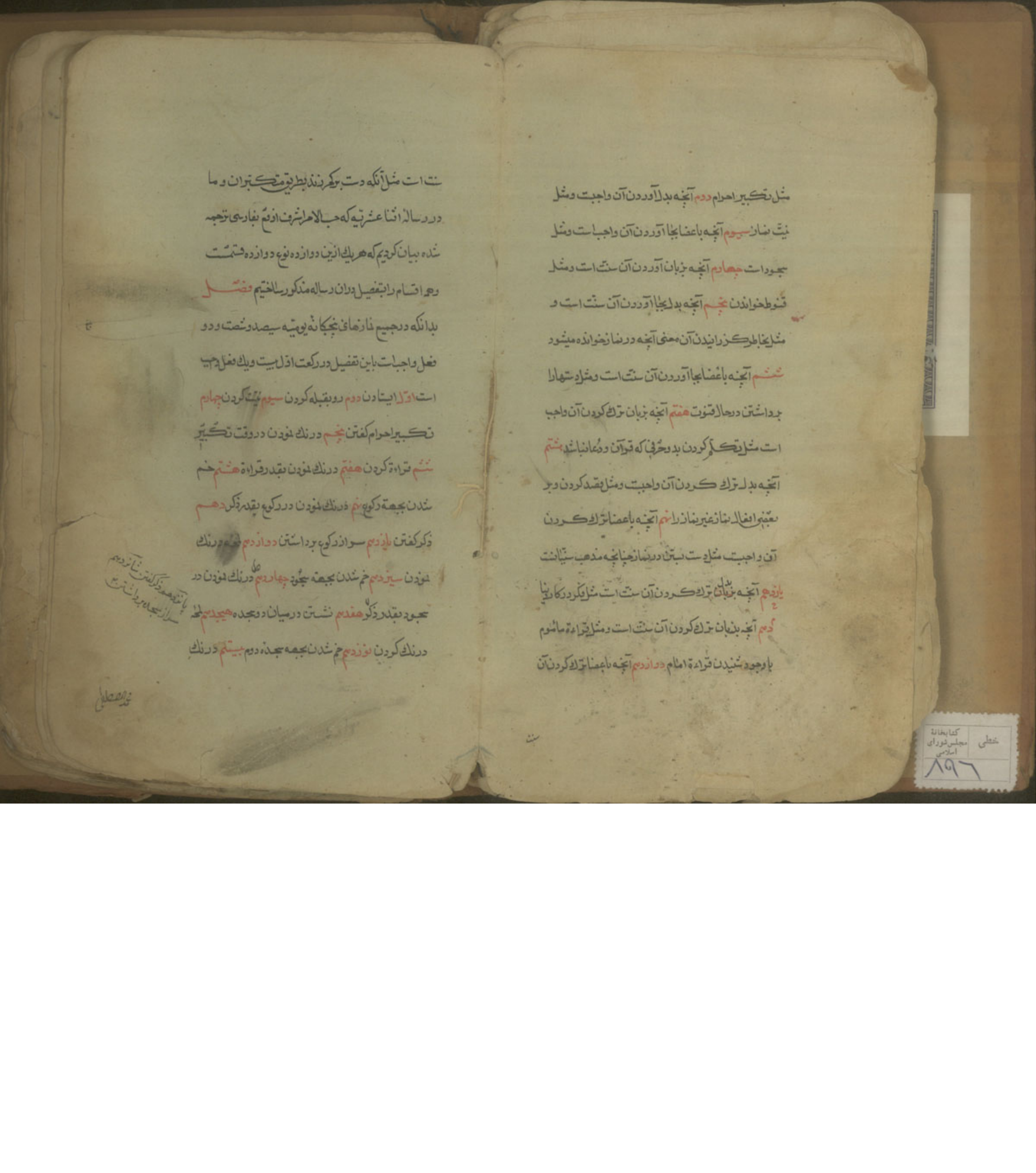
بگذارد و اگر وقت وسیع باشد و اگر وقت تنگ باشد و بهر قدر
که وقت گنجد نماز را بگذارد و اگرچه یکنوبت باشد و
بهر جانب که خواهد **فصل** اگر بر شخصی بعد از انکه
نماز گذارده باشد ظاهر شود که در حال نماز رو بقبله
نبوده و بلکه پشت او بقبله بوده و نماز را اعاده نماید اگر
وقت باقی باشد قضا کند و اگر وقت باقی نباشد و اگر ظاهر
شود که قبله جانب راست و یا جانب چپ او بوده پس اگر وقت
باقی باشد اعاده نماید و اگر وقت گذشته باشد نمازی که کرده است

نماز را

کافیست و قضای آن لازم نیست و اگر ظاهر شود که قبله در پس
پشت او و در یکی از دو جانب او نبوده و درین صورت از چهار
حالی بیرون نیست یا قبله در مابین پیش رو و جانب راست بوده
و یا در مابین پیش رو و جانب چپ و یا در مابین پس پشت و جانب
راست و یا در مابین پس پشت و جانب چپ پس در دو صورت
اول اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید و اگر باقی نباشد

قضا

قضا لازم نیست و در دو صورت آخر نماز را از سر گیرد و خواه
وقت باقی باشد و خواه وقت باقی نباشد و بدانکه گاهی در نماز
واجب رو بقبله کردن ساقط میشود و مثل آنکه شخصی از دشمنی
که در جانب قبله باشد گریزد و وقت نماز تنگ شده باشد و پس
بر آن شخص واجبست که در اثنای گریختن پشت بقبله نماز بگذا
رد و همچنین اگر مالک خانه شخصی را امر کند که از خانه من
بیرون رو و دری خانه در جهت قبله نباشد و وقت نماز
تنگ باشد و اما اگر وقت تنگ نباشد نماز را در وقت گریختن
و بیرون رفتن نگذارد و بلکه صبر نماید تا وقتی که عذر
برطرف شود **فصل** آنچه در نماز معتبر است دوازده
نوعست از جهة انکه یا فعلست و یا ترک فعل و هر یک ازین
دو یا واجبست و یا سنت و هر یک ازین چهار یا بزبانست و یا
بدلست و یا باعضا و جمیع انچه بنماز تعلق دارد ازین دوا
زده نوع بیرون نیست **اول** آنچه بزبان است آوردن آن [illegible]



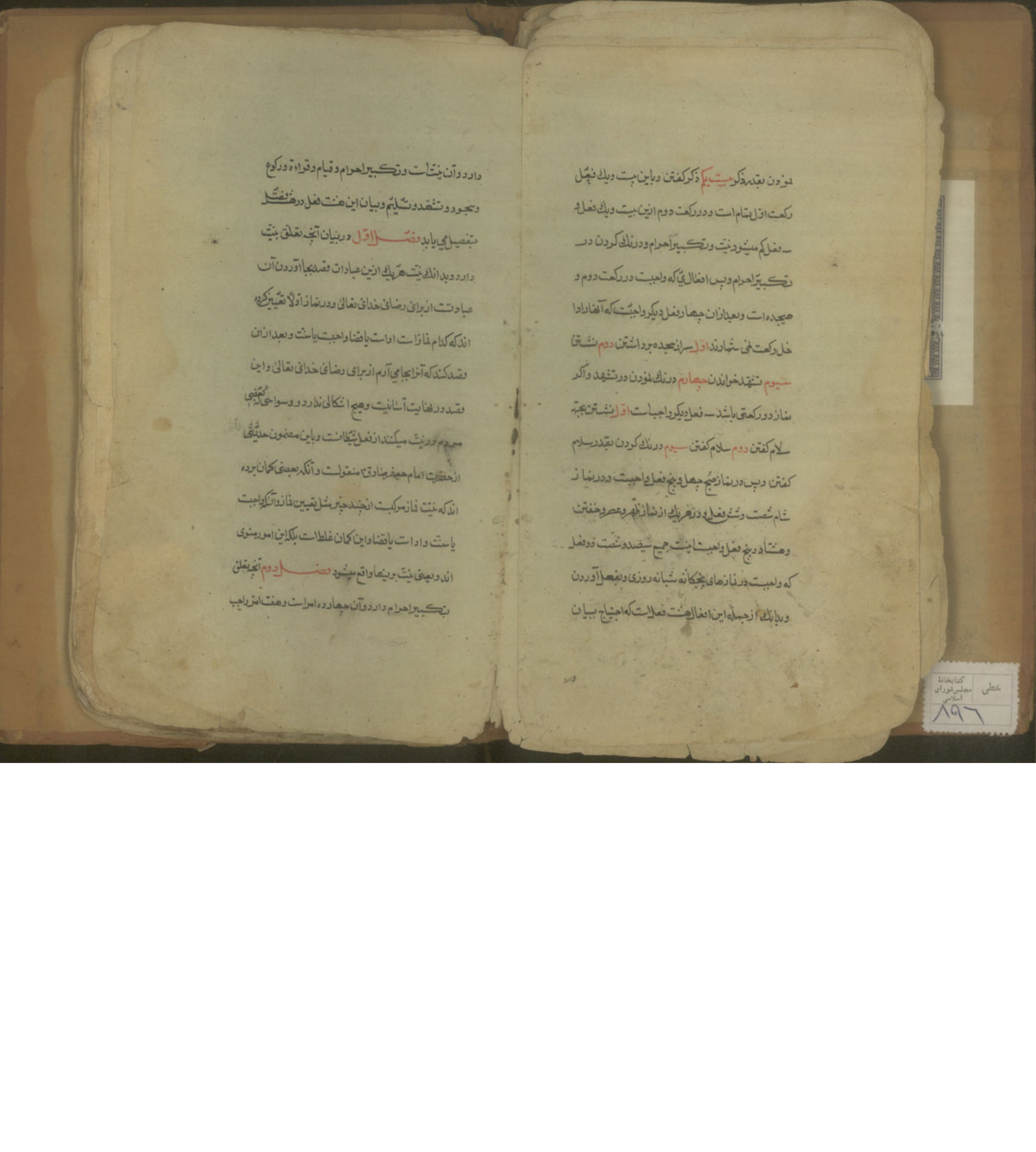
مثل تکبیر احرام دوم آنچه بدل آوردن آن واجبست ومثل
نیت نماز سیوم آنچه باعضا بجا آوردن آن واجبست ومثل
سجودات چهارم آنچه بزبان آوردن آن سنت است ومثل
قنوط خواندن پنجم آنچه بدل بجا آوردن آن سنت است و
مثل بخاطر گذرانیدن آن معنی آنچه در نماز خوانده میشود
ششم آنچه باعضا بجا آوردن آن سنت است ومثل دستها را
برداشتن در حال قنوت هفتم آنچه بزبان ترك كردن آن واجب
است مثل تكلم كردن بدو حرفی که قرآن ودعا نباشد هشتم
آنچه بدل ترك كردن آن واجبست ومثل قصد كردن وبر
نعقبی افعال نماز غیر نماز را نهم آنچه باعضا ترك كردن
آن واجبست مثل دست بستن در نماز چنانچه مذهب سنیانست
یازدهم آنچه بزبان (بدل) ترك كردن آن سنت است مثل فكر دركار دنیا
دهم آنچه بزبان ترك كردن آن سنت است ومثل قراءة ماموم
با وجود شنیدن قراءة امام دوازدهم آنچه باعضا ترك كردن آن

سنت

سنت است مثل آنکه دست بر کمر زنند بطریق متکبران و ما
در رساله اثنا عشریه که حسب الامر اشرف اقدس بفارسی ترجمه
شده بیان کردیم که هر یك ازین دوازده نوع دوازده قسمت
و همه اقسام را بتفصیل در آن رساله مذکور ساختیم فصل
بدانکه در جمیع نمازهای پنجگانه یومیه سیصد و شصت و دو
فعل واجبات باین تفصیل در رکعت اول بیست و یك فعل واجب
است اول ایستادن دوم رو بقبله کردن سیوم نیت کردن چهارم
تکبیر احرام گفتن پنجم درنگ نمودن در وقت تکبیر
ششم قراءة کردن هفتم درنگ نمودن بقدر قراءة هشتم خم
شدن بجهت رکوع نهم درنگ نمودن در رکوع بقدر ذکر دهم
ذکر گفتن یازدهم سر از رکوع برداشتن دوازدهم [illegible] درنگ
نمودن سیزدهم خم شدن بجهت سجود چهاردهم (اول) درنگ نمودن در
سجود بقدر ذکر (اول) هفدهم نشستن در میان دو سجده هیجدهم لحظه
درنگ کردن نوزدهم خم شدن بجهت سجده دوم بیستم درنگ

پانزدهم ذکر گفتن شانزدهم
سر از سجده برداشتن

محمد مصطفی



نمودن بقدر ذکر **بیت یکم** ذکر گفتن و باین جهت و یک فعل
رکعت **اول** تمام است و در رکعت دوم ازین بیت و یک فعل
فعل کم میشود نیت و تکبیر احرام و درنگ کردن در
تکبیر احرام و پس افعالی که واجبست در رکعت دوم
هیجده است و بعد از آن چهار فعل دیگر واجبست که آنها را دا
خل رکعت نمی شمارند **اول** سر از سجده برداشتن **دوم** نشستن
سیوم تشهد خواندن **چهارم** درنگ نمودن در تشهد و اگر
نماز دو رکعتی باشد فعل دیگر واجبست **اول** نشستن بجهة
سلام گفتن **دوم** سلام گفتن **سیوم** درنگ کردن بقدر سلام
گفتن و پس در نماز صبح چهل و پنج فعل واجبست و در نماز
شام شصت و شش فعل و در هر یک از نماز ظهر و عصر و خفتن
هشتاد و پنج فعل واجبست جمیع سیصد و شصت و دو فعل
که واجبست در نمازهای پنجگانه شبانه روزی و بفعل آوردن
و بدانکه از جمله این افعال هشت فعلست که احتیاج بیان

دارد و آن نیت است و تکبیر احرام و قیام و قراءة و رکوع
و سجود و تشهد و تسلیم و بیان این هشت فعل در هشت فصل
تفصیل می یابد **فصل اول** در بیان آنچه تعلق بنیت
دارد و بدانکه نیت هر یک ازین عبادات قصد بجا آوردن آن
عبادتست از برای رضای خدای تعالی و در نماز اولا تعیین کرده
اند که کدام نماز است اداست یا قضا واجبست یا سنت و بعد از آن
قصد کند که آنرا بجا می آرم از برای رضای خدای تعالی و این
قصد در نهایت آسانیست و هیچ اشکالی ندارد و وسواسی که بعضی
مردم در نیت میکنند از فعل شیطانست و باین مضمون حدیثی
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست و آنکه بعضی گمان برده
اند که نیت نماز مرکب از چند چیز مثل تعیین نماز و آنکه واجبست
یا سنت و ادا است یا قضا و این گمان غلط است بلکه این امور منوی
اند و بعضی نیت بر اینها واقع میشود **فصل دوم** آنچه تعلق
بتکبیر احرام دارد و آن چهارده امر است و هفت امر واجب



و هفت امر سنت و اما هفت امر واجب اوّل آنکه بلفظ عربی
گفته شود پس اگر بجای اللّه اکبر خدا بزرگست گوید
در نماز مثلاً نماز باطل خواهد بود دوم آنکه حروف تکبیر احرام
را در مخرج خود بیرون آورد و بطریقیکه مقرّر است سیوم
آنکه مقارن نیّت باشد و پس اگر اندک فاصله در میان تکبیر
احرام و نیّت واقع شود و مثل اندک سکوتی یا لفظی در میانه
آخر نیّت و اوّل تکبیر احرام درآید و مثل آنکه بگوید قربة الی اللّه
هو اللّه اکبر نماز باطل است چهارم آنکه در میان لفظ
اللّه و لفظ اکبر فاصله در نیاید و خواه سکوت و خواه لفظ
دیگر مثل آنکه بگوید اللّه تعالی اکبر پنجم آنکه همزهٔ اللّه
و همزهٔ اکبر را قطع نماید و پس اگر وصل سازد همزهٔ اللّه
را با آخر نیّت یا همزهٔ اکبر بهای اللّه نماز باطلست ششم
چنان بگوید که خود بشنود و اگرچه بتقدیر باشد و مثل آنکه کر باشد
و یا در اثنای فریاد مردم تکبیر را بگوید پس اگر چه تقدیر آنکه

کر نمی بود و یا فریاد نمی بود تکبیر را می شنید و نماز او
صحیحست و الّا باطل هفتم آنکه گنگ باشد بدل قصد کند و بانگشت
اشارت کند و زبان را حرکت دهد و امّا آن هفت امر یکه در
تکبیر احرام بجا آوردن آن سنت است اوّل دستها را بر
داشتن در حال تکبیر احرام گفتن تا برابر گوش دوم آنکه ابتدای
تکبیر گفتن و ابتدای دست برداشتن باشد و انتها بانتهای
آن سیوم آنکه کفها در وقت دست برداشتن بجانب قبله
باشد چهارم آنکه انگشتان بهم چسبیده باشد و مکروه انگشت
بزرگ از انگشتان دیگر می باید که دور باشند پنجم آهسته گفتن
تکبیرات و اگر ماموم باشد و بلند گفتن آن اگر امام قوم یا منفرد
باشد ششم آنکه تکبیر احرام را بعد از شش تکبیری که در
اوّل نماز سنت است بجای آوردن بگوید و یا در اثنای آنها و یا
مقدم باشد بر آنها هفتم آنکه شش تکبیر سنت را و تکبیر احرام با
دعاهای مقرّر بفعل آورد و باین طریق که سه تکبیر بگوید



واین دعا بخواند اللّهمّ انت الملک الحقّ لا اله الّا انت
سبحانک انّی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انّه لا یغفر
الذنوب الّا انت وبعد از آن دو تکبیر بگوید واین دعا
بخواند لبّیک وسعدیک والخیر فی یدیک والشرّ لیس الیک
والمهدیّ من هدیت لا ملجأ منک الّا الیک سبحانک و
حنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک ربّ البیت وبعد از آن
دو تکبیر بگوید واین دعا بخواند وجّهت وجهی للذی فطر
السموات والارض عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما
انا من المشرکین انّ صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله ربّ
العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین قسم
در بیان آنچه تعلّق بقیام دارد وآن هیجده امر است وپنج امر
واجب وده امر سنت وسه امر مکروه واما پنج امر واجب
اوّل راست ایستادنست وبی اگر بی ضرورت پشت را خم کرده
بایستد نماز باطلست هر چند بسجده ورکوع نرسد دوم استقلال

یعنی

یعنی تکیه بر چیزی کردن بحیثیتی که اگر آن چیز برداشته
شود مصلّی بیفتد واما اگر بیمار باشد تکیه کردن مقدّمست
بر نشسته نماز گذاردن سیوم استقرار یعنی حرکت بسیار
نکردن پس اگر در وقتی که باد تند باشد نماز گذارد و
باد او را بسیار بجنباند وقدرت داشته باشد که جای دیگر نماز
بگذارد ونماز او باطلست چهارم بر هر دو پا ایستادن و
پس اگر بی ضرورت بر یک پا بایستد ونماز او باطلست پنجم
آنکه قدمها را بسیار دور نکند وبحیثیتی که از ایستادن متعارف
بیرون رود واما آن ده چیز که در وقت قیام سنت است اوّل
بخضوع وخشوع ایستادن بطریقیکه غلامان باخلاص در خدمت
آقای خود می ایستند دوم نظر بموضع سجود او کندن و
ونه بجای دیگر سیوم قدمها را از یکدیگر دور کردن و
بمقدار سه انگشت تا یک وجب از هم دور شده چهارم آنکه قدمها
محاذی یکدیگر باشند ونه آنکه یکی پیش باشد ویکی پس



کرده قنوت در رکعت دوم آنرا بعد از رکوع میکند و از نماز جمعه

پنجم انگشتان هر دو پا را بجانب قبله داشتن ششم هر دو
کف دست را بر ران گذاشتن هفتم انگشتان دست را ملاصق
هم داشتن هشتم آنکه زن قدمها را بایکدیگر جفت
سازد و از هم دور نکند نهم آنکه زن کفهای دست خود را بر
پستانهای خود گذارد دهم قنوت کردن مرد را و زن را
در رکعت دوم بعد از قراءة و قبل از رکوع و میگویند در نماز
جمعه ساقط است و بدانکه قنوت سنت مؤکد است و معنی
آن دعا است و خواه دست خود را در اثنای آن بردارد و خواه
برندارد و شیخ ابن بابویه قنوت را واجب میداند و نماز بی
قنوت را باطل میداند و اگر فراموش کند آن را بعد از
سر برداشتن از رکوع سنت است که بنیت قضا آنرا بجا آورد
و اگر آنجا نیز فراموش شود بعد از سلام دادن نشسته قضا
کند و اگر آنجا نیز فراموش شود در وقت راه رفتن بخاطر
رسد و همانجا رو بقبله کند و بجا آورد و در قنوت هفت امر

سنت است اول الله اکبر گفتن قبل از قنوت دوم دست
بالا کردن تا نزدیک گوش در وقت تکبیر سیوم آنکه در وقت
قنوت دستها را بالا برد و برابر رو و محاذی آسمان چهارم
آنکه انگشتان را بهم بچسباند و مکرر و انگشت بزرگ دیگر
دور سازد پنجم تطویل کردن قنوت ششم کلمات
فرج در قنوت خواندن و آن اینست لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیمُ
الْکَرِیمُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحانَ اللّٰهِ
رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمافِیهِنَّ
وَمابَیْنَهُنَّ وَمافَوْقَهُنَّ وَماتَحْتَهُنَّ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ و بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لَنا وَارْحَمْنا وَعافِنا وَاعْفُ عَنّا فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ
اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ دهم بلند خواندن پیشنماز و
منفرد قنوت را آهسته خواندن مأموم آنرا و اما آن سه امر
که در قیام مکروه است اول دست در کمر زدن و بطریق

سنار
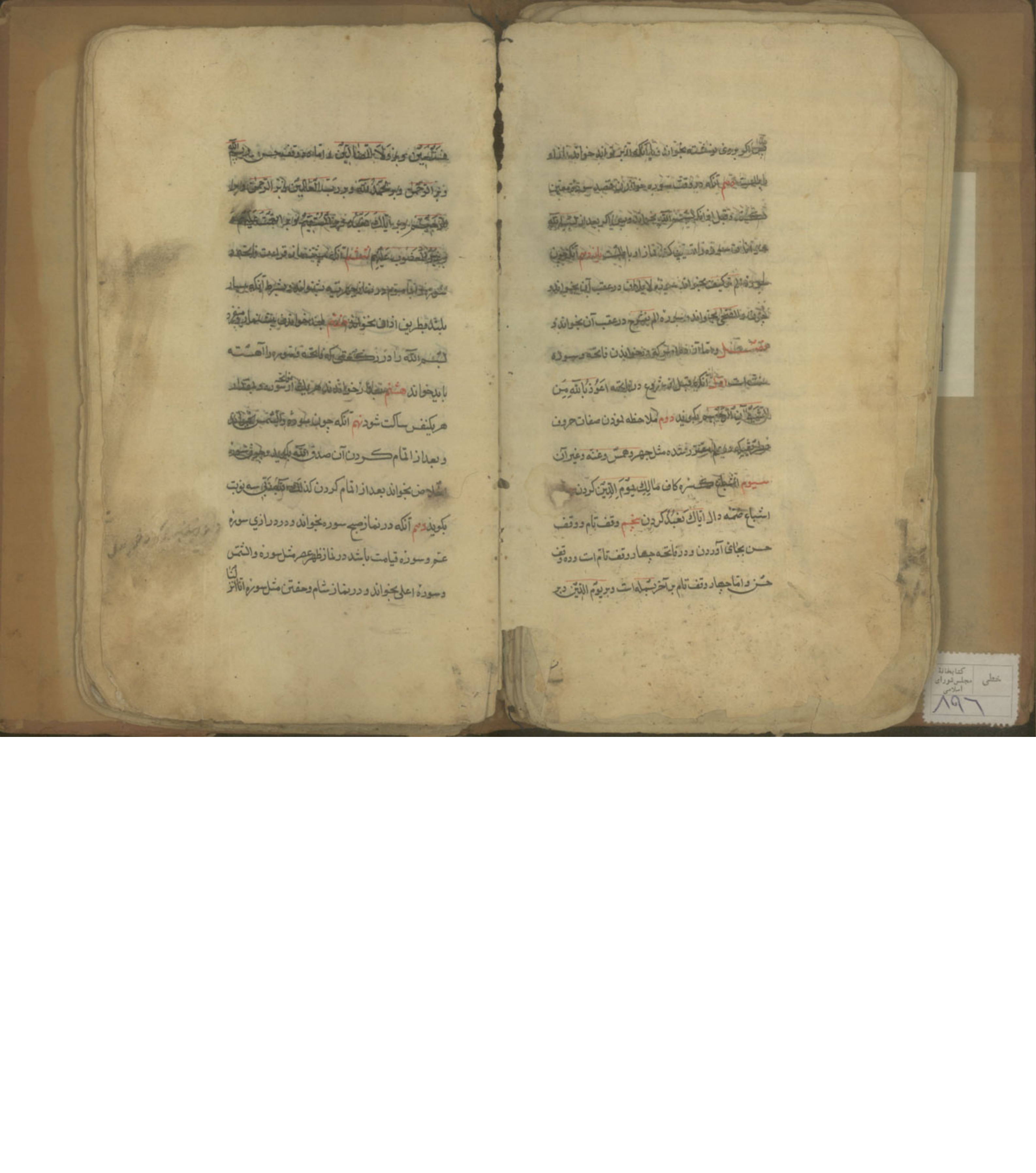


[illegible] خواندن دوم تورّک نمودن و بعضی سنّیان خود را گاهی بر
بالای ران راست و گاهی بر بالای چپ اندازند سیوم کفها را بعد از
قرائت بر هم مالیدن و در قنوت کردن [illegible] میان علما
واضح آنست که جایز نیست و در کتاب حبل المتین بیان آن کرده

فصل چهارم در بیان آنچه تعلّق بقرائت فاتحه و سوره
دارد واجبست قرائت سوره و فاتحه در رکعت اوّل و دوم
از نمازهای پنجگانه و امّا در رکعت سیم و چهارم مصلّی مخیّرست
اگر خواهد فاتحه بخواند و اگر خواهد تسبیحات اربعه چنانچه
بتفصیل مذکور خواهد شد و آنچه تعلّق بقرائت فاتحه
و سوره دارد بیست و دو امر است و یازده امر واجب و ده امر سنّت
و پنج امر مکروه و شش امر حرام و امّا آن یازده امر واجب
اوّل آنکه فاتحه و سوره را بزبان عربی خواندن و پس اگر
بزبان دیگر ترجمه آنرا بخواند نماز باطلست دوم حرفها را
از مخرج مقرّره اخراج نمودن سیم ملاحظه اعراب و الفاظ
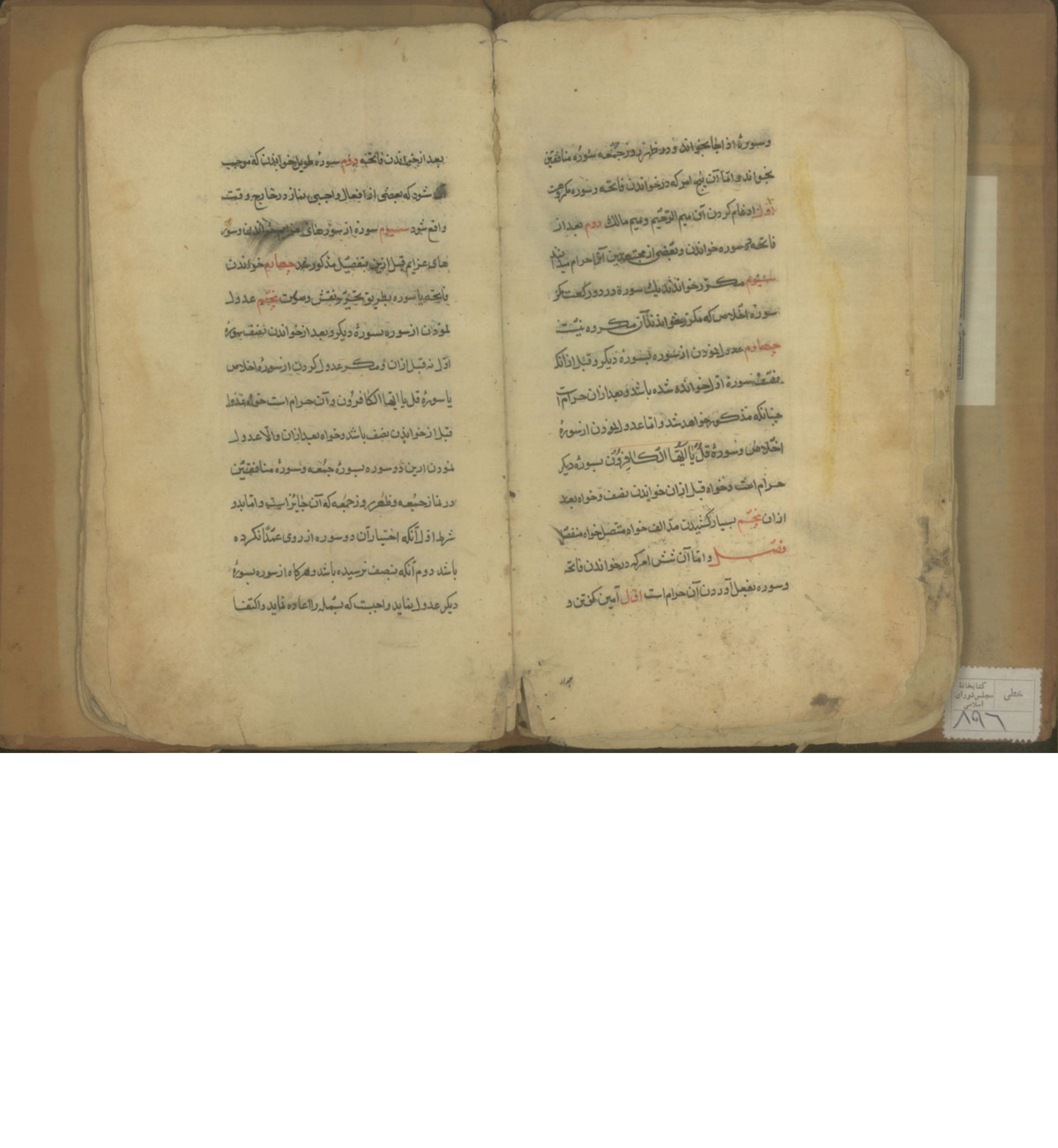
و تشدید

و تشدید که در قرآن است چهارم موافق یکی از هفت قراءة مشهوره خواندن
و لازم نیست که از اوّل تا آخر بیک قراءة بخوانند پس اگر بعضی را
مثلا بقراءت عاصم و بعضی را بقراءة حمزه و بعضی بقراءت باقی
قرّاء بخوانند جایز است و [illegible] که در قرآن خواندن التزام
یک قراءة نکنند پنجم مقدّم داشتن فاتحه بر سوره پس اگر
بسهو سوره را مقدّم دارد و نوبت دیگر پس از فاتحه سوره بخوانند
و اگر عمداً سوره را مقدّم دارد نماز باطلست ششم آنکه در میان
الفاظ قراءت فاصله واقع نشود خواه بسکوت طویل خواه
بیک کلمه که غیر قرآن و دعائی باشد و امّا فاصله بغیر یک از
قرآن و دعا جایزست و بشرط آنکه انتظام قرآن فوت نشود
[illegible] اگر مصلّی مرد باشد نماز صبح و دو رکعت اوّل شام
و خفتن را بلند بخواند و باقی را آهسته هشتم آنکه در اوّل
سوره و فاتحه بسم الله بخواند و ترک نکند که آن
مذهب بعضی سنّیانست نهم آنکه فاتحه و سوره را از بر بخواند
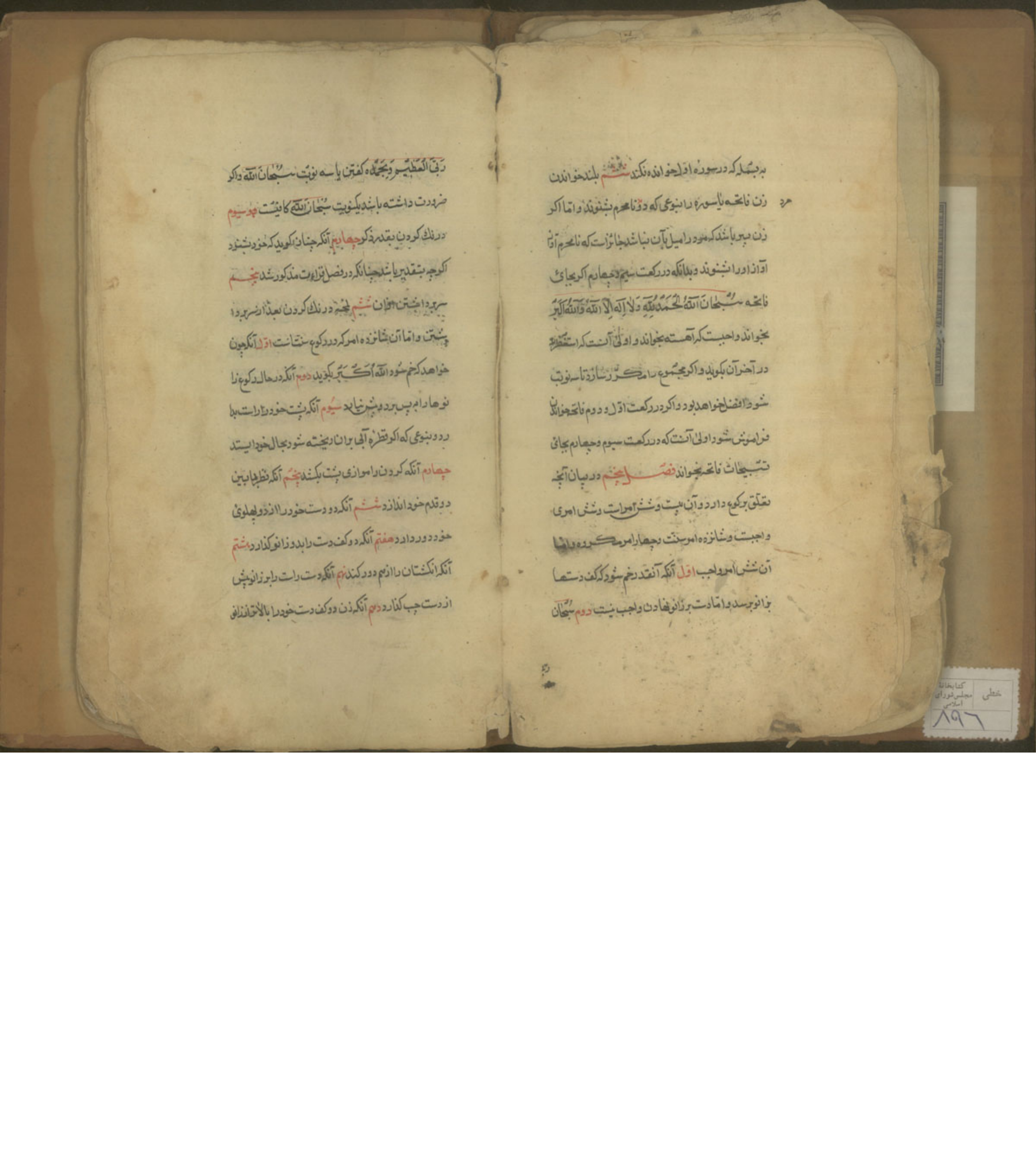


قبل اگر [illegible] بخواند [illegible] آنکه [illegible] بخواند [illegible]
یا طلعت ششم آنکه در وقت سوره خواندن قصد سوره معین
کند و قبل از آنکه [illegible] بخواند و [illegible] اگر بعد از بسمله
[illegible] سوره را [illegible] نماز او باطل است یازدهم آنکه چون
[illegible] بخواند [illegible] لایلاف در عقب آن بخواند و
[illegible] والضحی بخواند سوره الم نشرح در عقب آن بخواند و
[illegible] فصل [illegible] نخوانیدن فاتحه و سوره
سنت است اول آنکه قبل از شروع در فاتحه اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم بگوید دوم ملاحظه نمودن صفات حروف
[illegible] مثل جهر و همس و غنه و غیر آن
سیوم اشباع کسره کاف مالک یوم الدین کردن
اشباع ضمه دال ایاک نعبد کردن پنجم وقف تام و وقف
حسن بجای آوردن و در فاتحه چهار وقف تام است و ده وقف
حسن و اما چهار وقف تام یکی آخر بسمله است و بر یوم الدین و [illegible]

[illegible] المستقیم [illegible] و لا الضالین و اما ده وقف حسن [illegible] بسم الله
و بر الرحمن و بر الحمد لله و بر رب العالمین و بر الرحمن و [illegible]
الرحیم و بر ایاک نعبد [illegible] الصراط المستقیم و بر انعمت علیهم
و بر غیر المغضوب علیهم ششم آنکه [illegible] قرائت [illegible] الحمد و
سوره [illegible] هفتم در نماز جهریه [illegible] بشرط آنکه [illegible]
[illegible] اذان بخواند هشتم [illegible] منفرد
بسم الله را در رکعتی که فاتحه و سوره را آهسته
باید خواند [illegible] نهم [illegible] از سوره [illegible]
هر یک نفس ساکت شود نهم آنکه چون سوره والشمس بخواند
و بعد از اتمام کردن آن صدق الله بگوید [illegible]
[illegible] بخواند بعد از اتمام کردن کذلک الله ربی سه نوبت
بگوید دهم آنکه در نماز صبح سوره بخواند و در درازی سوره
عم و سوره قیامت باشد در نماز ظهر عصر مثل سوره والشمس
و سوره اعلی بخواند و در نماز شام و خفتن مثل سوره انا انزلنا



وسورهٔ اذا جاء خوانند و در ظهر روز جمعه سورهٔ منافقین
بخوانند و اما آن پنج امر که در خواندن فاتحه و سوره مکروهست
اوّل ادغام کردن آن میم الرحیم و میم مالک دوم بعد از
فاتحه و سوره خواندن و بعضی از مجتهدین آنرا حرام میدانند
سیوم مکرر خواندن یک سوره در دو رکعت مگر
سورهٔ اخلاص که مکرر خواندن آن مکروه نیست
چهارم عدول نمودن از سوره بسورهٔ دیگر و قبل از آنکه
نصف سوره را خوانده شده باشد و بعد از ان حرامست
چنانکه مذکور خواهد شد و اما عدول نمودن از سورهٔ
اخلاص و سورهٔ قل یا ایها الکافرون بسورهٔ دیگر
حرام است خواه قبل از ان خواندن نصف و خواه بعد
از ان پنجم بسیار کشیدن مد الف خواه متصل خواه منفصل
فصل و اما آن شش امر که در خواندن فاتحه
و سوره بعمل آوردن آن حرام است اوّل آمین گفتن و

بعد از خواندن فاتحه دوم سورهٔ طویل خواندن که موجب
آن شود که بعضی از افعال واجبی نماز در خارج وقت
واقع شود سیوم سوره از سورهای عزائم خواندن و سوره
های عزائم قبل ازین بتفصیل مذکور شد چهارم خواندن
فاتحه یا سوره بطریق تخییر و نقش و صوت پنجم عدول
نمودن از سوره بسورهٔ دیگر و بعد از خواندن نصف سوره
اوّل نه قبل از ان و مکرر عدول کردن از سورهٔ اخلاص
یا سورهٔ قل یا ایها الکافرون و آن حرام است خواه عدول
قبل از خواندن نصف باشد و خواه بعد از ان و الا عدول
نمودن ازین دو سوره بسورهٔ جمعه و سورهٔ منافقین
در نماز جمعه و ظهر روز جمعه که آن جایز است و اما بدو
شرط اوّل آنکه اختیار آن دو سوره از روی عمدًا نکرده
باشد دوم آنکه بنصف نرسیده باشد و هرگاه از سوره بسورهٔ
دیگر عدول نماید واجبست که بسمله را اعاده نماید و اکتفا
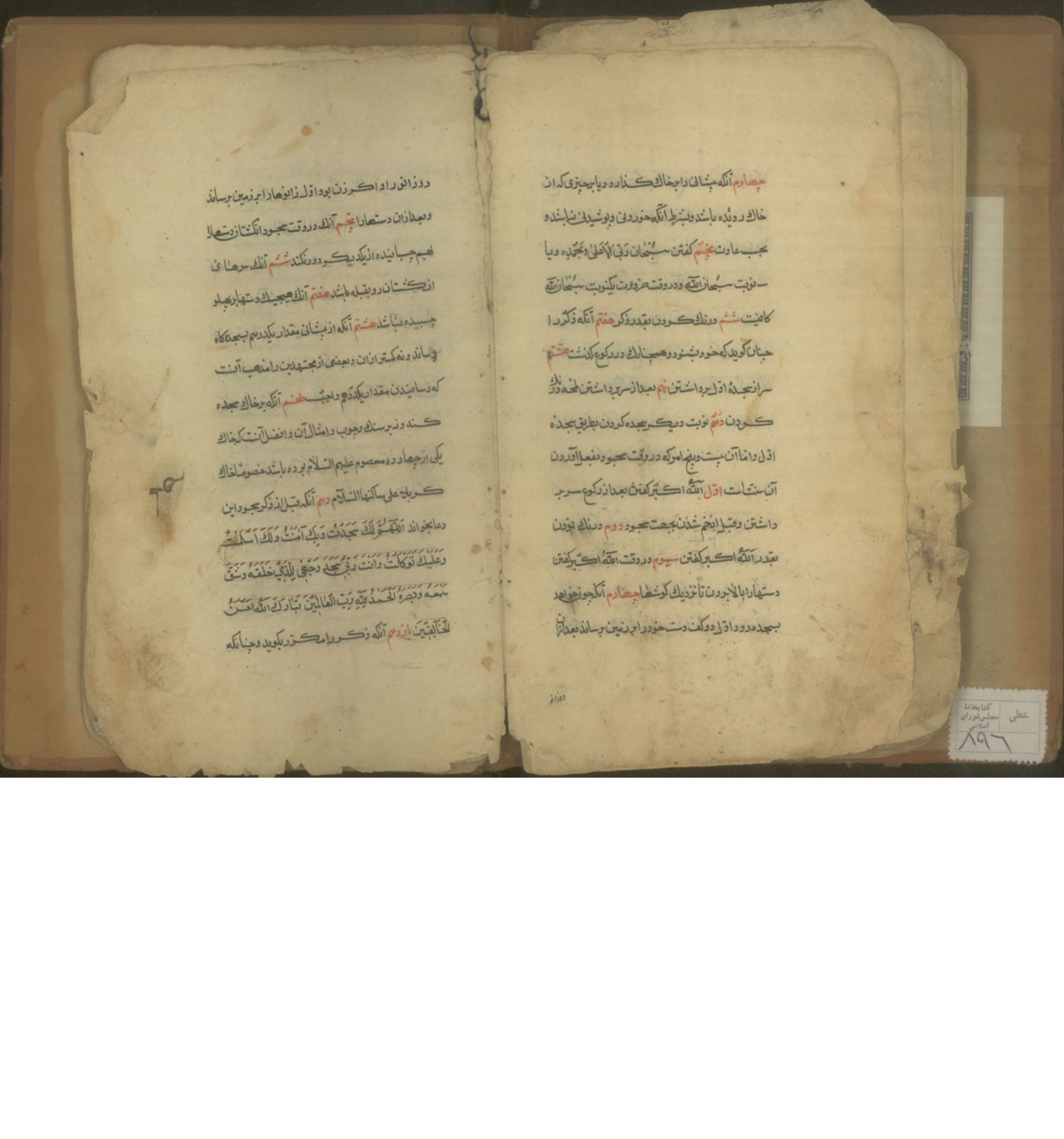


بر بسمله که در سوره اول خوانده نکند ششم بلند خواندن
مرد
زن فاتحه یا سوره را بنوعی که مرد نامحرم بشنوند و امّا اگر
زن چنین باشد که مرد را میل بآن نباشد جایز است که نامحرم آواز
آواز او را بشنوند و بدانکه در رکعت سیم و چهارم اگر بجای
فاتحه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
بخواند واجبست که آهسته بخواند و اولی آنست که استغفر الله
در آخر آن بگوید و اگر مجموع را مکرر سازد تا سه نوبت
شود افضل خواهد بود و اگر در رکعت اول و دوم فاتحه خواندن
فراموش شود اولی آنست که در رکعت سوم و چهارم بجای
تسبیحات فاتحه بخواند فصل پنجم در بیان آنچه
تعلق برکوع دارد و آن بیست و شش امر است و شش امری
واجبست و شانزده امر سنت و چهار امر مکروه و امّا
آن شش امر واجب اول آنکه آنقدر خم شود که کف دستها
بزانو برسد و امّا دست بر زانو نهادن واجب نیست دوم سبحان

ربی العظیم و بحمده گفتن یا سه نوبت سبحان الله و اگر
ضرورت داشته باشد یکنوبت سبحان الله کافیست سیوم
درنگ کردن بقدر ذکر چهارم آنکه چنان بگوید که خود بشنود
اگر چه بتقدیر باشد چنانکه در فصل قراءت مذکور شد پنجم
سر برداشتن از آن ششم لمحه درنگ کردن بعد از سر برد ا
شتن و امّا آن شانزده امر که در رکوع سنتست اول آنکه چون
خواهد که خم شود الله اکبر بگوید دوم آنکه در حال رکوع زا
نوها را بپس برد و پیش نیارد سیوم آنکه پشت خود را راست بدا
رد بنوعی که اگر قطره آبی بر آن ریخته شود بحال خود ایستد
چهارم آنکه گردن را موازی پشت بکشد پنجم آنکه نظر را بین
دو قدم خود اندازد ششم آنکه دو دست خود را از دو پهلوی
خود دور دارد هفتم آنکه دو کف دست را بر دو زانو گذارد هشتم
آنکه انگشتان را از هم دور کند نهم آنکه دست راست را بر زانو پیش
از دست چپ گذارد دهم آنکه زن دو کف دست خود را بالای زانو


گذارد یازدهم مکرر سبحان ربی العظیم وبحمده تا سه نوبت
و پنج نوبت فاضلترست و افضل از آن هفت نوبت است دوازدهم
آنکه قبل از گفتن سبحان ربی العظیم وبحمده این دعا بخواند
اللهم لک رکعت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت
وانت ربی خشع لک سمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی و
دمی ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای غیر مستنکف
ولا مستکبر ولا مستحسر سیزدهم آنکه اگر پیشنماز بود ذکر
رکوع بلند گوید چهاردهم اگر مأموم باشد آهسته گوید پانزدهم
اگر منفرد باشد ذکر را بطریق قراءت خواند در جهر و اخفات نیز
شانزدهم آنکه چون سر از رکوع بردارد و بگوید که سمع الله
لمن حمده الحمد لله اهل الکبریاء والجود والجبروت
و اما آن چهار امر که در رکوع مکروهست اول آنکه دستها را
در وقت رکوع بدو پهلوی خود بچسباند دوم سر بزیر افکند
بوجهی که سر و گردن موازی پشت نباشد سیوم پیشنماز ذکر

رکوع

رکوع را زیاده از سه نوبت گوید و اگر گمان داشته باشد که
بعضی از مأمومان بواسطه ضعیفی تعجیل دارند چهارم دو
کف دست خود را در وقت رکوع در مابین زانوها گذاشتن
و بعضی از مجتهدین این را حرام میدانند فصل ششم
در بیان آنچه تعلق بسجود دارد و آن سی و هفت امر است
ده امر واجب و بیست و پنج امر سنت و دو امر مکروه و اما که ده
امر واجب اول آنکه بر مجموع هفت عضو سجده نماید که آن
پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ هر دو پا
دوم آنکه سنگینی خود را بر کل این هفت عضو اندازد و پس
اگر بر بعضی مطلقا سنگینی نیندازد نماز او باطلست و اما
لازم نیست که سنگینی انداختن بر همه اعضا برابر باشد و
سیوم هر یک از این هفت عضو مستقر باشد و یعنی بر محل خود
قرار گرفته باشد و پس اگر بر روی برف نرم یا پنبه و یا پشم
سجده کند و بجنبد که بعضی اعضا مستقر نباشد نماز باطلست



چهارم آنکه پیشانی را بر خاک گذارد و یا بر چیزی که از
خاک روییده باشد و بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد و
بحسب عادت پنجم گفتن سبحان ربی الاعلی وبحمده و یا
سه نوبت سبحان الله و در وقت ضرورت یک نوبت سبحان الله
کافیست ششم درنگ کردن بقدر ذکر هفتم آنکه ذکر را
چنان گوید که خود بشنود و همچنانک در رکوع گذشت هشتم
سر از سجدهٔ اول برداشتن نهم بعد از سر برداشتن لحظه درنگ
کردن دهم نوبت دیگر سجده کردن بطریق سجدهٔ
اول و اما آن بیست و پنج امر که در وقت سجود بفعل آوردن
آن سنتست اول الله اکبر گفتن بعد از رکوع سر بر
داشتن و قبل از خم شدن بجهت سجود دوم درنگ نمودن
بقدر الله اکبر گفتن سیوم در وقت الله اکبر گفتن
دستها را بالا بردن تا نزدیک گوشها چهارم آنکه چون خواهد
بسجده رود اول دو کف دست خود را بر زمین برساند بعد از آن

دو زانو

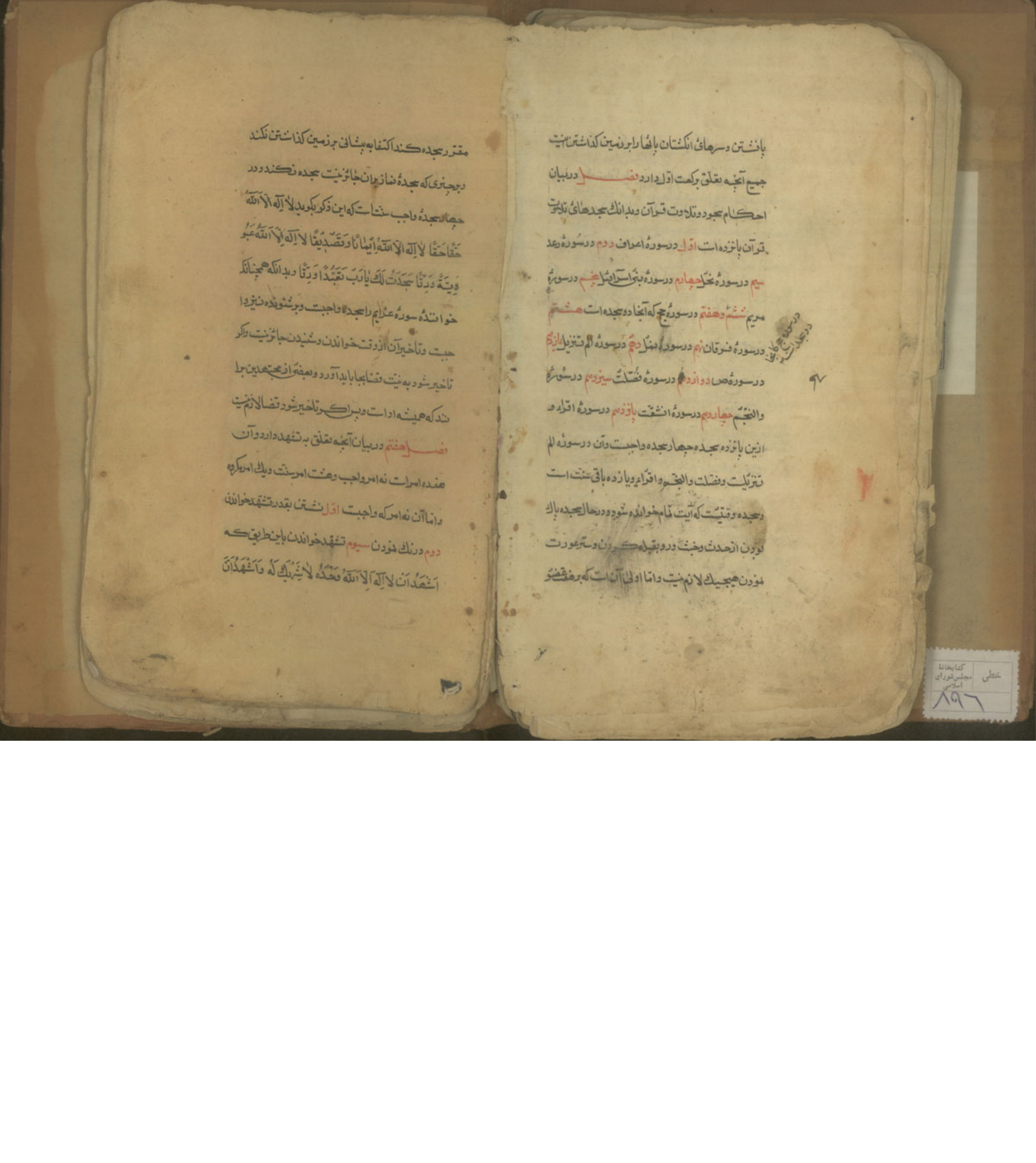
دو زانو را و اگر زن بود اول زانوها را بر زمین برساند
و بعد از آن دستها را پنجم آنک در وقت سجود انگشتان دستها را
بهم چسبانیده از یکدیگر دور نکند ششم آنک سرهای
انگشتان رو بقبله باشد هفتم آنک هیچیک دستها بر پهلو
چسبیده نباشد هشتم آنکه از پیشانی مقدار یک درم بسجده گاه
برساند و نه کمتر از آن و بعضی از مجتهدین را مذهب آنست
که رسانیدن مقدار یک درهم واجبست نهم آنکه بر خاک سجده
کند و نه بر سنگ و چوب و امثال آن و افضل آنست که خاک
یکی از چهارده معصوم علیهم السلام بوده باشد خصوصا خاک
کربلا علی ساکنها السلام دهم آنکه قبل از ذکر سجود این
دعا بخواند اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت
و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق
سمعه و بصره الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن
الخالقین یازدهم آنکه ذکر را مکرر بگوید و چنانکه



در رکوع مذکور شد دوازدهم آنکه میانه هریک از هفت
عضو بر زمین حائلی نباشد بلکه باید که همه این هفت عضو
برهنه بر زمین برسد و اگر مصلی مرد باشد سیزدهم بینی
را هم تمام اعضای سجود گردانیدن چهاردهم بینی را بر خاک
گذاشتن پانزدهم زانوها را از هم دور داشتن و اگر مصلی
مرد باشد و نه زن شانزدهم آنکه چون سر از سجده بردارد
الله اکبر بگوید هفدهم آنکه در وقت الله اکبر گفتن دستها
را بالا بردارد و بطریقیکه قبل از این گفته شد هیجدهم استغفر
الله ربی و اتوب الیه گفتن بعد از گفتن الله اکبر
نوزدهم درنگ نمودن بمقدار الله گفتن و استغفار گفتن
بیستم در مابین دو سجده تورک کند یعنی بر ران چپ
نشیند و پشت قدم راست را بر شکم قدم چپ گذارد و اگر زن
باشد بر کفل خود نشیند و زانوها را بالا بدارد و کف پاها را بر
زمین نهد بیست یکم در وقت سجود ساق دستها را بالا نگیرد
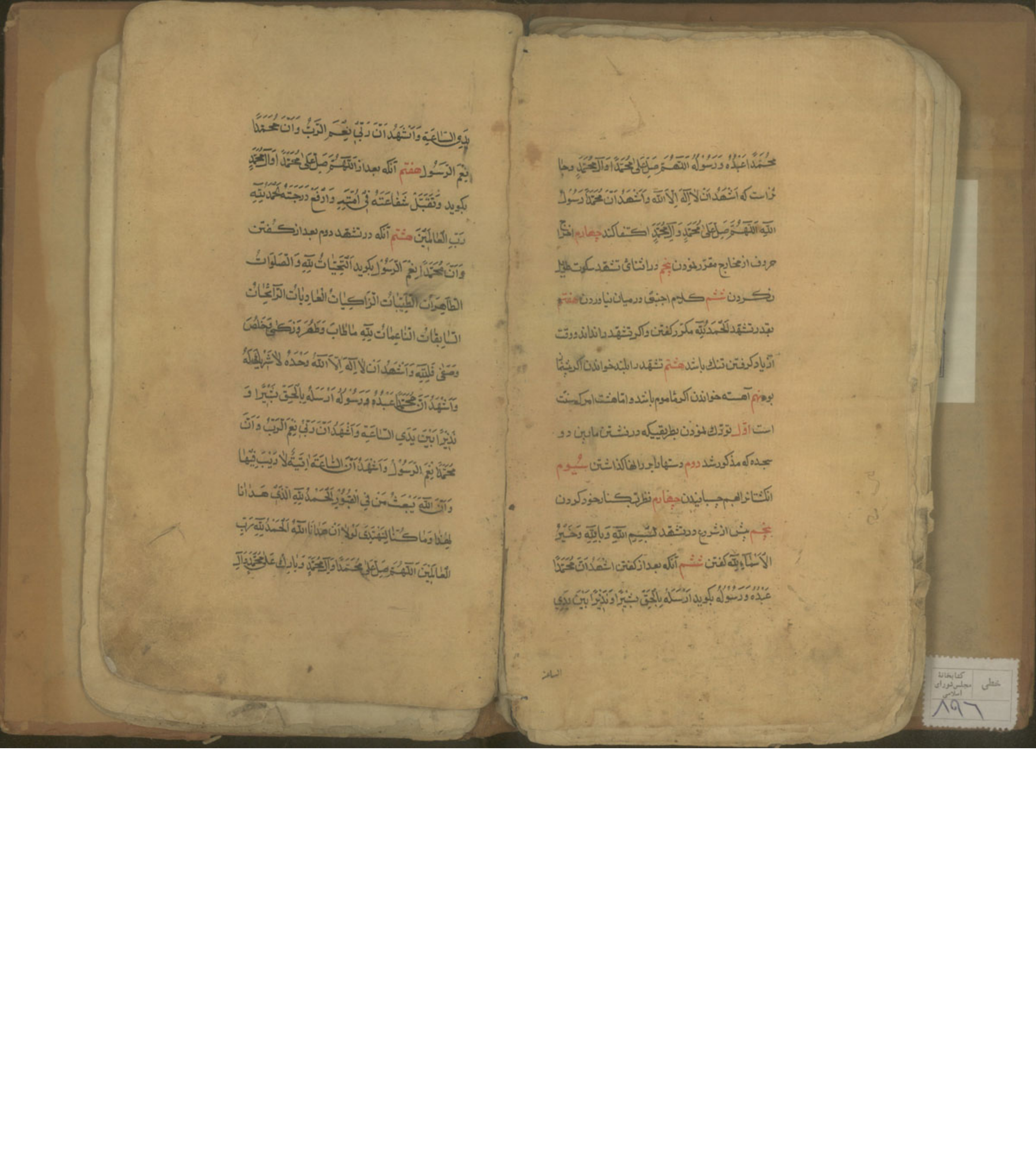
و بر زمین

و بر زمین نگذارد و اگر زن باشد بر زمین گذارد بیست دوم آنکه
چون در رکعت اول یا سیم در نماز چهار رکعتی سر از سجده
دوم بردارد و لمحه بنشیند و این را جلسه استراحه میگویند
و سید مرتضی علیه الرحمة آنرا واجب میداند بیست سیم
آنکه در جلسه استراحه تورک کند بیست چهارم آنکه زن در
سجده نگذارد که از موی سر یا چیزی فاصله شود در
میان پیشانی او و سجده گاه و هرچند از پیشانی او آنچه واجب
که بسجده گاه برسد رسیده باشد بیست پنجم آنکه مواضع هفت
عضو برابر باشد یعنی بعضی بلند و پست نباشد و اما تفاوت
در بلندی و پستی بمقدار چهار انگشت جائز است و زیاده از این
جائز نیست و اما آن دو چیز که در سجود بعمل آوردن آن مکروه است
اول پف کردن در موضع سجود و بشرط آنکه از آن دو حرف
حاصل نشود که اگر دو حرف حاصل شود حرام است و نماز او
باطل است دوم اقعا کردن مابین دو سجده و یعنی بر عقب



بانشتن و سرهای انکشتان پایها را بر زمین کذاشتن است
جمیع آنچه تعلق برکعت اول دارد **فصل** در بیان
احکام سجود و تلاوت قرآن و بدانک سجدهای تلاوت
قرآن پانزده است **اول** در سورهٔ اعراف **دوم** در سورهٔ رعد
سیم در سورهٔ نحل **چهارم** در سورهٔ بنی اسرائیل **پنجم** در سورهٔ
مریم **ششم و هفتم** در سورهٔ حج که آنجا دو سجده است **هشتم**
در سورهٔ فرقان **نهم** در سورهٔ نمل **دهم** در سورهٔ الم تنزیل **یازدهم**
در سورهٔ ص **دوازدهم** در سورهٔ فصلت **سیزدهم** در سورهٔ
والنجم **چهاردهم** در سورهٔ انشقت **پانزدهم** در سورهٔ اقرأ و
ازین پانزده سجده چهار سجده واجبست و آن در سورهٔ الم
تنزیل و فصلت و والنجم و اقرأ و یازده باقی سنت است
و سجده وقتیست که آیت تمام خوانده شود و در حال سجده پاک
بودن از حدث و خبث و رو بقبله کردن و ستر عورت
نمودن هیچیک لازم نیست و اما اولی آن است که بر هفت عضو
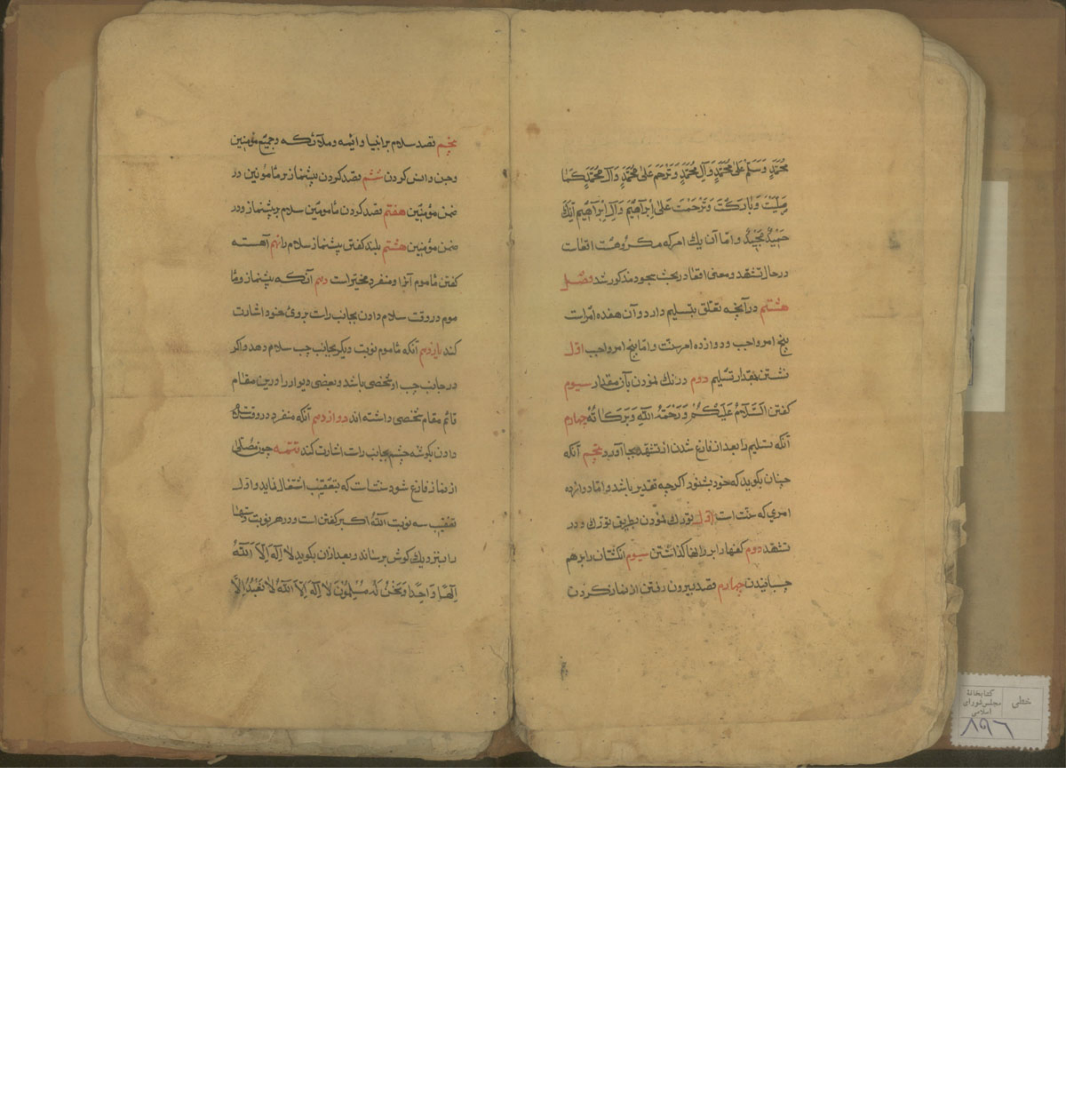
مقرر سجده کند اکتفا به پیشانی بر زمین کذاشتن نکند
و بر چیزی که سجدهٔ نماز بر آن جایز نیست سجده نکند و در
چهار سجدهٔ واجب سنت است که این ذکر بگوید لا اله الا الله
حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبو
دیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا و بدانکه همچنانکه
خوانندهٔ سورهٔ عزایم را سجده واجبست بر شنونده نیز وا
جبست و تاخیر آن از وقت خواندن و شنیدن جایز نیست و اگر
تاخیر شود به نیت قضا بجا باید آورد و بعضی از مجتهدین برا
نند که همیشه اداست و بر اگر تاخیر شود قضا لازم نیست
فصل هفتم در بیان آنچه تعلق به تشهد دارد و آن
هفده امر است نه امر واجب و هفت امر سنت و یک امر مکروه
و اما آن نه امر که واجبست **اول** نشستن بقدر تشهد خواندن
دوم درنگ نمودن **سیوم** تشهد خواندن باین طریق که
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان



محمداً عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و جا
یز است که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول
الله اللهم صل على محمد و آل محمد اکتفا کند چهارم اخراج
حروف از مخارج مقرر نمودن پنجم در اثنای تشهد سکوت طویل
نکردن ششم کلام اجنبی در میان نیاوردن هفتم
بعد در تشهد الحمد لله مکرر گفتن و اگر تشهد را نداند و وقت
از یاد گرفتن تنگ باشد هشتم تشهد را بلند خواندن اگر پیشنماز
بود نهم آهسته خواندن اگر مأموم باشد و اما هشت امر که سنت
است اول تورک نمودن بطریقیکه در نشستن مابین دو
سجده که مذکور شد دوم دستها را بر رانها گذاشتن سیوم
انگشتان را بهم چسبانیدن چهارم نظر بکنار خود کردن
پنجم پیش از شروع در تشهد بسم الله و بالله و خیر
الاسماء لله گفتن ششم آنکه بعد از گفتن اشهد ان محمداً
عبده و رسوله بگوید ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی
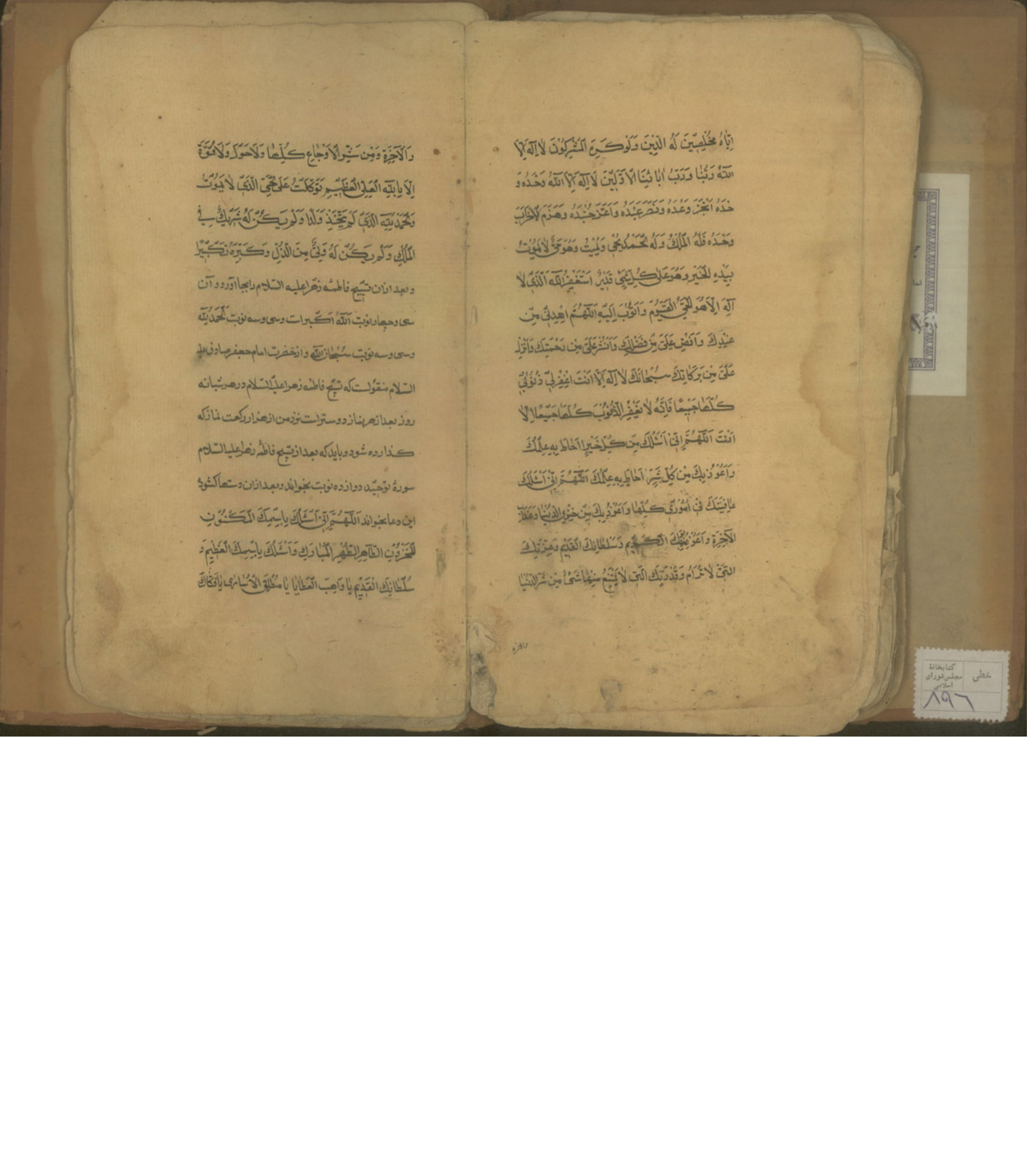
الساعة

یدی الساعة و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمداً
نعم الرسول هفتم آنکه بعد از اللهم صل على محمد و آل محمد
بگوید و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته الحمد لله
رب العالمین هشتم آنکه در تشهد دوم بعد از گفتن
و ان محمداً نعم الرسول بگوید التحیات لله و الصلوات
الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات
السابغات الناعمات لله ما طاب و طهر و زکی و خلص
و صفی فلله و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشیراً و
نذیراً بین یدی الساعة و اشهد ان ربی نعم الرب و ان
محمداً نعم الرسول و اشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها
و ان الله یبعث من فی القبور الحمد لله الذی هدانا
لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله الحمد لله رب
العالمین اللهم صل على محمد و آل محمد و بارک على محمد و آل



محمدٍ و سلّم علی محمدٍ و آل محمدٍ و ترحّم علی محمدٍ و آل محمدٍ کما
صلّیت و بارکت و ترحّمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک
حمیدٌ مجیدٌ و امّا آن یك امر که مکروهست اقعاء است
در حال تشهد و معنی اقعاء در بحث سجود مذکور شد فصل
هشتم در آنچه تعلق بتسلیم دارد و آن هفده امر است
پنج امر واجب و دوازده امر سنت و امّا پنج امر واجب اوّل
نشستن بمقدار تسلیم دوم درنگ نمودن بآن مقدار سیوم
گفتن السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته چهارم
آنکه تسلیم را بعد از فارغ شدن از تشهد بجا آورد پنجم آنکه
چنان بگوید که خود بشنود اگرچه تقدیر باشد و امّا دوازده
امری که سنت است اوّل تورّك نمودن بطریق تورّك در
تشهد دوم کفها را بر رانها گذاشتن سیوم انگشتان را بر هم
چسبانیدن چهارم قصد بیرون رفتن از نماز کردن
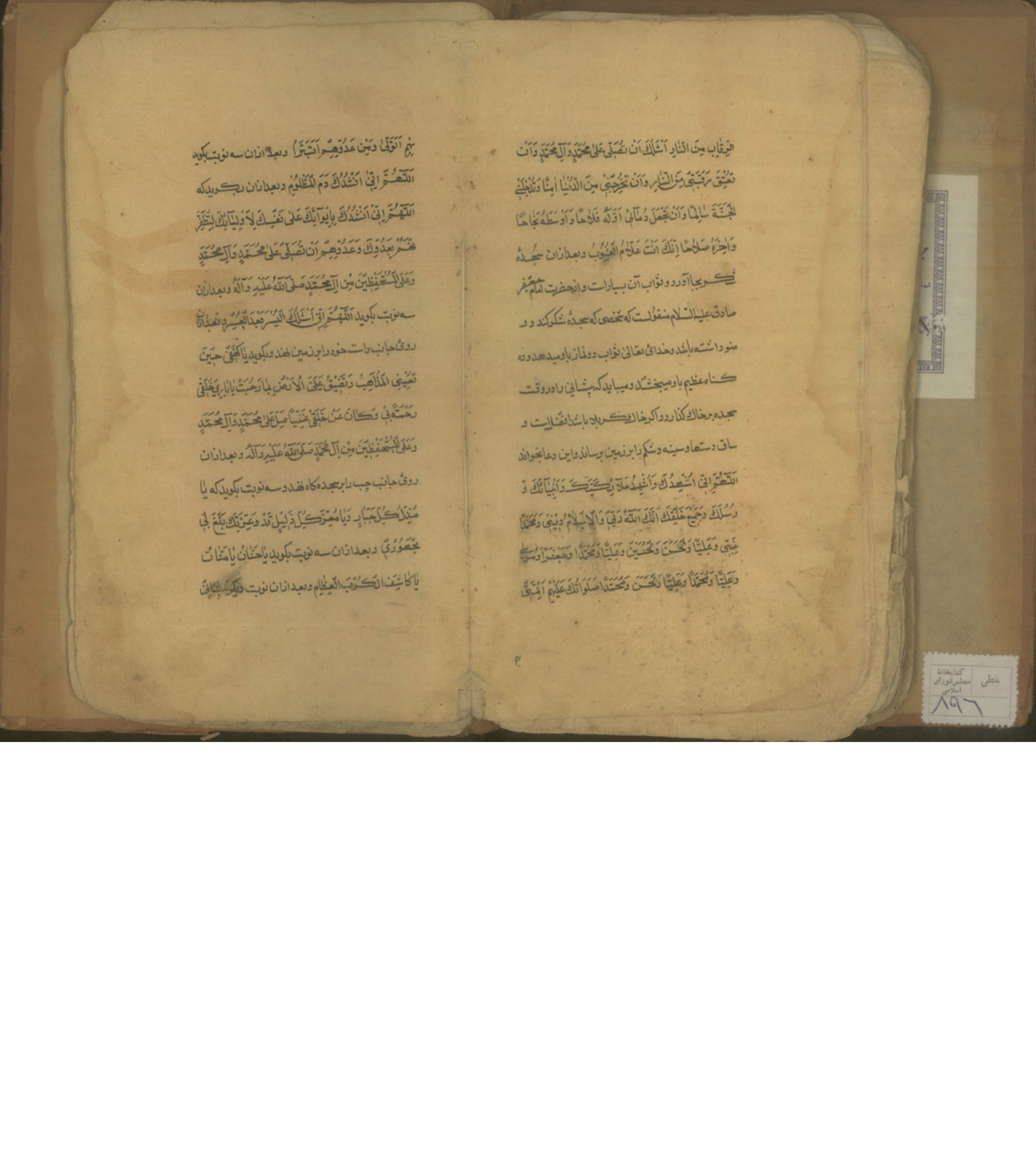
پنجم قصد سلام بر انبیا و ائمه و ملائکه و جمیع مؤمنین
و جن و انس کردن ششم قصد کردن پیشنماز بر مأمومین در
ضمن مؤمنین هفتم قصد کردن مأمومین سلام بر پیشنماز و در
ضمن مؤمنین هشتم بلند گفتن پیشنماز سلام را نهم آهسته
گفتن مأموم آنرا و منفرد مخیّر است دهم آنکه پیشنماز و مأ
موم در وقت سلام دادن بجانب راست بروی خود اشارت
کند یازدهم آنکه مأموم نوبت دیگر بجانب چپ سلام دهد و اگر
در جانب چپ او شخصی باشد و بعضی دیوار را درین مقام
تا یم مقام شخصی داشته اند دوازدهم آنکه منفرد در وقت سلام
دادن بگوشه چشم بجانب راست اشارت کند تتمه چون مصلّی
از نماز فارغ شود سنت است که بتعقیب اشتغال نماید و اوّل
تعقیب سه نوبت الله اکبر گفتن است و در هر نوبت دستها
را بنزدیك گوش برساند و بعد از آن بگوید لا اله الّا الله
الهاً واحداً و نحن له مسلمون لا اله الّا الله لا نعبد الّا



إياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون لا إله إلا
الله ربنا ورب آبائنا الأولين لا إله إلا الله وحده و
حده أنجز وعده ونصر عبده وأعز جنده وهزم الأحزاب
وحده فله الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت
بيده الخير وهو على كل شيء قدير أستغفر الله الذي لا
إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه اللهم اهدني من
عندك وأفض علي من فضلك وانشر علي من رحمتك وأنزل
علي من بركاتك سبحانك لا إله إلا أنت اغفر لي ذنوبي
كلها جميعا فإنه لا يغفر الذنوب كلها جميعا إلا
أنت اللهم إني أسألك من كل خير أحاط به علمك
وأعوذ بك من كل شر أحاط به علمك اللهم إني أسألك
عافيتك في أموري كلها وأعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب
الآخرة وأعوذ بوجهك الكريم وسلطانك القديم وعزتك
التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا
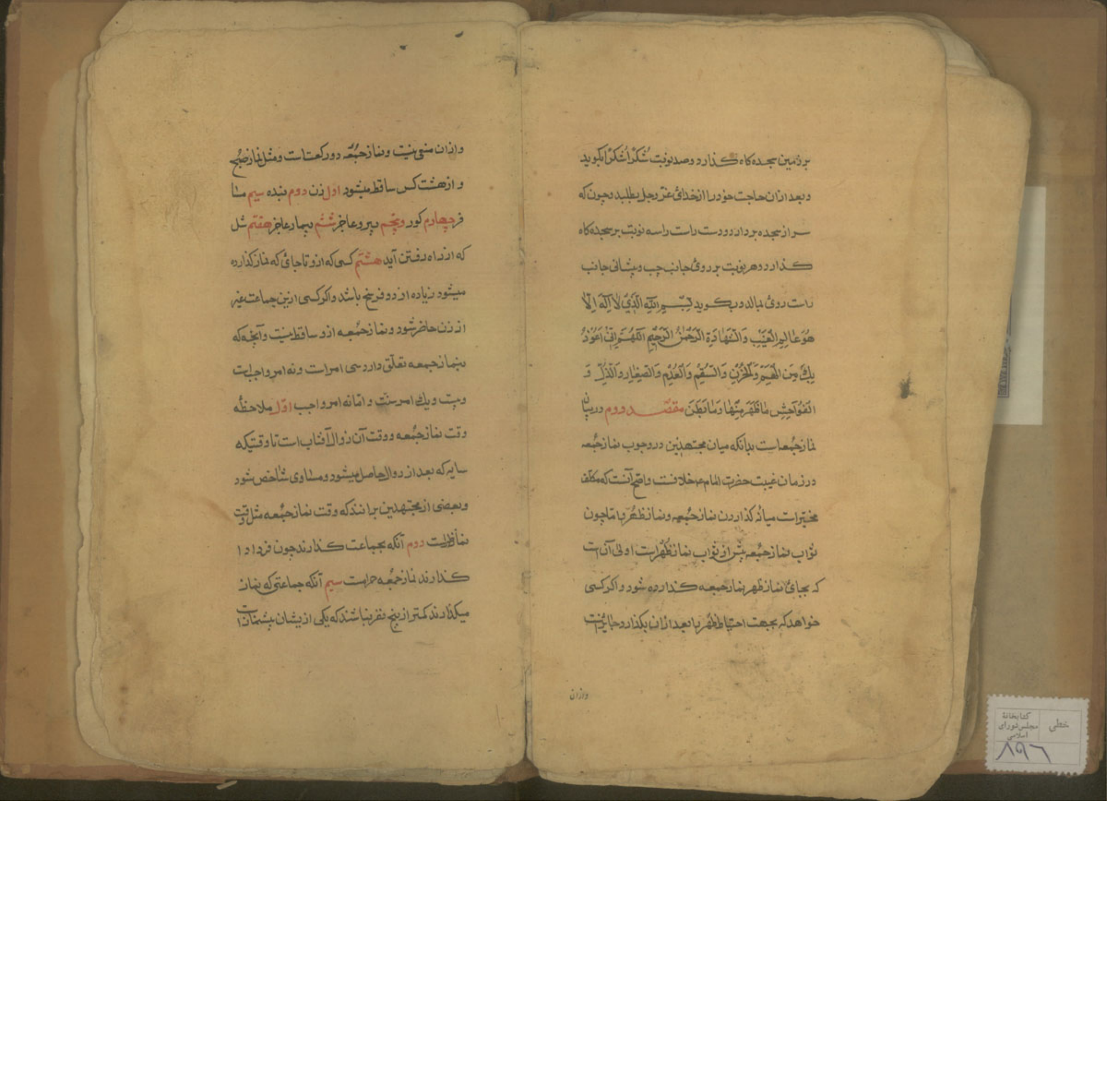
والآخرة

والآخرة ومن شر الأوجاع كلها ولا حول ولا قوة
إلا بالله العلي العظيم توكلت على الحي الذي لا يموت
والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في
الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا
و بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بجا آورد و آن
سی و چهار نوبت الله اکبر است و سی و سه نوبت الحمد لله
و سی و سه نوبت سبحان الله و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام منقولست که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام در هر شبانه
روز بعد از هر نماز دوست‌تر است نزد من از هزار رکعت نماز که
گذارده شود و باید که بعد از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
سورهٔ توحید دوازده نوبت بخواند و بعد از آن دستها گشوده
این دعا بخواند اللهم إني أسألك باسمك المكنون
المخزون الطاهر الطهر المبارك وأسألك باسمك العظيم و
سلطانك القديم يا واهب العطايا يا مطلق الأسارى يا فكاك



الرقاب من النار اسئلك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا امنا و تدخلنی
الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا
و آخره صلاحا انك انت علام الغیوب و بعد از ان سجده
شکر بجا آورد و ثواب آن بسیارست و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که شخصی که سجده شکر کند و و
ضو داشته باشد خدای تعالی ثواب دو نماز باو میدهد و ده
گناه عظیم باو میبخشد و میباید که پیشانی را در وقت
سجده بر خاک گذارد و اگر خاک کربلا باشد افضلست و
ساق دستها و سینه و شکم را بر زمین برساند و این دعا بخواند
اللهم انی اشهدك و اشهد ملائكتك و انبیائك و
رسلك و جمیع خلقك انك الله ربی و الاسلام دینی و محمدا
نبیی و علیا و الحسن و الحسین و علیا و محمدا و جعفرا و موسی
و علیا و محمدا و علیا و الحسن و محمدا صلواتك علیهم ائمتی

بهم اتولی و من عدوهم اتبرا و بعد از ان سه نوبت بگوید
اللهم انی انشدك دم المظلوم و بعد از ان بگوید که
اللهم انی انشدك بایوائك علی نفسك لاولیائك لتظفر
هم بعدوك و عدوهم ان تصلی علی محمد و آل محمد
و علی المستحفظین من آل محمد صلی الله علیه و آله و بعد از ان
سه نوبت بگوید اللهم انی اسئلك الیسر بعد العسر و بعد از ان
روی جانب راست خود را بر زمین نهد و بگوید یا کهفی حین
تعیینی المذاهب و تضیق علی الارض بما رحبت یا باری خلقی
رحمة بی و کان عن خلقی غنیا صل علی محمد و آل محمد
و علی المستحفظین من آل محمد صلی الله علیه و آله و بعد از ان
روی جانب چپ را بر سجده گاه نهد و سه نوبت بگوید که یا
مذل کل جبار و یا معز کل ذلیل قد و عزتك بلغ بی
مجهودی و بعد از ان سه نوبت بگوید یا حنان یا منان
یا کاشف الکرب العظام و بعد از ان نوبت دیگر [illegible]



بر زمین سجده‌گاه گذارد و صد نوبت شکراً شکراً بگوید
و بعد از آن حاجت خود را از خدای عز و جل بطلبد و چون که
سر از سجده بر دارد دو دست راست را سه نوبت بر سجده‌گاه
گذارد و هر نوبت بر روی جانب چپ و پیشانی جانب
راست روی بمالد و بگوید بسم الله الذی لا اله الا
هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم انی اعوذ
بک من الهم والحزن والسقم والعدم والصغار والذل و
الفواحش ما ظهر منها وما بطن **مقصد دوم** در بیان
نماز جمعه است بدانکه میان مجتهدین در وجوب نماز جمعه
در زمان غیبت حضرت امام ع خلافست واضح آنست که مکلف
مخیر است میان گذاردن نماز جمعه و نماز ظهر اما چون
ثواب نماز جمعه بیشتر از ثواب نماز ظهر است اولی آنست
که بجای نماز ظهر نماز جمعه گذارده شود و اگر کسی
خواهد که بجهت احتیاط ظهر را بعد از آن بگذارد جایز است

وازان
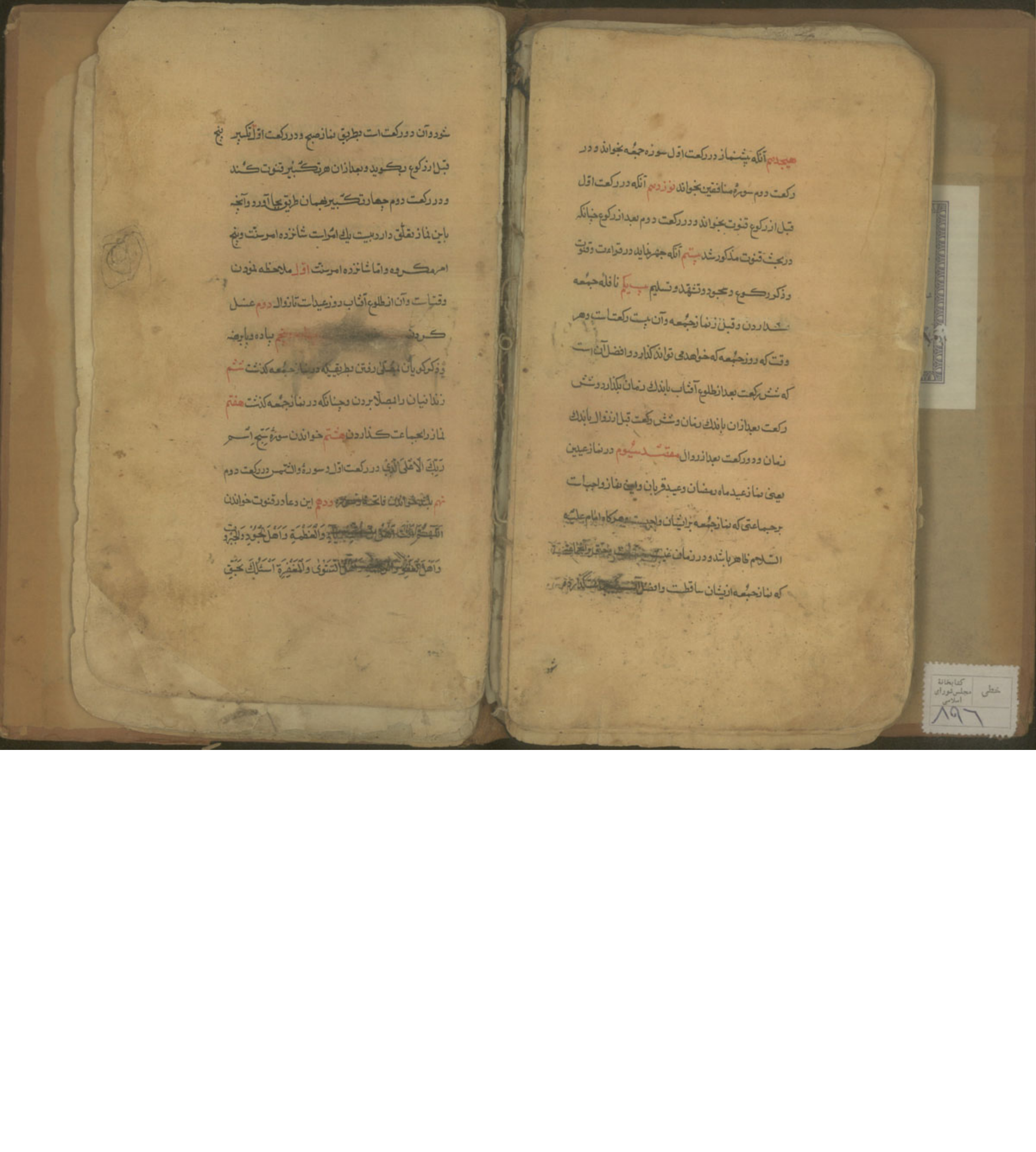
وازان منفی نیست و نماز جمعه دو رکعتست و مثل نماز صبح
و از هشت کس ساقط میشود **اول** زن **دوم** بنده **سیم** مسا
فر **چهارم** کور **پنجم** پیر و عاجز **ششم** بیمار عاجز **هفتم** شل
که از راه رفتن آید **هشتم** کسی که از او تا جائی که نماز گذارده
میشود زیاده از دو فرسخ باشد و اگر کسی ازین جماعت غیر
از زن حاضر شود نماز جمعه از او ساقط نیست و آنچه که
بنماز جمعه تعلق دارد سی امر است و نه امر واجبست
و بیست و یک امر سنت اما نه امر واجب **اول** ملاحظه
وقت نماز جمعه و وقت آن زوال آفتاب است تا وقتیکه
سایه که بعد از زوال حاصل میشود مساوی شاخص شود
و بعضی از مجتهدین بر آنند که وقت نماز جمعه مثل وقت
نماز ظهر است **دوم** آنکه بجماعت گذارند چون فرادا
گذارند نماز جمعه حرامست **سیم** آنکه جماعتی که نماز
میگذارند کمتر از پنج نفر نباشند که یکی از ایشان بنماز ا



چهارم آنکه پیش نماز یا غیر او قبل از نماز جمعه دو خطبه
بخواند که هر یک ازین دو خطبه مشتمل باشد بحمد و ثنای
خدای تعالی و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام و وعظ
و خواندن یک سورهٔ کوتاه و یا یک آیهٔ تامّ الفایده پنجم
آنکه خطیب در وقت خطبه خواندن ایستاده باشد ششم آنکه
وضو داشته باشد هفتم آنکه هر دو خطبه را به پنج نفر از حا
ضران یا زیاده بشنوانند هشتم آنکه در مابین دو خطبه لحظهٔ بنشیند
نهم آنکه هر گاه دو جماعت در دو جا نماز جمعه گذارند واجبست
که میان ایشان یک فرسخ یا زیاده فاصله بوده باشد و پس
اگر میانهٔ ایشان کمتر از یک فرسخ باشد و هر دو یکبار شروع
در نماز کذارده باشند و نماز هر دو باطلست و الا نماز سابق
صحیح و نماز لاحق باطلست و امّا آن بیست یک امر سنّت که
تعلق بنماز جمعه دارد اوّل غسل جمعه کردن چنانکه
در باب طهارت مذکور شد دوم سر تراشیدن سیم محاسن

شانه

شانه کردن چهارم ناخن چیدن پنجم سبیل گرفتن ششم
بهترین و پاکیزه ترین رخوت خود پوشیدن هفتم خود را ببوی
خوش معطّر ساختن هشتم قبل از زوال پیاده بمسجد رفتن و
نهم آنکه حاکم جماعتی را که در زندان محبوس باشند رخصت دهد که
بنماز جمعه حاضر شوند و بعد از نماز فارغ شدن اگر حبس کردن
ایشان موافق شرع شریف باشد ایشان را بزندان باز گردانند
دهم آنکه خطیب عادل باشد یازدهم آنکه فصیح و بلیغ باشد
دوازدهم آنکه در وقت خطبه خواندن بر شمشیر یا کمان و یا عصا
تکیه کند سیزدهم آنکه چون بمنبر بر آید بر حاضران سلام
کند چهاردهم آنکه بعد از سلام آنقدر بر منبر بنشیند که مؤذّن
اذان را بگوید و بعد از آن شروع در خطبه نماید پانزدهم آنکه
در خطبه بسیار تطویل نکند شانزدهم آنکه حاضران در
وقت خطبه خواندن حرف نزنند هفدهم آنکه متوجه شنیدن
خطبه باشند و بعضی از مجتهدین این دو امر را واجب میدانند



هیجدهم آنکه پیشنماز در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در
رکعت دوم سوره منافقین بخواند نوزدهم آنکه در رکعت اول
قبل از رکوع قنوت بخواند و در رکعت دوم بعد از رکوع چنانکه
در بحث قنوت مذکور شد بیستم آنکه جهر نماید در قرائت و قنوت
و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم بیست و یکم نافله جمعه
گذاردن و قبل از نماز جمعه و آن بیست رکعت است و هر
وقت که روز جمعه که خواهد می تواند گذارد و افضل آن است
که شش رکعت بعد از طلوع آفتاب باندک زمان بگذارد و شش
رکعت بعد از آن باندک زمان و شش رکعت قبل از زوال باندک
زمان و دو رکعت بعد از زوال مقصد سیوم در نماز عیدین
یعنی نماز عید ماه رمضان و عید قربان و این نماز واجبست
بر جماعتی که نماز جمعه بر ایشان واجبست هرگاه امام علیه
السلام ظاهر باشد و در زمان غیبت [illegible]
که نماز جمعه از ایشان ساقط است و افضل آنست [illegible] گذارد [illegible]

شود

شود و آن دو رکعت است بطریق نماز صبح و در رکعت اول تکبیر پنج
قبل از رکوع بگوید و بعد از آن هر تکبیر قنوت کند
و در رکعت دوم چهار تکبیر بهمان طریق بجا آورد و آنچه
باین نماز تعلق دارد بیست و یک امر است شانزده امر سنت و پنج
امر مکروه و اما شانزده امر سنت اول ملاحظه نمودن
وقت است و آن از طلوع آفتاب روز عید است تا زوال دوم غسل
کردن [illegible] پنجم پیاده و پابرهنه
و ذکر گویان بمصلی رفتن بطریقیکه در نماز جمعه گذشت ششم
زندانیان را بمصلی بردن چنانکه در نماز جمعه گذشت هفتم
نماز را بجماعت گذاردن هشتم خواندن سوره سبح اسم
ربك الاعلى الذي در رکعت اول و سوره والشمس در رکعت دوم
نهم بعد از خواندن فاتحه و سوره دهم این دعا در قنوت خواندن
اللهم اهل الكبرياء والعظمة واهل الجود والجبروت
واهل العفو والرحمة واهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق
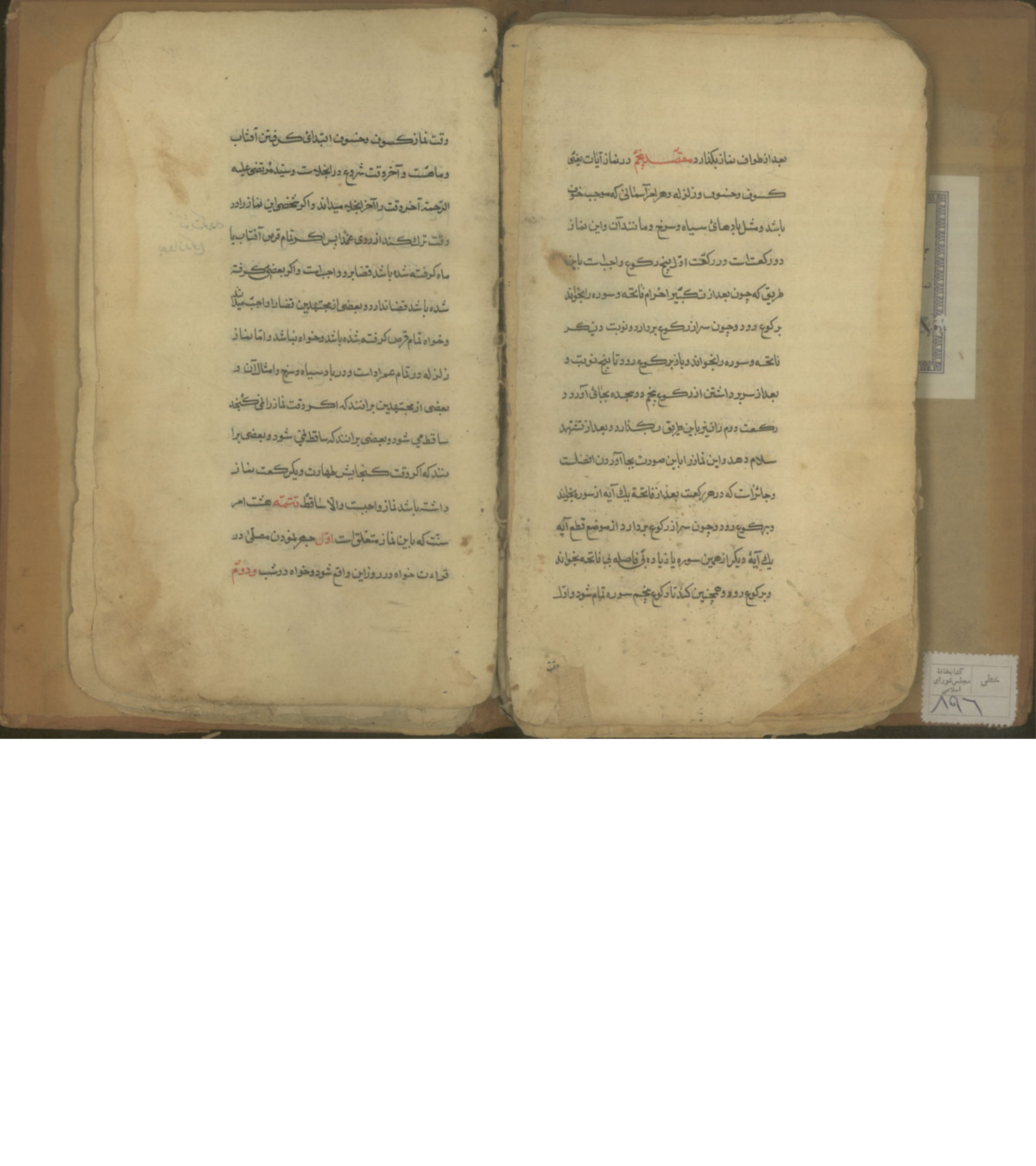


الیوم

هذا الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله
ذخرا ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی
کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من
کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم
اجمعین اللهم انا نسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون
ونعوذ بک مما استعاذ منه عبادک الصالحون یازدهم آنکه نماز
بر روی زمین بی حائل واقع شود دوازدهم دو خطبه بعد از نماز
خواندن و بطریقی که در نماز جمعه گذشت سیزدهم آنکه اگر عید
رمضان باشد خطیب در اثنای خطبه آداب فطره دادن را با
مردم بیان کند و اگر عید قربان باشد آداب قربان کردن
بیان نماید چهاردهم آنکه خطیب ایستاده خطب را بخواند پانزدهم
آنکه این نماز در صحرا واقع شود مگر در مکه معظمه شانزدهم
آنکه در وقت برگشتن از مصلا از راه دیگر برگردد و اما آن پنج
امر که مکروه است اول حرف زدن در اثنای خطبه دوم سفر کردن

آنکه
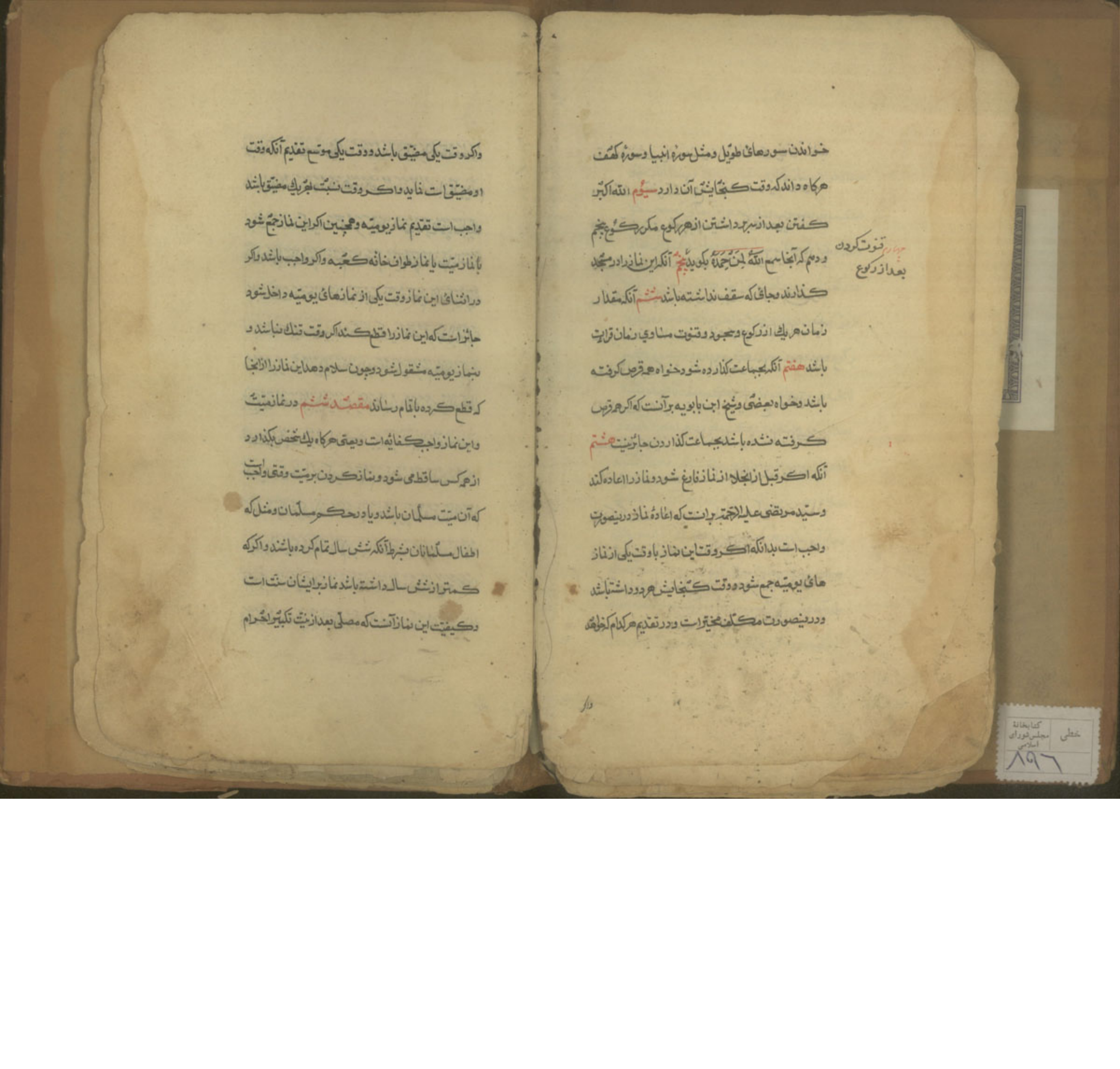
بعد از طلوع فجر و قبل از نماز عید گذاردن سیوم سلاح بسته
بمصلا رفتن چهارم نافله گذاردن پیش از نماز و بعد از
نماز حتی تحیت نماز مسجد مگر مسجد حضرت رسالت پناه صم
علیه وآله پنجم منبر مسجد را بمصلا بردن و سنت است که اگر
عید رمضان باشد قبل از رفتن بمصلا چیزی خوردن و اگر
عید قربان باشد بعد از برگشتن مقصد چهارم در نماز
طواف خانه کعبه و آنچه بآن متعلق است چهار امر است
دو امر واجب و دو امر سنت و اما دو امر واجب اول آنکه اگر
طواف واجب باشد این نماز را در پس مقام ابراهیم علیه السلام
گذارند یا در یکی از دو جانب آن و اگر طواف سنت باشد
در هر جا از مسجد الحرام که خواهد بگذارد دوم آنکه نماز
را بعد از فارغ شدن از طواف و قبل از شروع در سعی بگذارد
و اما آن دو امر سنت اول خواندن سوره قل یا ایها الکافرون
در رکعت اول و سوره توحید در رکعت دوم دوم آنکه بی فاصله



بعد از طواف نماز بگذارد **مقصد پنجم** در نماز آیات یعنی
کسوف و خسوف و زلزله و هر امر آسمانی که موجب خوف
باشد و مثل بادهای سیاه و سرخ و مانند آن و این نماز
دو رکعت است در رکعت اوّل پنج رکوع واجب است باین
طریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره را بخواند
برکوع رود و چون سر از رکوع بردارد و نوبت دیگر
فاتحه و سوره را بخواند و باز برکوع رود تا پنج نوبت و
بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده بجای آورد و
رکعت دوم را نیز باین طریق بگذارد و بعد از تشهد
سلام دهد و این نماز را باین صورت بجا آوردن افضلست
و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یك آیه از سوره بخواند
و برکوع رود و چون سر از رکوع بردارد از موضع قطع آیه
یك آیه دیگر از همین سوره یا زیاده بی فاصله بی فاتحه بخواند
و برکوع رود و همچنین کند تا رکوع پنجم سوره تمام شود و اوّل

وقت

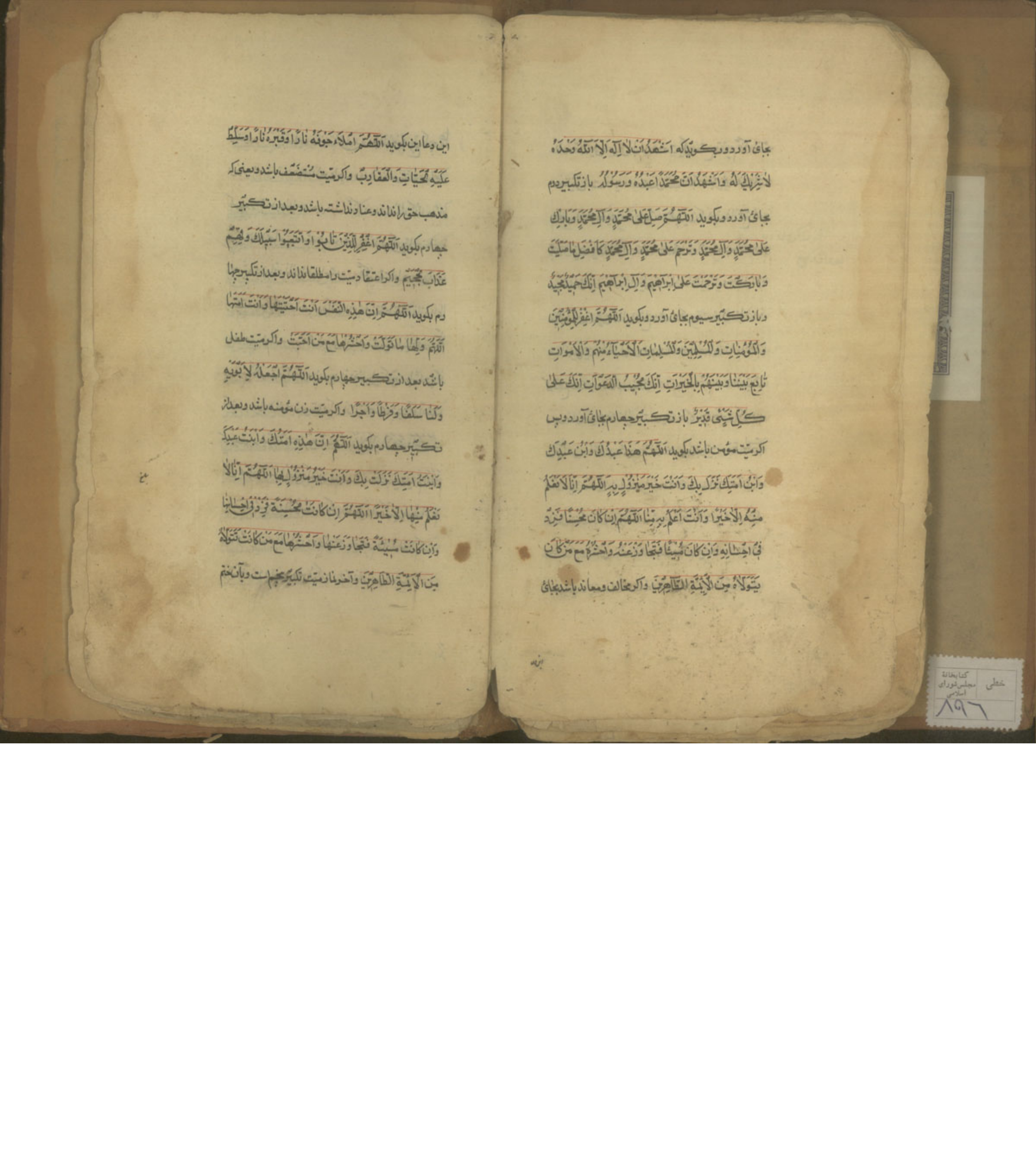
وقت نماز کسوف و خسوف ابتدای گرفتن آفتاب
و ماهست و آخر وقت شروع در انجلاست و سید مرتضی علیه
الرحمه آخر وقت را آخر انجلا میداند و اگر شخصی این نماز را در
وقت ترك كند از روی عمد پس اگر تمام قرص آفتاب یا
ماه گرفته شده باشد قضا بر او واجبست و اگر بعضی گرفته
شده باشد قضا ندارد و بعضی از مجتهدین قضا را واجب میدانند
و خواه تمام قرص گرفته شده باشد و خواه نباشد و امّا نماز
زلزله در تمام عمر اداست و در باد سیاه و سرخ و امثال آن و
بعضی از مجتهدین برآنند که اگر وقت نماز را نگنجد
ساقط می شود و بعضی برآنند که ساقط نمی شود و بعضی برآ
نند که اگر وقت گنجایش طهارت و یك رکعت نماز
داشته باشد نماز واجبست و الّا ساقط **تتمّه** هشت امر
سنّت که باین نماز متعلقست **اوّل** جهر نمودن مصلّی در
قراءت خواه در روز این واقع شود و خواه در شب **و دوم**



چهارم قنوت کردن بعد از رکوع
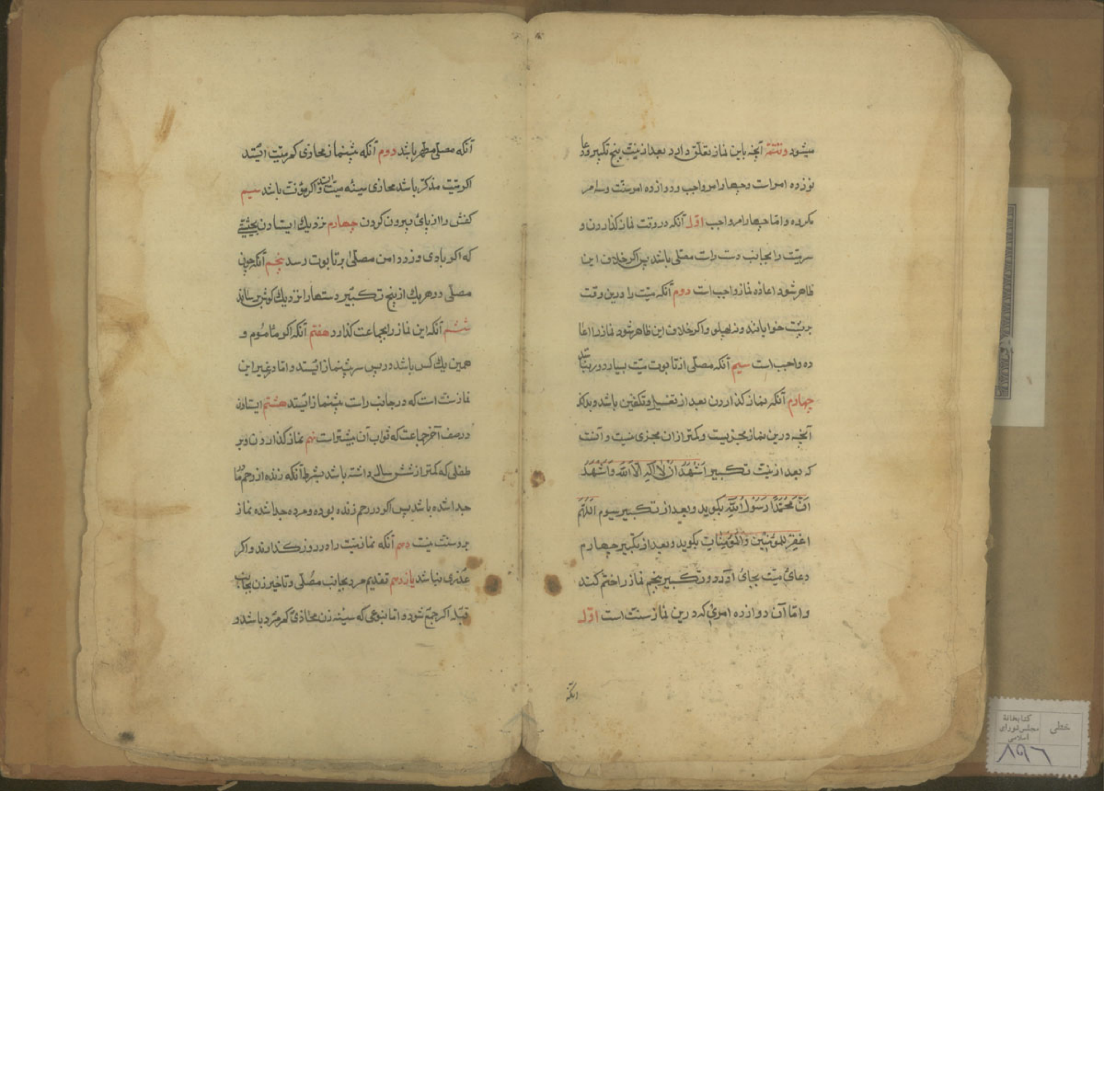
خواندن سورهای طویل و مثل سوره انبیا و سوره کهف
هرگاه داند که وقت گنجایش آن دارد سیوم الله اکبر
گفتن بعد از سر برداشتن از رکوع مگر رکوع پنجم
و دهم که آنجا سمع الله لمن حمده بگوید پنجم آنکه این نماز را در مسجد
گذارند و جائی که سقف نداشته باشد ششم آنکه مقدار
زمان هر یك از رکوع و سجود و قنوت مساوی زمان قرائت
باشد هفتم آنکه بجماعت گذارده شود خواه همه قرص گرفته
باشد و خواه بعضی و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر همه قرص
گرفته نشده باشد بجماعت گذاردن جایز نیست هشتم
آنکه اگر قبل از انجلا از نماز فارغ شود نماز را اعاده کند
و سید مرتضی علیه الرحمه بر آنست که اعاده نماز درین صورت
واجب است بدانکه اگر وقت این نماز با وقت یکی از نماز
های یومیه جمع شود و وقت گنجایش هر دو داشته باشد
و درین صورت مکلف مخیر است و در تقدیم هر کدام که خواهد

و اگر وقت یکی مضیق باشد و وقت یکی موسع تقدیم آنکه وقت
او مضیق است نماید و اگر وقت نسبت بهر یك مضیق باشد
واجب است تقدیم نماز یومیه و همچنین اگر این نماز جمع شود
با نماز میت یا نماز طواف خانه کعبه و اگر واجب باشد و اگر
در اثنای این نماز وقت یکی از نمازهای یومیه داخل شود
جایز است که این نماز را قطع کند اگر وقت تنگ نباشد و
بنماز یومیه مشغول شود و چون سلام دهد این نماز را از آنجا
که قطع کرده باتمام رساند مقصد ششم در نماز میت
و این نماز واجب کفائیه است یعنی هرگاه یك شخص بگذارد
از همه کس ساقط می شود و نماز کردن بر میت وقتی واجب است
که آن میت مسلمان باشد و یا در حکم مسلمان و مثل که
اطفال مسلمانان بشرط آنکه شش سال تمام کرده باشند و اگر که
کمتر از شش سال داشته باشد نماز بر ایشان سنت است
و کیفیت این نماز آنست که مصلی بعد از نیت تکبیر الاحرام



بجای آورد و بگوید که اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله باز تکبیر دوم
بجای آورد و بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک
علی محمد وآل محمد وترحم علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت
وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید
و باز تکبیر سیوم بجای آورد و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات
تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی
کل شیء قدیر باز تکبیر چهارم بجای آورد و پس
اگر میت مؤمن باشد بگوید اللهم هذا عبدک وابن عبدک
وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم
منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد
فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واحشره مع من کان
یتولاه من الائمة الطاهرین واگر مخالف ومعاند باشد بجای

این دعا این بگوید اللهم املأ جوفه نارا وقبره نارا وسلط
علیه الحیات والعقارب واگر میت مستضعف باشد و یعنی که
مذهب حق را نداند و عناد نداشته باشد و بعد از تکبیر
چهارم بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم
عذاب الجحیم واگر اعتقاد میت را مطلقا نداند و بعد از تکبیر چها
رم بگوید اللهم ان هذه النفس انت احییتها وانت امتها
اللهم ولها ما تولت واحشرها مع من احبت واگر میت طفل
باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه
ولنا سلفا وفرطا واجرا واگر میت زن مؤمنه باشد و بعد از
تکبیر چهارم بگوید اللهم ان هذه امتک وابنت عبدک
وابنت امتک نزلت بک وانت خیر منزول بها اللهم انا لا
نعلم منها الا خیرا اللهم ان کانت محسنة فزد فی احسانها
وان کانت مسیئة فتجاوز عنها واحشرها مع من کانت تتولاه
من الائمة الطاهرین وآخر نماز میت تکبیر پنجم است و بآن ختم



میشود و ششم آنچه باین نماز تعلق دارد بعد از نیت پنج تکبیر و دعا
نوزده امرست و چهار امر واجب و دوازده امر سنت و سه امر
مکروه و اما چهار امر واجب اول آنکه در وقت نماز گذاردن و
سر میت را بجانب دست راست مصلی باشد پس اگر خلاف این
ظاهر شود اعاده نماز واجب است دوم آنکه میت را درین وقت
برپشت خوابانند و نه پهلو و اگر خلاف این ظاهر شود نماز را اعا
ده واجب است سیم آنکه مصلی از تابوت میت بسیار دور نباشد
چهارم آنکه نماز گذاردن بعد از تغسیل و تکفین باشد و بدانکه
آنچه درین نماز مجزیست و کمتر از آن مجزی نیست و آنست
که بعد از نیت تکبیر اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ بگوید و بعد از تکبیر سیوم اللّهمّ
اغفر للمؤمنین والمؤمنات بگوید و بعد از تکبیر چهارم
دعای میت بجای آورد و در تکبیر پنجم نماز را ختم کند
و اما آن دوازده امری که درین نماز سنت است اول

آنکه
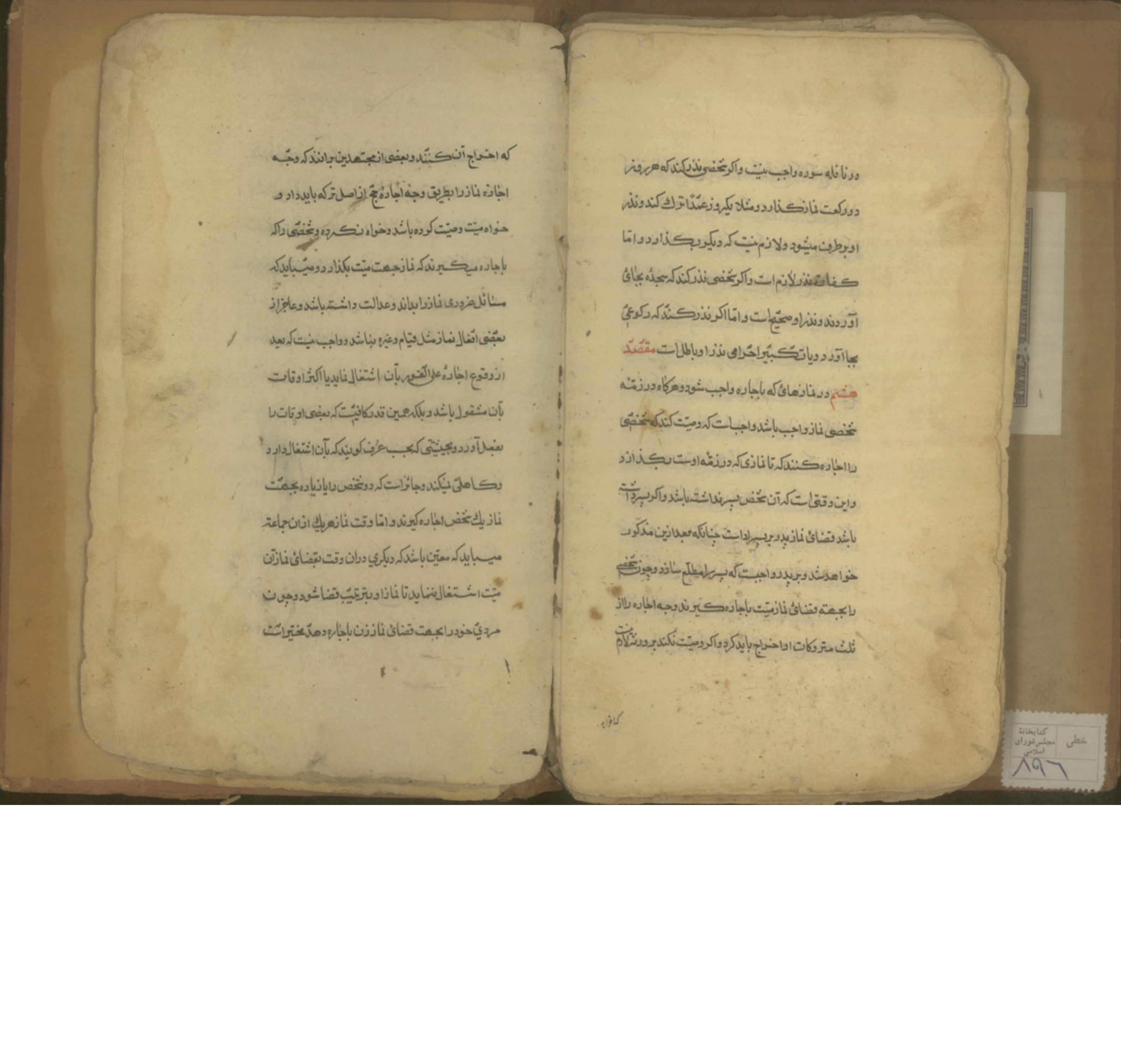
آنکه مصلی مطهر باشد دوم آنکه پیشنماز محاذی کمر میت ایستد
اگر میت مذکر باشد محاذی سینه میت ایستد و اگر مؤنث باشد سیم
کفش را از پای بیرون کردن چهارم نزدیک ایستادن بحیثیتی
که اگر بادی وزد دامن مصلی بر تابوت رسد پنجم آنکه چون
مصلی در هر یک از پنج تکبیر دستها را نزدیک گوش برساند
ششم آنکه این نماز را بجماعت گذارد هفتم آنکه اگر ماموم و
همین یک کس باشد در پس سر پیشنماز ایستد و اما در غیر این
نماز سنت است که در جانب راست پیشنماز ایستد هشتم ایستادن
در صف آخر جماعت که ثواب آن بیشتر است نهم نماز گذاردن بر
طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد بشرط آنکه زنده از رحم مادر
جدا شده باشد پس اگر در رحم زنده بوده و مرده جدا شده نماز
برو سنت نیست دهم آنکه نماز میت را در روز گذارند و اگر
عذری نباشد یازدهم تقدیم مرد بجانب مصلی و تاخیر زن بجانب
قبله اگر جمع شود و اما بنوعی که سینه زن محاذی کمر مرد باشد و



اگر طفلی که کم از شش سال داشته باشد با ایشان جمع شوند از زن
مؤخر گذارند و بر هر سه یک نماز جائز است و دعا بجهته
هر یک بطریقی که مذکور شد بعمل آورد و اگر هر سه را در
یک دعا شریک سازد جائز است و مثل آنکه بگوید اللّهمّ ارحم هؤ
لاء الاموات دوازدهم آنکه چون از نماز فارغ شود بنماز در
مکان خود ایستد تا وقتی که تابوت را بردارند واما آن سه
امر که مکروهست اوّل در مسجد نماز بر میّت گذاردن دوم
فاتحه یا سوره در ان نماز خواندن و هرگاه تقیه نباشد سیوم
سلام دادن در آخر این نماز و در وقتی که تقیه نباشد و بعضی
از مجتهدین سلام دادن را درین نماز مکروه نمیدانند
و این نماز واجب و زن حائض میتوانند گذارد چنانچه در
باب طهارت مذکور شد و مقصد هفتم در نمازهای که بنذر
واجب میشود و یا بعهد و یا بسوگند و شرط نمازی که بیکی
ازین سه چیز واجب میشود اینست که کیفیت آن مخالف

کیفیت

کیفیت نمازهای شرع نباشد پس اگر آن نذر کند که پنج رکعت
بیک سلام بگذارد و یا دو رکعت بچهار رکوع نذر باطل
است واما اگر نذر کند که سه رکعت بدو سلام و یا یک رکعة
بیک سلام بگذارد در صحت این نذر خلافست واقوی صحت است
و اگر نذر کند که نماز عید را یا نماز کسوف را در غیر وقت
عید و کسوف بگذارد اولی عدم صحت است و اگر شخصی نماز واجب
را مثل یکی از نمازهای یومیه را نذر کند و نذر او صحیح
است وجوب آن مؤکد میشود و اگر بجا نیاورد کفاره برو
لازم میشود و مقدار کفاره در باب نذر مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی و چون کفاره دهد گناه مخالفت نذر
تخفیف می یابد واما گناه ترک نماز بحال خود باقیست بکفاره
دادن تخفیف نمییابد و اگر شخصی نذر دو رکعت از نماز
های نافله کند و بعضی از مجتهدین را مذهب آن است
که واجب است در هر رکعت بعد از فاتحه سوره بخواند هر چند


در نافله سوره واجب نیست و اگر شخصی نذر کند که هر روز
دو رکعت نماز بگذارد و مثلا یک روز عمدا ترک کند و نذر
او بر طرف میشود و لازم نیست که دیگر بگذارد و اما
کفارهٔ نذر لازم است و اگر شخصی نذر کند که سجده بجای
آورد و نذر او صحیح است و اما اگر نذر کند که رکوعی
بجا آورد و یا تکبیر احرامی نذر او باطل است **مقصد**
هشتم در نمازهائی که باجاره واجب شود و هرگاه در ذمه
شخصی نماز واجب باشد واجب است که وصیت کند که شخصی
را اجاره کنند که تا نمازی که در ذمهٔ اوست بگذارد
و این وقتی است که آن شخص پسر نداشته باشد و اگر پسر داشته
باشد قضای نماز پدر بر پسر است چنانکه بعد از این مذکور
خواهد شد و بر پدر واجبست که پسر را مطلع سازد و چون شخصی
را بجهت قضای نماز میت باجاره گیرند وجه اجاره را از
ثلث متروکات او اخراج باید کرد و اگر وصیت نکند بر ورثه لازم نیست

که اخراج

که اخراج آن کنند و بعضی از مجتهدین برانند که وجه
اجارهٔ نماز را بطریق وجه اجارهٔ حج از اصل ترکه باید داد و
خواه میت وصیت کرده باشد و خواه نکرده و شخصی را که
باجاره میگیرند که نماز جهت میت بگذارد میباید که
مسائل ضروری نماز را بداند و عدالت داشته باشد و عاجز از
بعضی افعال نماز مثل قیام و غیره نباشد و واجب نیست که بعد
از وقوع اجاره علی الفور بآن اشتغال نماید یا اکثر اوقات
بآن مشغول باشد و بلکه همین قدر کافیست که بعضی اوقات را
بفعل آورد و بحیثیتی که بحسب عرف گویند که بآن اشتغال دارد
و کاهلی نمیکند و جایز است که دو شخص را یا زیاده بجهت
نماز یک شخص اجاره گیرند و اما وقت نماز هر یک از آن جماعت
میباید که معین باشد که دیگری در آن وقت بقضای نماز آن
میت اشتغال ننماید تا نماز او بترتیب قضا شود و چون
مردی خود را بجهت قضای نماز زن باجاره دهد مخیر است



میان جهر و اخفات و همچنین اگر زن خود را بجهت قضای نماز
مرد باجاره دهد بشرط آنکه اجنبی آواز او را نشنود بتفصیل
که قبل ازین مذکور شد **مقصد هفتم** در نمازهائی که از
پدر شخصی فوت شده باشد و بر پسر واجب است که بجای آورد
و بدانکه بر پسر واجب است که بعد از فوت پدر نمازیکه از و
فوت شده قضا کند بدو شرط **اول** آنکه میت را پسر بزرگتر
نباشد و اگر بزرگتر باشد بر پسر کوچک واجب نیست و اما اگر
دو پسر داشته باشد یا زیاده و همه در سن برابر باشند واجب است
که نماز پدر را بسویه قضا کنند و اگر یک نماز باقی مانده
مثل آنکه چهار پسر از و مانده و پنج نماز از و فوت شده باشد درین
صورت قضای آن یک نماز بر ایشان واجب کفایه است و یعنی
هر کدام که بجای آورد از دیگران ساقط میشود **دوم** آنکه
پدر وصیت نکرده باشد که شخصی را که غیر پسر بزرگتر بجهة
نماز او استیجار کنند اگر وصیت کرده باشد درینصورت قضا

نماز

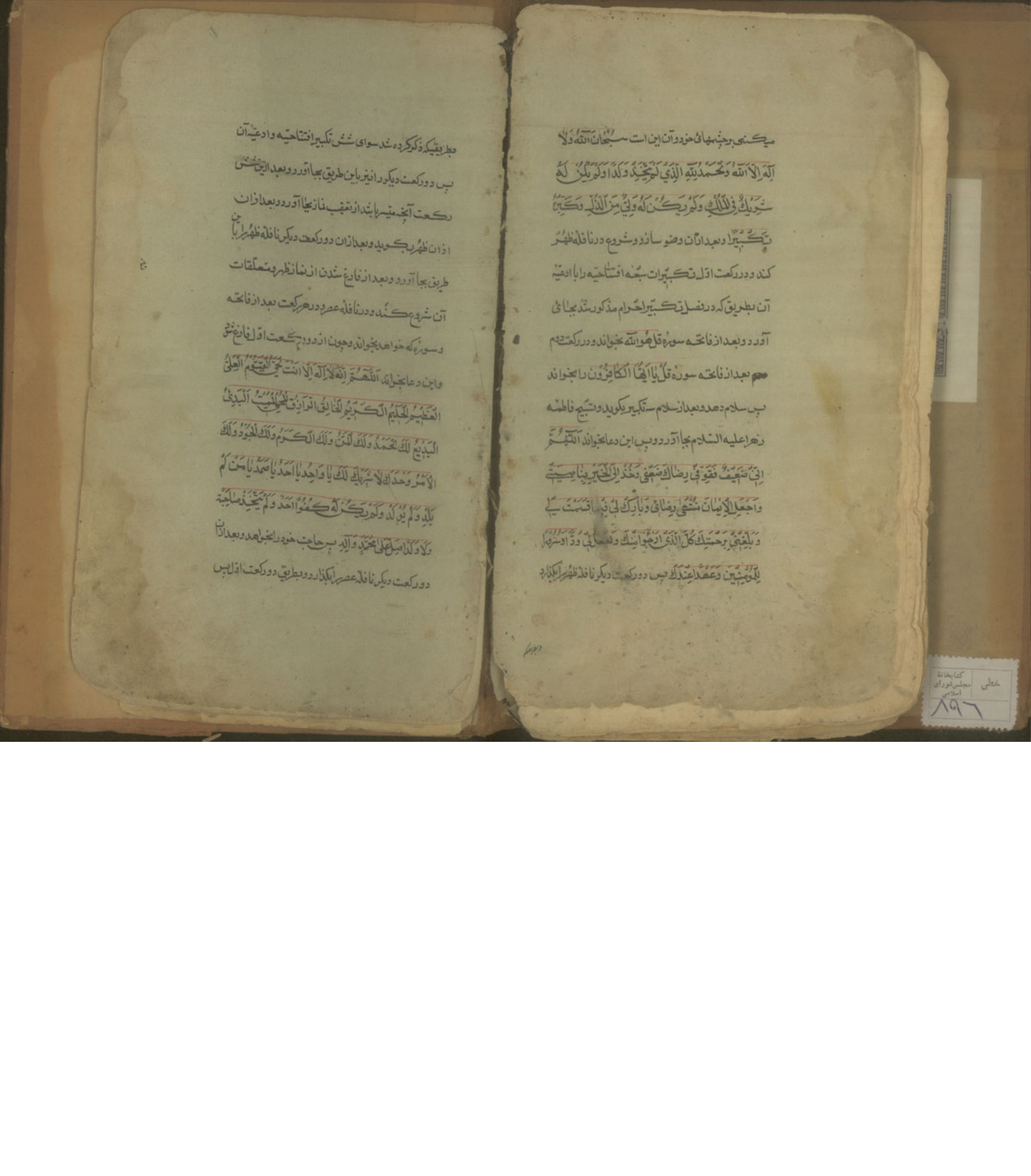
نماز پدر را از پسر بزرگتر هم ساقط است و بعضی از مجتهدین
شرط ثالث کرده اند و آن آنست که آن نماز بواسطه بیماری یا
عذری از پدر فوت شده باشد پس اگر بی عذر از و فوت
شده باشد بر پسر قضای آن لازم نیست و بعضی از مجتهدین
شرط رابع کرده اند و آن آنست که پسر بزرگتر در وقت
فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون باشد قضای
نماز پدر بعد از بلوغ بر او واجب نمیدانند **مطلب دوم**
در نمازهای سنتی و انواع آن بسیار است و درین کتاب از آن
جمله بیست چهار نماز مذکور میشود چنانچه قبل ازین مذکور
شد **اول** نماز نوافل یومیه است که هر شبانه روز گذاردن آن
سنت است و آن سی و چهار رکعت است و هشت رکعت نافله
ظهر است مقدم از ظهر و هشت رکعت نافله عصر است و مقدم بر عصر
و چهار رکعت نافله مغرب است و بعد از مغرب و دو رکعت نشسته
و بیک رکعت ایستاده حساب است آنرا وتیره گویند و نافله خفتن



است و بعد از خفتن وهشت رکعت نماز شب است و دو رکعت
نماز شفع است و یک رکعت نماز وتر است و دو رکعت نافلهٔ صبح
است و اول وقت نافلهٔ ظهر زوال آفتاب و آخر آن وقتی است
که سایه شخص بمقدار دو قدم بر سایه وقت زوال افزاید و در
جائیکه وقت زوال شخص را سایه باشد و در جائیکه سایه وقت
زوال معدوم میشود و آخر آن وقتی است که سایه بعد از عدم
بدو قدم برسد و مراد از قدم هفت یک شاخص است و اول وقت
نافلهٔ عصر فارغ شدن است از نماز ظهر که در اول وقت گذارده
میشود و آخر آن وقتیست که سایه شاخص بمقدار چهار قدم برسد
و اول وقت نافلهٔ مغرب فارغ شدن است از نماز مغرب که در اول
وقت گذارده میشود و آخر آن بطرف شدن سرخی که در جانب
مغرب بهم میرسد و اول وقت نافلهٔ خفتن فارغ شدن است از نماز
خفتن که در اول وقت گذارده میشود و آخر نصف شب است و وقت
نماز شب از نصف شب تا طلوع فجر دوم و هر چند بفجر دوم نزدیکتر

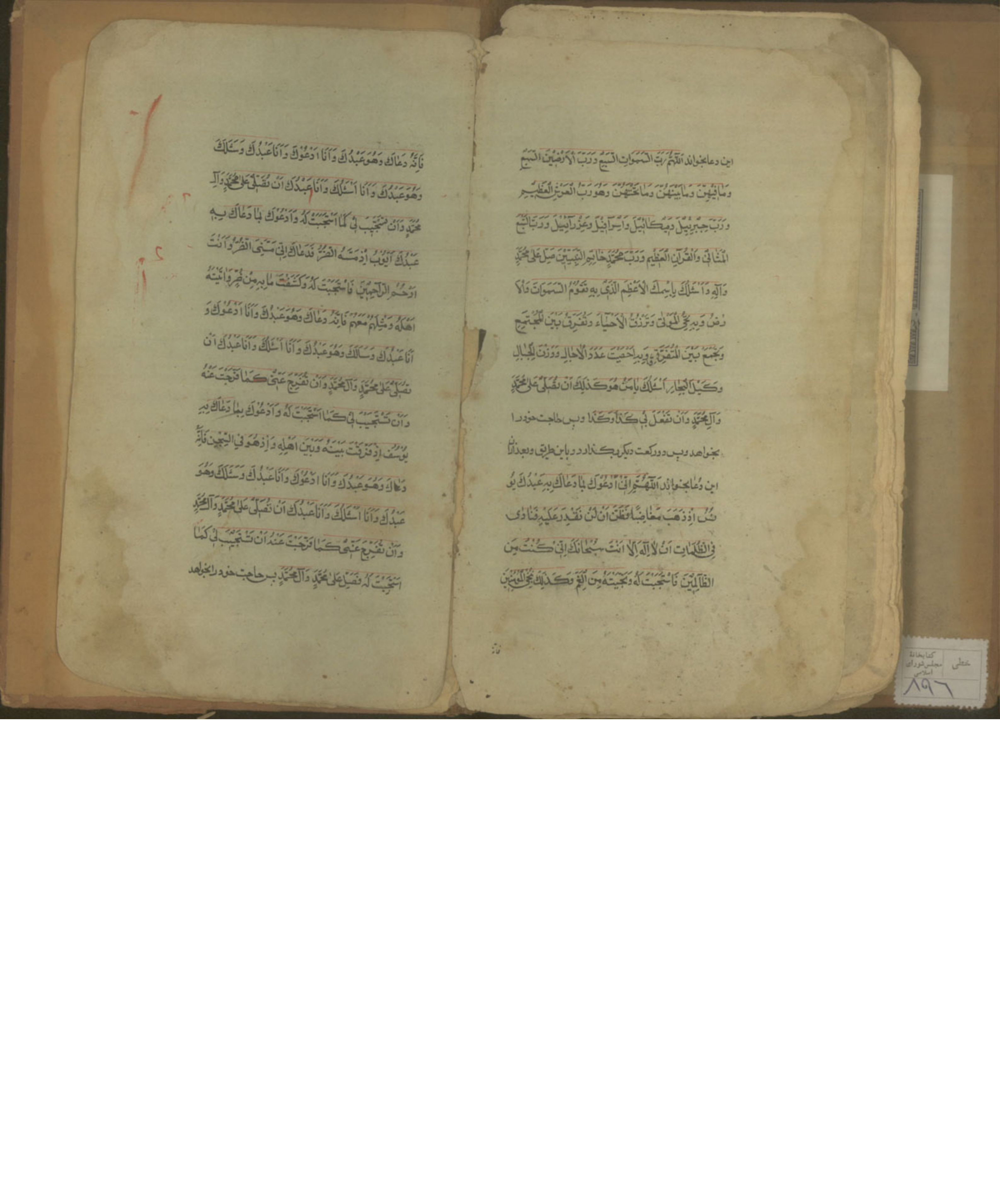
باشد

باشد افضل است و اگر بعد از گذاردن چهار رکعت فجر
دوم طالع شود و چهار رکعت باقی را مخفف بگذارد و اگر
بعد از گذاردن کمتر از چهار رکعت طالع شود قطع کند
و بنماز صبح مشغول شود جائز است که نماز شب را در اول شب
بگذارد و هرگاه ترسد که در نصف شب بیدار نشود و وقت
نماز شفع و وتر و بعد از فارغ شدن از نماز شب است و افضل
آنست که شفع و وتر را در ما بین فجر اول و فجر دوم بجا آورد و وقت
نافلهٔ صبح بعد از فارغ شدن است از شفع و وتر و وقت آن
میکشد تا پیدا شدن سرخی حمرهٔ مشرقیه و ادعیه و آداب
نوافل یومیه بسیار است و آنرا در کتاب مفتاح الفلاح تفصیل
مذکور ساختیم و درین کتاب آنچه اهم است مذکور میسازیم
بدانکه چون زوال آفتاب محقق شود یعنی وقت نماز ظهر داخل
شود باید که این دعا را که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه تعلیم محمد بن مسلم داده و فرموده که محافظت کن برین چنانچه



میکنی بر جنبهای خود و آن این است سبحان الله ولا
اله الا الله والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له
شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره
تکبیرا و بعد از آن وضو سازد و شروع در نافله ظهر
کند و در رکعت اول تکبیرات سبعه افتتاحیه را با ادعیه
آن بطریق که در فصل تکبیر احرام مذکور شد بجای
آورد و بعد از فاتحه سوره قل هو الله بخواند و در رکعت دوم
بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون را بخواند
پس سلام دهد و بعد از سلام سه تکبیر بگوید و تسبیح فاطمه
زهرا علیه السلام بجا آورد و پس این دعا بخواند اللهم
انی ضعیف فقو فی رضاک ضعفی وخذ الی الخیر بناصیتی
واجعل الایمان منتهی رضای وبارک لی فیما قسمت لی
وبلغنی برحمتک کل الذی ارجوا منک واجعل لی ودا وسرورا
للمؤمنین وعهدا عندک پس دو رکعت دیگر نافله ظهر را بگذارد
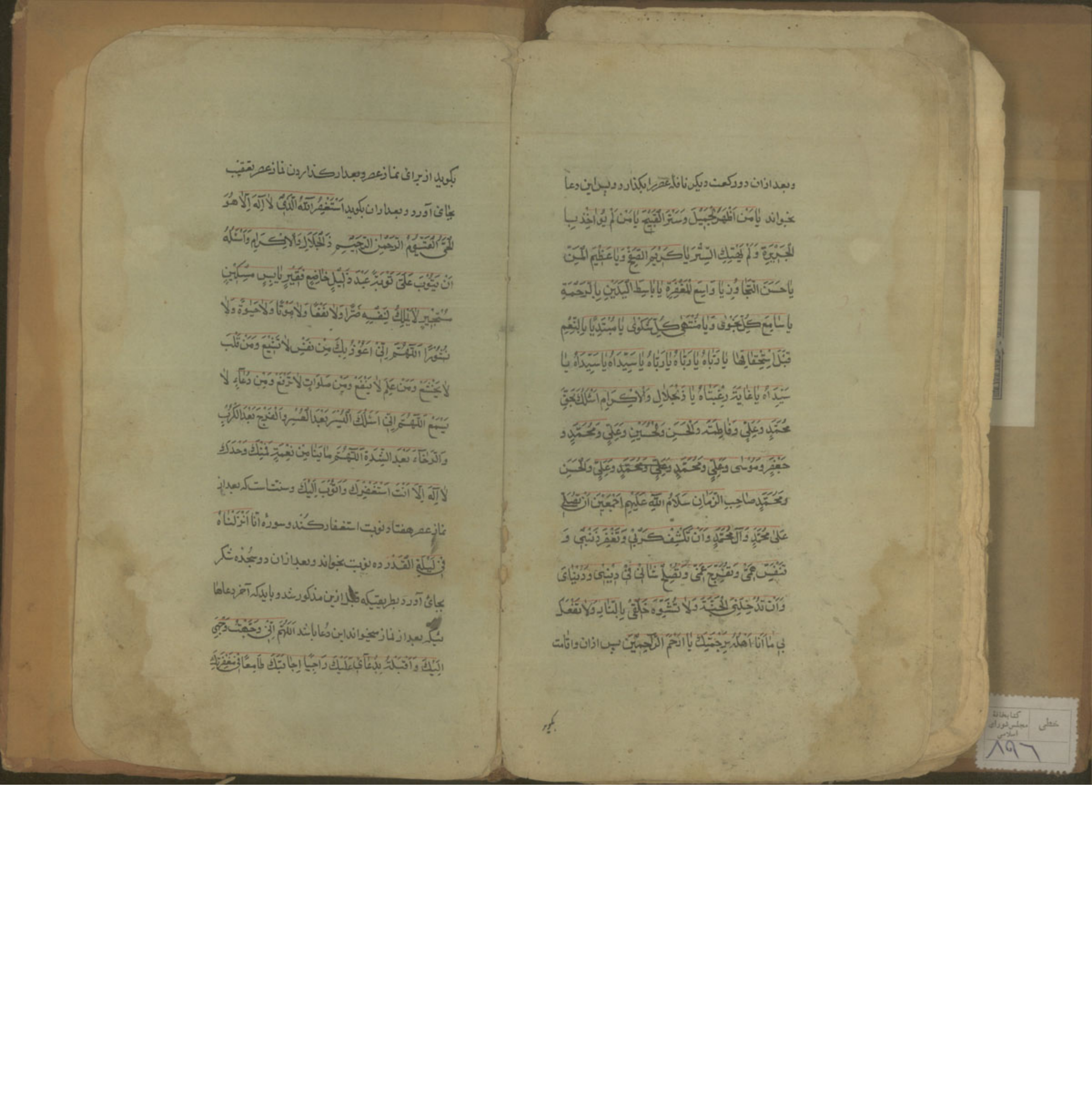
بطریقیکه ذکر کرده شد سوای شش تکبیر افتتاحیه و ادعیه آن
پس دو رکعت دیگر را نیز باین طریق بجا آورد و بعد از این شش
رکعت آنچه میسر باشد از تعقیب نماز بجا آورد و بعد از آن
اذان ظهر بگوید و بعد از آن دو رکعت دیگر نافله ظهر را باین
طریق بجا آورد و بعد از فارغ شدن از نماز ظهر و متعلقات
آن شروع کند در نافله عصر و در هر رکعت بعد از فاتحه
و سوره که خواهد بخواند و چون از دو رکعت اول فارغ شود
این دعا بخواند اللهم انه لا اله الا انت الحی القیوم العلی
العظیم الحلیم الکریم الخالق الرازق المحی الممیت البدی
البدیع لک الحمد ولک المن ولک الکرم ولک الجود ولک
الامر وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد یا صمد یا من لم
یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ولم یتخذ صاحبة
ولا ولدا صل علی محمد وآله پس حاجت خود را بخواهد و بعد از آن
دو رکعت دیگر نافله عصر را بگذارد و بطریق دو رکعت اول پس



این دعا بخواند اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع
وما فیهن وما بینهن وما تحتهن وهو رب العرش العظیم
ورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل ورب السبع
المثانی والقرآن العظیم ورب محمد خاتم النبیین صل علی محمد
وآله واسئلك باسمك الاعظم الذی به تقوم السموات والا
رض وبه تحیی الموتی وترزق الاحیاء وتفرق بین المجتمع
وتجمع بین المتفرق وبه احصیت عدد الآجال ووزن الجبال
وکیل البحار اسئلك یا من هو کذلك ان تصلی علی محمد
وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا وپس حاجت خود را
بخواهد وپس دو رکعت دیگر بگذارد درباین طریق وبعد از آن
این دعا بخواند اللهم انی ادعوك بما دعاك به عبدك یو
نس اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی
فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انی کنت من
الظالمین فاستجبت له ونجیته من الغم وکذلك ننجی المؤمنین

فانه

فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك
وهو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلی علی محمد وآل
محمد وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوك بما دعاك به
عبدك ایوب اذ مسه الضر فدعاك انی مسنی الضر وانت
ارحم الراحمین فاستجبت له وکشفت ما به من ضر وآتیته
اهله ومثلهم معهم فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك و
انا عبدك وسالك وهو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان
تصلی علی محمد وآل محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه
وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوك بما دعاك به
یوسف اذ فرقت بینه وبین اهله واذ هو فی السجن فانه
دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك وهو
عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تفرج عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی کما
استجبت له تصل علی محمد وآل محمد پس حاجت خود را بخواهد



و بعد از آن دو رکعت دیگر نافلهٔ عصر را بگذارد و پس این دعا
بخواند یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ با
لجریرة و لم یهتک الستر یا کریم الصفح و یا عظیم المن
یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة
یا سامع کل نجوی و یا منتهی کل شکوی یا مبتدیا بالنعم
قبل استحقاقها یا ربّاه یا ربّاه یا ربّاه یا سیّداه یا سیّداه یا
سیّداه یا غایة رغبتاه یا ذا الجلال و الاکرام اسئلک بحق
محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی و محمد و
جعفر و موسی و علی و محمد و علی و محمد و علی و الحسن
و محمد صاحب الزمان سلام الله علیهم اجمعین ان تصلی
علی محمد و آل محمد و ان تکشف کربی و تغفر ذنبی و
تنفس همی و تفرج غمی و تصلح شأنی فی دینی و دنیای
و ان تدخلنی الجنة و لا تشوه خلقی بالنار و لا تفعل
بی ما انا اهله برحمتک یا ارحم الراحمین پس اذان و اقامت

بگوید

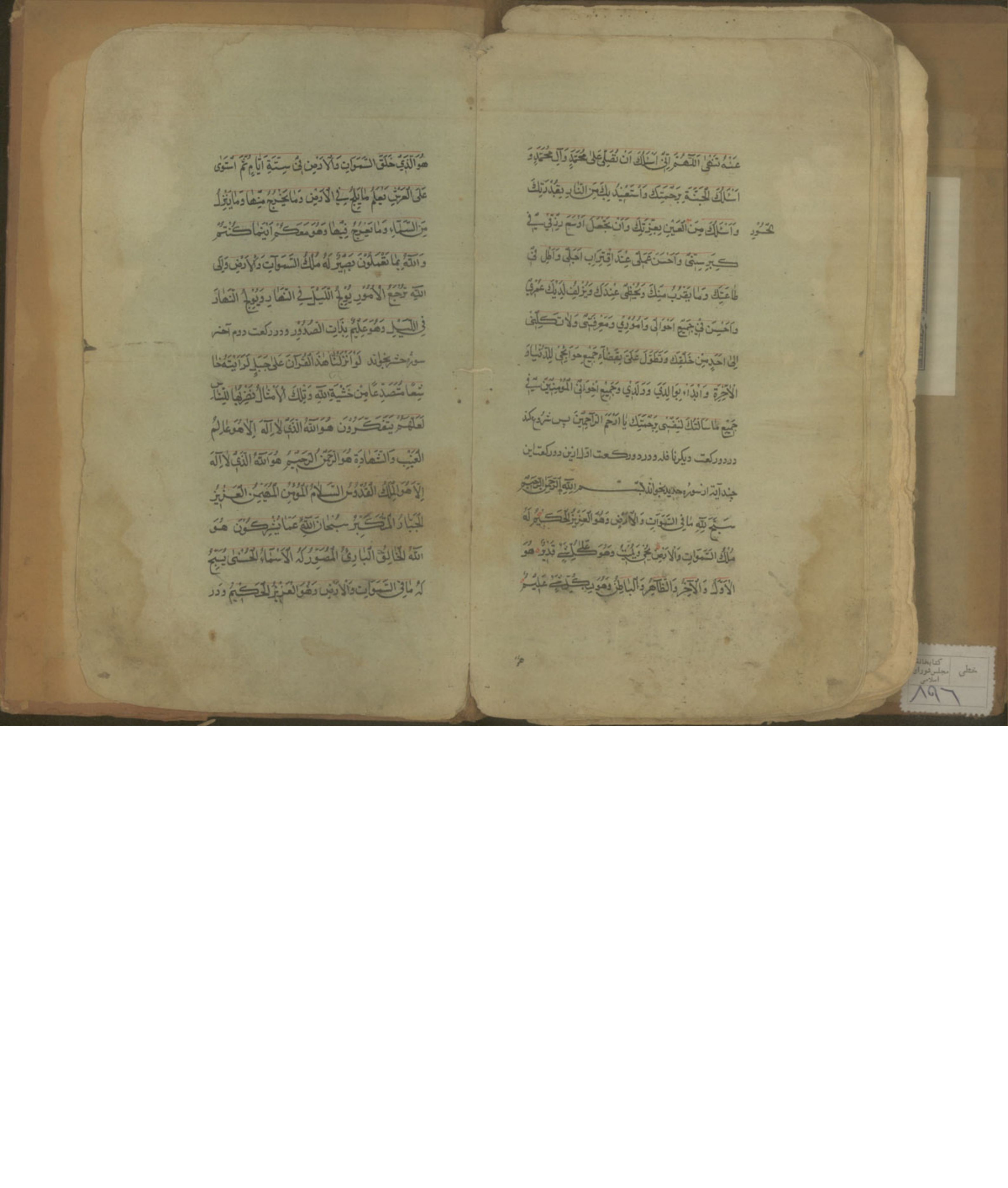
بگوید از برای نماز عصر و بعد از گذاردن نماز عصر تعقیب
بجای آورد و بعد از آن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اسئله
ان یتوب علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین
مستجیر لا یملک لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة و لا
نشورا اللهم انی اعوذ بک من نفس لا تشبع و من قلب
لا یخشع و من علم لا ینفع و من صلوة لا ترفع و من دعاء لا
یسمع اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر و الفرج بعد الکرب
و الرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنک وحدک
لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و سنت است که بعد از
نماز عصر هفتاد نوبت استغفار کند و سورهٔ انا انزلناه
فی لیلة القدر ده نوبت بخواند و بعد از آن دو سجدهٔ شکر
بجای آورد بطریقیکه قبل ازین مذکور شد و باید که آخر دعاها
شکر بعد از نماز میخواند این دعا باشد اللهم انی وجهت وجهی
الیک و اقبلت بدعائی علیک راجیا اجابتک طامعا فی مغفرتک



طالبا ما اوتيت به على نفسك مستنجزا وعدك اذ تقول ادعو
ني استجب لكم فصل على محمد وآل محمد واقبل الي
بوجهك وارحمني واستجب دعائي يا اله العالمين فصل
چون وقت نماز مغرب داخل شود بايد كه بي تاخير متوجه
نماز مغرب شود بجهة آنكه وقت او مضيق است چنانكه قبل
ازين مذكور شد وبعد از آنكه نماز مغرب بگذارد و تعقيب
را بطريقي كه مذكور شد بجا آورد و سه نوبت بگويد
الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره پس
نافله مغرب را بگذارد و از ائمه معصومين صلوات الله
عليه وعليهم اجمعين مبالغه و تاكيد در گذاردن نافله
مغرب بسيار است چنانكه از امام جعفر صادق عليه السلام
روايت آمده كه آن حضرت فرموده و بحارث بن مغيره كه تو
ترك مكن چهار ركعت را بعد از مغرب در سفر و در حضر اگر
چه گريخته باشي از اعدا و ايشان در عقب تو باشند و

مكروهست

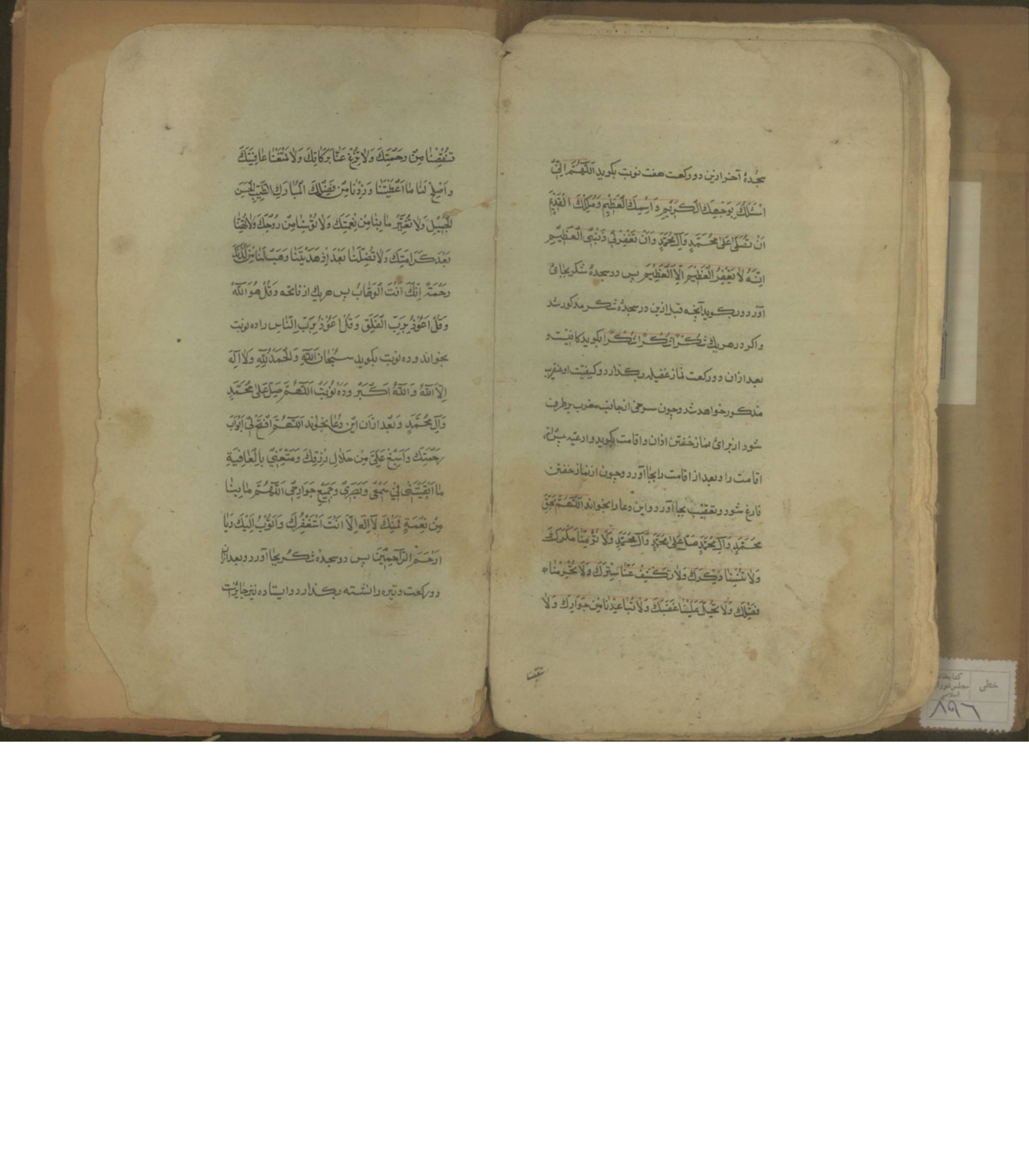
مكروهست حرف زدن ميانه نماز مغرب و نافله آن و همچنين
مكروهست حرف زدن ميانه چهار ركعت نماز نافله مغرب
و هرگاه فوت شود وقت آن قضا كند آن را همچو ساير نافله و
چون شروع كند در نافله مغرب هفت تكبير افتتاحيه و با
ادعيه ثلثه بجا آرد و در ركعت اول بعد از حمد سوره قل هو
الله احد سه نوبت بخواند و در ركعت دوم سوره انا انزلناه
في ليلة القدر يكبار و اگر خواهد در ركعت اول قل يا ايها
الكافرون بخواند و در ركعت دوم سوره قل هو الله احد
و اگر در هر ركعت اكتفا بالحمد كند جائز است و همچنانكه
در ساير نوافل و بايد كه قراءت در نافله مغرب و در جميع نوافل
شب بلند بخواند و بعد از فارغ شدن از دو ركعت اول اين دعا
بخواند اللهم انك ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان
اليك الرجعى والمنتهى وان لك الممات والمحيا وان لك الآخرة
والاولى اللهم انا نعوذ بك ان نذل ونخزى وناتي ما



عنه تنهی اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد و
اسئلک الجنة برحمتک واستعیذ بک من النار بقدرتک
واسئلک من العین بعزتک وان تجعل اوسع رزقی فی
کبر سنی واحسن عملی عند اقتراب اجلی واطل فی
طاعتک وما یقرب منک ویحظی عندک ویزلف لدیک عمری
واحسن فی جمیع احوالی وامور ی ومعرفتی ولا تکلنی
الی احد من خلقک وتطول علی بقضاء جمیع حوائجی للدنیا و
الآخرة وابدأ بوالدی وولدی وجمیع اخوانی المؤمنین فی
جمیع ما سألتک لنفسی برحمتک یا ارحم الراحمین پس سر بسجده کند
و در دو رکعت دیگر نافله و در دو رکعت اول از این دو رکعت این
چند آیه از سوره حدید بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
سبح لله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم له
ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر هو
الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم

بحور

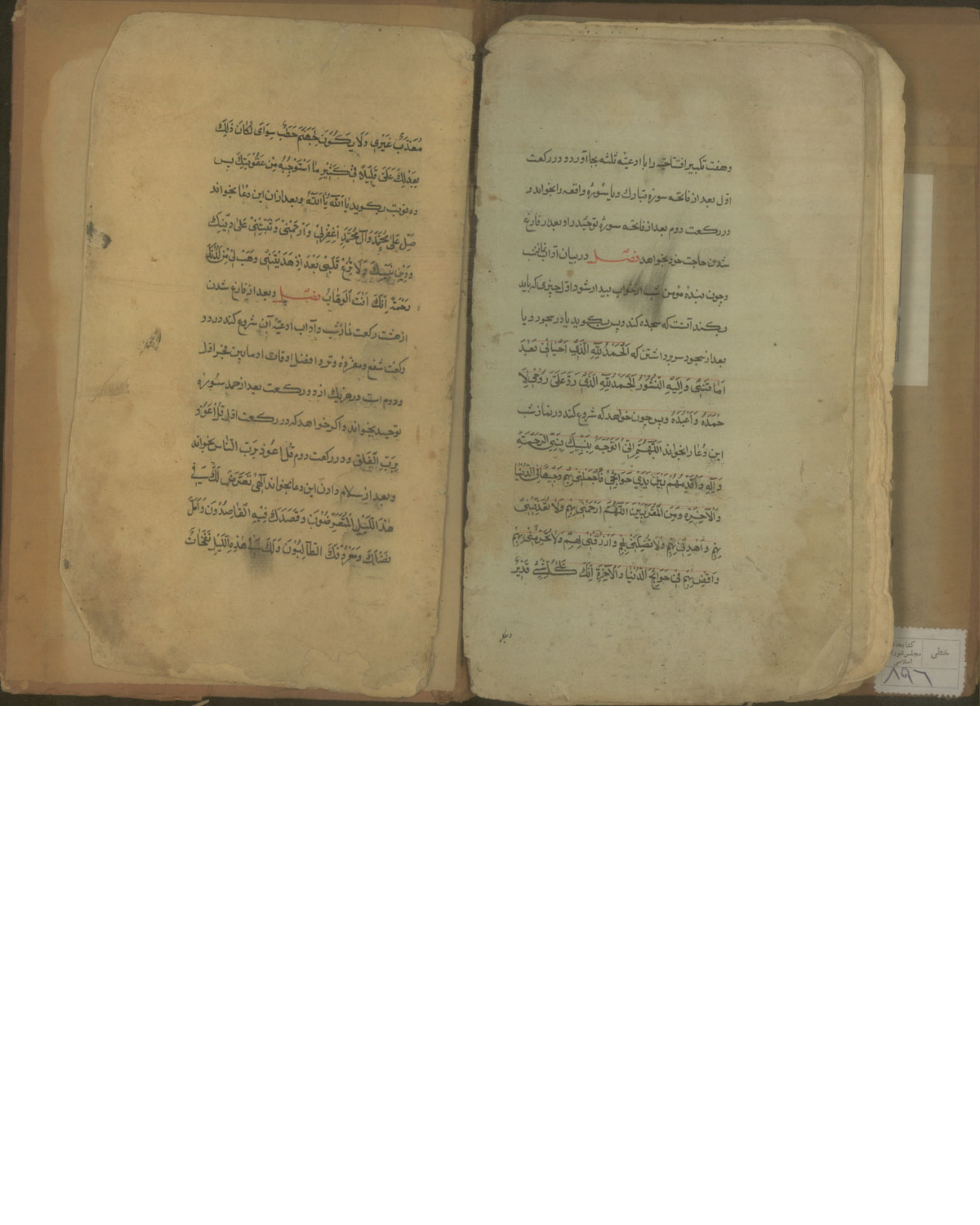
هو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی
علی العرش یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل
من السماء وما یعرج فیها وهو معکم اینما کنتم
والله بما تعملون بصیر له ملک السموات والارض والی
الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار ویولج النهار
فی اللیل وهو علیم بذات الصدور و در رکعت دوم آخر
سوره حشر بخواند لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خا
شعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس
لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم
الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله
الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو
الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح
له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم و در



سجدهٔ آخر از این دو رکعت هفت نوبت بگوید اللهم انی
اسئلک بوجهک الکریم واسمک العظیم وملکک القدیم
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم
انه لا یغفر العظیم الا العظیم پس دو سجدهٔ شکر بجای
آورد و در یک بگوید آنچه قبل از این در سجدهٔ شکر مذکور شد
واگر در هر یک شکراً شکراً بگوید کافیست و
بعد از آن دو رکعت نماز غفیله بگذارد و کیفیت او عنقریب
مذکور خواهد شد و چون سرخی از جانب مغرب برطرف
شود از برای نماز خفتن اذان واقامت بگوید وادعیه میان
اقامت را و بعد از اقامت را بجا آورد و چون از نماز خفتن
فارغ شود و تعقیب بجا آورد و این دعا را بخواند اللهم بحق
محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد ولا تؤمنا مکرک
ولا تنسنا ذکرک ولا تکشف عنا سترک ولا تحرمنا
فضلک ولا تحلل علینا غضبک ولا تباعدنا من جوارک ولا

تنقصنا

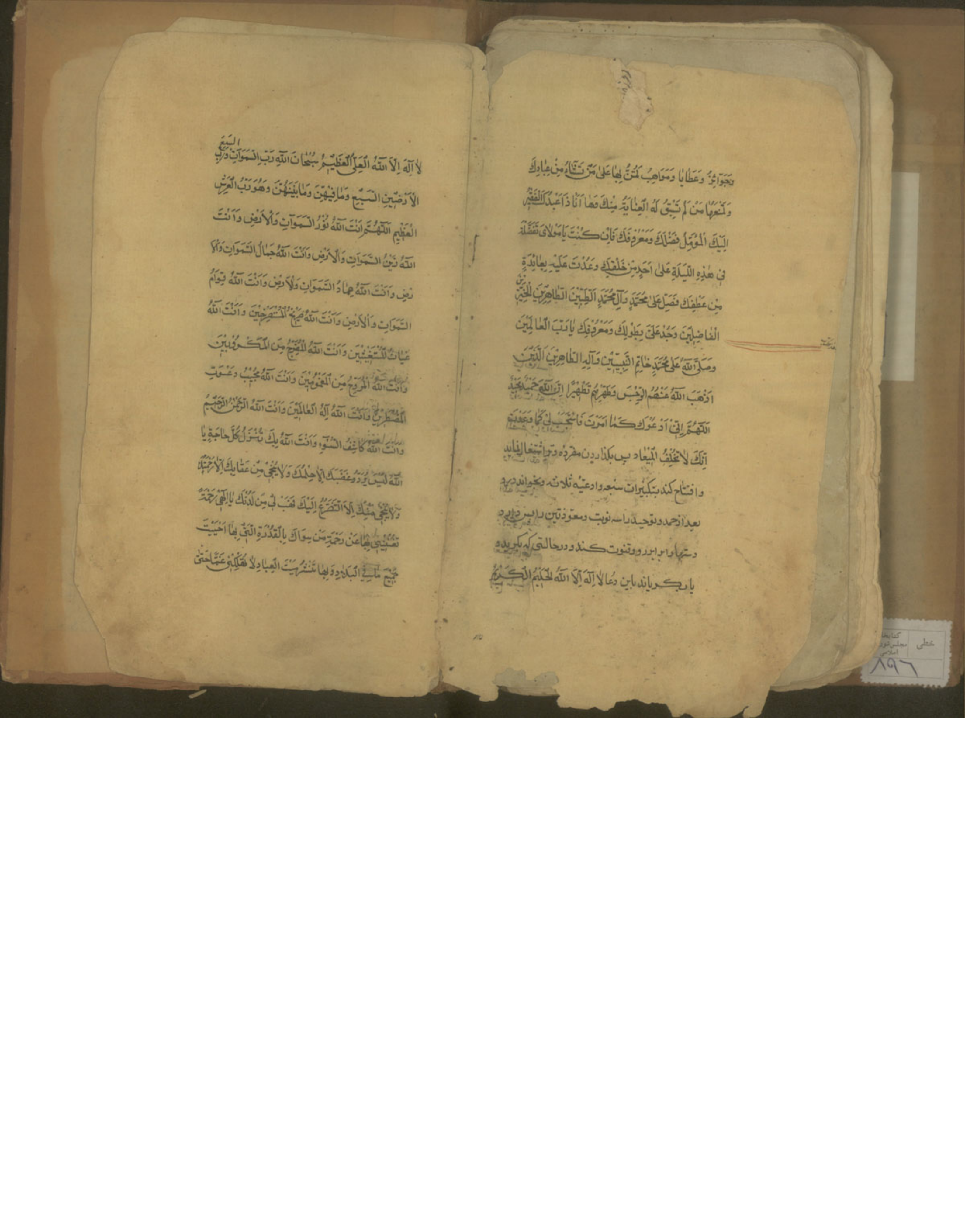
تنقصنا من رحمتک ولا تنزع عنا برکاتک ولا تمنعنا عافیتک
واصلح لنا ما اعطیتنا وزدنا من فضلک المبارک الطیب الحسن
الجمیل ولا تغیر ما بنا من نعمتک ولا تؤیسنا من روحک ولا تهنا
بعد کرامتک ولا تضلنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک
رحمة انک انت الوهاب پس هر یک از فاتحه وقل هو الله
وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس را ده نوبت
بخواند و ده نوبت بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر و ده نوبت اللهم صل علی محمد
وآل محمد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم افتح لی ابواب
رحمتک واسبغ علی من حلال رزقک ومتعنی بالعافیة
ما ابقیتنی فی سمعی وبصری وجمیع جوارحی اللهم ما بنا
من نعمة فمنک لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک یا
ارحم الراحمین پس دو سجدهٔ شکر بجا آورد و بعد از
دو رکعت وتیره را نشسته بگذارد و ایستاده نیز جایز است



وهفت تكبير افتتاحيه را با ادعيه ثلثه بجا آورد ودر ركعت
اول بعد از فاتحه سوره تبارك ويا سوره واقعه را بخواند و
در ركعت دوم بعد از فاتحه سوره توحيد را و بعد از فارغ
شدن حاجت خود بخواهد **فصل** در بيان آداب نماز شب
وچون بنده مؤمن شب از خواب بيدار شود اول چيزى كه بايد
بكند آنست كه سجده كند وپس بكويد يا در سجود ويا
بعد از سجود سر برداشتن كه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانِي بَعْدَ
مَا اَمَاتَنِي وَاِلَيْهِ النُّشُورُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِاَ
حْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ وپس چون خواهد كه شروع كند در نماز شب
اين دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَوَجَّهُ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ
وَآلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي
بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ
وَاقْضِ بِهِمْ فِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

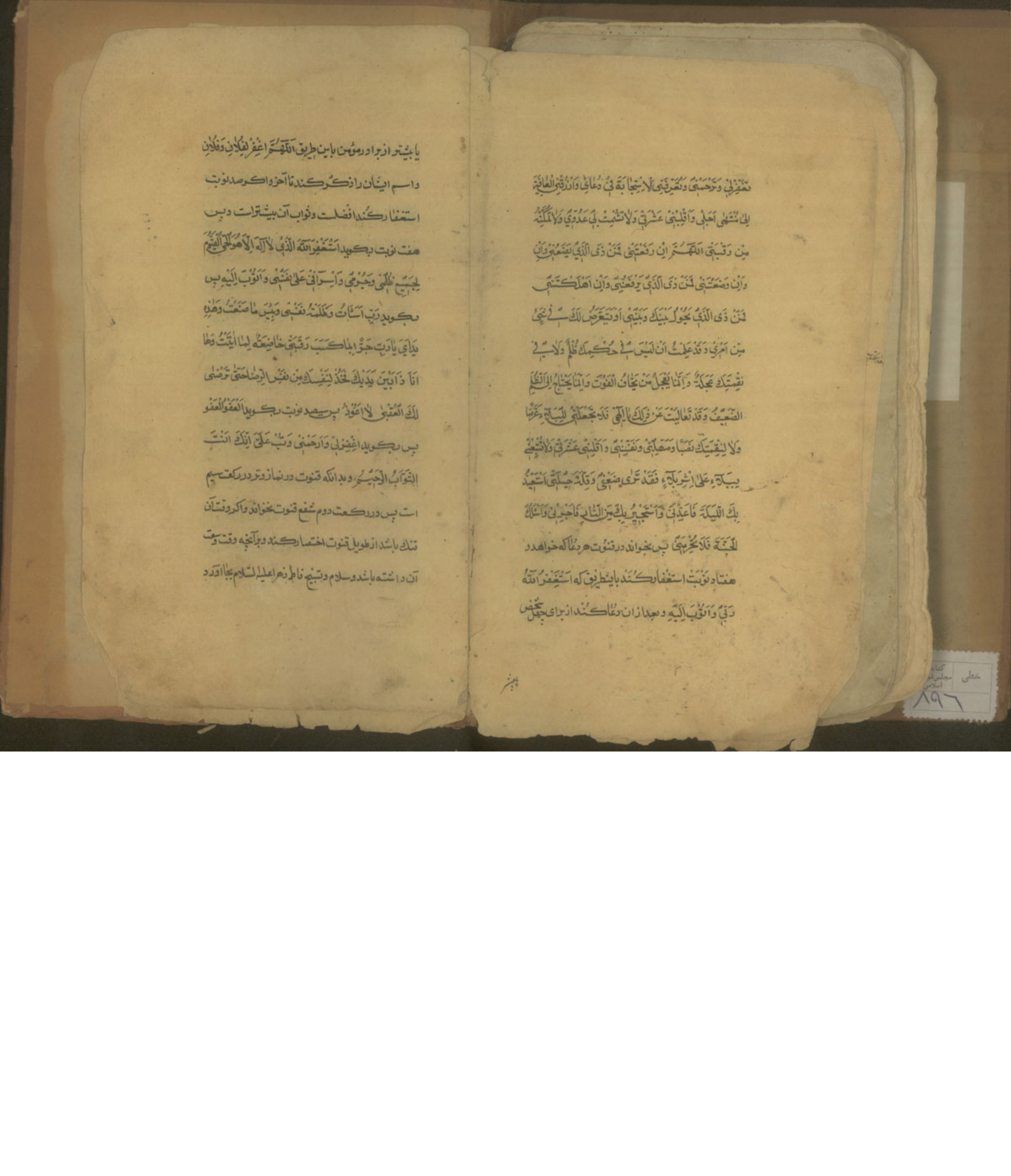
دبلو

مُعَذَّبٌ غَيْرِي وَلَا يَكُونُ لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوَايَ لَكَانَ ذَلِكَ
بِعَدْلِكَ عَلَى قَلِيلِهِ فِي كَثِيرِ مَا اسْتَوْجَبْتُهُ مِنْ عُقُوبَتِكَ پس
ده نوبت بكويد يا اللّٰه يا اللّٰه وبعد از آن اين دعا بخواند
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ
وَدِينِ نَبِيِّكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ **فصل** وبعد از فارغ شدن
از هشت ركعت نماز شب وآداب ادعيه آن شروع كند در دو
ركعت شفع ومفرده وتر وافضل اوقات او ما بين فجر اول
ودوم است در هر يك از دو ركعت بعد از حمد سوره
توحيد بخواند واكر خواهد كه در ركعت اول قُلْ اَعُوذُ
بِرَبِّ الْفَلَقِ ودر ركعت دوم قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بخواند
وبعد از سلام دادن اين دعا بخواند اِلٰهِي تَعَرَّضَ لَكَ فِي
هٰذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ وَقَصَدَكَ فِيهِ الْقَاصِدُونَ وَاَمَّلَ
فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ الطَّالِبُونَ وَلَكَ فِي هٰذَا اللَّيْلِ نَفَحَاتٌ
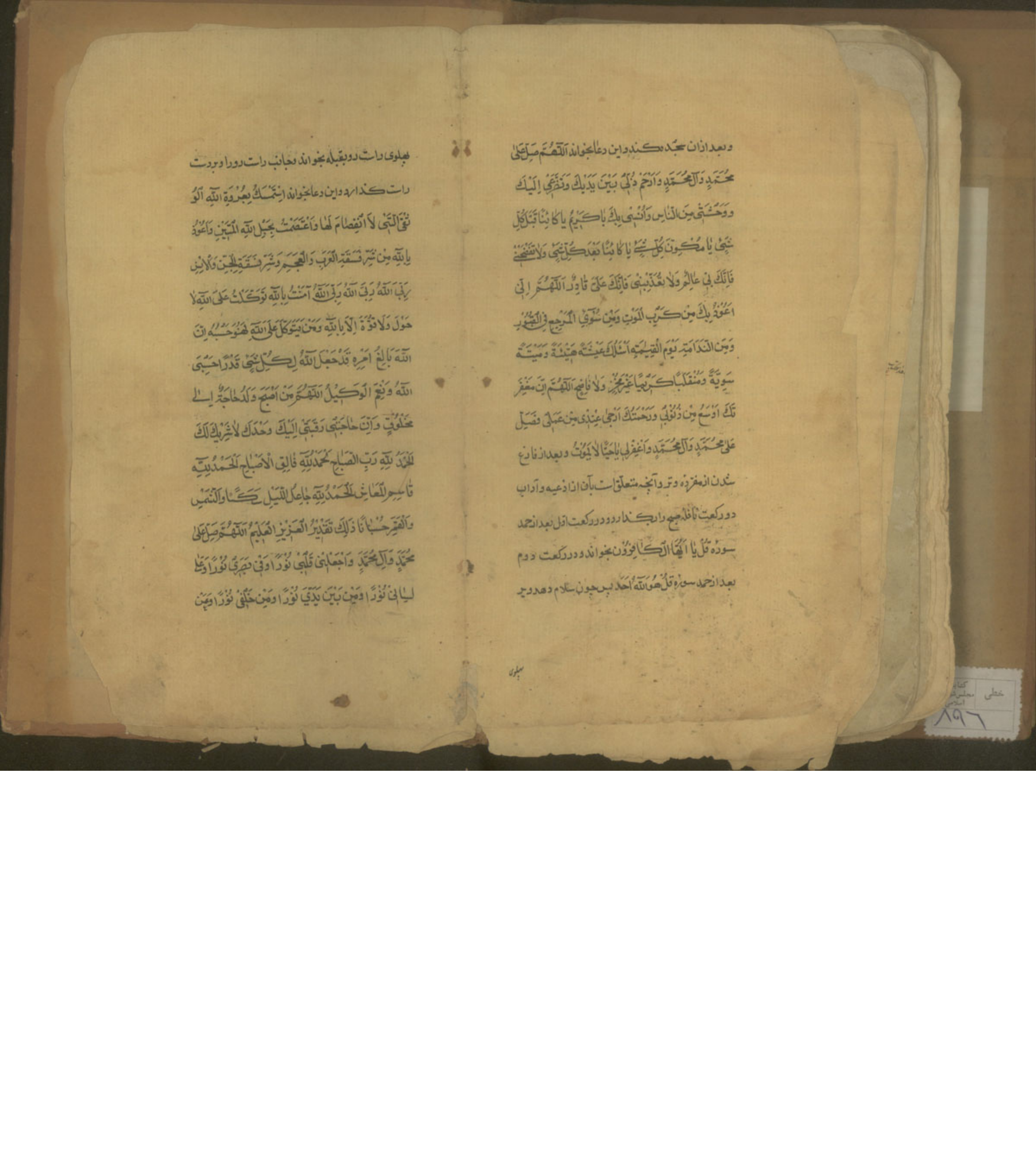


وجوائز وعطايا ومواهب تمنّ بها على من تشاء من عبادك
وتمنعها من لم تسبق له العناية منك فها انا ذا عبدك الفقير
اليك المؤمل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي تفضلت
في هذه الليلة على احد من خلقك وعدت عليه بعائدة
من عطفك فصل على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين الخيرين
الفاضلين وجد علي بطولك ومعروفك يا رب العالمين
وصلى الله على محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين الذين
اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا ان الله حميد مجيد
اللهم اني ادعوك كما امرت فاستجب لي كما وعدتني
انك لا تخلف الميعاد پس بگذاردن مفرده وتر اشتغال نماید
و افتتاح کند بتکبیرات سبعه وادعیه ثلاثه وبخواند در هر
بعد از حمد و توحید را سه نوبت و معوذتین را پس دو
دستها را برابر رو و قنوت کند و در حالتی که بگرید و
یا بگریاند این دعا لا اله الا الله الحلیم الکریم

لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب
الارضين السبع وما فيهن وما بينهن وهو رب العرش
العظيم اللهم انت الله نور السموات والارض وانت
الله زين السموات والارض وانت الله جمال السموات والا
رض وانت الله عماد السموات والارض وانت الله قوام
السموات والارض وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله
غياث المستغيثين وانت الله المفرج عن المكروبين
وانت الله المروح عن المغمومين وانت الله مجيب دعوة
المضطرين وانت الله اله العالمين وانت الله الرحمن الرحيم
وانت الله كاشف السوء وانت الله بك تنزل كل حاجة يا
الله ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا رحمتك
ولا ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك يا الهي رحمة
تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي بها احييت
جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد لا تهلكني غما حتى
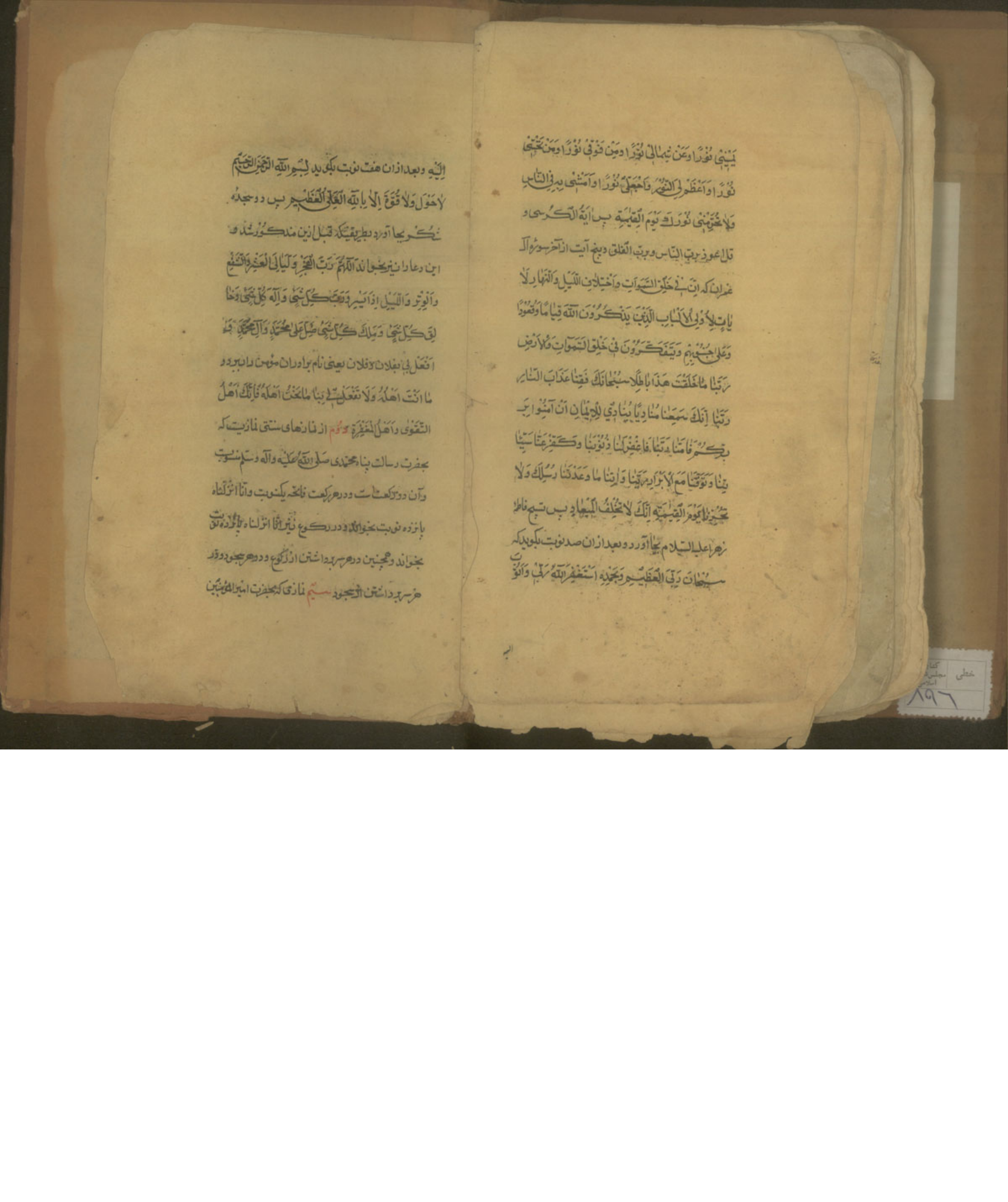


تغفر لی و ترحمنی و تعرفنی الاستجابة فی دعائی و ارزقنی العافیة
الی منتهی اجلی و اقلنی عثرتی و لا تشمت بی عدوی و لا تمکنه
من رقبتی اللهم ان رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی و ان
وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی و ان اهلکتنی
فمن ذا الذی یحول بینک و بینی او یتعرض لک فی شیء
من امری و قد علمت ان لیس فی حکمک ظلم و لا فی
نقمتک عجلة و انما یعجل من یخاف الفوت و انما یحتاج الی الظلم
الضعیف و قد تعالیت عن ذلک یا الهی فلا تجعلنی للبلاء غرضا
و لا لنقمتک نصبا و مهلنی و نفسنی و اقلنی عثرتی و لا تتبعنی
ببلاء علی اثر بلاء فقد تری ضعفی و قلة حیلتی استعیذ
بک اللیلة فاعذنی و استجیر بک من النار فاجرنی و اسئلک
الجنة فلا تحرمنی پس بخواند در قنوت هر دعا که خواهد و
هفتاد نوبت استغفار کند باین طریق که استغفر الله
ربی و اتوب الیه و بعد از ان دعا کند از برای چهل شخص

یا بیشتر از برادر مؤمن باین طریق اللهم اغفر لفلان و فلان
و اسم ایشان را ذکر کند تا آخر و اگر صد نوبت
استغفار کند افضلست و ثواب آن بیشتر است و پس
هفت نوبت بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه پس
بگوید رب اسأت و ظلمت نفسی و بئس ما صنعت و هذه
یدای یا رب جزاء بما کسبت رقبتی خاضعة لما اتیت و ها
انا ذا بین یدیک فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضی
لک العتبی لا اعود پس سیصد نوبت بگوید العفو العفو
پس بگوید اغفر لی و ارحمنی و تب علی انک انت
التواب الرحیم و بدانکه قنوت در نماز وتر در رکعت سیم
است پس در رکعت دوم شفع قنوت بخواند و اگر وقت آن
تنگ باشد از طویل قنوت اختصار کند و بر آنچه وقت وسعت
آن داشته باشد و سلام و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد


و بعد از آن سجده کند و این دعا بخواند اللهم صل علی
محمد و آل محمد و ارحم ذلی بین یدیک وتضرعی الیک
ووحشتی من الناس وانسی بک یا کریم یا کاینا قبل کل
شیء یا مکون کل شیء یا کاینا بعد کل شیء ولا تفضحنی
فانک بی عالم ولا تعذبنی فانک علی قادر اللهم انی
اعوذ بک من کرب الموت ومن سوء المرجع فی القبور
ومن الندامة یوم القیمة اسئلک عیشة هنیئة ومیتة
سویة ومنقلبا کریما غیر مخز ولا فاضح اللهم ان مغفر
تک اوسع من ذنوبی ورحمتک ارجی عندی من عملی فصل
علی محمد وآل محمد واغفر لی یا حیا لا یموت و بعد از فارغ
شدن از مفرده وتر و آنچه متعلق است بآن از ادعیه و آداب
دو رکعت نافله صبح را بگذارد و در رکعت اول بعد از حمد
سوره قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت دوم
بعد از حمد سوره قل هو الله احد پس چون سلام دهد و بر

پهلوی

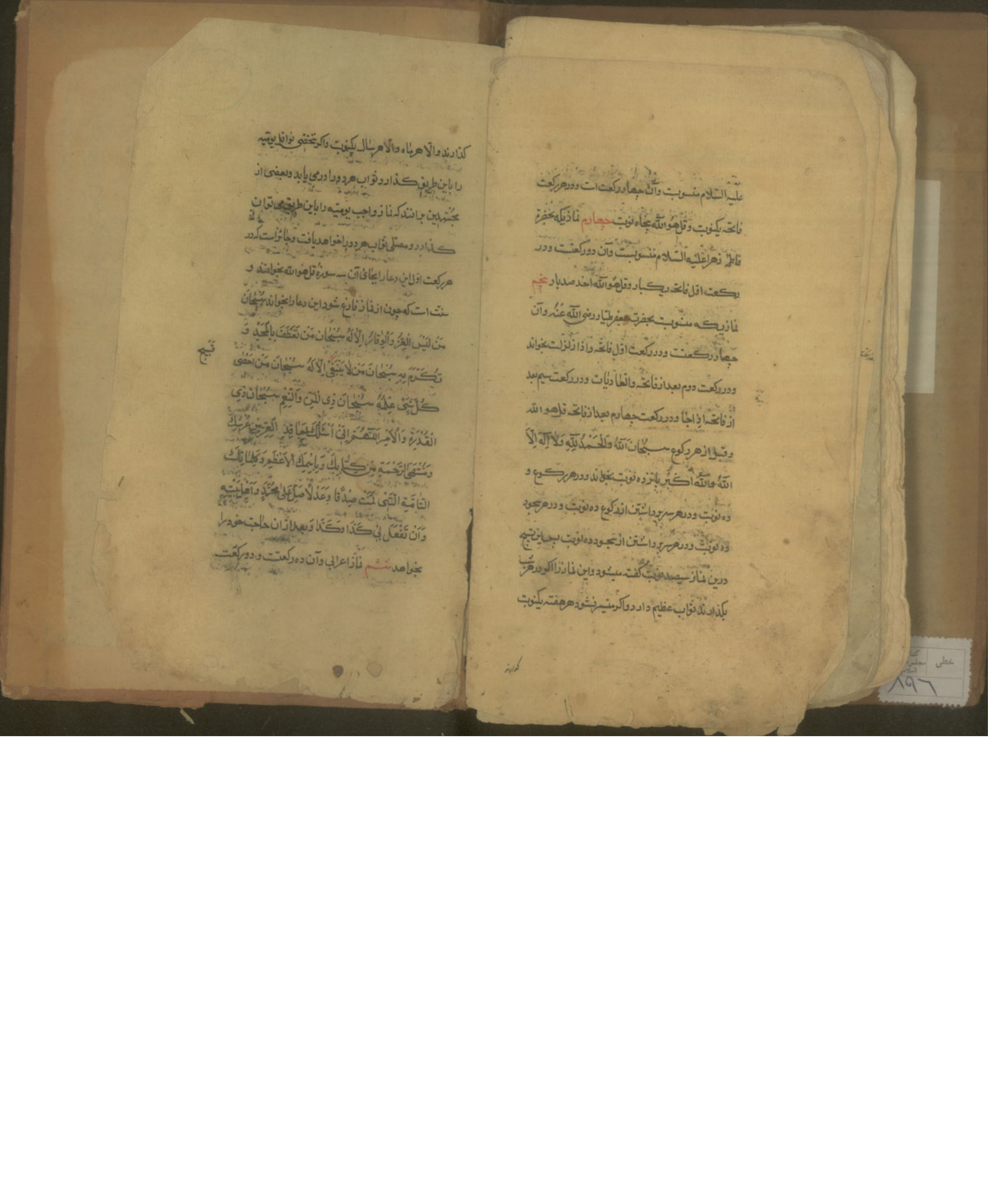
پهلوی راست رو بقبله بخواند بجانب راست رو را و بر دست
راست گذارد و این دعا بخواند استمسک بعروة الله الو
ثقی التی لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله المتین واعوذ
بالله من شر فسقة العرب والعجم وشر فسقة الجن والانس
ربی الله ربی الله ربی الله آمنت بالله توکلت علی الله لا
حول ولا قوة الا بالله ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان
الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا حسبی
الله ونعم الوکیل اللهم من اصبح وله حاجة الی
مخلوق فان حاجتی ورغبتی الیک وحدک لا شریک لک
الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله
قاسم المعایش الحمد لله جاعل اللیل سکنا والشمس
والقمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم اللهم صل علی
محمد وآل محمد واجعل فی قلبی نورا وفی بصری نورا وعلی
لسانی نورا ومن بین یدی نورا ومن خلفی نورا ومن



يمينى نورًا وعن شمالى نورًا ومن فوقى نورًا ومن تحتى
نورًا واعظم لى النور واجعلنى نورًا وامشى به فى الناس
ولا تحرمنى نورك يوم القيمة پس آية الكرسى و
قل اعوذ برب الناس وبرب الفلق وپنج آيت از آخر سوره آل
عمران كه ان فى خلق السموات واختلاف الليل والنهار لا
يات لاولى الالباب الذين يذكرون الله قياما وقعودا
وعلى جنوبهم ويتفكرون فى خلق السموات والارض
ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار
ربنا اننا سمعنا مناديا ينادى للايمان ان آمنوا بر
بكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئا
تنا وتوفنا مع الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا رسلك ولا
تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد پس تسبيح فاطمه
زهرا عليها السلام بجا آورد وبعد از آن صد نوبت بگويد كه
سبحان ربى العظيم وبحمده استغفر الله ربى واتوب

اليه

اليه وبعد از آن هفت نوبت بگويد بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم پس دو سجده
شكر بجا آورد بطريقى كه قبل ازين مذكور شد و
اين دعا را نيز بخواند اللهم رب الفجر وليالى العشر والشفع
والوتر والليل اذا يسر ورب كل شىء واله كل شىء وخا
لق كل شىء ومليك كل شىء صل على محمد وآل محمد و
افعل بى بفلان وفلان يعنى نام برادران مؤمن را ببرد و
ما انت اهله ولا تفعل بى بنا ما نحن اهله فانك اهل
التقوى واهل المغفرة دوم از نمازهاى سنتى نمازيست كه
بحضرت رسالت پناه محمدى صلى الله عليه وآله وسلم منسوب
وآن دو ركعت است ودر هر ركعت فاتحه يك نوبت وانا انزلناه
پانزده نوبت بخواند ودر ركوع نيز انا انزلناه پانزده نوبت
بخواند وهمچنين در هر سر برداشتن از ركوع ودر هر سجود ودر
هر سر برداشتن از سجود سيم نمازى كه بحضرت امير المؤمنين



علیه السلام منسوبست و آن چهار رکعت است و در هر رکعت
فاتحه یکنوبت و قل هو الله پنجاه نوبت چهارم نمازیکه بحضرت
فاطمه زهرا علیها السلام منسوبست و آن دو رکعت و در
رکعت اول فاتحه یکبار و قل هو الله احد صد بار پنجم
نمازیکه منسوبست بحضرت جعفر طیار رضی الله عنه و آن
چهار رکعت و در رکعت اول فاتحه و اذا زلزلت بخواند
و در رکعت دوم بعد از فاتحه والعادیات و در رکعت سیم بعد
از فاتحه اذا جاء و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله
و قبل از هر رکوع سبحان الله والحمد لله و لا اله الا
الله والله اکبر پانزده نوبت بخوانند و در هر رکوع و
ده نوبت و در هر سر برداشتن از رکوع ده نوبت و در هر سجود
ده نوبت و در هر سر برداشتن از سجود ده نوبت بجا آرند پس
درین نماز سیصد نوبت گفته میشود و این نماز را اگر در هر شب
بگذارند ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود هر هفته یکنوبت

گذارند

گذارند و الا هر ماه و الا هر سال یکنوبت و اگر شخصی نوافل یومیه
را باین طریق گذارد ثواب هر دو را در می یابد و بعضی از
مجتهدین برانند که نماز واجب یومیه را باین طریق می توان
گذارد و مصلی ثواب هر دو را خواهد یافت و جایز است کرد
هر رکعت اول این دعا را بجای آن سوره قل هو الله بخوانند و
سنت است که چون از نماز فارغ شود این دعا را بخواند سبحان
من لبس العز والوقار الاله سبحان من تعطف بالمجد و
تکرم به سبحان من لا ینبغی الا له سبحان من احصی
کل شیء علمه سبحان ذی المن والنعم سبحان ذی
القدرة والامر اللهم انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک
و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم و کلماتک
التامة التی تمت صدقا و عدلا صل علی محمد و آل بیته
و ان تفعل بی کذا و کذا و بعد از آن حاجت خود را
بخواهد ششم نماز اعرابی و آن ده رکعت و دو رکعت

نیم



بیک سلام و بعد از آن هشت رکعت دیگر چهار رکعت
بیک سلام دوقت آن چاشت است و روز جمعه است و در رکعت
اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق هفت نوبت بخواند و
در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس هفت
نوبت و چون سلام دهد آیت الکرسی را هفت نوبت
بخواند و بعد از آن هشت رکعت باقی را بگذارد و در هر
رکعت بعد از فاتحه سوره اذا جا یکنوبت بخواند و قل هو
الله سه بیست و پنج نوبت و چون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید
که سبحان الله رب العرش الکریم و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم هفتم نماز طلب باران و آن نماز را
استسقا گویند و آن بجماعت افضل و سنت است که
امام در خطبهٔ جمعه مردم را امر کند بتوبه و آنکه سه
روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در روز سیوم که روز
دوشنبه است بصحرا روند اگر در مکه نباشند و در مکه

بن

